

دایرة المعارف

روابط حسنی

یا زہر زنا شونی



مؤلف
نارمن ہیر
ترجمہ و نگارش
عبد اللہ زہنا



دائرة المعارف وابطحسى يا

رهبر زناشوئى

ترجمه و نگارش:
عبدالله رهنما

تأليف:
نارمن هير

ناشر:



انتشارات فرخى

نشانی تهران خیابان لالهزار مقابل پیرایش پاساژ اخوان

۹	فصل اول	تکامل عشق
۱۳	دوم	آلات تناسلی
	بخش اول - روابط جنسی پیش از بلوغ	

۱۷	فصل سوم	غریزه جنسی در کودکی
۳۱	چهارم	تعلیم امور جنسی
۴۱	پنجم	خطاهای جوانی
۵۱	ششم	عواف جلق
۶۰	هفتم	بلوغ
۶۴	هشتم	تکلیف شدن دختر
۷۱	نهم	تکلیف شدن پسر
	بخش دوم - رابطه جنسی	

۷۷	فصل دهم	عشق
۸۱	یازدهم	عشق چیست؟
۸۵	دوازدهم	دلبری و نمک‌ناگیرندگی و جاذبه
۹۱	سیزدهم	بوس و کنار
۹۹	چهاردهم	نزدیکی
۱۱۳	پانزدهم	شب زفاف
	بخش سوم - توالد	

۱۲۳	فصل شانزدهم	اعجاز توالد یا شگفتی زایش
۱۲۷	هفدهم	پسر یا دختر؟
۱۳۰	هجدهم	بهداشت زن آبستن
۱۳۴	نوزدهم	کیفیت روحی زنان آبستن
۱۳۷	بیستم	درد زایمان
۱۴۲	بیست و یکم	پرستاری زائو
۱۴۷	بیست و دوم	سقط جنین یا بچه افکندن
	بخش چهارم - نواقص عشق	

۱۵۲	فصل بیست و سوم	روزهای مصونیت از آبستنی
۱۵۵	بیست و چهارم	حسرت اولاد داشتن

۱۶۷		منع آبستنی	فصل بیست پنجم
۱۸۰		عن	» بیست و هشتم
۱۸۸		سرد مزاجی زنان	» بیست و هفتم
۲۰۷		کیمیای عشق	» بیست و هشتم
۲۲۸		تغییر دوره زندگی	» بیست و نهم
۲۳۱		مسئله تجدید شباب	» سی ام

بخش پنجم - بیمار بهای جنسی

۲۳۹		انحراف طریقه	فصل سی و یکم
۲۴۱		انحراف هدف	» سی و دوم
۲۴۷		خاتمه	» سی و سوم

بخش ششم - امراض مقاربتی

۲۴۹		سوزاك	فصل سی و چهارم
۲۵۲		سفلیس	» سی و پنجم
۲۵۵		جلوگیری از امراض مقاربتی	» سی و ششم
۲۵۷		امراض دیگر آلات تناسلی	» سی و هفتم
۲۵۸		امراض مقاربتی زنانه	» سی و هشتم

بخش هفتم - روسپیگری

۲۶۰		فحشاء	فصل سی و نهم
۲۶۵		فحشا در انگلیس	» چهل و یکم
۲۶۷		کنیزان سفید یا فواحش صادراتی	» چهل و یکم

فهرست تصاویر

۱۶	رو بروی	شکل آلات تناسلی زن و مرد
۱۴۴	»	جنین نقطه و پرده بکارت
۱۴۸	»	شکل رحم، تخم مرد، تخم زن

مطالعه این کتاب برای عموم مخصوصاً پسران و دختران جوان بسیار لازم و سودمند است زیرا کمتر کتابی بفارسی برای خل مشکلات جنسی بطریق علمی مانند این کتاب تألیف یا ترجمه شده و جهل از مسائل جنسی بی اندازه باعث بیچارگی و پریشانی مردم از راه و رسم زن-اشوئی شده و همواره دم از طلاق میزنند و دختران بایغیری از مسائل جنسی فریب جوانان نهوس را خورده پشیمانی افتاده و یا اشخاص چون جرئت پرسش مشکلات جنسی خود را ندارند گرفتار دکترهای قلابی گردیده و بهترین ایام زندگی را بشویش و نگرانی میگذرانند و بالاخره این کتاب بهترین راهنمای آنها در حل اینگونه دشواریها خواهد بود

برای مزید اطلاع خوانندگان باز متذکر میشود که موضوعات کتابهای هفتگانه این کتاب بترتیب عبارت است از : روابط جنسی پیش از بلوغ رابطه جنسی - توالد - نواقص عشق - بیماری جنسی - امراض مقاربتی - روسپیگری و در ضمن تصاویر چندی از شکل آلات تناسلی زن و مرد و جنین و نطفه و پرده بکارت را درآرا میباشند.

کتابخانه اطلاعات

پنجشنبه ۲۰ تیر ۱۳۲۵

نارمن هیر نویسنده نوع دوست و دانشمند انگلیسی در ضمن مطالعه کتابی بزبان فرانسه بدستش رسید که از دیدار آن بسی خشنود گردید و در دل شادیها نمود این کتاب سودمند درباره روابط جنسی باقلمی شبوا بزبان فرانسه نگاشته شده بود دانشمند مذکور باضمیمه نمودن مباحث چندی آنرا بزبان انگلیسی بچاپ رسانید و از قضا مورد پسند عامه واقع گردید و جملگی بدان اقبال نمودند بنحویکه بشر دوستان سایر کشورها بترجمه این کتاب بزبان خویش مبادرت ورزیدند و تنها فارسی زبانان از این فیض محروم بودند خوشبختانه مترجم فاضل آقای رهنما باعشق و افری دست بکار ترجمه این کتاب زده و باموفقیتی کامل از عهده این مهم برآمدند

در سالهای اخیر کتب بسیاری بزبانهای اروپائی در باب مسئله جنس نگاشته شده است و موضوع بسیار کسب اهمیت نموده است. کشفیات دانشمند معروف آلمانی فروید که ریشهٔ امراض عصبی را در تمایلات جنسی دانسته و مدعی است که قوه اصلی که محرك اعمال بشری است همان قوهٔ شهوت (بمعنی اعم) است در اروپا و امریکا طرفدار پیدا کرده و هزارها کتاب در این خصوص نوشته شده است که هر کس بزبانهای اروپائی آشنائی دارد البته از مطالعه آن کتابها بهره مند شده است.

هشت سال پیش جزو کتاب های تازه ای که برای يك کتابفروشی هندی در مسجد سلیمان رسیده بود عنوان کتابی بزبان انگلیسی جلب توجه مرا کرد و پس از مطالعه آن بحدی مطالب کتاب را برای روشن شدن ذهن هر فردی معید دیدم که تصمیم بترجمهٔ آن گرفتم و دیری نگذشت که ترجمهٔ قسمت عمدهٔ کتاب خاتمه یافته بود. متأسفانه بواسطه گرفتاریها و پیش آمد زمان سالها مسودهٔ ترجمه شدهٔ کتاب ماند و توفیق چاپ آن دست نداد. در این مدت پیایی بامواردی مواجه میشدم که میدیدم تاچه اندازه جنل از مسائل جنسی باعث بیچارگی مردم است و تاچه حد وجود يك چنین کتابی بزبان فارسی سودمند و ضروری است. خانواده هارا میدیدم که بهات جهات مسائل جنسی و بی اطلاعی از راه و رسم زناشویی در نهایت بریشانی بسر میبردند و همواره دم از طلاق میزنند؛ دخترانی را میدیدیم که از مسائل جنسی بقدری بیخبرند که جوانان بوالهوس بانسدك اهتمامی آنهارا فریب داده بسیاه چال یعضمنی میکشانند اشخاصیرا میشناختم که چون جرئت پرسش مشكلات جنسی خود را نداشتند گرفتار دكترهای فلاپی شده بهترین ایام زندگیرا بشویش و نگرانی میکندرانیدند.

آنچه تفحص کردم زبان فارسی کتابی نیافتم که برای حل مشكلات جنسی بطریق علمی تألیف یا ترجمه شده باشد و بالاینکه در شرع مقدس اسلام بحث مسائل جنسی مجاز و حتی از وظائف و عاظ و پیشوایان مذهب است معهذا در این باب هم مثل سایر رشته های علم و دانش وقت صرف الفاظ و موهومات می شود و باصل موضوع که کسب معرفت و تربیت جامعه است اعتنائی نشده است.

و مناسفانه بقول دانشمند بزرگ و فیلسوف عالیقدر مرحوم محمد علی فروغی
 « در مشرق زمین در ممالک اسلامی هم از چندین قرن باینطرف جریان
 امور معارفی کاملاً مانند اوضاع اسکولاستیک اروپا بوده است و اینحالت از این
 جهت شگفت آور است که شرع مقدس اسلام احکام و کلیه امور را بر عقل گذاشته
 و تعلیمات هیچ حکیم و فیلسوفی را ضروری دین نشمرده معینافضای ماهم همان
 حمود و زکود اصحاب اسکولاستیک را داشته اند و نتیجه یکسان بوده است و
 عجب تر اینکه ممالک مادر علم و حکمت سبب بارو پائیان پیشقدم بودند و
 مغربیان بواسطه معاشرت شرقیان معرفت آموختند ولیکن آنها بساط اسکولاستیک
 را بر چیده وارد مرحله جدید شده هفت شهر علم را گشتند و ماهنوز اندر خم یک
 ، کوجه ابرم ،

ما براتب فوق و اصرار بعضی دوستان و طیفه ملی خود دانستم هرچه
 زودتر کتاب فوق الذکر چاپ و در دسترس مردم قرار گیرد

این کتاب در اصل در سال ۱۹۳۳ بزبان فرانسه نوشته شده بعداً یکی
 از اطباء شهیر انگلیس بنام نارهمن هیر آنرا ب انگلیسی در آورد و چندین فصل
 بآن افزود و مطالب راحک و اصلاح کرد و در انگلستان این کتاب رواجی بسزا
 یافت و دیری نکشید که چندین زبان اروپائی دیگر ترجمه شد

در ترجمه فارسی بیشتر توجه به اندن مطالب شده نه ترجمه طابق النعل
 بالنعل مگر در مواردیکه نقل عین عبارات اصل ضروری بوده است. کتاب پنجم
 ششم و هفتم بکلی ملخص شده است چه دانستن مطالب آن بتفصیل برای عموم
 لزومی نداشت و آشنا شدن ب کلیات مطالب آن کفایت میکرد این نکته را نیز
 باید متذکر شوم که اغلب در ترجمه کتاب برخورد بلغات علمی خارجی میشد که
 بواسطه نبودن امثال آن لغات در زبان فارسی فهماندن قضیه بدشورای صورت
 میگرفت لیکن تاحدی که دائره زبان فارسی اجازه میداد در انتخاب معانی
 مناسب و متبادرندهن کوشش بعمل آمده است

از ذکر نام دکترها و پرفسورهاییکه در اصل کتاب از آنها اسم برده
 میشود و شناختن ایشان برای خواننده ضرورتی ندارد خودداری شده و با کلمه
 دانشمند یاد کتر شهیر قناعت شده است و باز در حکایات و امثال اسامی فارسی بجای
 اسماء خارجی ذکر شده ناگوش خواننده ایرانی از اسامی غیر مأنوس فرنگی
 خسته نشود و دهن او از فهم اصل مطلب منحرف نگردد .

در انتخاب نام کتاب بسیار مطالعه شده است ، نام کتاب به انگلیسی

دائرة المعارف دانستنیهای حسی است و پس از تأمل بسیار رهبر عدوق انتخاب شد که هم باغرض و مقصود مؤلف آن مطابقت دارد و هم کوتاه و آشناتر بدهن است.

برای چاپ دوم در نظر است دستورهای شرع مقدس اسلام برای هر موضوع جهت تطبیق در پاورقی چاپ شود و نیز آداب و رسوم و عقاید ایرانیان را چه در عهد باستان و چه در عصر حاضر مشغول جمع آوری هستم تا به چاپ بعد کتاب مزید شود.

از آقایان دوستان که در چاپ کتاب تشویق و مساعدت فرمودند تشکر میکنم و از خوانندگان گرامی اگر نواقصی مشاهده فرمودند طلب بخشش مینمایم چنانچه نسبت بمطالب کتاب توضیحی خواستند یا پیشنهاد و نظریه ای برای بهبود چاپ بعد داشتند لطفاً بوسیله پست به نشانی اینجانب (میدان فردوسی-تهران) تذکر فرمایند.

هنگامیکه آخرین صفحات این کتاب زیر چاپ بود با اطلاع رسید خانمیکه خود را «ت» معرفی مینماید هزینه کامل کتاب را تقبل نموده تا پس از چاپ کتاب اصل مبلغ با سودیکه از فروش کتاب حاصل شود بطور دائم در اختیار آقای ابراهیم رمضان مدیر کتابفروشی سینا باقی مانده بمصرف طبع کتب عام المنفعه برسد. بلند همتی و روشنفکری خانم مزبور موجب تمجید همگان است امیدوارم این بانوی معظمه همواره در انجام خدمات فرهنگی و اجتماعی موفق باشد.

اصفهان فروردین ۱۳۲۵

عبدالله رهنما

فصل اول

تکامل عشق

در گوشه و کنار زمین و اعماق دریا و فراز آسمان همواره جانوران معاشقه و زاد و ولد میکنند و در مقابل هر برگی که بر زمین میافتد و خاک میشود در اثر جذبۀ عشق مولود تازه ای بوجود میآید.

دو غریزه اصلی انسان یعنی غریزه حفظ نفس و غریزه جنسی در طی میلیونها سال تکامل یافته ولی تکامل غریزه جنسی بغایت عالیترا از دیگری است مثلاً تفاوت بین حیوان سببی که شکار در خاک و خون آغشته خود را میبلعد با انسان متمدنی که شام میخورد، هزار بار کمتر از فرق بین جفت گیری حیوانات و معاشقه بشر است.

عشق بین افراد انسان هر اندازه هم مبانی عالی داشته باشد باز ریشه اش همان غریزه جنسی است و این اصل مسلم که قرن‌ها بود از نظر بشر مستور مانده بود در اثر مجاهدت علمای اخیر تجدید حیات کرده و باز مورد توجه شده است و باید گفت که بسیاری از دانشمندان و پیغمبران قدیم حقیقت موضوع را دریافته و همواره متوجه این نکته بوده اند.

این تکامل از حالت حیوانی بشکل فعلی میلیونها سال طول کشیده است اجداد بشر فعلی هم چون حیوانات گله گله زندگی میکردند و دوستی بین دو نفر را درک نمیکردند و امور جنسی آنها هم نظم و قاعده و ترتیبی نداشت حتی حیوانات باهوش نیز از رابطه جنسی جز از دیاد نوع غرضی ندارند و با اینکه چند جانور نر گاهی بر سر ماده ای نزاع میکنند ولی نتیجه نزاع بزور تعیین میشود و جانور ماده نظرش مورد اعتنا نیست و خود حق انتخاب ندارد.

نخستین قدم در تکامل عشق هنگامی برداشته شد که عمل انتخاب میان آمد و تمایل و تمیز پیدا شد. بشر اولیه دسته دسته با هم زندگی میکردند و در واقع دسته دسته هم زناشوئی مینمودند یعنی در یک دسته یا قبیله هر زنی مملوک

عمومی سایر مردها بود. علت اختصاصی شدن عیال هنوز درست معلوم نیست شاید در آغاز امر مردی از يك قبیله زنی را از قبیله دیگر میدزدید و آن زن مخصوص آن مرد میشد در هر حال میتوان پذیرفت که چون انسان از زندگی شکارچیزی بزندگی کشاورزی پرداخت و ملکیت اشخاص مسلم شد کم زناشویی نیز معمول گشت این انتخاب همسر بشر را فقط يك پله از جانوران برتر کرد چون اگر هم احساسات و تمیزی در کار بود باز عامل قاطع شهوت حیوانی بود و بس.

دانشمندان جهان تعریف عشق را بصورت های مختلف نموده اند ولی در این شرط همه متفقند که عشق ترکیبی است از میل فطری جسمی و جاذبه روحی میل جسمی بسته به جنسیت است (یعنی میل ماده به نر و برعکس) و جاذبه روحی مربوط بشخصیت (یعنی فلان مرد بفلان زن بخصوص عاشق میشود).

گفتیم انتخاب همسر در تکامل عشق يك قدم بیش نبود چه در این مرحله هنوز میل جسمی عامل اولی است. مثلاً این اقوام وحشی تصور ذهنی عشق وجود ندارد و حتی کلمه ای هم برای مفهوم عشق نیست در صورتیکه حتی بین اقوام نیم متمدن هم قصص عشقی فراوانست. در توراۃ با اینکه کلمه شهوت بسیار ذکر شده ولی جز در چند مورد بخصوص اسمی از عشق در کار نیست و در آن موارد هم چون معاشقه حضرت یعقوب با راحیل باز جنبه شهوانی غلبه فاحش دارد تا عشقی که امروز بین ملل متمدنه معروف است. اگر توراۃ را مطالعه کنیم میبینیم این تمایل شهوانی بتدریج صاف ترو پاکیزه تر شده تا در سرودهای حضرت سلیمان اندام - چشم - بو - صدا - مزه و رنگ محبوب دقیقاً تعریف شده که حواس پنجگانه از آن لذت میبرند ولی از خصائص روحی و معنوی معشوق گفتگویی نیست. پس معلوم شد حتی عشق فطری شهوانی هم طوری تلطیف میشود که با شهوت حیوانی بشر قبل از تاریخ فرسنگها تفاوت دارد و بصورتی درمیآید که تمام حواس از آن تمتع برند نه فقط آلات تناسلی.

این مرحله تحول عشق در روزگار بزرگی یونان و روم بعد کمال رسید ولی چون یونانیان و رومیان زن را صاحب روحی نمیدانستند جنبه روحی عشق کامل نبود معیناً خود آن هوس روحانیتی داشت و مجسمه هائیکه از آن دوره باقی مانده ظرافت سلیقه آنانرا میرساند و با اینکه جنبه جسمانی عشق را بر پایه و مقام رفیعی نشان داده بودند باز نسبت بمعنائیکه امروزه درك میشود اعتنائی نداشتند و زنان را نیمه کارگاه بچه سازی و نیمه تفتن و ایفاء

شهوت میدانستند .

در اثر پیشرفت تمدن بشر و درك حقیقی پیوستگی روح و جسم شهواتیت جسمی صاحب جنبه روحی نیز گشت . باید توجه کرد که یونانیان که زن را صاحب روحی نمیدانستند تنها مرد را شایسته عشق جسمی و روحی میدانستند این بود که بعضی بزرگان آلمان لواط را جایز میخواندند و آنچه امروزه معروف به عشق افلاطونی شده با منظور حکیم یونانی مغایرت کلی دارد . پس روی هم رفته میتوان گفت با اینکه قدما بنوعی از شهوت ظریف و زیبا آشنا بودند معاشقه به معنی تجمع میل جسمانی و روحانی را نمیشناختند .

تعلیمات مسیحیت در اروپا در تکامل عشق بسیار مؤثر شد و جنبه روحی عشق بعدی مورد توجه و ستایش گشت که در واقع از افراط به تفریط افتاد و عشق جسمی یکباره مورد تقبیح و تحریم علمای قرون وسطی واقع شد . رهبانان امور بدنی عشق را ناپاک و پلید خوانده مجامعت را عملی لازم ولی زشت نامیدند عشاق پیش از این دوره فقط جنبه بدنی معشوق را مطمح نظر داشتند ولی دلباختگان قرون وسطی جز به مزاای روحی معشوق به چیز دیگری اعتنا نمیکردند . پس در حقیقت هر يك از این دو فرقه نیمی از معشوق را بیش نمیدیدند این دو جنبه عشق در عصر حاضر با هم یکی شد و دانشمندان این دوره کتابها و افکار یونانیان را از ظلمت فراموشی بیرون آورده با عقاید قرون وسطی مزج دادند و مفهوم امروزی عشق را بدست آوردند و عشق روح را از درگاه آسمانها فرود آورده وزن که مظهر آن بود اینك نه چون در قرون وسطی فرشته است و نه مانند ایام قدیم کنیز بلکه يك فرد انسان کامل و آزادی است .

پس زن وسیله ایفاء شهوت یا کار گاه بچه سازی یا کنیز بیزبان یا تارك دنیای با ایمان و یا بقول مسیحیان مظهر شیطان نیست بلکه يك فرد بشری است که صاحب کلیه احساسات و امیال انسانی است و معشوق این عصر هم صاحب جاذبه روحی و هم جسمیست .

با اینکه در زمان حاضر آفتاب دانش ظلمت جهل را بر طرف کرده و میکند هنوز روابط جنسی انسانی در تاریکی جهالت مستور است - عقاید و آداب پوسیده و تفاوت مقیاس عفاف زن و مرد که ناشی از تعلق مالی زن بشوهر است منتهی به ریاکاریها و باشتباه افتادن جامعه شده مقصود این کتاب تنها آن نیست که باین سنخ خرافات پشت پازده شود بلکه غرض آنست که پرده از روی این

ریا کاریها برداریم و مطلب را روشن کنیم .

گویند رمز عشق مگوئید و مشنوید مشکل حکایتیست که تقریر میکنند بردانشمندان و روشنفکران است که این دستگاه ریا و حجب بیجا را برهم زده يك عمل طبیعی و حیاتی را که در سعادت افراد بشر بغایت مؤثر است بنحوساده و عوام فهم بحث و بیان نمایند و در این مقصود مقدس و لازم از نقادی و سخره اخلاقیون و نهی مردمان جاهل و خشك نباید باك داشت .

چقدر جای تأسف است که مسائل جنسی و مشکلات زناشویی که سعادت و خوشی هر فرد بشر مربوط بآن است در اثر تبلیغات ناپاك مردم فریبان در پس پرده حجب و حیای غلط مستور مانده و با اینکه همه تصدیق میکنند که غریزه جنسی عمومیت دارد و واضح است که هر کس در این زمینه اشکالاتی دارد که در حیات او بغایت مؤثر و متهلی بسعادت یا فلاکت او میشود مع هذا از بحث موضوع آن هیزند و از گفتگوی بی پرده و آشکار آن هراس دارند .

غریزه جنسی در هیچ حیوانی چون نوع بشر نمود نکرده و تا این درجه لطیف و پاك و عالی و همیشه فعال نیست ، شهوت پاك و مشروع موجب پستی انسان نیست بلکه همت او را بلند میکند و حیات معنوی و آتیه هر فرد بشری را فعالیت جنسی او تعیین میکند و باید اذهان مادران و مربیان آتیه را از این تصور باطل که جنبه شهوانی عشق حیوانی و پست است پاك کرد .

اشتباه نشود که منظور ما آن نیست که جنبه شهوانیت عشق را با سانهها بریم . در این کتاب مفهوم کلمه عشق نه عشق و روحانی عرفا است و نه شهوانیت پست حیوانی بلکه غرض عشق پاک است که یک فرد انسان کامل بیک فرد انسان کامل دیگر پیدا میکند این عشق غریزه ای است موروئی و فطری که عالیترین احساسات و عواطف انسان آن را رهبری میکند این عشق نه عشق ملکوتی است و نه هوس شیطانی . بلکه عشق مولود همین کره زمین است که در آن زندگی میکنیم و میخواهیم يك عضو مفید جامعه آن باشیم .

در هر انزالی تقریباً سه سانتیم و نیم می خارج میشود و چون در هر میلیمتر مکعبی هزار تخمه موجود است پس در هر مجامعتی تقریباً ۲۵۰ میلیون تخمه خارج میشود. جنبش و تکاپوی تخمه فوق العاده زیاد و حتی باریزین هم پیدا است که در نهایت چالاکی و شتاب دائمی سرگردان و از پس و پیش یکدیگر گذشته بهم میخورند و بهمه طایف پریشانند. هر يك از این تخمه ها قادر بر بار آور کردن تخم زن هست ولی بیس از يك تخمه در این امر موفق نشده بقیه تلف میشوند.

آلات تناسلی زن نیز بدو قسمت منقسم میشود: آلات بیرونی - آلات درونی.

آلات بیرونی: در زیر شکم زن شکاف است عمودی بنام فرج و آن عبارت است از لبهای بزرگ - لبهای کوچک - کلیتریس (۱) و مهبل. لبهای بزرگ برجسته و مودار است و در دوشیزگان معمولاً بهم نزدیک است. لبهای کوچک که پس از باز شدن لبهای بزرگ دیده میشوند در آغاز تقریباً نیم سانتیم از هم جدا و هر چه بالاتر بیایند بهم نزدیکتر شده تا در بیخ کلیتریس بهم وصل میشوند.

کلیتریس که بفارسی آنرا چوچوله مینامند در واقع قضیب کوچکی است که فوق العاده حساس و کوچکترین تماسی، مخصوصاً با انتهای آن ایجاد حظ و لذت مینماید. در پشت کلیتریس آبدان واقع شده و حوالی دهانه مهبل از پرده ای پوشیده شده که معروف به پرده بکارت یا دوشیزه گی است و در اولین مجامعت پاره و منجر به ریزش کمی خون میگردد.

آلات درونی - عبارت است از زهدان (۲) یا رحم - دوشیپور رحم و دوتخمدان. رحم کیسه ایست گلابی شکل که بین روده ها و آبدان قرار گرفته و قسمت باریك آن که به جهت لبها متمایل است به گردن رحم موسوم است. رحم که آشیانه جنین است از بالا بدو شیپور متصل و اینها تقریباً ۱۳ سانتیم طول و دو سه سانتیم قطر دارند. شیپور ها از بالای رحم آغاز و بدانه شیپور که شکل قیف است منتهی میگردد. دهانه شیپورها جلوتخمدانها واقع است. هر تخمدانی دارای تقریباً يك میلیون تخم است ولی از این عده بیش از چند صد عددی در يك عمر نمیرسد.

فصل دوم

آلات تناسلی

منظور از این فصل تعریف بسیار مختصری از آلات تناسلیست که دانستن آن برای فهم مطالب کتاب لازم است .

آلات تناسلی مرد را بدو قسمت تقسیم میکنند یکی آنچه بیرون بدن است دیگری آنچه درون بدن میباشد .

آلات بیرونی مرد عبارت است از قضیب و خایه‌ها - خایه‌ها بیضی شکند و در کیسه‌ای قرار گرفته‌اند که پوست آن تیره رنگ و پرمو است و برده‌ای آنرا بدوخانه تقسیم کرده که در هر یک يك خایه است . در پشت هر خایه غده‌ای است بنام خایه پشت . خایه کارخانه‌ایست که از اوان شباب تا نهایت پیری در آن عنصر اصلی منی یعنی تخمه مرد ساخته میشود . لوله‌های بسیاری از خایه و خایه پشت گذشته که کار آنها حمل منی است و بقدری نازک و در هم پیچیده‌اند که طول آنها در هر خایه‌ای بیکهزار و پانصد متر میرسد . منتها الیه این لوله بلوله دیگری متصل میشود که آنرا لوله بزرگ میگویند و کار آن جمع آوری تراوشات خایه‌ها و خایه پشت و تحویل دادن آن بقسمت درونی آلت تناسلی است و در حقیقت این لوله رابطه بین آلات بیرونی و آلات درونیست و بوسیله باز و بسته شدن عضلات آن ترشحات خایه و غیره بحرکت میافتد .

خود قضیب لوله دیگری است که کار آن حمل منی و رساندن تخمه مرد به تخم‌زن است و آن عضوی است دراز و کش پذیر که پوست بیرونی آن نرم و بیمو است و روی خایه قرار یافته است ، طول آن در حال عادی در حوالی ۹ سانتیمتر و در حال نعوظ از ۱۴ تا ۱۶ سانتیم میشود - دنباله آن هنوز داخل بدن ادامه یافته و کلفت تر میشود . در انتهای خارجی قضیب سوراخیست که مایعات مختلف از آن خارج میشود و در حوالی آن پوستیست که تمامی قضیب را میپوشاند و کار آن محفوظ داشتن پوست لطیف خود قضیب است ولی چون کثافات و

میکروبها در زیر این جلد جا میگیرند بین رده‌ای ملل معمول است که در طفولیت آنرا بریده و این عمل را ختنه مینامند. سوراخ میان قضیب که برای خروج پیشاب است بدولوله دیگر نیز وصل است که مایع منی از آن دولوله در آن فرو میریزند.

قضیب عضوی است اسفنجی که در اثر پرشدن از خون سخت شده دارای کیفیت مخصوص نعوظ میشود. در حالت عادی قضیب شل و برای مجامعت آماده نیست و در اثر نعوظ است که میتواند منی را با انتهای مهبل زن برساند معمولاً حجم قضیب با مهبل مساوی است ولی این قاعده عمومیت ندارد و اختلاف اندازه منجر به غشوش شدن روابط زن و شوهر گشته و گاهی هم مانع آبستنیست مجامعت با نعوظ ممکن میشود و پس از شور و خروشی که منتهی به خروج منی میگردد خون از جسم اسفنجی قضیب بازگشت کرده آنرا خالی میکند.

آلات درونی مرد. دیدیم لوله بزرگ تراوشات آلات بیرونیرا

به درهٔ اول میزند و با اینکه خایه بسیار نزدیک بقضیب است ولی پیش از رسیدن ترشحات آن بقضیب مسافت دراز را طی کرده تا ترشحات غده‌های دیگری بآن اضافه شود. ترشحات خایه از راه لوله بزرگ بدو کیسه میریزد و در آنجا ترشحات دیگری که زرد رنگ و چسبنده است و کیفیت ظاهری منی از آن است بآن اضافه میشود. سپس مایه تازه از حوالی غده پرستات عبور میکند که آن غده‌ای است بلوطی شکل و از مجرای مقعد با انگشت احساس میشود. ترشحات این غده شیر رنگ است و در مجرای بول بنی اضافه شده خاصیتش اینست که تخمه مرد را بیدار کرده بحرکت میاندازد.

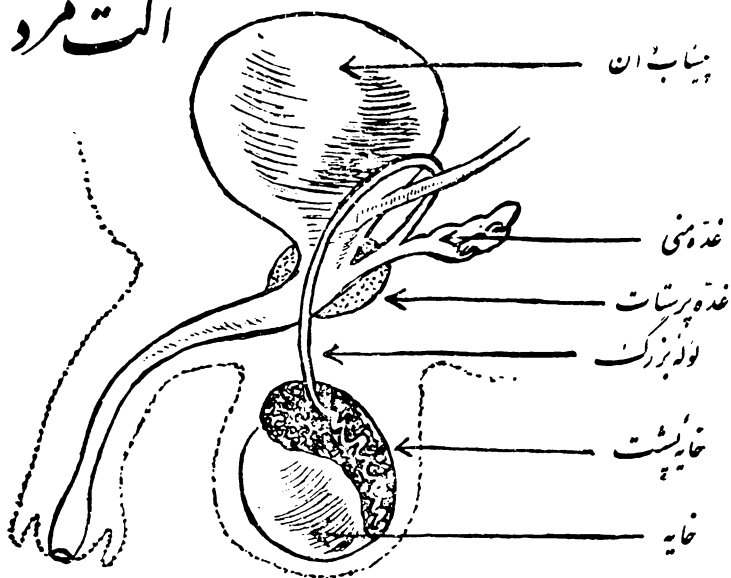
پس معلوم شد که منی عبارت از ترشحات خایه و خایه پشت و لوله بزرگ و پرستات و غدد دیگر میباشد. منی پس از خروج مایعست کدر و غلیظ و از آلبومین و املاح و غیره ترکیب یافته و بوی مشک یا شکوفه بلوط را میدهد. اگر بیک قطره منی با ریزین نگاه کنیم میبینیم پر از موجودات بسیارریزی است که طول پنجاه شصت هزار آنها یک میلیمتر میشود و اینها تخمه مردند که شبیه به بچه وزغ و دائماً در مایع منی در حرکتند. تا ترشحات پرستات لوله بزرگ نریزد تخمه بیجان و ساکن است و پس از رسیدن ترشحات پرستات بحرکت میافتد و چون وارد مهبل زن شد حرکت را از دست نداده و بسوی تخم زن پیش میرود.

هرچهار هفته یکبار یکی از تخمه‌ها میرسد سپس مایعیکه در تخمدانها است بجریان میافتد و آن تخم را براه میاندازد تا بدهانه شیپور افتاده از آنجا از راه لوله شیپور وارد رحم شود. در این موقع چند رگ کوچک پاره شده و خون از مهبل خارج و این حالت را قاعدگی مینامند که شرح آن در فصول بعد میآید.

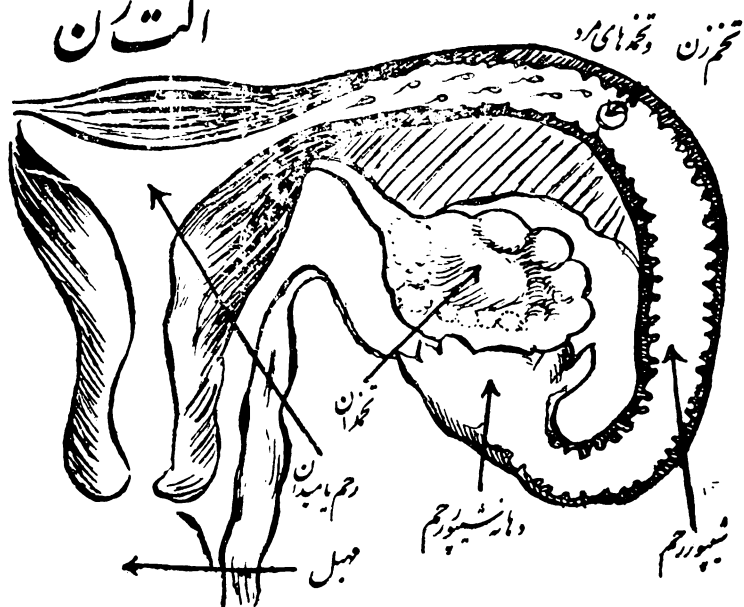
شیپورهای رحم چون سرازیرند بحرکت تخم کمک میکنند و از این گذشته دیوارهای آن طوری ساخته شده که بواسطه لرزش دائمی تخم را به رحم میراند. دیوارهای رحم برای اینکه جایی مناسب تخم تهیه کنند هرچهار هفته یکبار آماده پذیرفتن گشته و اگر تخمی که وارد آن میگردد بارنگرفته و زحمت رحم بی نتیجه بوده مواد اضافی ضمن قاعدگی دفع میشود.

از این تعریف بسیار مختصر آلات تناسلی زن و مرد مشاهد میشود که بین آلات زن و مرد شباهت زیادی موجود است. تخمدان زن نظیر خایه مرد است، لوله‌های حامل تخم زن شبیه به لوله بزرگ مرد است که تخم از آن عبور میکند قضیب نیز مطابق فرج است که هر دو وسیله مجامعت و برای پذیرفتن یکدیگر ساخته شده اند.

آلت مرد



آلت زن



فصل سوم

غریزه جنسی در کودکی

گفتیم بشردارای دو غریزه است یکی حفظ خویش و یکی غریزه جنسی غریزه حفظ خویش که موجب طلب خوراك است از لحظه تولد آشکار میشود عقیده قدما بر این بود که غریزه جنسی پیش از بلوغ بیدار نیست ولی اگر هم فرض کنیم غریزه جنسی پیش از بلوغ بحال کمون باشد باز هم باید بنحوی بروز کند و گرنه چنانچه کودک پیش از بلوغ فرشته معصومی باشد لازم میآید که در لحظه بلوغ این غریزه چون صاعقه از آسمان بر او نزول کند و این ادعا هم مخالف تجربیات و مشاهدات ما است و هم با قوانین معرفت الحیوة مغایرت دارد .

نمو بشری همیشه تدریجی است و غریزه جنسی هم مشمول همین قانون است و در کودکان از ابتداء وجود دارد جز آنکه طرز بروز آن مانند بزرگها نیست ، دانشمندان متفقند و تجربه نشان میدهد که در شیر خواران هم غریزه جنسی فعال است . شاید بعضی مادران از این حقیقت متحیر شوند ولی باید دانست که از کلمه جنسی همیشه غرض شهوت مقاربت نبوده در عرف علمای این فن مقصود تمتع و لذتی است که بعداً صورت شهوانی پیدا میکند .

طلب لذت چون طلب خوراك در همه هست ولی در کودکان این دو امر از هم متمایز نیست و در آن سن لذت عمده همان سیر شدن است . فر وید میگوید حالت کودکی که پس از سیر شدن از پستان مادر بکناری افتاده با گونه های گل کرده و لبهای متبسم بخواب میرود چقدر شبیه برضایت و آرامش خاطری است که پس از مجامعت بشخص دست میدهد .

در دوره شیرخوارگی گذشته از لذت سیر شدن طفل از عمل مکیدن پستان

بقدری حظ میبرد که بزودی در پی لذت مکیدن تنها خواهد افتاد و یکی از مشغولیت‌های او این میشود که انگشت خود را میمکد و در این حالت گونه‌های او بر از خون شده فرط لذت در چشمانش هویدا میگردد .

طلب لذت در طفل صورتهای عجیبی پیدا میکند مثلاً چون کودک را مجبور کنند که جلو پیشاب خود را بگیرد فشار ادرار موجب درد مطلوبی میشود که پس از رها کردن بسیار لذت بخش است . کودک آن بزودی این امر را دریافته و بزعم مادران این عمل را تکرار و گهواره خود را ترمیکنند . غالباً شنیده میشود که مادری از دست بچه خود شکوه نموده میگوید پیش از خواب ادرار نمیکند و هر شب بستر خود را خیس مینماید . غافل از اینکه این عمل بچه عمدی است و از آن لذت میبرد .

غریب آنست که کودکان برخلاف بزرگها از ادرار انزجاری ندارند . معلوم شد که این مظاهر جنسی کودکان شباهت ضعیفی بکیفیت جنسی بزرگها دارد با این تفاوت که در اطفال مرکز آن آلت تناسلی نیست ولی بزرگها هم مخصوصاً زنان مناطق بسیاری در بدنشان مظهر اینگونه احساسات است که در این باب بتفصیل گفتگو خواهیم کرد .

مناطق عمده لذت در اطفال عبارتست از آلت تناسلی و مقعد و دهان و ران و شانه و زیر بغل و لمبرها ولی بزودی آلت تناسلی از همه مهم‌تر میشود . بین بچه‌های کوچک نوعی از جلق معمول است ولی با تصورات ذهنی همراه نیست یعنی جلق جای عمل دیگری را نمیگیرد و بخودی خود منشاء لذت است و مفعول ذهنی خود طفل است نه شخص دیگر .

بعضی تصور میکنند در کودکان این حالت استثنائی است ولی واقعاً عکس آن استثنائی است و هر مادری بامختصر دقتی صحت این نکته را تصدیق میکند جلق را کودکان برسبیل اتفاق فرامیگیرند . مثلاً ادرار یا شستشو و مالش بدن یا تحریکات تصادفی دیگر کیفیت این مناطق را به کودک میآموزد و بعداً پسر بچه‌ها از مالش و دختر بچه‌ها از فشار رانها بهم لذت میبرند .

«دختر بچه‌ای که هنوز یکساله نبود بمجرد اینکه روی زمین یا صندلی قرار میگرفت باشکم و با بخود تکان میداد ، برای امتحان او را روی چهارپایه‌ای گذاشتند ، بلافاصله بعد از شروع کرد بجلو و عقب حرکت کردن و پس از دودقیقه بعقب افتاد با پیچ و تاب بسیار فریاد های شمع میکشید کمی بعد بحال

آمد دوباره بوضع پیش نشسته چون مانع شدند دست بگریه وزاری گذاشت. ۴.
 بین متخصصین دراینکه بچه ها جلق میزنند اختلاف نیست. یکی از
 پزشکان معروف میگوید ساده ترین شکل جلق زدن بچه آنست که دستها را
 روی آلت خود بگذارد و چون پاهارا بهم فشارداد باید دانست مراحل اولی
 جلق را طی میکند جلق بچه ها دو نوع است یکی آنکه موجب لذت خفیف و
 مطول میشود و دیگری آنکه حظ شدید ایجاد کرده و گاهی بیحران لذت انزال
 نیز منتهی میگردد.

چون معمولاً بچه زیاد لباس میپوشانند و به آلتش دسترسی ندارد از
 جنبش های موروں بدن میتوان پی برد که مشغول جلق است.
 بچه شیرخوار باعضلات شکم حرکات شدید میکند پاهارا بالا و پائین
 میکند رانهارا بهم میفشارد نفسش تند میشود چشمانش خیره و گونه هایش گل
 میاندازد - آه میکشد و در نشئه کیف نفسش را حبس میکند. پدر و مادر که
 آنرا شرح میدهند بیخبرند که این خود نوعی جلق است.

این بود پاره ای از مظاهر غریزه جنسی بچه ها - حال باید دید پدران
 و مادرانیکه فرزندانرا دوست میدارند چه وظیفه ای دارند. مکیدن انگشت
 از عادات بی ضرری است که معمولاً خود بچه رها خواهد کرد ولی از اندازه
 اگر گذشت مادر باید دخالت کند و بزور و فشار هم نباید ملتجی شد طریقه
 صحیح آنست که تا بچه خواست انگشت را بدهان فرو برد او را بچیز دیگری
 مشغول داشت. البته مادران در این کار بایستی هوشیار و موقع شناس باشند
 مثلاً اگر بچه عادت دارد انگشت بدهان کرده تا خواب رود نباید او را
 اذیت کرد.

چنانچه دیدیم جلق زدن بچه های كوچك اصولاً بی ضرر و رویهمرفته
 از انگشت مکیدن بدتر نیست و متخصصین در این نظر متفقند که این عمل نه
 ضرر روحی دارد و نه جسمی. بسیار اشتباه است که در موقع جلق زدن
 بیچه پشت دستی بزنند چون بچه نمیفهمد چه کار غلطی کرده که مستوجب مجازات
 است و این حرکت ممکن است منجر بعواقب وخیم روحی در طفل شود. پس
 همان دستوری که برای از سرانداختن انگشت مکیدن بچه دادیم برای سایر
 اقسام جلق زدن باید بکار داشت یعنی باید با وسائل عاقلانه دیگری توجه
 طفل را منحرف نمود.

بهیچوجه بچه نباید در رختخواب مادر بخوابد چون گذشته از نظر بهداشت و استراحت خطر این هست که مادر روی بچه غلطیده و اورا خفه کند. ناز کشیدنهای معصوم و طبیعی مادر در روح بچه اثرات عمیقی خواهد گذاشت که شرح آن لیز گنجایش این کتاب خارج است در اینجا باید کاملاً متذکر شد که ناز کشیدن و تظاهر زیاد محبت ممکن است زندگی روحی طفل را مختل کند بچه که بنظر فرشته معصومی است در واقع با همه معصومیتش در مقابل تحریکات شهوانی بسیار حساس و این نکته با اینکه موجب تعجب و کدورت خاطر مادران است معهذا باید برای سعادت عزیزان کوچک هرگز آن را فراموش نکنند.

خواباندن دو بچه کوچک هم در يك رختخواب خطا است چون بسیاری از اختلالات عصبی از زیاد نزدك شدن کودکان بیکدیگر تولید میشود ولی اگر در موقع بازی بچه ها بیکدیگر را کاوش کنند نباید ترسید چون حس کنجکاوی بچه در امور جنسی طبیعی و خالی از ضرر است.

گاهی پدر و مادر بتصور اینکه بچه خوابست جلو او مجاهمت میکنند ولی بعضی بچه ها خوابشان سبک و اصولاً اطفال در مشاهده امور بسیار زیرك و شیطانند و خاطره این منظره در ذهنشان باقی خواهد ماند، بچه تصور میکند در اینحالت پدرش مادرش را اذیت میکند چنانچه یکدختر هیجده ماهه که دید پدرش مادرش را میبوسد دست بگریه گذاشته فریاد میزد ماما را اذیت نکن. و علمای علم تجزیه النفس عقیده مندند که تأثیر این مشاهدات در اطفال در بزرگی منجر بمرض روحی سادیزم (یا آزار معشوق) میگردد.

برای رفع این شبهه که چون اشخاص امور قبل از پنجسالگی بیادشان نمیماند چگونه این امور در سنین بعد منشاء اثر میشوند لازم است توضیح دهیم که انسان دارای دودهن یا عقل است یکی ذهن بیدار یا معلوم که مسائل را دریافته ادراک میکند و شخص در همان وقت آگاه است که ذهن ادراک میکند یکی دیگر ذهن غافل یا پنهان که امور را میفهمد ولی شخص از وجود آن ذهن و ادراک کردن آن بیخبر و غافل است. هر يك از این اذهان حافظه مخصوص بخود داشته و با اینکه آنچه در حافظه بیدار ضبط است در دسترس فهم و بخاطر آوردن آن در اختیار ما است باید دانست که حافظه ذهن پنهان که امور از لحظه تولد در آن ثبت میشود بهیچوجه در حالت عادی در محیط ادراک ما

قرار نگرفته و حتی از وجود آن بیخبریم تا بحوی دردائره ذهن بیدارمانفوذ نموده و در افعال و امور ذهنی تأثیر کند .

پس از اینرو پدران و مادران باید بسیار مواظب باشند که درپیش اطفال خود زیاد باهم معاشقه ننمایند و چنانچه گفتیم باید بقوه مشاهده وفهم بچه ها اهمیت بدهند و بدانند که مناظر معاشقه شدید بامجامعت در خاطر آنها باقیمانده و درزندگانی بعدی آنها بسیار مؤثر است . برای نمونه دوسه حکایت كوچك كه شاهد این مطالب است در زیر گفته و خواهید دید این قصه ها يك نتیجه مشترك دارد و آن اینست كه تماشای مجامعت در كودكان ایجادانزجار و تأثیر مینماید .

« یکی از بچه ها میگوید : متأسفانه وضعیت مالی ما طوری بود كه خانه ما يك اطلاق بیش نداشت و يك آشپزخانه و این بود كه يك شبی بچشم خود دیدم كه پدرم و مادرم آن عمل رامیكنند . بقدری از این منظره بدم آمد كه لحاف را بسر کشیده و گوشه ای را گرفتم و دلم میخواست صدف رسخ از آن اطلاق دور باشم .

زن جوان دیگری میگوید : در سن چهار سالگی گرایه نشین بودیم و معمولاً يك اطلاق بیشتر نداشتیم . این بودیكروز كه بلامقدمه وارد اطلاق شدم دیدم پدر و مادرم مشغولند . از ترس جیغ زدم و این منظره بقدری در من اثر كرد كه هنوز از خاطرم معونشده است .

دختر دیگری میگوید : شبها در اطلاق پدر و مادرم میخوابیدم و هر شب متوجه میشدم كه آن كار را میكنند و راستی از این عمل آنها من شرمنده و خجل بودم فكر آنرا راحت و در عذاب بودم . بعداً شروع كردم بخوابهای شهوانی دیدن كم كم زرد شدم و دور چشمه ای حلقه های تاریکی زده بود از خودم بدم میآمد كه در این سن با این امور آشنا بودم همبازیها را باك و معصوم میدانستم و پیش خود میگفتم من قابل معاشرت با آنها نیستم .

برای اینکه بدانید بچه ها از سن كم چقدر بامور جنسی متوجهند باز مشاهدات و اطلاعات چند نفر از روانشناسان بزرگ را در اینجا تعریف میکنم : در نظر اطفال آلت مردی از سایر عضوهای بدن مهتر و موجب افتخار و مباهات است . در یکی از شهرهای اروپا جوانی كه تازه بدرجه افسری نائل شده بود بدیدن فامیلی رفت . شمشیر خود را بحضار نشان داده مورد تحسین و

نوجه همه شد فرزند كوچك آن فامیل یس از اینكه بانهايت حسادت این جریان را مشاهده كرد يكدفعه دكمه های شلوار خود را باز کرده گفت منهم يك چیز خوبی دارم .

بچه دیگری كه فرار بود فتقش را عمل كنند برای اینكه نترسد گفتند میخواهیم عیبهش را رفع كنیم پیش از رسیدن به حاكمه جراح بچه خیلی میترسید و بالاخره آلت خود را بیرون کرده پرسید عیب اینرا هم میخواهید رفع كنید ؟ مادرش گفت نه این عیبی ندارد. بچه فوراً آرام گرفته و بدون ترس بمطب رفت. پسر بچه ها كه اول نمیدانند آلتی غیر از آلت آنها هم هست وقتی برای اولین دفعه دختر لختی را بینند گمان میکنند برای تنبیه آلت دختر را بریده و آنچه پیدا است جای زخم است . ولی دختر بچه ها زودتر قضیه را كشف کرده و این موضوع باعث این میشود كه خود را كوچك و حقیر تصور كنند . آلت پسر ها باعث حسادت آنها میشود و اگر پسر و دختر كوچکی جلو هم لخت شوند دختر از فقر خود شرمند میشوند دختر بچه ها برای اینكه رفع این نقیصه را بنمایند . به عاذیر متشبث میشوند . مثلاً يك دختر كوچکی گفت منهم همچو چیزی داشتم ولی گم شد . دختر دیگری بخود دلدادی میداد كه هنوز بیرون نیامده و این نقص موقتی است . دختر دیگری كه پرستار تازه اش لباسش را میکند بالحن معذرت خواهی گفت میدانی آلت من هنوز در نیامده است .

مادری كه دختر دو ساله داشت و يك پسرزائیده بود تعریف میکند كه چند روز بعد از بدنیآ آمدن پسر م یكروز رفتم توی حمام دیدم دختر كوچكم با میزبان الحارره برای خود آلت پسر تعبیه میکند .

گاهی در اثر تحسین یا تعجب این حسادت دخترها آفتابی میشود . دختر كوچکی كه دید پسر همسایه ادرار میکند گفت به ! این اسباب تو چقدر بدرد بخور است . در مخيله طفل تغذیه و شهوت خیلی بهم نزدیک است . دختر سه ساله ای مشغول جلق زدن بود كه مادرش رسید گفت چه میکنی دختر بانهايت سادگی جواب داد خورا كش میدهم .

بین بچه های كوچك بازیهائی رواج دارد كه در اروپا با اسم بابا كوچولو معروف و چه همبازیا خواهر و برادر باشند چه نباشد آلت تناسلی همیشه در بین است و كار اطفالی است كه بین بچگی و بلوغ هستند . باید بخاطر داشت كه زندگانی شهوانی طفل دائم در نمو و كودك همواره در خط تجربیات

اینکه بگویند برو بخواب بیشتر از هر چیز دیگری بدم میآید .

مرتباً مرا دعوی میکردند و شیطان میخواندند ، در ۲۰ ماهگی برای افتادم و خیلی هم زبان دراز شده بودم . یکروز مادرم رخت میشت گفتم منم مودارم اما مال من روی سرم است . وقتی زبانم باز شده بود اولین چیزی که یاد گرفته بودم کلمه آهای بود . یکروز دونفر در کوچه خلوت همدیگر را میبوسیدند من داد زدم آهای و آن دو نفر با اضطراب از هم جدا شده و بی کار خود رفتند ، تا سن دوسالگی در رختخواب پدر و مادرم میخوابیدم و يك روز جلو قوم و خویشها گفتم دیشب بابا به مامان میگفت وقتی بچه بخواب رفت من میآیم پیش تو .

اولین همبازی من يك دختر پنج ساله بود و يك پسر شش هفت ساله که هرگز نام داشت غالباً با هم بودیم منزل ما دو اطاق داشت و يك مطبخ و بیشتر مرا به امید عمه بزرگم میگذاشتند که شاید ۵۰ سال از من بزرگتر بود ، یکروز باهرمز بازی میکردم و هر وقت عمه منزل بود چون خواب میرفت از ترس اینکه بیدار شود میرفتم توی آشپز خانه .

آروزها من همیشه بفکر این بودم که از کجا معلوم میشود بچه پسر است یا دختر میگفتند از گوشواره میشود فهمید بعد معلوم شد بچه که دنیا میآید گوشواره ندارد . بعداً گفتند از بینی بچه معلوم میشود تا مدتی هم این جواب مرا قانع کرده بود تا بالاخره احساس کردم يك چیز را از من میپوشانند خلاصه در این فکرها بودم تا آنروز که باهرمز در آشپزخانه تنها بودیم هرمز ادرارش گرفت چون در مستراح قفل بود و عمه را هم نمیخواستیم از خواب بیدار کنیم من گلدانم را بهرمز دادم و بابی اعتنائی دروغی روی چهار پایه نشستم بینم چه میشود با اینکه هرمز هفت ساله بود مثل اینکه خجالت میکشد جلو من ادرار کند ولی احتیاج این چیزها بخرجش نمیرود و در اثر اصرار من گلدان را گرفت وقتی آلتش را درآورد منکه هیچ منتظر دیدن چنین چیزی نبودم چون گمان میکردم پسر و دختر یکطورند فوق العاده خوشحال شدم و فریاد زدم این چه منم یکی از اینها میخوام . پریدم و آلت او را گرفتم . هرمز بیچاره دست گذاشت بگریه و میگفت تو که این را گرفته ای من چطور ادرار کنم . پشت مرا باو کردم تا ادرارش تمام شد ولی بفکر بودم که دنباله این مطلب را گرفته و درست سر در بیاورم ولی در اینوقت صدای سرفه عمه بزرگ بلند شده بند دلم پاره شد ، کمی بعد عمه در را باز کرده و از چشماش

تازه است. گذشته از آزمایشهای شخصی غالباً اطفال از اعمال حیوانات با پدر و مادر یا همسایه ها و همبازیها تعظیم میکنند.

این کارهای بچه سان زیاد اهمیت دارد و نه کم یعنی تأثیر آن در زندگی روحی طفل مربوط به حساسیت طفل و بعضی عوامل دیگر است.

رو بهمرفته میتوان گفت در بچه های سالم هر اندازه هم این بازیها ادامه پیدا کند بی ضرر است. مخصوصاً در بچه های دهات که در هوای آزاد زندگی کرده و با طبیعت تماس مستقیم دارند اینکار اتفاقاین آنها بیشتر از بچه های شهری رواج داشته پدر و مادرشانهم کاری بکارشان ندارند.

يك پزشك معروف آلمانی میگوید: مظاهر جنسی بچه های دهاتی در سن سه چهار سالگی كاملاً روشن است. دیدن جماع طیور یا حشرات توجه بچه را جلب و جزئیات امر را از جماع گاو و گوسفند و سك فراكرفته و از دیدن بدنهای لغت همبازیهای ده به کم و کیف قضیه پی میبرند.

همین پزشك تعریف میکند که يكروز من و برادرم روی يك گاری یونجه نشسته و دخترها و پسرهای كوچك دهاتی از كنار ما رد شده آواز میخواندند و بازی میکردند يكوقت متوجه شدم که این بچه ها دوتا دو تا توی خرمنهای یونجه پریده یکدیگر را بغل نموده و رو بههم میغلطند. رفتم سروقتشان ولی بدون اینکه اهمیتی بدهند برخاسته قدری بالاتر رفتند. برادرم که همیشه دردهات زندگی میکرد از معجب من خندیده گفت عیبی ندارد بچه هستند و دست از این کارها برنمیدارند اگر هم تنبیه شوند تأثیری در رفتارشان نمیکند.

با اینکه این بازیها در دهات معمول است در كوچه و خیابان شهرهم کمیاب نیست. یکی از شاگردان طب این قصه را برای دكتری تعریف کرده است که ما چهار برادر و يك خواهر كوچك بودیم و من فرزنددومی بودم. مادرم همیشه گرفتار سه بچه كوچك بود و من و برادر بزرگم تقریباً تمام ایام طفولیت را باهم میگذرانیدیم. تا سن نه سالگی دستوریرا که در آن پافشاری میکردند فقط این بود که ساعت ۸ را باید خانه باشیم روزهای یکشنبه اگر ساعت نه هم میآمدیم کسی حرفی نداشت. خوب بخاطر دارم که در سن چهار سالگی برادرم آنروز هاشش سالداشت يكروز دختر همسایه را که او هم شش ساله بود آورده در تاریکی دگمه های تنکهاش را باز کرده با انگشت شروع کرد با او بازی کردن. اینکار را غالباً همبازیهای ما مخفیانه میکردند

واسمش بازی بابا کو چولو تنه کو چولو بود. این دختر هسایه همیشه بیشت میخواید و از این بازی خیلی خوشش میآمد. اتفاقاً آنروز مشت همه باز شد چون این بچه نمیتوانست دگمه هایش را به بندد و مادرش از قضیه بو برده بود و بعد از سوال و جواب زیاد موضوع را کشف و بمادر من خبر داد. آنشب من و برادرم کتک مفصلی خوردیم و برای اینکه از آن دختر بچه انتقام بکشیم از آن بعد اسم او را گذاشتیم راپرت چی. این بیش آمد جلو برادرم را نگرفت و چند روز بعد دختر دیگر را آورده و این کارها را ادامه میداد تا سن ۱۴ - ۱۵ سالگی که جماع حسابی کرد.

پدر و مادرم از کارهای برادرم غالباً خبر شده و هر دفعه کتک مفصلی میخورد ولی من یکدفعه بیشتر وارد این بازیها نشده و با اینکه انگشتهایم برای اینکار میخارید از ترس کتک دیگر نزدیکش نشدم. در اینکار هیچ نظر مخفیانه نداشته و علت آن بیشتر این بود که بین همه بچهها رواج داشت.

چون این بازی لذت خفیفی هم دارد گمان میکنم هنوز هم معمول باشد چند روز پیش در راه پله های انبار گندم یک پسر هفت ساله را دیدم بایک دختر پنج ساله مشغول همین بازی بود گفتم اگر پدر و مادرتان بفهمند کتکتان میزنند بد ذات گفت بابام حرفی ندارد چون همین کار را با مادرم میکند. راست است پدرش آدم بیسواد و کارگر کارخانه ای بیش نیست ولی باید اقلایقدر شعور داشته باشد که در پیش بچه اش خودداری کند.

پیش از اینکه موضوع بازیهای جنسی بچه هارا خاتمه دهیم بد نیست سرگذشت یک زن مریض را چنانچه خود او به پزشک معروفی گفته است تعریف کنیم. باید گفت داستان این دختر ۲۱ ساله نمونه کلی نیست یعنی با اینکه دختر مبتلا به مرض جنسی نبوده است مع هذا سرگذشت او تا درجه ای عادی نیست در سن هشت ماهگی که جشن اسم گذاران من بود با اینکه در پسر

و دختر بودنم شک بود اسم دختر بمن گذاشتند. در اول زندگی رفیق و همبازی من سگی بود که مرتباً مؤذ هایش را میکندم تا یکروز که از ناله و زوزه های سك مادرم فهمید و کتک خوردم، همیشه میخواست من را بغل کنند و مخصوصاً شبها مرتباً گریه میکردم پدرم که از جیغ و ویغ من عاجز بود دواي خوابم میداد، غالباً پشت دستی میخوردم چون عادت کرده بودم دستم را زیر لباسم برده بازی کنم. با اینکه با شیرستان بزرگ نشده بودم یکروز پستان او را گاز گرفتم و آنروز کتک مفصلی خوردم. از کندن موی سیل مردان لذت میبرد و از

فهمیدم که صحبت های ما را شنیده است ، هر مز که دید هوا پس است بهجمله
بخانه خود رفته من ماندم و عمه ، پس از بسته شدن در عمه فریاد زد ای بد ذات
ای شیطان ای فاحشه چه کردی - ممبر کن تا بهمه بگویم که بدانند توجه دختر
بی آبرویی هستی - توی مدرسه دیگر کسی بتو دست نخواهد داد و باید همه
قضایا را بمعلم مدرسه اعتراف کنی وقتی همشاگردیها فهمیدند دستت را بچه
چیز زده ای پهلوی تو نخواهند نشست . من دست بگریه گذاشته گفتم بخدا
کاری نکردم هر مز میخواست جیش کند . گلدان مرا گرفت . از آن روز بعد
، میانه من و هر مز شکراب شد و فراموش نمیکردم که در عوض مهربانی من
آروز مرا گذاشت و فرار کرد هنوز که هنوز است وقتی او را میبینم گاهی
رویم را بر میگردانم خجالت میکشم و گاهی میگویم چرا پس از این مدت از
او گریزان باشم .

پدر بزرگم تاجر بود و خانه بزرگی داشت که دارای يك باغچه بود
با يك كلاه فرنگی و دو انبار . دو پسر هم داشت یکی ۸ ساله و یکی ۹ ساله و ما
همیشه توی كلاه فرنگی بازی زن و شوهر میکردیم ولی بازی که من دوست میداشتم
بازی مریض و حکیم بود و در این بازی من همیشه مریض میشدم و آنها دکه
های مرا باز میکردند و مرا معاینه مینمودند معلوم است معاینه شکم من بیشتر از
سایر قسمتها طول میکشید ، یکروز بعد از ظهر که از گرما حصر هارا کشیده
بودیم و اطلاق تازیك بود با عموهایم و يك پسر چهارده ساله دیگر گفتیم بازی
مریض و حکیم کنیم بعات معمول روی نیمکت چرمی دراز کشیدیم و دگمه های مرا
باز کردم البته من حرفی نمیزدم و چشمهایم را دوخته بودم بطلاق پسر بزرگتر
دکه هایش را باز کرده میخواست روی من بخوابد یا دولا شود . من بنفس
افتاده و دست بگریه و التماس گذاشتم و میخواستم بلند شوم ولی التماسهای
من بخرج نرفت مرا محکم گرفتند . یکوقت متوجه شدم که آن پسر خودش را
بن میمالید تا بالاخره مرا رها کردند ولی شروع کردند بسؤال که پدر و
مادرت وقتی عروسی کردند باهم چه کردند ، من از ترس هر چه بفکرم میرسید
میکفتم و بالاخره گفتم یکدیگر را ماچ هم میکردند پسر بزرگتر زد بخنده و
گفت نفهم کار عمده را نگفتی ، آنچه من با تو کردم آنها هم باهم میکردند .
من خیلی متأثر شدم و گفتم ابداً چنین کار بدی نمیکنند .

خلاصه پس از این حرفها عموهایم دکه های شلوارشان را باز کرده و
گفتند اگر نگذاری ماهم این کار را بکنیم بعمه میگوئیم تا کتک مفصلی بخوری

من ناچار روی بیمکت خوابیده پیراهنم را زدم بالا و حواسم را جمع کردم به بینم چه میشود ولی پسرها هر کدام کمی خودشانرا بمن مالیده بلند شدند هر لحظه که تماس پیدا میشد بنحو غریبی خوشم میآمد بالاخره خودم را نجات دادم ولی در تمام این مدت حواسم جمع در بود که نکنند عمه و اردشود.

از آن روز بعد من و عمو بزرگ هر روز میرفتیم توی انبار هیزم روی زمین مینشستیم و با هم وعده و وعید میدادیم که هر وقتی بزرگ شدیم زن و شوهر شویم. هر وقت بهم نزدیک میشدیم یکدیگر را بغل کرده میبوسیدیم. ازدست بازی او خوشم میآمد ولی تا صدای پا بلند میشد دامنم را پائین کرده از درس و مدرسه صحبت میکردیم. هر وقت عمو کوچکم پیش ما میآمد مثل اینکه بچه ما است میگفتیم بدو برو بازی کن ولی اگر منزل آنها که میرسیدیم عمو بزرگ نبود با عمو کوچک بازی میکردم و او هم بمن اظهار علاقه میکرد و میگفت میخواهم ترا بگیرم و از رفاقت من و عمو بزرگ شکوه و شکایت داشت.

یکروز عمو کوچک بقدری ازدست من راضی شد که وقتی میآمدم خانه تمام اسباب بازیهایش را داد بمن و بعداً هر وقت بالای سر من و عمو بزرگ میرسید ناچار یکی از اسباب بازیها را باو پس میدادم که بکسی حرف نزنند ولی از عمو بزرگ هیچوقت چیزی نگرفتم.

سی چهل روزی این بساط برقرار بود و کسی بونمیرد تا یکروز با عمو بزرگ دعوا کردم و از بس ازدست او اوقاتم تلخ شده بود رفتم به بابا بزرگ گفتم عمو بزرگ سیکار میکشد. آنروز عمو بزرگ کتک سختی خورد و برای تلافی او هم مرالوداد. منکه دیگر جرئت نفس کشیدن نداشتم با عمو رفتم منزل توی راه احساس میکردم که قال و قیل بزرگی در پیش است. تا رسیدیم خانه عمو گفت خوب حالا بگو ببینم چه میکردید.

من گفتم هیچ میخواستند مرا ماچ کنند. خلاصه تمامی جریان چهار سال پیش باز تکرار شد عمو دست بجیغ و داد گذاشته فریاد کرد ای بدبخت اگر فوراً همه را بمن نگوئی ترا تحویل پلیس میدهم من دست بگریه و زاری گذاشته و گفتم میخواست با من کار بد بکنند من نگذاشتم. غلط کردم دیگر نمیکنم حالا عمو جان يك ماچ بمن بده... پریدم بگردن عمو که او را ببوسم ولی عمو مرا عقب انداخته گفت: خجالت بکش ای بدذات من ماچ به بچه بیشرف نمیدهم.

بروگمشوا اگر مردم این مطلب را بفهمند و اگر بدرت بگویند بتو دست نمیزند
 معلمت بتو نمره صفر میدهد از مدرسه بیرونت میکنند و دست آخر بمحبس
 خواهی افتاد من دست بالتماس گذاشته و میگفتم عمه جان بکسی نگو بالاخره
 عمه گفت بمادرت خواهم گفت آروز با قیافه مظلوم و معصومی مثل موش وارد
 منزل شدم و از ترس دندانهایم بهم میخورد. بعد از ظهر بامادرم و عمه رفتم بیک
 رستوران وسط صحبت عمه ام بامادرم گفت من همیشه میدانستم که وقتی باپسر
 ها است شلوغ میکنند ولی هر وقت بشما میگفتم توی دهنم میزدید و بمن میخدیدید
 حالا بفرمائید اینهم نتیجه اش منکه زیر چشمی مواظب مادرم بودم دیدم صورتش
 را آنطرف کرده پوست خندی زد و بعد که بمنزل رسیدیم فقط بمن گفت دیگر
 اینکارها را نکنم همان روزها بود که بکلاس چهارم میرفتم و رسم بود در این
 موقع شاگردان بایستی گناهان خود را اعتراف کنند من از این فکر بقدری
 زجر میکشیدم که نهایت نداشت و دائم در این فکر بودم که چطور این شیظنتهایم
 را اقرار کنم ولی آروز سلامت گذشت و با لکنت زبان فقط گفتم: من چه
 تنها و چه با سایرین کارهای نا پاک کرده ام.

بسیاری از متخصصین مجرب میگویند این بازیهای جنسی اطفال بین
 ضوائف وحشی شیوع کامل داشته و مورد تقبیح کسی هم نیست. اطفال اهمیتی
 نمیدهند که همبازی آنها پسر است یا دختر. بسیاری از متخصصین عقیده دارند
 که اطفال پیش از بلوغ دو جنسه هستند یعنی هم تمایل جنسی بجنس خود دارند
 و هم برجنس مخالف و چون بالغ شدند تمایلات شهوانی آنها یکطرفه و مسلم
 میشود. البته بعضی هم با این فرضیه مخالفند و این موضوع را در فصل لواط
 مفصلاً بحث میکنیم.

موافقین این فرضیه استدلال میکنند که شالوده آلات تناسلی جنین تا سه
 ماهه اول طوری است که طفل هم ممکن است دختر بشود و هم پسر و این علائم
 جنسی بعدها نیز در اشخاص باقیمانده مثل اینکه مرد پستان دار دوزن کلیتر پس
 (چوچوله) که قفیب کوچکی است و البته این احوال در کودکان روشنتر و
 شدیدتر است تا در بزرگسالان و در سن بلوغ در اثر ترشحات بعضی غدد آثار و
 علائم جنسی مخالف بتدریج تقلیل مییابد پس میشود دانست که چرا غالباً پسر
 ها به همبازیها یا معلم خود علاقه مفرطی پیدا کرده دخترها همبازیهای دختر
 یا معلمه خود را شدیداً دوست میدارند.

با اینکه برای اثبات این مدعا هزاران شاهد و مثال میآورند مابذکر یکی دو نمونه قناعت میکنیم.

یکی از شاگردان پروفسوری معروف که کاملاً طبیعی و هیچ مرض جنسی نداشت میگوید: «خوب بخاطر دارم در هشت نه سالگی بهر کدام از همشاگردیهای مدرسه که علاقه پیدا میکردم در فکرم مجسم میکردم که بیشت او چوب میزنند و بیشت منم چوب میزنند و این خیال در من ایجاد نعوظ میکرد و بهمین علت اسم قضیب خود مرا گذاشته بودم میزان الهوای عشق! - شاید این کلمه بنظر غریب آید. امروز هم خودم تعجب میکنم که کودک بآن کوچکی چنین تعریفی بخاطرش رسیده باشد ولی آنچه گفتیم عین حقیقت است.»

چند سطر ذیل که یاداشتهای دختری است و صحت مطالب آنرا فروید دانشمند معروف ضمانت کرده است علاقه و محبت شدید و خالی از شهوت را خوب نشان میدهد:

۸ نوامبر - يك خانم زیبایی هر روز به یخ بازی میآید و روی یخ نقش و نگارهای قشنگی میکشد و قی به رخت کن میرود بوی عطر لطیف و خوبی میدهد آیا این دختر یکوقت عروسی خواهد کرد؟ چقدر خوشگل است! علی-الاتصال موهایش روی پیشانیاش میافتد و با حرکت زیبای سر آنها را عقب میاندازد دلم میخواستم بخوشگلی او بودم. چقدر خوشحال میشدم اما حیف من سبزه هستم و اوسفید، کاش میدانستم اسمش چیست و خانه اش کجاست. باید فردا باز بروم یخ بازی، حاضر کردن درسها را میاندازم بشب.

۹ نوامبر - امروز فوق العاده نگرانم. نمیدانم چرا یخ بازی نیامد شاید مریض است.

۱۱ نوامبر - بالاخره امروز آمد - خدایا چقدر خوشگل است!

۱۲ نوامبر - بامن حرف زد - نزدیک در ایستاده بودم و صدای خنده ای پشت سرم شنیدم و فوراً فهمیدم اوست. گفت برویم یخ بازی من گفتم با نهایت میل - دست همدیگر را گرفته و باهم یخ بازی میکردیم دلم بطیش اقتاده بود میخواستم حرفی بزنم ولی يك کلمه حرف بامعنی بزبانم نمیرسد. وقتی نزدیک در رسیدیم يك آقای منتظر او بود و با اوسلام و تعارف کرد بعد دختر با من خدا حافظی کرد و من با شتاب تمام گفتم کی. فردا؟ جواب داد... بله شاید.»

از این قبیل سرگذشتهاییکه عشق بازیهای باك و خالی از شهوت در آن

ذکر شده باشد فراوان و علامت نمودن ریزه جنسی است. از این دوستیهای شدید فرزندان نباید وحشت داشت یا تصور کرد که طفل همجنس باز است ولی همین که طفل بالغ شد دیگر این قبیل سرگرمیها بازی نیست و این نوع تمایلات جنبه دیگری دارد.

دیدیم بدویان و دهاتیان مظاهر جنسی کودکان را خالی از ضرر دانسته و چندان قابل اعتنا نمیشمارند. شهرنشینان غالباً از تأثیر روحی این اعمال نگران و متوحش میشوند ولی چنانچه گفتیم خود این تظاهرات شهوانی اصولاً ضرری نداشته مگر اینکه طفل روحاً غلیل باشد تا این وقایع در حیات آتیه او تأثیر داشته باشد.

نکته مهم اینست که حتی پدران و مادران که گمان میکنند فرزند خود را خوب میشناسند. در واقع نمیدانند در ذهن این اطفال چه میگذرد پس اصولاً باید با اطفال بامدارا و سیاست رفتار کرد و باعث اضطراب و اغتشاش فکر آنها نشد بهیچوجه نباید بتنبیه بدی یا تهدید یا ترساندن طفل متشبث شد چون مخاطراتی که این کارها تولید میکند صد درصد بدتر از آنست که در اثر اعتنا نکردن باین موضوع در طفل پیدا میشود. راه عاقلانه و درست چنانچه در پیش هم اشاره کردیم اینست که از وقوع این قبیل قضایا با تدبیر جلوگیری شود نه اینکه پس از آن بچه را تنبیه کنند.

فصل چهارم

تعلیم امور جنسی

عامل مهم نمو روحی طفل در همه مسائل کنجکاوی است و امور جنسی نیز مشمول همین قاعده است و نخستین پرسش کودک این است که بچه از کجا بدنیا میآید. این حس کنجکاوی در اطفال فوق العاده مهم و همان حس است که بشر را از حیوان متمایز نموده و او را برای ترقی میاندازد این همان حس است که بعدها طلاب را در طلب دانش و محققین را بکار پژوهش و میدارد این سؤال طبیعی طفل که بچه از کجا پیدا میشود همانست که بعدها در علم ما بعد الطبیعه بصورت مسئله پیدایش بشر و وجود باز تعقیب میشود از این روح حس کنجکاوی که در کانرا نباید خاموش و خفه کرد.

پدر و مادر از این سؤال بچه همیشه پریشان و عاجزند. بعضیها بچه میگویند از توی کلم آمدی برخی میگویند حاجی لك لك ترا آورد بعضی میگویند خدا تو را داد و غیره و غیره. طفل که بظاهر این جوابها را باور مینماید بزودی میفهمد که مطلبی را از او پنهان میکنند. دایه ای که تازه در منزلی استخدام شده بود روز اول طفل پیش او آمده گفت: انشاء الله تو دیگر راستش را میگوئی که بچه ها از کجا میآیند. معلوم میشد که این طفل همین مطلب را مکرر از پدر و مادر پرسیده و جواب مقنعی نشنیده است بعداً که دایه این مطلب را برای او تعریف کرد بسیار تعجب نمود چون تصور میکرد مدتها است بچه این مسئله را یاد گرفته است. افسانه های کلم و حاجی لك لك را بچه ها باور نمیکند. پس از اینکه چندی کنار پنجره منتظر آمدن حاجی لك لك میشوند و خبری نمیشود باز سؤالات را از سر میگیرند و مثلاً میپرسند وقتی حاجی لك لك مرا آورد چه لباسی تنم بود و چگونه در را باز کرد؟ و منزل ما را از کجا میدانست؟

پسر سه ساله ای که همه سؤالات عادی را کرده و جوابهای معمولی را هم شنیده بود یکروز بمادرش گفت میدانم بچه ها از شکم مادرشان بیرون میآیند گمان کردم من اینقدر خرم که باور میکنم از ته دریا آمدم. اگر اینطور

بود که سرما میخوردم و باز چطور میشود حاجی لك لك مرا آورده باشد ؟
گفتی مرا از سوراخ بخاری انداخت پس چرا از دوده سیاه نشدم ؟ چرا بدنم
زخم نشد و پایم نشکست ؟

خوب پیدا است بچه باین کوچکی وقتی صحت امر را از اطفال کوچک
شنیده باچه زیر دستی در ذهن خود استدلال کرده است و نکته اینجاست که
کشف حقیقت موجب کدورت طفل نیست بلکه از فریب خوردن خود متأثر است
دختر چهار ساله ای در موقعیکه یکی از آشنایان مادرش را درد زایمان
گرفته بود حضور داشت و با علاقه و دقت تمام جریان را تماشا میکرد . وقتی
بخانه رسید بمادرش گفت : مادر جان مگو حاجی لك لك است یا شکم ؟ مادر
از این سؤال تعجب کرد . بالاخره گفت آری عزیزم شکمست . دختر پس از
اینکه کمی بفکر فرو رفت بالاخره گفت حالا همه چیز دستگیرم شد ولی این
یکی را نفهمیدم که چطور مرا قورت دادی ؟

پس معلوم شد بچه ها هر چه میشوند باور نمیکند . گاهی میپرسند چطور
است فقط زنهای شوهر دار بچه دارند ؟ این کنجکاو یها نشان میدهد که بچه از
سن کم بفکر این مسائل جنسی هست و باید تعلیم امور جنسی را از همان وقت
شروع کرد . اینکه آیا اطفال را باید در بچه گی از مسائل جنسی آگاه کرد یا نه
سالها مورد بحث بود . تا اواخر قرن اخیر میگفتند فکر پاک و معصوم اطفال را
در کوچکی نباید با این مطالب آلوده کرد و بعداً مجال کافی برای فرا گرفتن
آن خواهند داشت برخی را عقیده بر این بود که اگر هم درك این مسائل ضروری
باشد بهتر آنستکه از همبازیهای خود یاد گیرند چون اگر پدر و مادر وارد
این مذاکرات شوند احترام و اعتبارشان در نظر طفل کم میشود .

این اظهارات پوچ را بقدری مکرر علما و متفکرین رد کرده اند که در
اینجا وارد بحث آن نمیشویم و باتصدیق باینکه فریب دادن اطفال بیش از هر
چیز بحیثیت پدر و مادر لطمه میزند بمطلب ادامه میدهم که یکی از متفکرین
بزرگ میگوید : بنظر من با کودک باید صریح و روشن صحبت کرد . پوشاندن
حقایق در لفافه تزویر و فریب هزار برابر ضررش از هر چیز دیگر زیادتر است
پس در تعلیم حقایق باطفال شبهه ای نیست مطلب آن است که ذر چه سن و
بچه نحو باید این تعلیم صورت گیرد .

آشنا کردن کودک با سرار طبیعت کاری بس ظریف و دشوار است جز

اینکه طراوت ذهن کودک که همواره متوجه امور عجیب و کبریا می است بمعلم کمک نموده و اعجاز تولد را در نظرش طبیعی مینماید. اگر بتوان این اعجاز را طوری بطفل آموخت که سرچشمه آنرا حکمت بالغه و زیبایی عشق بدانند این امر در نظرش از عجائب خلقت و آمیخته بالطف و سعادت آمده و هرگز آن را با گناه و پلیدی و شهوت پست آلوده نخواهد کرد. بقول يك پزشك دانشمند پدران و مادرانیکه فرزندان خود را طوری بار میآورند که امور جنسی در نظرشان آلوده بنا پاکی و پستی است و بیش از این که فکر آنها را ترییت کنند آنها را بشهرها میفرستند تا دستخوش هزار گونه پیش آمد نا گوار شوند راستی جنایتکارند.

چنانکه گفتیم آموزش مسائل جنسی کار معلم زبردست و باسیاستی است و بصرف اینکه مطالبی راست یا دروغ بموقع و بموقع بطفل تعلیم شود غیر از پریشان کردن ذهن او نتیجه دیگری عاید نمیشود. پدرانیکه تصور میکنند با مستور داشتن اینگونه مطالب فرزندان شان پاك و معصوم باری آیند بکلی راه اشتباه پیموده اند چه کودک اسرار توالد و تناسل را از همبازیهای نادان یا مستخدمین بیسواد یا کتابها و عکسهای کثیف فرا خواهد گرفت و این کسب اطلاع از منابع نادرست ممکن است موجب خطرات عظیم شود چنانچه دختری که سرگذشتش را در پائین ملاحظه میکنید در نتیجه تعلیمات کلفت نادان احساسات جنسی و شهوانیش برای همیشه خاموش و سرد شد.

در نه سالگی کلفتی داشتیم که بهزار بلای شهوانی دچار و بچند مرض مقاربتی گرفتار شده يك بچه هم پیدا کرده بود و از اینجهت خود را وظیفه دار میدانست که باید مرا از این مخاطرات محفوظ دارد و در مطالب جنسی اولین معلم من این کلفت بود جزئیات تعلیمات او اکنون بخاطر من نیست ولی میدانم زنان را رب النوع عصمت و پاکدامنی معرفی میکرد و مردان را غولهای بی شاخ و دمی میخواند که جز اطفاء شهوت نظری نداشته و اعتنائی ندارند که پس از آن چه بسر زن بدبخت بیاید.

خلاصه حرفش این بود که مواظب مردها باش که تا چشم بهم بزنی بچه دارت کرده اند. این کلفت که بقول خودش بالاخره از اسارت این غولهای وحشی نجات یافته بود چون هنوز اشتهای شهوانیش شدید بود بکلفتیهای دیگر یا دخترانیکه

بدستش سپرده بودند موصل میشد و حتی از سرمنهم دست برداشت نتیجه این شد که پس از آن عمل از خودم بیزار و منزجر شده و از آن روز تا کنون از کلیه امور جنسی متنفرم.

خوانندگان کرامی باید ببخشند که در یک موضوع ساده و واضح اینقدر روده درازی میکنیم ولی هنوز دامنه ریاکاری و حیای دروغی بقدری در تعلیمات جنسی زیاد است که باید بعضی نکات پیش پا افتاده و روشن را هم شرح و بسط داد. حتی بعضی از آنهایی که خود را روشن فکر میدانند میگویند بصرها آنچه دانستی است از همبازیهای خود فرا میگیرند و بدخترها اصولا نباید چیزی یاد داد چون اذهان آنها آلوده شده و مضطرب میشوند.

پس باز تأکید میکنیم که اولین دانش طفل از مسائل جنسی نباید با نا پاکی و پلیدی آمیخته باشد چه ممکن است این برخورد اولی طوری ذهن او را پریشان کند که حیاط بعدی او مختل و ناسالم شود.

خطر جسمی دختران از مسائل جنسی بسیار است مخصوصا اگر غفلتاً قاعده شوند و ندانند چیست. وحشت دختریکه لباسش خونی شده و از قاعده زنان بی خبر باشد فوق العاده شدید است. آماری که یکی از پزشکان معروف تهیه کرده است نشان میدهد که بیست و پنج درصد دختران چون قاعده شدند از مسئله حیض بی اطلاع بودند و نصفشان بقدری وحشت کردند که مبتلا بامراض عصبانی گشتند و پاره ای گمان کردند این خون از زخمی جاری است و خود را با آب سرد شستشو دادند و بهر حال هیچکدام از آنها سلامت در نرفتند.

یکی از اطباء معروف میگوید: بسیاری از دختران در موقع بلوغ از ترس و پریشانی فکر مریض شده و دخترانیکه نمیدانند علت خون چیست بگمان اینکه از زخمی است متوسل بکمپرس آب سرد شده در نتیجه سرما میخورند. مادری را میشناسم که بهمین اشتباهات گرفتار و بالاخره بعد از هزار خون جگر و تجربه شخصی اطلاعات لازم را کشف کرد این مادر در تربیت دختران خود مشکلات خود را فراموش نکرده تعلیمات لازمه را بآنها داد و اینک دخترانش سالم و سعادتمندند. وحشت دختران بی اطلاع بقدری است که پاره ای گمان میکنند این جزای خیالات پلید یا جلق زدن آنها است و بعضی در این حال اضطراب خود را میکشند. دختریکه در فصل پیش قسمتی از سرگذشتش را نوشتیم هروقت از مادرش میپرسید از کجا آمده ام - مادرش میگفت: تو لازم نیست بفهمی و فکر

و سلامت فرزند خود از راست گفتن و آموختن حقایق امر کوتاهی نکنند در آموختن حقایق باید بخاطر داشت که آنچه گفته میشود مطابق فهم طفل باشد و هرچه بزرگتر میشود مطالب پیچیده تر را باید برای او بیان کرد مثلاً با بچه سه چهار ساله راجع به خطر امراض مقاربتی صحبت کردن خنده آور است. آموزش مسائل جنسی از همان وقتی باید آغاز شود که طفل شروع به پرسش میکند و باید مواظب بود که پیش از آنکه تشنگی کودک از سرچشمه دیگری سیراب شود هر اطلاعی که میخواهد درخور فهم او باو داد. و یا اینکه باره ای کودک از سن بسیار کم شروع پرسش میکنند. پدران نباید تعلیم را از شش سالگی عقب تر بیندازند.

معمولاً اطفال خیلی پیش از شش سالگی شروع بسؤال میکنند. پیدا شدن فرزند دیگر یا جلب توجه بعضی نقاط بدن یا چیزهای دیگر بچه را به کنجکاوی میاندازد و اگر تاشش سالگی کودک آغاز بکنجکاوی نکرد باید دانست که منبع اطلاع دیگری یافته و از آنجا کسب دانش میکند.

آماریکه يك بنگاه جنسی آلمانی تهیه کرده نشان میدهد که شصت در صد پسرها بین ده سالگی و دوازده سالگی و صد پانزده بین ۷ سالگی و نه سالگی و صد پنج پیش از پنج سالگی یا بعد از ۱۶ سالگی و صد بیست بین ۱۳ سالگی و ۱۶ سالگی مسائل جنسی را فرا گرفته و دخترها معمولاً یکسان دیرتر باین مطالب آشنا شده اند ولی صد ۳ دختران تا موقع عقد کنان از علم بامور جنسی و مشکلات آن بی بهره بوده اند.

از این مهمتر آمار است که از وسیله آموختن کودکان گرفته شده از صد نفر فقط يك نفر از پدر و مادر تعلیم گرفته و ۷۵ نفر از همشاگردیها، رفیقها همباریها، از برادر یا خواهر بزرگ. از فواحش، از کلفتها، از دایه و غیره. صد ۱۸ جواب داده بودند از خواندن کتب دائرة المعارف، صد ۳ مدعی بودند از خواندن تورات، صد ۲ از تماشای جفت گیری حیوانات و بعضی جوابها خواندنی است. یکی نوشته بود من این مسائل را با عبارت رکیک و قبیح و تنفر آمیزی از یکی از همشاگردیها شنیدم. یکی نوشته بود از بزرگها یاد گرفتم که توی کوچه بامن حرف میزدند! یکی دیگر نوشته بود در هفت سالگی موقع زائیدن زنی حاضر بودم. یکی نوشته بود وقتی ۸ ساله بودم دو نفر از شاگردا مجامعت را عملاً بمن نشان دادند. یکی نوشته بود موضوع را سربیک معرکه یاد گرفته.

خود را باین امور پلید مشغول داری . . . دختر بیچاره نمیدانست هم خودش هم مادرش و هم برادرش وجودشان مرهون همان چیز پلید است . چون دایه هرگز او را تنها نمیگذاشت فرصت نشد این مطالب را اقلاً از همبازیهایش فرا گیرد . یکروز در موقع ورزش که از تیری بالا میرفت احساس خوشی مطلوبی کرد و بعداً فهمید که همین حالت از فشار رانها بهم نیز حاصل میشود . میخواست این قضایا را بمادرش بگوید ولی حدس زد اینهم باید از سنخ همان چیزهای پلید باشد یکروز که از خواب بیدار شد دید ملاقه و پیراهنش خون آلود است پیش خود گفت خدامرا تنبیه کرده و اگر مادرم به بیند میفهمد من چه دختر ناپاکی هستم تصمیم گرفت خود را از این دینا خلاص کند بمطبخ رفت و گاز خفه کننده را باز کرد . از هوش رفته بود و نزدیک بود کارش ساخته شود که بسرش رسیدند و نجاتش دادند .

البته تأثیر خواطر همیشه این اندازه نیست ولی معمولاً وقتی غفلتاً و بدون انتظار یکی از مسائل جنسی با طفل کشف میشود منتهی به بحران عصبی میگردد اگر چه فرار کردن عروس در شب زفاف از دست داماد بعلت بی اطلاعی از جریان امر اینروزها بندرت دیده میشود ولی هنوز بسیاری دختران با عقاید اشتباه بشوهر میروند و چه بسا وصلت‌هاییکه در اثر سردی زن و نارضایتی شوهر منجر بیدبختیها و طلاق و طلاق کشیها شده است . جهالت دختران از عمل جماع گاهی نتایج عجیبی دارد . در باره ای نقاط مرسوم است با طفل میگویند بچه از ناف مادر میآید و بعضی دختران گمان میکنند پس از يك بوسه مرد یا فشار دست او آبتن میشوند .

اگر گمان شود که در این عصر این عقاید دیگر وجود ندارد اشتباه است و بامذاکره بایک پزشك اشتباه رفع میشود . دخترانی به اطباء مراجعه میکنند که دستخوش شهوترانی جوانان بی عاطفه گشته و هنوز از امور جنسی کوچکترین اطلاعی هم ندارد . پزشك معروفی میگوید یکروز دختر ۱۴ ساله ای کتابهای مدرسه زیر بغلش بود بمطبخ من آمده گفت آقای دکترا پس از فکر زیاد تصمیم گرفتم بشما مراجعه کنم . زیرا دلم زخم شده است و اذیتم میکند پس از معاینه متحیر شدم چون هم سفلیس داشت و هم سوزاك و هم حامله بود و این طفلك با اینکه چهار ماه بود قاعده نشده بود بنظرش نرسیده بود علت آن چیست و قاعده نشدن مهم است . یکروز دیگر دختر شانزده ساله ای بمطبخ من آمده اظهار

داشت چیزی توی دلم میجنبید و چون در فامیلان سرطان هست خواهش میکنم ببینید سرطان نباشد.

پس از معاینه معلوم شد این سرطان يك بچه شش ماهه است و با اینکه منزلشان همیشه بحث طبی میکرده اند پدر و مادر بی انصاف او يك کلمه از مسائل جنسی باین دختر نیاموخته بودند که لافل بداند قاعده شدن و نشدن زن یعنی چه.

خواه طفل مسائل جنسی را نداند خواه نیمه تمام یاد بگیرد در هر دو صورت اعتمادش از پدر و مادر سلب میشود. این چند سطر زیر برای نمونه ار یادداشت های يك محصل طب اقتباس شده.

اتفاقاً یکروز صحبت بر این بود که بچه از کجا میآید رفیقم گفت از شکم مادر من باور نکردم و چون بخانه رسیدم از مادرم پرسیدم مادرم که پیدا بود از این سؤال ناراحت شده موضوع را با گفتگوی اینکه خدا میدهد و غیره پیچانیده با اصرار تمام از من پرسید این مطلب را از چه کسی شنیدی ناچار گفتم و مادرم پیش مادر رفیقم رفته آن رفیق بیچاره من آتش کتک سختی خورد از آنروز بعد هرگز اشکالاتی که داشتم پیش مادرم نبردم.

غریب آنست که اگر حقیقت مطالب را طفل فرانگیرد پیش خود حدسهای میزند و فرضیه مخصوصی نسبت بزایش میسازد گاهی خیال میکند بچه از ناف مادر میآید یا با مدفوع او خارج میشود و کارمرد آنست که زن را بزور پاره کند، بیشتر خیال میکنند مرد وزن تفاوت جسمانی ندارند. و خلاصه از این نوع خیال بافیها پیش خود میسازند. نتیجه این توهمات بچه ها آنست که تا سالها خوابهای غریب و عجیب می بینند که در حیات جنسی آنها اثر بخش و توهمات پنهانی آنها پس از بلوغ بروز نموده و موجب بیماریهای جنسی میشود.

بیماران جنسی که از فضولات طرف اطفال شهوت میکنند، همجنس بازان که در طفولیت تصور میکردند زن قضیب دارد و پس از بلوغ از جنس مخالف بیزارند، سادیست ها (آزار کنندگان) که در اثر توهم کودکی که مرد زن را پاره میکند گرفتار این حالتند و همه این ناخوشیهای جنسی در اثر خیالات نادرست طفولیت است و این بیچارگان از لذت و تمتع طبیعی محرومند و گناه آن بگردن معلمین آنها و افرادی است که مسئول تعلیم آنها بوده اند. پس در آموزش مسائل جنسی پدر و مادر باید مسئولیت خود را در نظر داشته و برای سعادت

چند کلمه هم راجع به روش آموزش صحبت کنیم: پرسش راست را باید پاسخ راست داد، پاسخ هارا باید باشاهد و مثال از زندگی جانوران و گیاهها زیئت داد و باید متوجه بود که ازیر گفتن راجع به جانوران و گیاهها حوصله کودک سر نرود و متوسل بشخص دیگری نشود که همه زحمتها باز بهدر خواهد رفت. باید با کودک مدارا کرد و مطالب را با سیاست و با عبارات دلچسب و پسندیده بطفل گفت بهتر آنست پدر آموزگار پرسر شود و مادر تعلیم دختر را بعهده بگیرد. لیکن هر يك بواسطه نداشتن اطلاعات کافی یا بیان شیوا یا بعلل دیگر خود را شایسته تعلیم ندانند باید تعلیم طفل را بعهده پزشك یا یکی از خویشان یا دوستان فامیل که استعداد آنرا دارند و اگذار نمایند، البته اگر این مسئولیت شریف را پدر و مادر خود انجام دهند پسندیده تر و زیئنه تر است. فرزندان هرگز این خدمت پدران و مادران خود را فراموش نکرده همواره سپاسگزار آن خواهند بود.

یکی از پزشكان عالیمقام مینویسد: من گل سرسبد فرزندان فامیل بودم و در کوچکی اطلاعات خیلی مبهمی از مسائل جنسی بدست آورده بودم يك روز که با پدرم رفته بودم ده و بتماشای آغل مشغول بودم گوساله ای تازه به دنیا آمده بود من از پدرم پرسیدم آیا باید شکم گاو را پاره کرد تا گوساله بدنیا آید؟ پدرم گفت نه و طرز بدنیا آمدن گوساله را دقیقاً برایم شرح داد پرسیدم منهم همینطور بدنیا آمدم پدرم گفت آری و کلیه تحصیلات صحیح جنسی من این بود. اطلاعات دیگر جنسی از قبیل مجامعت - تخمدان و غیره را تا آغاز تحصیلات پزشکی نمیدانستم و بعقیده من بهترین طرز آموزش جنسی شاهد و مثال از حیوانات است.

پزشك دیگری مینویسد: «از همان اولین کودکی افسانه حاجی لك لك و غیره بنظرم راست نمیآمد و نمیفهمیدم چرا زایش انسان با حیوان فرق دارد، يك روز این فکر مرا بیدرم گفتم و او بلادرنك با نهایت حجب و وضوح مرا از تمامی جریان مسبوق کرد و از آن پس که میدانستم حقیقت قضایا را میتوانم دقیقاً از پدرم فراگیرم ابدأ بشوخی ها و گوشه و کنایه های همشاگردی ها اعتنائی نمیکردم.

مسئله ای که مدتیست مورد بحث و نظر متفکرین و محققین آموزش و پرورش است آنست که آیا مسائل جنسی را در آموزشگاهها باید تعلیم داد یا نه . البته جواب منطقی آنست که در این عمل پدر و مادر و آموزگار باید بهم کمک کنند رأی اغلب بر آنست که در ضمن درسهای کلاس باید بعضی مطالب جنسی را بطریق علمی باطفال آموخت و یاد گرفتن صحیح مطلب از طرف آموزگار هزار دفعه بهتر است تا کودک راست یادروغ چیزهای را در کوچه فراگیرد . بچه های سیزده ساله یا چهارده ساله تقریباً رئوس مطالب را کم و بیش میدانند و بدون شك اگر در کلاس برای این کودکان مختصری از مسائل جنسی و امراض مقاربتی صحیح و روشن صحبت شود بسیار سودمند است .

یکی از پزشکان پرسشنامه ای برای کودکان ۱۳/۱۴ ساله یث آموزشگاه نوشته و بعضی از پرسشها را برای نمونه اینجا مینویسیم . آیا بیماریهای مقاربتی درمان پذیرند ؟ آیا بیماریهای مقاربتی بزراد و ولد زیان میرساند ؟ اگر زهدان زن را بیرون آورند آیا زن میمیرد ؟ آیا بزرگ شدن جنین مربوط به تخمدانهاست ؟ آیا زن بدون مهبل زنده میماند ؟ بچه انداختن یعنی چه و سقط جنین چطور صورت میگیرد ؟ سترون یا عقیم یعنی چه ؟ فاجشه کیست ؟ اگر زن قاعده نشود نشان چیست ؟ چطور زننها قاعده میشوند ؟ آیا دختران ۱۳/۱۴ ساله که قاعده میشوند ممکن است بچه دار بشوند ؟ چه وقت زن آبستن میشود ؟ چطور بچه بان بزرگی از شکم زن بیرون میآید ؟ اگر بچه زودتر از موعد بدنیا بیاید آیا مادرش زنده میماند ؟ اگر پیش از فاو غ شدن مادر بمیرد بچه چه میشود ؟ اگر برای زایمان جراحی لازم شود آیا بچه خواهد مرد ؟ چرا مرد بچه نمیزاید ، زنیکه حامله نیست آیا شیر دارد ؟ و غیره .

البته منظور از این پرسشنامه بیشترین بود که آنچه را هم کودکان نمیدانند بنظرشان رسیده با آموزگار بحث کنند . رویهمرفته باید گفت آموزش جنسی دو مدارس بسیار سودمند ولی چون غالباً مستلزم عوض کردن برنامه است کمتر آن را قبول میکنند . در خاتمه این فصل یکی دو جمله از يك كتاب معروف مصری در اینجا ترجمه میکنیم و توجه بفرمائید در سه هزار سال پیش يك نفر مصری فرزندش را چطور پرورش جنسی میکرد و باید گفت تمدن امروز از بسی جهات نسبت به بعضی ملل قدیم عقبتر است .

« مادرت ترا که بار سنگینی بودی بغضاتر سمادت تو و بدون کمک من

مدتها حمل کرد وقتی بدنیا آمدی تا سه سال تو را از پستانهای خودشیرداد
 ادرار و کثافات تو او را منزجر نکرد و هرگز از کار خود یشیمان نشد وقتی
 بمکتب رفتی هر روز نان و آجیو برای معلمت میبرد. پس هر وقت انشاءالله
 عروسی کردی و دارای فرزند شدی همان طور پرورشش ده که مادرت تو را
 بار آورده . ۴

فصل پنجم

نقاط انذاری حیوانی

در فصل های پیش دوره کودکی را تاسن بلوغ مضالعه کردیم و اصطلاح فعالیت جنسی یا شهوانی را که مکتب فروید به کارهای بچگی اطلاق و سایرین آنرا فقط بازیهای بچگی میخوانند همه را فهمیدیم و خلاصه معلوم شد اختلاف رای در تعریف کلمه است و اگر این احساسات جنسی را طلب لذت و خوشی بدانیم اختلاف برخاسته میشود و مسئله حل میگردد. این طلب لذت کودک تا مدتی مرکز معینی نداشته و محتاج بشخص دیگری هم نیست و غالباً اگر همبازی دیگری هم حاضر شود طفل نمیداند چطور باید این لذت را بدست آورد آیا باید بسر و گوش او دست کشید؟ آیا میبایست بگردن او نگاه کرد یا زیر بغلش را غلغلک داد؟

کودک البته سعی میکند بوسیله بدن خود درک لذت کند و این حالت معروف به استمناء است، با اینکه جلق درواقع یکی از اقسام استمناء و لذت بردن تنهائی است ولی بزرگان روان شناس کلمه جلق را برای حالت های استمناء که دست در آلت دخالت ندارد نیز بکار میبرند و هر نوع عمل شهوانی بکنفری را جلق مینامند. جلق دو قسم است یکی آنکه بزرگ سالان که دسترسی به جماع ندارند میزنند و این نوعی بیماری جنسی است، دیگری آنست که بین جوانان در چندسال او، بلوغ شیوع دارد و آن از زمره خطاهای جوانی است.

پس از آنچه در پیش راجع به غریزه جنسی گفتیم معلوم است که کودکان کم کم پس از بازیهای خیلی ساده بدرجه ای میرسند که جلق زدن را بخودی خود یاد میگیرند و شك نیست که اگر همه جوانان جلق نزنند بیشتر آنها مسلماً جلق میزنند. کسانی که جلق زدن دوره بلوغ را گناه و مرض میدانند بسیار جاهل و خرمقدسند و چون نمیدانند این حالت دوره بلوغ کلاً طبیعی است هزار جور

زجرو مجازات و تنبیه برای جوانان قائل میشوند که عواقب وخیم آنرا در فصل بعد خواهیم گفت .

آماریکه پاره ای از پزشکان و علما تهیه کرده اند نشان میدهد که در روسیه صد ۶۰ دانش آموزان جلق میزنند و بین دانش آموزان بزرگتر صد ۷۰، نتیجه آماریکه از یکمده پزشك گرفته شده صد ۹۰ است - آماریکه از زندانیان گرفته شده صد ۸۵ است - آماریکه در شهر مونیخ تهیه شده صد ۹۳ است - در شهر بوداپست صد ۹۶ - در يك آموزشگاه انگلیسی صد ۹۰ تا صد ۹۵ - بین دانش آموزان امریکا صد ۸۵ - در برلن صد ۹۶ - بین عده ای کارگر صد ۹۶ - بین عده ای طلبه علوم الهی در آمریکا متجاوز از صد ۹۹ - و نتیجه تحقیقات يك پروفیسور آمریکائی صدر صد است .

پس معلوم میشود رویه گرفته هر کس در عمر خود یکدفعه هم شده باشد جلق زده است . یکی از محققین در هر صد نفر جوان ۹۹ نفر یکبار هم شده اینکار را کرده و آن یک نفر دیگر که باید او را نمونه قدس و پاکدامنی نامید دروغ میگوید .

گر حکم شود که مست گیرند در شهر هر آنچه هست گیرند آماریکه در زیر نشان میدهم نتیجه تحقیق از ۵۰۰ نفر است و معلوم میکنند اشخاص در چه سن معمولا شروع به جلق میکنند .

صد ۲۵ ر. در سن ۴ سالگی	صد ۷۰ ر ۱۳ در سن ۱۳ سالگی
« ۱۸ « ۵ «	« ۵۰ « ۱۴ «
« ۱۸ « ۶ «	« ۴۰ « ۱۵ «
« ۲۳ « ۷ «	« ۸۰ « ۱۶ «
« ۲۸ « ۸ «	« ۶۰ « ۱۷ «
« ۳۲ « ۹ «	« ۵۰ « ۱۸ «
« ۳۳ « ۱۰ «	« ۶۰ « ۱۹ «
« ۴۵ « ۱۱ «	« ۵۰ « ۲۰ «
« ۱۵ « ۱۲ «	

از مشاهده آمار بالا معلوم میشود صد ۲۳ کودکان پیش از ۱۲ سالگی و ثلث آنها پس از ۱۴ سالگی و باقی بین دوازده سالگی و چهارده سالگی دست بکار جلق شده اند .

همه دانشمندانیکه در این مسئله تحقیقاتی کرده اند عمومیت آنرا تصدیق میکنند . تعداد دفعات جلق زدن متفاوت است ، پاره ای روزی سه چهار بار هم جلق میزنند ولی میتوان گفت اینها مبتلایان شدید جلقند .

پزشکی مینویسد بیمار ۲۳ ساله ای روزی شصت بار جلق میزد و چون میخواست دستگاهی با سیم برق تعبیه کرده بود که قضیب خود را نزدیک آن مینهاد تا اگر احیاناً نعوظی دست داد زنگی بصدا آمده او را بیدار کند و مشغول شود . ولی معمولاً تعداد دفعات از روزی یکی دو بار تا دو هفته یکبار و گاهی دو سه ماه یکبار تجاوز نمیکند . از آماریکه تهیه شده چنین معلوم میشود که بیشتر اشخاص از هفته دو بار زیاده تر جلق نمیزنند .

طول مدتی که جوانان گرفتار این عادتند متفاوت است غالباً سه چهار سال بیشتر نیست ولی گاهی زیاده تر شده حتی در تمام عمر از سر نیافتد . بهر حال چیزیکه از مطالعه این آمارها روشن است آنست که جلق زدن امری است طبیعی چون اکثر مردم آنرا خود بخود و بدستور طبیعت فرا میگیرند ، ولی فقط در چند ساله بلوغ طبیعی است نه پس از آن و کسانی که در این عقیده راه افراط پیموده میگویند چون امر طبیعی است و جانشین جماع است پس آسیبی نمیرساند بغلط رفته و در فصول بعد از زیانهای بدنی و روحی آن بویژه در موارد زیاده روی گفتگو خواهیم کرد .

برای اینکه ثابت شود عمل جلق کار طبیعی است یانه باید دید طوایف بدوی و حیوانات چه میکنند . حیوانات هر گاه دسترسی بجفت نداشته باشند جلق میزنند و کسانی که سگ و گربه دارند صحت این ادعا را تصدیق میکنند . در حیوانات بیش از همه میمون و بوزینه جلق میزنند که گاهی دست را هم برای آن بکار میبرند . بین طوائف وحشی جلق زدن گاهی در مجالس عمومی بین جوانان صورت میگیرد که دور هم نشسته مشغول میشوند و پدران و مادران که ناظر آنند ایرادی ندارند . در کتابهای تاریخ شاهد و مثال زیاد است که در دوران قدیم هم این کار رواج داشته و حتی پاره ای در ملاء عام جلق میزدند . معروف است دیوژن حکیم نامی یونانی در کوچه در معبر عمومی باین عمل دست میزد و طائفه ای از فلاسفه یونان آنرا بهترین طریقۀ اطفاء شهوت میدانستند و بر سر این موضوع قیل و قالها میکرده و مباحثاتی مینمودند . نظیر این امر در تاریخ سایر اقوام نیز یافت میشود و اینکه پاره ای گمان میکنند این عمل

گاهی تورم یا خارش آلت تناسلی طفل را وادار بدستمالی کرده وبا اینکه مقصود او اول رفع خارش است بزودی کیفیت جنسی آن نقطه را دریافته و منجز بجلق میشود . گاهی مالش لباس زبر و ضخیم همین نتیجه رامیدهد . در این موارد کودک ندانسته در پی تکرار آن حالت میافتد و حتی بزرگ سالان هم غافلند که این حرکت نوعی از جلق است . خانمی که رئیس انجمن عفت بود و سالها از پاکدامنی و تقوی و پرهیزکاری حرف میزد و مردم را تبلیغ میکرد مرتباً جلق میزد ولی نمیدانست جلق است . يك روز کتابی راجع باین موضوع بدست آورده و پس از خواندن یکباره متوجه شد که خود او سالها است گرفتار این عادت است . شاید این خانم خود از معلمین اخلاقی بود که صد هزار فساد و زجر و کیفر برای این امر طبیعی میشمرد .

جلق زدن بغیر عمد بیشتر بین دختران رواج دارد . دو چرخه سواری - اسب سواری - چرخ خیاطی و غیره با حرکات موزون آنها را تحریک میکند . جلق زدن بعد سه قسم است - بادست - با فشار رانها - تقلید عمل جماع جلق با دست بین کلیه اقوام و ملل و بین هر دو جنس معمول است و غالباً یکدست بیشتر بکار نمی رود ، یکی از اسرای جنک پیزشگی گفته بود سابق زنم بمنزله دست راستم بود ولی از روز اسارت دست راستم زنم شد .

فشار رانها بهم بیشتر بین دختران رواج دارد ، پزشکی مینویسد در سوئیس که این عمل بسیار شایع است يك روز زنی را دیدم در ایستگاه راه آهن روی نیمکت لمیده و پاها را روی هم انداخته بود پس از مدتی که پای بالا را تکان میداد یکمرتبه بدنش بی حرکت شده رنگ از رویش پرید ، البته اطرافیان هیچ متوجه نبودند چه میکند . شاید يك علت رواج آن همین است که دیر فاش میشود .

باره ای مردان نیز با فشار رانها تحصیل نعوظ میکنند که گاهی هم منجر به انزال میشود .

» بار اول گمان دارم در نه سالگی بود يك روز گرفتار مسئله مشکل ریاضی بودم و پاها روی هم انداخته بخود فشار میآوردم . یکبار ملتفت شدم که حالت بسیار خوشی بمن دست داد . از آن روز ببعد هر وقت کار مشکل فکری داشتم بی اختیار این کار را دو باره میکردم تا راحت شوم و هرچه اشکال مسئله فکری زیاد تر باشد تمایل و اصرار من زیاد تر است . زیاد

زاده تمدن حسد اروپا است بخضا رفته اند .

اینکه کودکان چگونه جن را میآموزند خود بحث جداگانه ای است . معمولاً پدر اول این کار را عمداً نمیکند در ضمن بازی یا کار دیگری تصادفاً منوجه احساس مطمونی میشوند . یا بقول مکنت فروید حتی دست زدن بآلت تناسلی کودک بینگام شششو و غیره دقت اورا منوجه آن نقطه کرده بعد بفکر میافتد همان احساس مطلوب را خود بدست آورد . یزشت معروفی این قضیه را تعریف میکند که : زوفی بچه بودم یکروز که از طب یا تیرژیمناسیت بالا میرفتم احساس لطیفی کرده ولی حدس نزدی از قبیل امور شهوانی است و چون خجالت میکشیدم با کسی صحبت آنرا بیان نیآوردم . هر بار از طب بالا میرفتم این احساس در من تولید میشد و سپس مایمی از من تراوش میکرد که گمان میکردم پیشاب است ولی نعوطنی در کار نبود . سالها بوسیله بالا رفتن از درخت و طناب این حالت را در خود تولید میکردم تا بتدریج از سرم افتاد و پس از سن چهارده سالگی دیگر بفکر آن نیفتماد و تا بعد بلوغ نرسیده بود حتی دسم را بآلت تناسلی خویش نهاده بودم .

دختری میگوید :

يك روز مادرم گفت رنگت یزیده و باید برویم پیش یزشت . خیال میکردند من هزار کثافت کاری میکنم و اصولاً مرا دختر بدی میدانستند من هر چه فکر میکردم میدانستم چه کار بدی از من سر زده در صورتی که خود پدر و مادرم را میدانستم هر شب چه میکنند ! خلاصه بعد آلت تناسلی مرا با نواری بستند تا بقول مادرم آنرا دستمالی نکنم . پدر و مادرم همیشه بچشم انزجار بمن مینگریستند و میگفتند فائده ندارد و بخرش نمیرود . من که کم بنسبائی خو کردم و برای خود عالمی داشتم و همواره بفکر امور پاك و مقدس بودم و هر شب فکرهاائی داشتم که از غصه آلت در عذاب شدید بودم . يك شب بر خلاف معمول بمن نگفتند که اگر دست بآنجا بزنی شیطان بالای سرت حاضر میشود . منم لج کردم و بانتقام اینهمه ملامت و زخم زبان برای اولین بار آنشب جلق زدم . ولی چیزی از آن نفهمیدم و کم کم از سرم افتاد . آن روزها ده دوازده ساله بودم .

اعتراف اشخاص جلق زن در باره ای کتب طبی فراوانست و یکی دو نمونه از آنرا اینجا نقل میکنیم .

ده دوازده ساله بودم که دانسته شروع بخلق زدن کردم . اول بار در منزل گاهی بهم زدن تخم مرغ را که زرده و سفیده اش خوب قاطی شود بمن محول میکردند و من کاسه را بین زانوهایم نگاه داشته به هم زدن مشغول میشدم کم کم کاسه را بآلتم فشار میدادم و حالت مخصوصی بمن دست میداد و تقریباً مست میشدم . کم کم همین حالت را با فشار دادن رانها بهم بدست میآوردم و طوری عادت کرده بودم که روزی چهار پنج بار این عمل را تکرار میکردم . در آن روز ها در خواب محتمل نمیشدم ولی طولی نکشید که آنهم اضافه شد . یکی از همکارها يك روز نامه داشت که از این قبیل مطالب در آن بود و آنرا بمن قرض میداد . کمی بعد شبها در بستر و روز ها در مستراح شروع کردم بخلق زدن و بقدری اراده من در مقابل این عادت ضعیف شده بود که کوچکترین چیزی مرا تحريك میکرد . عکس زن یا لفظ دختر جوان محرك بود و تا امروز هم هنوز خود را از چنك این عادت نجات نداده ام .

تماشای این عمل در همبازیاها گاهی موجب فرا گرفتن آن و گاهی باعث انزجار میشود بهر حال بمجرد اینکه غریزه جنسی در كودك تقویت پیدا کند یا از خاطره های قدیمی یا از قوه ابتکار خود جلق زدن شروع میشود . حکایت زیر قصه دختری است که اول از دیدن جلق منجر شده ولی بعد آنرا تقلید نموده است .

اولین بار دختری را در مدرسه دیدم مشغول اینکار است و با اینکه بدم آمد و رویم را گرداندم ولی تا خانه رسیدم خوابیدم و جلق زدم . بیاد ندارم در آن ضمن چه اندیشه داشتم ولی بخاطر دارم که در آن لحظه همه جاساکت و تاريك بود و پس از خاتمه امر گریه میکردم و دعا و توبه میکردم که دیگر نمیکنم و خواب میرفتم ولی تقریباً ماهی یکبار توبه را میشکستم . یکسال پیش مادرم دید و مدتی برایم صحبت کرد و بخاطر محبت او دیگر دست کشیدم تا این اواخر که میخواستم تازه قاعده بشوم بقدری احساس خارش کردم که یکبار دیگر با نهایت شدت و ولع جلق زدم .

صبح دیدم ملافاها خون آلود و زانوهایم بقدری سست و رانهایم باندازه ای درد میکنند که نمیتوانم برخیزم همه را بیادرم گفتم و بگریه افتادم ولی مادرم باز صحبتها کرد و چیزها بمن آموخت . در آنوقت ۱۳ ساله بودم .

دارم وقتی امتحان کتبی حقوق میدادم که چهارده روز طول کشید شاید روزی پانزده بار جلق میزدم و خواه درخانه کار کنم یا در مدرسه این تمایل بشدت مرض میرسد . »

جلق که تقلید عمل جماع باشد اشکال مختلف دارد ولی در هر حال عملی شبیه به عمل جماع انجام میشود . معروف است يك نفر زندانی از جیره روزانه خود ذخیره کرده و بانان چیزی شبیه به فرج زن تعبیه نموده با آن جلق میزد . بیشتر بالش را بکار میبردند که دم دست است . شخصی سوراخ زیر آب حمام را بکار میبرد تا یکروز گیر افتاد و رسوا شد . محصل جوانی میگوید در چهارده سالگی مرتباً هفته ای یکبار شکم خود را بتشك فشار داده عمل جماع را تقلید میکردم ، حتم دارم اگر با دختران رفت و آمد و معاشرت داشتم (آمیزش ساده) هرگز گرفتار این عادت نمیشدم چنانچه یکبار که در کلاس رقص عاشق دختری شدم تا مدتی از جلق دست کشیدم ولی دوره کلاس پایان رسید و دوباره از سر گرفتم و هنوز هم این عادت رفع نشده است .

زنان با هزار چیز که غالباً شکل قضیب است جلق میزنند و کارخانجاتی که این نوع ابزار میسازند سلیقه زنان را خوب دریافته اند گاهی بعضی از آنها شباهت فوق العاده دارد که از نقره ساخته شده و روی آن پر از شیار است تا تحريك را شدیدتر کند . رنگ آن رنگ گوشت توی آن خالی و سبك است توی این لوله آب دزدکی تعبیه شده که آنرا پراز آب نیم گرم و تخم ماهی میکنند که شبیه بمنی است .

اشیائی که از زنان بیرون کشیده اند شخص را مبهوت میکند . موز - هویج - خیار - مداد - لاک - قلاب - سوزن - شمع - سنجاق مو و غیره و غیره سنجاق مو يك وقتی بقدری رواج یافت که یکی از جراحان ابزار مخصوصی برای بیرون آوردن آن ساخته بود .

زنان همیشه با فرج جلق نمیزنند گاهی با دستمالی بیستانها و لمبر لذت میبرند ، مالش پستان ایجاد حظ لطیفی میکند . زن پنجاه ساله ای که مرتباً جلو آئینه این عمل را میکرد نمیدانست این هم نوعی جلق است و علت آنست که بحران لذت خیلی شدید نیست .

اشخاصی که نواحی مقعدشان حساس است برای جلق با آن اسبابهایی بکار میبرند که گاهی نمیتوان باور کرد اسباب باین بزرگی استعمال میشود .

نظریه نبودن آمار صحیح نمیتوان گفت کدام جنس بیشتر جلق میزنند دختران که زودتر بالغ میشوند در سالهای اولی بیش از پسران معتادند ولی بعداً که آمیزش بامردان میسر میشود احتیاج بجلق بسیار کم میگردد ولی زنان شوهردار بیش از مردان زن دار جلق میزنند چون زن دیرتر از مرد از جماع رضایت حاصل میکند و این مسئله را در فصول بعد بتفصیل خواهیم گفت. ولی باینهمه پسران بیش از دختران جلق میزنند چون اصولاً پسر جسورتر و مبتکرتر از دختر است که جنساً محجوب و ملاحظه کار است. دختر بیشتر قبل از قاعدگی جلق میزند و از آن پس وسائل دیگری دارد که نمیتوان آنرا جلق نامید. باید دانست گذشته از جنبه جسمانی هر فعل شهوانی و جنسی دارای جنبه روحی نیز هست. حالا باید دید در حین جلق در ذهن کودکان چه میگذرد. گفتیم در بچه های كوچك جلق يك فعل انعكاسی و طبیعی است و معلوم است بعداً که ذهن نیز وارد میشود بهترین و سالمترین نوع جلق آن است که مفعول ذهنی شخص معشوق باشد، ولی همیشه اینطور نیست و در ذهن پاره ای فکر های غریب و عجیب خطور میکند. پزشك معروفی میگوید: لذت انفرادی (جلق) در سالهای اول عبارت از لذت شدید و سرگیجه دلپذیری است که شبیه بلذت انزال است ولی هیچ تصور ذهنی با آن همراه نیست. پس از کمی متخیله نیز شرکت میکند و بتدریج مطمح نظر شخصی است مطلوب، ولی در مورد بیماران جنسی مفعول ذهنی تصورات ناسالم و غیر طبیعی است.

جلق زدن خیالی دو نوع است: یکی در عالم خواب - و یکی در بیداری اشخاصیکه متخیله قوی و ذوق شاعرانه دارند گرفتار رؤیا هائی در بیداری میشوند یعنی از دیدن چیزی بفکرفرو رفته در ذهن خود مشاهدات و تصوراتی میکنند که آمیخته بعشق است. افسانه هائی که خوانده اند از نو در ذهن میپروراند و لذت ها میبرند و این نوع اشخاص کمتر دست بجلق زده و از انحراف فکر خود بی خبرند. تقریباً نصف پسران و دختران از ۱۸ ساله به بالا از این عمل لذت میبرند و گاهی پس از عروسی هم ادامه دارد.

با اینکه رؤیا هائی بیداری کمتر منتهی بجلق یا انزال میشود در خواب معمولاً شخص محتمل میشود و این امر که اختیاری نیست در حوالی بلوغ بیشتر اتفاق افتاده در پسران منجر بانزال و در دختران حالتی شبیه بآن میشود. علت بیدار شدن معمولاً ترشدن ملاقه است و گرنه خود خواب غالباً فراموش میشود.

مکتب فروید - خواب دیدن را بسیار مهم دانسته میگوید تاویلات و احساساتی که در بیداری بعلت آداب و رسوم محبوس و مخفی است در خواب بروز میکند و رضایت خاطر را فراهم میسازد.

سیل در خانه چون شود بسیار گریه نماید در افکند دیوار

پس میتوان گفت خواب یکنوع جلق غیر عمدی است و مانند اوان طفولیت این احساسات طبیعتاً و بی اختیار ظاهر میشود. کلیه موهومات و مزخرفاتی که راجع بزبان محتلم شدن شهرت دارد همان اندازه پوچ و بی اساس است که عقائد اخلاقیون دغل راجع بخود جلق.

محتلم شدن مختص جوانان نبوده و در بزرگسالان برهیز کار که مجردند بقدری با انتظام و بوقت هر دو هفته یا ماهی یکبار صورت میگیرد که شک نیست این خوابها مفر طبیعی احساسات شهوانی محبوس است.

آماریکه تهیه شده گواه است که در صد نفر ۳۷ نفر قبل از خواب تجربه جماع نداشته و ۲۳ نفر فقط سابقه جلق داشته اند - ۲۷ نفر زنی را که در خواب دیده اند نمیشناختند و ۵۶ نفر فقط او را دیده ولی آشنائی نداشتند. ۳۴ نفر می گفتند انزال کمی پس از شروع بجماع دست داده و بقیه فقط بادیدن یا تماس محتلم شدند.

عجب آنستکه معتوقه کمتر مورد عمل شهوانی است و مفعول خیالی همیشه یا زنی است که شخص با او آشنائی ندارد یا در بیداری دیده ولی باو نظری ندارد.

خوابهای شهوانی زنان بسیار تار و غیر متمایز و غبار آلود است و چون عمل جماع در زن منتهی به انزال صحیح و آرامش خاطر نمیشود، اثر این خوابها در زنان تجریک شدن آنهاست نه استراحت خاطر، معیناً تاویلات محبوس زنان نیز در آنها تولید این قبیل خوابها میکند.

گاهی بعد با خواندن کتابهای مخصوص پیش از خوابیدن ممکن است خواب مطلوب را دید و بسیاری از کسانی که ادعا میکنند جلق نمیزنند معترفند که وسیله راحت شدن آنها همین تمهید است!

از مطالب بالا معلوم میشود که جلق مظهری از غریزه جنسی و یکی از پله کانهای نردبان تکامل آنست که اگر جای رابطه مشروع جنسی را بگیرد آسیبی نمیرساند و معمولاً کسانی که دسترسی بجماع ندارند بآن عادت میکنند.

ولی باید مواظب بود از حد اعتدال بدر نرود و با اینکه حملات غلطی که همواره بآن میشود پذیرفتنی نیست معینا باید احتیاط کرد که این خطای لازم افراط نشود .

عقاید متخصصین در شیوه معالجه همه یکجور نیست . پاره ای پزشکان در مان زیر را تجویز میکنند : نظافت و طهارت کامل بدن و آب تنی با آب سرد همه روزه صبح . رفع یبوست و دقت در خوراک - از خوردن مشروب الکلی و قهوه و غیره و گوشت و خاویار و ادویه محرکه مانند فلفل و غیره باید پرهیز کرد . خوردن ماست سبزیجات و میوه مفید است و شام را باید دو سه ساعتی پیش از خواب خورد . روز ها باید بعد خستگی ورزش کرد تا بمجرد رفتن در بستر خواب غلبه کند ، قبل از خواب باید معده را خالی کرد و صبح بمجرد بیدار شدن باید از بستر بیرون جست ، بستر نباید زیاد نرم باشد . روی پهلوی باید خوابید . هوای اطاق باید پاک و یک پنجره باز باشد . لباسهای تنگ پشمی نباید پوشید و جیب شلوار باید در پشت باشد نه در کشاله ران . برای دختران کمرست و غیره در اوائل بلوغ زیان دارد - کتابهای خواندنی را باید با دقت انتخاب کرد - افسانه های جنگی و سفرهای دریادلاوری که حس فعالیت و نیکومنشی را تقویت کند و فکر را مشغول دارد باید خواند . رمانهای عشقی و جنسی و معاشرت با رفقای که عادت باین قبیل صحبت ها دارند زیان آور است . این دستور در موارد سخت یا خواب هیپنوتیزمی هم سود بخش است . متخصصین دیگر را رأی بر این است که این دستور خود باعث میشود که جوان همواره در اندیشه جلق بوده و با تمایلات درونی دائم در نبرد باشد نظیر این دسته آنست که بیمار را طلبیده باو میگویند : جلق زدن هیچ زبانی ندارد و هر قدر میخواهی بزن ولی روزی یکبار پیش من آمده گزارش روز را بده این پزشکان میگویند : بمجرد اینکه ترس جلق و عواقب آن از ذهن بیمار بیرون شد تعداد دفعات کم شده و باندازه ناچیزی میرسد که مورد وحشت نیست و بعداً بیمار کم کم این عادت را ترك میکند .

بهر حال رأی کلی بر این است که نخست باید عوامل تحریک خارجی را (مانند جوش - شپش و غیره) که تسوید خارش میکند رفع نمود سپس به عوامل روحی پرداخت . در هر صورت هرگز نباید بیمار را تهدید کرد و ترساند که عواقب آن صدمات از عواقب جلق بدتر است چنانچه در فصل بعد بحث میشود .

فصل ششم

عواقب جلق

علت آنکه يك فصل تمام را بعواقب جلق تخصیص میدهم آنست که هیچ مشکل جنسی اینقدر منجر به بیچارگی و سیه روزی نشده است .
عواقب وخیم جلق بگردن کسانی است که از نادانی بقدری ضرر و

زیان برای آن میتراشند که معتادین ساده لوح را بخود کشی و هزار کار خانمانسوز دیگر وامیدارند . آنچه در ظاهر عواقب جلق است بهیچوجه بسته بخود عمل جلق نیست بلکه بر اثر پریشانی فکر و نگرانی و اضطراب خاطر است که از بیم جلق تولید میشود . غریب آنست که با اینکه هزارها سال است بشر گرفتار این عادت بوده هیچگاه باندازه قرن اخیر مورد تنقید واقع نگشته است . دیدیم یونانیان نه تنها عادت باین عمل داشتند بلکه پاره‌ای از مکاتب فلسفه آنرا جایز میدانستند و دیگران هم اهمیتی بآن نداده و اخلاقیون تنها ایرادشان این بود که اینکار شایسته زنان و کودکان و بردگان است . اقوام بدوی جلق را بازی کودکان میدانند .

پس از شروع دین مسیح کشیشان اروپا که اصولاً با هر امر جنسی مخالفت میکردند جلقی را حرام و گناه خواندند و چون برعکس ادواریش که بین زن و مرد نسبتاً آزادی کامل حکمفرما بود در قرون وسطی کشیشان مسیحی این آزادی را هم از مردم سلب کرده بودند نتیجه این شد که جلق روز بروز بیشتر شایع گشت . کشیشان جلق را فقط حرام دانسته کيفر آنرا بروز قیامت حواله میکردند ولی یکدسته متخصصین جنسی پیدا شدند که از کشیشان هم يك پله بالاتر رفته و مدعی شدند که جلق علت و منشا بدبختیها و امراض بیشماري است . کم کم همه جور فساد اخلاقی را منسوب باین عمل خواندند . شرم حضور سرخ شدن - دست پاچه شدن - غصه خوردن - تنگی نفس - میل بتهائی و هزار چیز دیگر را بر اثر جلق پنداشتند . چیزهای دیگری که راستی خنده آور

است و هیچ رابطه با جلق نمیشود داشته باشد گفتند ناشی از آنست ، از قبیل ناخن جویدن - سرخی پلک - عرق کردن - رنگ بریدگی - یبوست و سایر بیماریهای معده و عن و غیره کم کم فلج و جزام را هم تقصیر جلق دانستند و خلاصه طوری عقیده ها را منحرف کرده بودند که مرضی نبود که در اثر جلق ندانند و مردم بیچاره هم بفکر افتاده و در نتیجه جلق خود را گرفتار هزار مرض مینداشتند - معتادی بیزشت مینویسد : «مدتی است غذا را خوب هضم نمیکنم همیشه عطش دارم ، شبها دیر میخوابم و صبح فرسوده و کسlem ، روزها بقدری کار میکنم که چون بخانه باز میگردم حوصله ام تنگ و پژمرده ام معذرا از جلق نمیتوانم دست بکشم . با این که از عذاب جهنم برایم بدتر است نیم ساعتی مشغول هستم تا راحت شوم هنگام انزال بدنم بلرزه میافتد . سرم درد میگیرد و باینکه همیشه از این عاقبت در وحشت و ترسم ولی هر شب مغلوب میشوم . صبح با آب سرد آب تنی میکنم لیکن چه سود . استدعای من آنستکه بیماری مرا درمان کنید . دقیقه ای نیست که از بیم این عادت راحت باشم جنساً آدم بی آزار و اذیتی هستم . الان دو ساعت از نصف شب گذشته ولی برای من خواب حرام است امروز هر طور بود خودداری کرده ام مگر تا کی میتوان تاب داشت برای خدا بمن رحم کنید و مرا نجات دهید . »

پزشکی که در اواخر قرن اخیر در کار این مریضهای خیالی پژوهش کرده است حکایات بسیاری از اضطراب و پریشانی خیال آنها گرد آورده و برای نمونه یکی دوتای آنها را نقل میکنیم و ببینید جوانی که شنیده بود عن در اثر جلق تولید میشود بچه ترس و لرز و اختلال حواسی مبتلا شده بود . جوانی مینویسد : « اینك ۱۸ سال دارم و یاد دارم از یازده سالگی تقریباً روزی دو بار با دستم جلق میزد . شاید علتش این بود که از کودکی تنها و محجوب بار آمده بودم . حالا ببینید نتیجه این عادت چیست . کسالت و خستگی فکری و بدنی . فراموشی - و از همه بیدرمان تر تحلیل رفتن قوای دماغی من است . چند بار کوشش کردم این عادت را ترك کنم ولی نشد و اگر این بار هم موفق نشدم میدانم یگانه چاره چیست . میگویند راه علاج جماع است ولی با این شرم حضور و ترسی که من دارم اگر احیاناً کاری از دستم نیامد جز رسوائی و ریشخند چه نتیجه خواهد داشت . . . »

دانشجوی ۲۶ ساله ای دو سال بود که در اثر سرما خوردگی مبتلا بدرد

دست و پاشده و درد در طرف چپ سینه مانده بقدری رنج میرساند که بیهلو نمیتوانست بخوابد. چند سالی طول نکشید که درد بسر سرایت کرده و پس از در تب و لرز سخت نیز اضافه شد. پزشکی حمام آب گرم تجویز کرد و ای فائده بخشید و گاهی بقدری درد غلبه میکرد که خواب ممکن نمیشد خود این جوان دریادداشتهای خود مینویسد: علت این حالت بدون شك جلق است که از ۱۵ سالگی تا ۱۹ سالگی بدان معتاد بودم و با اینکه از سن ۲۲ سالگی آغاز بهم خوابی با زنان کردم و جلق زدنم تمام شد ولی از سرم نیفتاد و هنوز که هنوز است گاهی گرفتارم و جلو گیری کامل آن قوه ای فوق قوه بشری میخواهد. میدانم این عادت نیست این مرض است . . .

علت عمده شیوع این افکار همانا کتابهاییست که مردم نادان نوشته و باسم کتاب اخلاق انتشار داده اند.

یکی از شرای معروف سوئدی قصه جوانی را که یکی از این کتابها بدستش افتاده بود چنین مینویسد: . . . صندوق را گشود و آن کتاب شوم را در آورد - چشمانش با نهایت و لم سطور را میپیمود. جرأت و یارای اینکه چشم خود را از آن صفحه بردارد نداشت. رنگش پرید نبضش متوقف شد و بخود میگفت: پس در پیست و میجاسالکی محکوم بر گم یا بدیوانکی دماغ و اعصابم سست شده رنگم رنگ مرده ها است. موهایم خواهد ریخت و دستهایم بلرزه خواهد افتاد خدا یا چه بدبختی - پرورد کارا درمان این درد چیست؟ خدا یا تو مرا شفا بده . . . ولی خدا فقط روح را نجات میدهد نه بدن را - بدنم در ۲۵ سالگی مرده است - یگانه چاره آنست که لامحاله روحم را از غذاب آخرت نجات دهم.

حتی نویسندگان معروف آن زمانهم در مغشوش کردن ذهن مردم کوتاهی نکرده و بسیاری از پزشکان که در این وادی زحمتهای کشیده و راه را باز کرده اند باز وقتی عواقب جلق را شرح میدهند هزار کیفر و مرض برای آن قائل میشوند در صورتیکه صد درصد افراد بشر جلق زده اند و عده بسیار کمی گرفتار ناخوشی شده و علت آنهم در بیشتر موارد ترس جلق بوده نه خود آن.

(صعب تر از درد زخم اندیشه بی مرهمی است)

هراندکزه از ضرر و زیان این سنخ عقاید بگوئیم کم است. پدران و مادران جاهل و بی رحم بنام حفظ سلامتی فرزندان خود بجای آنکه در این راه

رفیق و همدی آنها شوند بطوری عواقب و حشناك جلق را در نظرشان مجسم میکنند و بقدری فکر آن بیچارگان را شکنجه و عذاب میدهند که وحشیانه هم چنان ستمی را بجانوران موذی روا ندارند و کار را بجائی میرسانند که کودک دلشکسته خود را موجود بلید و پست و گناهکاری دانسته بفلاکت و تیره روزی میاندازند

دختر حساس و پاک و پارسائی پیزشگ خود مینویسد: « دلم از غصه خون است و میخواهم راستی اعتراف کنم. ایامیکه مدرسه میرفتم عادت بجلق کرده و دست بالتم نمیکذاشتم از سن ۱۸ سالگی ببعد بود که باعضاء بدنم آشنا شدم بندرت جلق میزدم چون از ترس اینکه خدا شاهد اعمال من است شرمنده میشدم و میفهمیدم گناه میکنم. مرا با کتاب دعا و ایمان پاک بار آورده بودند و هر بار که این عمل را میکردم بدرگاه خدا توبه و استغاثه نموده از گناه خود استغفار میکردم. بزرگتر که شدم همیشه خود را مقصر میپنداشتم و میترسیدم بسزای این گناه خدا مرا بچه دار کند. تا همه جا رسوا شده عمل من فاش شود. »

بعضی پزشکان بکوچکترین نشانه‌ای کودک را متهم بجلق نموده و او را میترسانند. اگر کودک مقصر نباشد به پریشان فکری مبتلا و اگر باشد از بای درمیرود. یک نفر آلمانی مینویسد: « مراد در ده سالگی بمدرسه نظام بردند و در اینجا کارهای جنسی رواجی بسزا داشت. حتی یکی از همشاگردهای مدرسه و یکی از معلمین بمن پیشنهادی کردند ولی منکه موضوع را درست نمیفهمیدم نپذیرفتم. باری سه سال در آن مدرسه بسر بردم و هرگز جلق نزد و صحبت آنرا هم با کسی نکردم. در امتحانات کلاس ششم قبول نشدم و یکسال دیگر در آن کلاس ماندم معینا شاگرد خوبی نبودم. یگروز مرا فرستادند پیش دکتر و بمن گفت لباسهایت را بکن. پس از معاینه گفت معلوم است تو جلق میزنی و اگر دست از این کار نکشی دست و پایت را توی گچ میگذارم. من که براستی این عمل را هرگز نکرده بودم از این اتهام بسیار مضطرب و پریشان شدم ولی از آن ببعد یاد گرفتم. »

مقصود از نقل این همه حکایات و امثال آنست که زیان جلق در اثر دلسوزیهای غلط و بیمزه پدر و مادر و معلم نادان است. این اشخاصیکه خود را متخصص آموزش و پرورش میپندارند باور نمیکنند که انقلاب فکری کودک آن که کار را بخود کشی میکشاند تقصیر تعلیمات غلط آنها است. کودک بیچاره که مکرر توبه میکند باز در مقابل فشار طبیعت ناتوان و عاجز است و غنا

از دستش میرود دلش میشکند از خود شرمند می‌شود - خود را بسنی رأی محکوم میکند بالاخره خیال میکند غیرطبیعی و دیوانه و پست است . مدنی فکر خود کشی او را مشغول میدارد - خود را دستخوش قضا و قدر و سرنوشت میانگارد - بزرگتر هم که شد این ایمان کودکی بکلی نابود نشده درزندگی شکسته و مغلوب خواهد شد .

زنی که عادت بجلق داشت درمراسله خدا حافظی بشوهرش مینویسد:
 « هنگامی این کاغذبست توخواهدرسید که کاراز کار گذشته و من این جهان را بدرود گفته‌ام . کفاره گناه من مرگ است و بس - تو مرا دختر پاک و معصومی مبینداشتی ولی من گرفتار عادت پلیدی بودم - از طفولیت آغاز بجلق کرده و تا و اائل زفاشونی هم ادامه داشت و هرچه می‌کردم دست از آن نمیتوانستم کشید . اینک عواقب وحشتناک این عادت پست در کار بروز است و انصاف دانستم که تو را از چنگال عیالی بیمار و ناسالم رهایی دهم . بادل شکسته و پراز اندوه بازندگی خدا حافظی میکنم چگونه بروی تو و بچه‌هایم نگاه کنم که میدانم اینقدر پست و فاپاکم . نه . نه دیگر زندگی بر من تلخ و حرام است . عزیزم از عشق و مهر بانی تو نمیدانم باچه زبانی سپاسگزاری کنم . آخرین آرزویم آن است که زتی نصیبت شود که شایسته ایمان و مهر تو باشد . دو طفل عزیزم را بیوس - خدا یا چه ناگوار است این فراق . . . عزیزم مرا ببخش که بیچاره ام خدا نگهدار تو . . . »

اگر هم ترس و ضعف اعصاب منتهی به چنین عاقبت شومی نشود گرفتار بیچاره از اجتماع گریزان گشته و در تلاش رفع مرض خیالی خود بی فائده سرگردان میشود . پزشک معروفی مینویسد در اثر تعلیمات غلط عالم درونی ذهن جوان چون بیابانی میشود بی آب و علف که در آن درخت نشاط نروئیده و آب حیات جاری نیست . طوفانهای آتشین و هم و خیال همه چیز را خشک و بی بر نموده سراب های گمان و شکل های عجیب و مخوف ذهن را مسخر میکند . قوای عالی دماغ - احساسات لطیف - اراده و حافظه ضعیف شده اندوه و مایخولیا غلبه میکند . شخص از زندگی سیر و از معاشرت و مطالعه صنعت و ادب بیزار میگردد . این مرگ ذهنیست که منجر بدیوانگی یا خود کشی میگردد .

البته این احوال مخصوص اعصاب بسیار حساس است و گرنه دنیا را باید آدم مایخولیائی و دیوانه پر کرده باشد . بهر حال همه از بحرانی شبیه بآنچه

گفته شد میگذرند ولی غالباً دوره آن کوتاه است . کاش معلمین اخلاق بیاد میآوردند که خودشان هم در جوانی گرفتار این عادت بودند تا اینقدر جوانان را شکنجه و عذاب نکنند . »

پزشکی راجع به ایام شباب خود در پاسخ سئوالی مینویسد : اجازه دهید داستان نبرد خود را با عذاب روحی خویش برایتان تعریف کنم تقریباً بسن فعلی پسر شما بودم که یکی ازرقا کتابی بنام : « چگونه باید سالم شد » بمن داد . و آن روزها صدها جلد از این کتابها بین جوانان منتشر شده بود . عواقب جلق و انزال را طوری مجسم کرده بود که راستی زهره ام را آب کرد . دیگر فلاکت و غذایی نبود که نصیب گرفتاران این گناه کبیره نشود . من آن روز ها هیچ نمیدانستم بقول نویسنده - این گناه کبیره - چقدر رواج دارد . پس از خواندن این کتاب گرفتار بحران شدید روحی شدم و خدارا شکر که صحت مزاج و سلامت نفس مرا از آن بحران سالم رد کرد ولی چه تأثیر عمیقی در ذهن من گذاشت - آن روزها هنگامی بود که دوره بسیار مهم انقلاب و نموروحی خود را طی میکردم . باچند بیت شعری که نوشته بودم خیال میکردم از بزرگترین شعرا خواهم شد . شیفته طبیعت بودم و از تماشای آن لذتها میبردیم . شنیدن قصه ساده ای مرا بگریه میانداخت ولی پس از خواندن آن کتاب بخود گفتم سلامتیرا از دست داده ام و با اینکه جوانی خنده رو و خوش مشرب بودم آن کتاب مرا دگرگون ساخت . کمی بعد خواب دیدم و محتلم شدم - خروج منی بقدری پریشان خیالم کرد که لحظه ای از فکر بیرون نمیرفتم و بزودی درست مبتلا بغم و غصه شدم - وحشت عواقب و خیم جلق آنی مرا آسوده نپس گذاشت . بپزشک مراجعه کردم و هر کتابی در این باب بدستم میرسید میخواندم ولی حالت پریشانتر میشد و درمانی نمی یافتم - بعداً بدانشگاه رفتم و تمامی این مدت بپزشکان و متخصصین معروف مراجعه میکردم ولی جز برق - و آب و غیره علاجی نمیدانستند .

نویسنده میگوید : بالاخره وسیله رهایی اواز این مخمصه این شد که در دانشگاه یکروز از استادی موضوع را استفسار کرد او گفت خروج منی هفته ای یکی دوبار عادی و زیبایی نمیرساند از آن پس فکرش آرام گرفته و راحت شد .

پس از پژوهشهای فراوان و آمار بیشمار اینک معلوم شده است که تقریباً صد درصد افراد بشر جلق زده و با این اطلاع فهم اینکه چرا سالها بودند و اندیشه‌های کج بین مردم راجع باین مسئله رواج داشت آسان است. هر مرضی که علت آن نامعلوم بود بجلق نسبت میدادند و چون بیمار حتماً وقتی گرفتار این عادت بوده پس پزشکان ادعای خود را ثابت شده مینداشتند و بر این منوال سل یا بیماریهای مقاربتیرا میتوان در اثر جلق دانست چون هر کس مبتلاست اقلاً یکبار هم شده باشد جلق رازده، این مغالطه بعد افراط رسید، میگفتند فلانی در اثر جلق مبتلا بمرض برص شد و حال آنکه طریقه استدلال درست آن بود که میگفتند فلانی مبتلا بمرض برص است اعصابش را ضعیف کرده و بغریزه جنسی او هم لطمه وارد آورده اینست که جلق میزند. با شرم حضور و کم روئی - سابق میگفتند بعلت جلق زدن کم رو شده در صورتیکه مسئله کاملاً بعکس است و بعلت کم روئی و شرم حضور است که پسر از مؤانست با دختر پرهیز کرده تنها میشود و چون غریزه جنسی غلبه میکند بجلق متوسل میگردد. تغییراتی که در بلوغ در جوانان ظاهر میشود مانند جوش صورت - قرمزی و غیره که مربوط بترشحات غده‌های جنسی است در قدیم بلادرنک از جلق میدانستند. پس از این که عقیده غلط قدما را راجع بجلق و عواقب آن رد کردیم باید بینیم نظریه علمی جدید چیست؟

بارهای زبان جلق را همان خروج مکرر منی میدانستند ولی مقدار منی در هر بار استمناء بقدری کم است که مانند سایر ترشحات بدن از قبیل آب دهن یا اشک و غیره بزودی بوسیله غده‌ها جای آن پر میشود. در جنبه روحی بژمردگی پس از جلق مانند اندوه پس از جماع است جز اینکه پس از جماع با عشق محبوبه دلداری حاصل میشود ولی پس از جلق که چنین امری میسر نیست شخص متوجه میشود که این عمل چقدر سطحی است. راست است تقاضای شهوانی خاموش شده ولی پس از اینکه آنها از آسیابها گذشت بیزاری از تنهایی شدیدتر گشته و اصولاً بی حالی پس از جلق زیادتر از خستگی پس از جماع است چون تکاپوی دماغ برای تجسم محبوب ذهنی قوارا فرسوده میکند. یکی از متخصصین میگوید قوانین که در جماع و جلق بکار میرود مساوی است. تفاوت پس از خروج منی است که در جماع با بودن همسر جوش و خروش شهوت بتدریج تقلیل یافته در آن حال غده‌های جنسی فوراً بکار افتاده جای خالی را پر میکند ولی در جلق انقلاب روحی یکباره سرد و غده‌ها مدتی بیکار و خالی مانده موجب احساس خستگی و انزجار میشود.

گویی آنچه براسی زبان آورااست جلق کسیخته میباشد که از خروج می
برور جلو گیری شود. علت این حرکت ترس از عواقب خروج منی است که در
بخران لذت عمل را ناتمام می‌گسلند و گمان میکنند کار خوبی کرده اند در صورتیکه
از ترس زبان احتمالی بچنگ خطر حتمی میافتند و میبایند ثواب کنند کس
میشوند، و خامت این عمل مورد تصدیق همه است.

سیاری از بیماریهای عصبی و اختلال در نعوظ یا انزال زاده این عمل
است کسیکه بندرت جلق بزند ولی جلق کسیخته باشد احتمال مبتلا شدن به
عنن و بیماریهای دیگرش زیادتیر از کسی است که مرتب و مکرر و مدت زیادی
معناد بجلق ساده باشد.

گاهی جلق زیاد منجر باین میشود که فرج زن برای نعوظ محرک کافی
نبوده و احتیاج به تحریکات تصنعی و وضع بخصوصی برای جماع میشود.
پزشکی مینویسد جوان زیبایی به محکمه من مراجعه کرده اظهار داشت
هیچده ماه است عروسی کرده و مابین من و عیالم عشق و علاقه شدیدی هست ولی
هنوز موفق به آبستن کردن او نشده ام و باینکه گاه بوس و کنار نعوظی دست
مدهد ولی تا آهنگ دخول میکنم تخفیف میابد. پس از معاینه معلوم شد علت
بزرگی قضیب نیست و پیش از عروسی هم قدرت عمل نداشته و علت همانا جلق
زیاد تا سن ۲۲ سالگی است و جماع این جوان عبارت بود از جلق دو نفری که در تمام
طول عمل نیمه نعوظی بیش نداشت و دخول تمام صورت نمیگرفت.

بیماری دیگر غیر از عجز دخول همانا انزال قبل از دخول است و این
بیماری در اثر وحشت از جلق تولید شده و در اشخاصیکه اعصاب قوی دارند
دیده نشده است.

در قدیم عقیده داشتند جلق زدن دختران منجر بدرد و تراوش خون
زیاد و عصبانیت در هنگام قاعدگی شده پسنانها را لاغر و فرج را از شکل میاندازد
حتی پاره ای را رأی بر این بود که کار دختر به عقیمی و نازائی میکشد. این
عقاید البته امروزه پذیرفتنی نیست و یگانه اثر جلق زیاد در دختران آنست
که چون پرده بکارت مانع تقلید کامل جماع است در اثر تکرار حساسیت مهبل
تقلیل یافته و در عوض کلتریس یا بضر زن مرکز مهم لذت میگردد و بعداً از
خود جماع لذت کافی دست نداده احتیاج به تحریک تصنعی بطرز پیدا میشود

ولی این تقیصه پس از عروسی با عشق و ملاحظه کاری طرفین بزودی رفع میشود. آنچه مهم و احتمال خطر دارد بکار بردن ابزاری است که در فصل پیش به آن اشاره کردیم و چون جدار فرج فوق العاده حساس و لطیف است باید دقت کرد هر شیئی ناپاک و غیر مناسبی بآن تماس پیدا نکند.

از مطالب بالا نباید نتیجه گرفت که جوانان را باید بحال خود گذاشت تا هر چه میخواهند بکنند. حد میان را باید گرفت. گفتیم جلق در کودکی و دردوره بلوغ بی زیان است ولی اگر بزرگسالان معتاد شوند بیماری است تعداد دفعات بسته بمزاج اشخاص است همانطوری که در جماع برای پاره ای روزی يك بار و بعضی ماهی یکبار طبیعی و بی ضرر است در جلق هم همین قاعده حکمفرما است.

چیزیکه زیان آور است یکی طول هر جلقی است و یکی آنست که تا چه سنی این کار ادامه دارد دختر یا پسر جوانیکه رابطه مشروع جنسی دارند بزودی دست از آن میکشند و اگر نداشته باشند تقصیر با آداب و رسوم محیط اجتماعی آنها است. خلاصه اگر کسانی یافت شوند که در اثر جلق گرفتار بدبختیها و فلاکت شده باشند باید علت را در حمل امور جنسی یا خمیره ناسالم آن فرد و بالاخره در مشکلات مالی و اجتماعی آنها جستجو کرد. در خاتمه فصل چند سطری از يك كتاب معروفیکه دوفر پزشك ماهر اخیراً منتشر کرده اند می نگاریم :

عقاید فاسد و انتشارات اغراق آمیز و دروغیکه راجع به جلق شیوع دارد باید از بین برد و جوانان را از زنجیر ترس و وحشت رهایی داد. آدمی بالفطره گناهکار و پلید نیست. آنانکه يك عمل طبیعی و مفر ساده غریزه جنسی را حیوانی و پست میخوانند به ساخت بشریت توهین میکنند وقتی با سپاه بختانی مواجه میشویم که در نتیجه این موعظه های ریا آمیز در شکنجه و عذابند باید گفت :

آه از این واعضان منبر کوب شرمشان نیست خود ز منبر و چوب

فصل هفتم

بلوغ

بلوغ دوره‌ای است که در آن دوره نخستین نشانه نیروی ایجاد نسل پدیدار میشود در این دوره تغییرات روحی و جسمی عمیقی صورت می‌پیوند . عقل و بدن هر دو گرفتار نمو عجیبی میگردد که اطرافیان اهمیت آنرا نفهمیده و خود جوان نیز درست ملتفت نیست که نفسش دستخوش چه طوفان شدیدی است . تحولات این دوره در حیات آینده جوان فوق‌العاده مؤثر و برای اینکه پدران و مادران و معلمین به اهمیت آن پی ببرند مختصری از جریان تحول آنرا مینگاریم .

اهمیت دوره بلوغ و به حد تکلیف رسیدن مورد نظر همه اقوام و ملل بوده و هست . بعضی طوائف برای این دوره آداب عجیب و امتحانات دردناکی دارند مثلاً برای امتحان طاقت دندان میکشند یا خال میگویند یا آلت تناسلی را شکنجه میکنند یا جوانان را گرسنگی میدهند تا جنگجو و دلیر شوند . سرخ پوستان امریکا میگویند تجربه دوره بلوغ در تمام عمر تأثیر خواهد داشت ، کاتولیکها برای این دوره دعا و مراسم مخصوصی دارند (۱) و یهودیان آداب پذیرفتن جوان را در جامعه معمول میدارند که اینها همه بقایای رسوم دوره بدویت است .

در انسان آغاز بلوغ سن معینی ندارد و به نسبت آب و هوا تفاوت میکند همینطور طول دوره بلوغ که در همه جا یکسان نیست . در گرمسیر زودتر بالغ میشوند تا در سرد سیر . مثلاً در کشور های شمال اروپا دختر از ۱۵ سالگی وارد دوره بلوغ میشود و در جنوب در این سن شاید بچه دار هم شده است . گفتیم تحول بلوغ دو جنبه دازد یکی روحی و یکی جسمی که همان مظهر دو عامل غریزه جنسی است که پیش گفتیم .

(۱) در مذهب مقدس اسلام در این سن جوان مکلف میشود و دستورات شرع و نماز و روزه و غیره برای او واجب میگردد .

تحول جسمانی طفل بتدریج از بچگی بروز کرده تا در دوره بلوغ بحران پیدا میکند. همه دیده ایم دختر که لطف و دلچسبی دوره کودکی را از دست داده ولی هنوز زیبایی و دلربائی جوانی را ندارد چه قد و قامت کج و موج و نازیبائی دارد، در این دوره دختر مثل اینکه دست و پایش زیادی دراز و حرکاتش ناموزون و رفتارش ناراحت است این حالت در پسر نیز هست که بسرعت تمام بزرگ شده صدا با ناز کی قدیم و خشونت جدید دو رگه میشود و لحن خنده آوری پیدا میکند، همینطور سایر کیفیات جسمی مانند روئیدن مو و نمو پستانها که بتدریج صورت گرفته و پیش از کامل شدن بنظر نامتناسب و نجسب است. این تغییرات برونی مصادف است با تحولات درونی - پیش گفتیم که در آلات تناسلی زن و مرد کار غده ها (یعنی تخمدان زن و خایه مرد) چقدر مهم است. گذشته از این دو غده که کارشان درست کردن نطفه و تخمه است و علامت خارجی آن انزال مرد و قاعدگی زن است در بدن غده های دیگری است که در کار بلوغ بسیار ذیمدخل و نافذ است و تراوشاتشان که بخون میریزد باعث تکامل نیروی جنسی میگردد که عبارتند از غده درقی یا زائنده - غده صنوبری - غده پهلوی درقی - از غده هاییکه تازه بکارشان پی برده اند یکی غده بلوغ است که در آغاز این دوره ظاهر شده و در تمام دوره عمر کارش مربوط بفعالیت جنسی است، این غده در پیری فرسوده شده از بین میرود. غده دیگری در بدن هست که در کودکی ترشحاتی بخون میریزد تا فعالیت ترشحات غدد جنسی را خنثی و نابود کند و دوره کودکی را محفوظ دارد، در اوائل دوره بلوغ فعالیت این غده بتدریج کم شده بالاخره از بین میرود، غده های دیگری هست که کارشان هنوز معلوم نیست ولی رویهم رفته میتوان فهمید که ترشحاتی که غده ها بخون میریزد چقدر مهم است بهر حال هنوز هم در کار غده ها بررسی و پژوهش ادامه دارد.

گفتیم دوره بلوغ با توانائی ایجاد نسل آغاز میشود ولی آغاز این دوره را نباید با انتهای آن یعنی موقعی که شخص بالغ و رسیده شده اشتباه کرد. معمولا در دوره بلوغ قوای جنسی کاملا وارد مرحله عمل نمیشود یعنی با آنکه مثلا در ۱۳-۱۴ سالگی دختر بالغ میشود ولی معمولا قبل از ۱۸ یا ۲۰ وارد زندگی کامل جنسی یعنی عروسی و مقاربت نمیشود و تحول از مرحله خویشتن خواهی (یعنی جلق) به مرحله عشق بدیگران بتدریج صورت میپذیرد و بعضی علما را

رای بر این است که پیش از آنکه جوان بجنس مخالف علاقه پیدا کند مدتی همجنس باز میشود باین معنی که مدتی محبوب جوان یکی از همجنسان خود او است و به یکی از همشاگردیها یا استادان خود عشق وافر پیدا نموده او را برتر به برستش دوست میدارد تا کم کم در اثر نفوذ محیط متوجه زیبایی دختران بشود. معلوم نیست این عشق پاک، قبل از بروز تمایل شهوانی یا در همان حال و با بعد ظاهر میشود و گویا قاعده معینی ندارد چه گاهی قبل از هر گونه علامت شهوت پسر عاشق پاک زنی میشود و از طرف دیگر پاره ای پسران جسور در کوچکی تمایل مردان بالغ را دارند.

بعضی پدران بمجرد مشاهده مظاهر همجنس بازی این دوره دست به تنبیه فرزندان خود زده بسیار متوحش میشوند ولی بنظر ما این عمل اشتباه و ظهور این حالت بشرط آنکه پس از دوره بلوغ ادامه پیدا نکند ابدأ اسباب نگرانی نیست. مواجه شدن پسر و دختر در این دوره تولید احساسات مختلف میکند پس با اینکه در خوا عشق و علاقه مفرطی بدختری دارد در حضور او تکبر میفروشد و این تکبر دروغی از ترس اینست که پسر گمان میبرد وضعیت او شرم آور است. ولی بزودی لذت آمیزش با دختر را دریافته و خاطره جلق که او را جبون و ترسو میکند اگر ادامه پیدا کند او را از معاشرت مشروع با دختران بر حله ای میرساند که احتیاجات جنسی خود را با زنان فاحشه مرتفع کند.

در دختران دلبری و فریبندگی ردیف تکبر پسران است، مدتها پیش از غلبه تمایل به روابط جنسی هنگام آمیزش با پسران دختر را حالاتی عجیب دست میدهد گاهی طالب عاشق است، گاهی میخواهد آزار کند و بهر حال اگر معشوقی داشته و او را دوست بدارد بزودی حاضر به تسلیم عصمت خود نبوده قوه ای درونی او را از تسلیم دوشیزگی محفوظ میدارد تنها دخترانی معدود که غیر طبعینند به این عمل تن در داده در کوچکی فاحشه میشوند. گذشته از غرور پسران و فریبندگی دختران که نشانه آغاز بلوغ است پس در امور جنسی جسور تر و متمایل به بزرگی کردن و امرونی است و دختر طبعاً مایل به تسلیم و قبول حمایت پسر است که این از خواص طبیعت زنان میباشد و در بیشتر مردم این دو خاصیت از اول مشهود بوده و بتدریج قویتر میگردد. در تغییرات روحی بلوغ، امر مهم پیدایش حس تکلیف شدن و بزرگ

شان است که جوان برای خود در جامعه مقامی میطلبد. در کودکی همه امور را بادیده بزرگتران خود مشاهده مینموده بیرون آمدن از این حالت و صاحب عقیده مستقل و تشخیص جداشدن با انقلاب شدیدی همراه است. پسر که این اواخر هرچه پدر و مادر میگفتند میپذیرفت اینک خود را عاقلتر و مطلع تر میداند و میگوید افکار آنها کهنه و قدیمی است و طاقت هیچ مخالفتی را با عقاید خود نمیآورد خود را جزو بزرگان و صاحب فکر و عقیده پخته میندارد و آداب و رسوم خانوادگی در نظرش مانند زنجیری آزادی و استقلال او را در بند نموده است. این کیفیت در دختران موجود ولی ضعیف تر از پسران است چون دختر جسارت کافی ندارد که از اوامر پدر و مادر سر بیچی کند دائماً قهر میکند و عصبانی میشود امر و نهی را با بی میلی میپذیرد. از طرف دیگر قوه فریبندگی از طغیان کامل او جلوگیری میکند که مبادا از او برنجد و او را دوست ندارند و با همین فریبندگی و دلربایی بهر شکلی هست آزادی خود را بدست میآورد.

در این دوره جوانان بلند پروازی ها کرده قوه جاه طلبی آنها غلبه میکند از اوضاع ناراضی و در کار دیگران کنجکاو میشوند. میخواهند کارهای بزرگ کنند ولی وسیله مهیا نیست پس در ذهن خویش با خیال آت آرزوها را میپردازند و آتیه خود را روشن و امید بخش می بینند این است که حرص میزنند بزرگ شده زندگی مستقلی آغاز کنند و آمال خود را عملی نمایند.

سابق عقیده بر این بود که انقلاب دوره بلوغ در اثر دغدغه قوه شهوانی و مجامعت است ولی اگر این عقیده راست باشد باید تحول روحی این دوره را انکار نمود و این صحیح نیست چه اگر بخواهیم تحول دوره بلوغ را صحیحاً دریابیم باید دقت کنیم که این دوره دوره ای است که عوامل روحی و جسمی غریزه جنسی توأماً و باهم مرحله تکاملی را میپیمایند.

فصل هشتم

تکلیف شدن دختر

قاعده شدن طلایه بلوغ دختر است و چنانچه گفتیم وقتی از امور جنسی بی خبر باشد بار اول وحشت سراپای وجودش را میگیرد. نشانه بیرونی تحولات عمیق و پیچیده ای که در این هنگام در شرف گرفتن است همان تراوش خون است و عنصر مهم آن یعنی تخم که خارج میشود البته دیده نمیشود.

در اثر آبستنی و درد دوره شیردادن قاعده شدن قطع گشته و گاهی همین اثر به علت اختلال اعصاب یا کم خوراکی و گرسنگی کشیدن دست میدهد.

معمولاً زن از سن ۱۴ تا ۴۹ سالگی که دوره کمال او است منظم قاعده میسود ولی استثنائاً ممکن است در باره ای از زنان درده سالگی تا ۲۰ سالگی و یا در ۳۰ سالگی تا ۶۰ سالگی خاتمه یابد لکن بطور کلی میتوان گفت طول مدت آن از ۳۰ تا ۳۵ سال است و معمولاً هر چه دختر زودتر قاعده شود استعداد بچه پیدا کردنش زیادتر است چنانکه پیش هم اشاره شد در گرمسیر دختر زودتر بالغ میشود و بطور کلی دخترانیکه زندگیشان مرتب و خورد و خوراکیشان بهتر است زودتر قاعده میشوند تا فقرا.

فاصله بین قاعده شدن در اشخاص متفاوت است و کمابیش از ۲۶ تا ۳۰ روز طول میکشد ولی دوره صحیح چهار هفته یکبار است و یا اینکه غالباً تصور میکنند دوره آنها منظم است ولی هر زنی اینقدر سعادتمند نیست که بتواند روز و ساعت آغاز قاعدگی را بداند این است که در هنگام آبستنی پس از سه چهار ماه قاعده نشدن تعیین روز و ساعت آخرین قاعدگی همیشه میسر نبوده و روز زائیدن را نمیتوان برآستی دانست پس برای رفع نگرانی خود و پزشک باید این ایام را همیشه در تقویم یادداشت کرد و نشانه گذاشت. ایام قاعده بودن نیز یکسان نیست و باید از چهار تا شش روز طول بکشد ولی در باره ای زنان بدون هیچ علت مزاجی ۲ روز بیشتر طول نمیکشد و بالعکس بعضی دیگر ده

روز هم گرفتارند آنچه مسلم است آنست که هر زنی دوره مخصوص بخود دارد اندازه گرفتن مقدار خونیکه خارج میشود بسیار مشکل ولی تقریباً از ۷۵۰ گرم تا متجاوز از دو کیلو گرم میشود. تراوش خون از زنان سالم و قوی کمتر بوده و زنان دهقانی و کوهستانی هم که در هوای آزاد زندگی میکنند کمتر است تا شهرها، در موقع تراوش خون مهبل منقبض و زیر شکم کمی درد میگیرد. رنگ خون قرمز سیاه است. یکی دو روز قبل از آغاز قاعدگی و چند روزی پس از آن از رحم و پیشابدان جراحاتی نیز ترشح میکنند که خاصیتش اختلاط با خون و جلو گیری از بند آمدن یا بستن آنست و بونی که باتفر شنیده میشود از این ترشح است.

باید دانست که اهمیت این خون بسته به تغییراتیست که در درون رحم بوجود پیوسته و منتهی بخروج خون و غیره میگردد علت این تغییرات ترشعی است که از تخمدانها خارج شده و تا کنون دو نوع ترشح کشف گردیده است که یکی از آنها پس ازرها شدن تخم از جای آن زایش می نماید.

هنگام دقیق از جا کنده شدن تخم معلوم نیست ولی گمان میرود بین دو هنگام (۱) قاعدگی باشد بهر حال پس از اینکه تخم رها شد از راه شیپور به زهدان می افتد. ترشحات تخمدان که بخون میریزد موجب میشود که در داخل زهدان تغییراتی رخ دهد و جدار آن کلفت و اسفنجی گشته آشیانه ای برای جنین احتمالی تهیه شود اگر تخم که بزهدان می افتد بار گرفت فهاوالا از جای آن باز ترشح دیگری بخون میریزد و در اثر آن پرده اضافی پاره شده و پوستهای زیادی و غیره با مقداری خون خارج میگردد. پس از سه چهار روز ترشح تخمدانها باز تغییر کرده جدار داخلی زهدان آرام میگردد خون بند میشود و این دوره که شرح دادیم باز از نو آغاز میگردد ولی اگر تخم بار گرفته باشد بدیوار زهدان چسبیده ترشحاتی که موجب قاعده شدن میگردد بخون نمیریزد تا هنگامیکه جنین از زهدان خارج شود.

بعضی زنان چند روز پیش از ماهیانه احساس خستگی میکنند گاهی طپش قلب عارض شده احساس ضعف و سرما میکنند گاهی اشتها کم شده یا از پاره ای خوراکیها انزجار دست میدهد گاهی انقباض فرج موجب احساس سنگینی و اندوه گشته و یبوست پیدا میشود - پستانها ورم میکنند و درد میگیرد

و سرپسان بسیار حساس میشود. در بعضی زنان علائم عصبانیت هویدا گشته سردرد نیز عارض میشود خلاصه در این موقع زن احساس بیماری و ناسالمی میکند تا معمولاً پس از آغاز خون آسوده شوند اگر چه گاهی تا خاتمه دوره راحتی دست نمیدهد.

این نشانه هائی که گفتیم معمولاً بین همه زنان هست ولی اگر شدت کرد یا درد تحمل ناپذیر گشت و دیدن هر خوراکی موجب نفرت و قی شدیدا عصبانیت از حد خارج گشت باید فوراً به پزشك مراجعه کرده درمان نمود. در بعضی زنان بقدری درد زیاد است که دوسه روزی هر ماه محتاج به استراحت بوده یا لا محاله در زحمت و اضطرابند. پزشك باید نخست علت درد را دریافته بعد بدرمان پردازد گاهی در مثانه مانعی راه جریان خون را سد میکند که خون پشت آن سد جمع میشود تا مثانه با تکانهای انقباض خون را براند و این تکان موجب درد میشود، برای رفع این تقيصه چاره های زیاد بکار میبرند که یکی از تازه ترین وسائل قرار دادن حلقه ای است در دهانه رحم تا جریان خون آسان و روان گردد و گاهی دهانه زهدان را با ابزار مخصوصی فراخ میکنند.

اگر دوره یا فواصل قاعدگی از نظم خود افتاد بایا دانست بیماری روی داده و باید به پزشك مراجعه نمود گفتیم به بعضی دختران چند روزی پیش از قاعدگی و گاهی در طول آن بیماری دست میدهد و عصبانیتی عارض میشود که در آنزمان به حالی مبتلا میشوند که تا مایلخولیا زیاد فاصله ندارد و طبق آمار ۴۰ درصد خود کشیها در چنین حال اتفاق میافتد. چون در این هنگام احساس جنسی غلبه میکند باید او لین باری که دختر قاعده میشود نهایت ملاحظت را با او کرد و رعایت حالش را نمود و حتی پاره ای را عقیده بر این است که او را از درس و کار دیگر معاف داشت. در امریکا بعضی افراطیون معتقدند که در این سن دختر را باید به دهات و گردشگاههای بیرون شهر فرستاد و وسائل تحصیلش را همانجا مهیا کرد ولی این البته آرزوئی بیشتر نیست و با وضعیت فعلی اقتصادی برای هر کسی عملی نیست در هر حال اگر در ضمن قاعدگی دختر مبتلا به اختلال مزاج شد باید فوراً مداوا کرد.

در زنان سالم تنها بهنگام آبستنی دوره بهم میخورد. گاهی عوارض روحی موجب این علت گشته و این عارضه غالباً عبارت است از تصور آبستن بودن. این خیال که از ترس یا امید و آرزوی مفرط دست میدهد با معاینه

پزشك و اظهار عقیده او بر طرف شده علامت نیز مرتفع میگردد. در روزگار جنك از نظم افتادن قاعدگی فراوان میشود و پس از مطالعات زیاد معلوم شده است که علت آبستنی خیالی نبوده و در اثر خوراك ناموافق و كم قوتی است چه پس از جنك و وفور غذا که مزاجها باز طبیعی و قوی میگردد این بیماری نیز از بین میرود.

در موقع قاعدگی باید بسیار در کار بهداشت دقت کرد. استراحت کامل نمود و از کارهای خسته کننده بدنی یا دماغی حتی از دید و بازدید زیاد احتراز کرد. از تحت فشار نهادن شکم و پستانها باید اجتناب کرد که نه تنها اعضاء بیرونی در زحمت خواهند بود بلکه فشار بمعدۀ مانع روانی خون میشود. خوردن مسهل ضعیفی یکی در روز پیش از آغاز قاعدگی سودمند است. از خوردن خوراکیهای پر ادویه و محرك و قهوه پر رنگ و مانند آن باید پرهیز نمود. و البته مهم ترین دستور بهداشت پاکیزگی و طهارت کامل است. اینکه میگفتند آلت تناسلی را نباید شست بیهوده و غلط است چیزی که هست باید دقت نمود که سرما نخورد. بهترین وسیله نظافت دستمالی است که به آلت فشار آورده خون را جمع میکند این دستمال در واقع کیسه ای است از تنزیب که از پنبه پر شده بوسیله کمر بندی در موضع قرار میگیرد. سابق زن قاعده را نجس میدانستند و اگر بی مبالاتی و کثافت پاره ای زنان رادر نظر آوریم علت این عقیده آشکار میگردد و براستی هیچ چیزی زنده تر و مشتمل کننده تر از زنی نیست که هنگام قاعدگی كاملاً پاك نباشد. آلت را باید روزی دوسه مرتبه با صابون و آب نیم گرم شستشو داده سپس پودر مالی کرد که عرق سوز نشود. زیر پوش هارا باید مکرر عوض کرد و پس از شستن بآب داد. لباس کندن و پوشیدن را باید در اطاق گرمی انجام داد. گاه گاهی مهبل را باید با دوش نیم گرمی شستشو داد حمام رفتن زیان آور نیست بشرط آنکه آب زیاد گرم یا سرد نباشد.

واضح ترین و مسلمترین نشانه بلوغ دختر قاعده شدن اوست که علامت نمو جنسی و روحی زن میباشد در این موقع غده های شهوانی بفعالیت خود میافزایند. پستانها بزرگ شده زیر بغل مو میروید و گاهی رنگ مو تغییر نموده و اندام از شکل میافتد ولی چندی بعد در اثر بالغ شدن قامت دختر موزون و دلر با میشود.

سابقاً بتغییرات روحی دختر در این دوره اشاره کردیم پزشك معروفي

مینویسد :

بمجرد قاعده شدن و گاهی پیش از آن دختر بهره مربوط بهشق است دل میدهد . بهر که میرسد عاشق میشود . معشوق را مکرر و زود زود عونس میکند . امروز معلم ، فردا جوان همسایه ، روز بعد مرد مسنیکه با او آشنائی دست داده خلاصه مراسلات عاشقانه رد و بدل شده میعادها صورت میپیوندند و رفاقت و دوستی این سن عالی و شدید است .

باید دانست تنها این عشقهای باك و صاف اثر بلوغ نبوده تحولات ساده تر نیز در کار است . گفتیم در پسر میل باستقلال و آزادی منجر بسر کشی از او امر پدر و مادر میگردد . این طغیان در دختر بصورت حسد و رشك بروز مینماید از مادر یا خواهر خود رشك میبرد . و چون شخصیت جنسی خود را دریافته مادر و خواهر خود را رقیب خود میندازد سعی و تكاپوی او اینست که او را بچه نخوانند و جزء بزرگها بدانند . مادران تیز فهم و زیرك نیز موضوع را دریافته دختر را در اجتماعات و مهمانیها راه میدهند و با او چون همقطار رفتار کرده این تمهید او را از رنج و تعب فکری بسیاری رهایی مبخشد .

چند کلمه هم از پرده دوشیزگی یا بکارت بگوئیم (۱) تصور عامه که این پرده ضامن دوشیزگی و یگانه علامت بکارت است خطاست . این پوستیکه بر سر آن قیل و قالها بر پاست دخترها را بسیه روزی و بدنامی افکنده آنرا یگانه گوهر بی همتای عفت میخوانند پوستیست که قسمتی و گاهی تمامی دهانه مهبل را گرفته و در بیشتر دخترانیکه دوشیزه اند موجود است . این پوست گاهی بقدری کم است که مانع دخول نیست و گاهی مانند پرده ای تمام دهانه مهبل را میندد و در هنگام قاعدگی اسباب زحمت میشود ولی در بیشتر دختران مانند حلقه یانیم دایره ای است که دهانه مهبل را تنك و دخول قضیب موجب پاره شدن آن میگردد معبذاهم از نظر طبی وهم از لحاظ حقوقی نبودن پرده دلیل قطعی سابقه مجامعت نیست برعکس بسیار دیده میشود که پس از مجامعت مکرر پوست دست نخورده مانده مخصوصاً اگر قضیت كوچك یا مهبل زیاد گشاد باشد بدون پاره شدن پوست دخول ممکن است .

(۱) به شکل مقابل صفحه ۱۲۴ مراجعه نماید .

از این گذشته بسیاری زنان آستان دیده شده اند که هنوز باکره اند . این وضعیت درد و صورت ممکن است یکی آنکه انزال در اول مجرا واقع شده تخمه مرد از راه مجرا از منفذ پرده عبور کرده و خود را بتخم رسانیده باشد و یکی آنکه قضیب پرده را عقب کرده باشد و پرده در اثر خاصیت کش داشتن پاره نشده باشد . بسیاری از دوشیز گانیکه بزور مورد بیعصمتی واقع شده اند پس از معاینه معلوم شده است که هنوز پرده بحال خود باقی بوده پس باشواهد بالا معلوم میشود بودن پرده علامت کامل و مطمئن دوشیزگی نیست . از این گذشته پرده بکارت بقدری شکل های مختلف دارد که پاره شده بعضی مانند دست نخورده دیگر است . بعضی زنان با پستانکی پر از خون کبوتر خود را دوشیزه قلمداد میکنند و در هر صورت پرده پاره شده را میتوان با عمل جراحی بحالت اولش آورد .

حال که معلوم شد بودن پرده علامت دوشیزگی نیست باید گفت نبودن آنهم علامت ضد آن نمیباشد . این پرده در پاره ای از دختران از اول وجود ندارد و در بعضی بقدری کوچک مانده که در شب زفاف باعث درد یا خون نمیشود . گاهی در بازی ژیمناستیک یا پرش با پای فراخ و یا بی مبالائی در شستشو پاره میشود خلاصه باید دانست که بودن یا نبودن این پوست دلیل قطعی دوشیزگی نیست . بین بعضی اقوام دختر دوشیزه مورد سرزنش و حقارت است و او را لایق آمیزش نمیدانند . در پاره اقوام نیم وحشی دختر خود پرده را پاره میکند و در بعضی دیگر در ضمن آداب مذهبی دختر را وادار به جماع میکنند تا پرده پاره شود .

در کشورهای متمدن عصمت و عفت زن از صفات حتمی و لازم او است

و این حق را بشوهر میدهند که از نامزد خود انتظار دوشیزگی داشته باشد و از احکام حضرت موسی است که عروس نا دوشیزه را میتوان بخانه پدر فرستاد تا او را در پیش مردم سنگسار کنند و بقتل رسانند . در بین پاره ای مردم دیگر رسم است دختر را در حضور جمعی معاینه و پرده را با انگشت پاره میکنند تا عفت او ثابت شود .

پس واضح است این هیاهو تیکه بر سر این پرده میشود حکم رسم و عادت مردم است و در طبیعت این قانون وجود خارجی مسلمی ندارد و چون در این کتاب مسائل را از لحاظ اجتماعی گفتگو نمیکنیم وارد این بحث نمیشویم که

آب و رابط جنسی پیش از عروسی شایسته است یا نه فقط باید گفت که چون عفاف و پرهیزکاری طولانی موجب بسیاری بیماریهای زنانه میشود باید یا بدوشیزگی دختران اهمیت فاحش ننهاد یا آنها را زودتر بشوهر فرستاد وقتی احتیاجات تن با انتظارات جامعه سازگار نیست حکم قطعیرا باید وجدان و کیفیت اخلاقی هر فردی بدهد که تا کجا و چقدر هر کس خود را در مقابل همسر آتی با فرزندان و با نفس خویش مسئول بشمارد .

فصل نهم

تکلیف شدن پسر

برای روشن شدن تحول بلوغ در پسران نامه‌ای را که پزشک معروفی
بنادری نوشته است در اینجا نقل میکنیم

«دوست عزیزم - تغییر و تحولی را که در نور چشمی پدید شده اگر
بینید مبہوت میشوید. هر روز عوض میشود، یکروز آمال و افکار بلند و تازه
بسر اومیزند، روز دیگر دلشکسته و نا امید و اندوهگین است، از آمدن
پیش میهمانها خجالت میکشد گاهی از شنیدن اسم عشق سرخ میشود، خلاصه
دستخوش حالات عجیبی است، سابق عرض کردم که دوره بلوغ انقلابی در
وجود انسان تولید میکند، این دوره مانند پلی است که عالم کودک را
بدنیای مردی وصل میکند در سر این بلع کودک دیگر گون میشود، علائم
جنسیت او بروز میکند و مسائل جنسی که تا آن وقت کوچک است در این
هنگام مهم میشود، نمو حنجره صدا را عوض میکند، پشت لب کم کم سبز
میشود در پاره‌ای قسمت‌های بدن مو میروید آلت تناسلی که رسیده و رشد
نموده آغاز بترشح منی مینماید که همه این تغییرات ناشی از تراوشات غده‌های
آلت تناسلی و بعضی غده‌های دیگر است.

در همه امور خاصه در عشق زنان دودل است، یعنی هم حس میکند که
مردی شده و هم هنوز به ملت کمی سن خود را بچه میبیند پس بحجت رو باه متعذر
شده میگوید انگورش هنوز غوره است و تظاهر میکند و خود را از جنس
زن بیزار مینماید (نخواهم گوید و خواهد بصدجان) پیرو و مرید مردان
بزرگ و سر کرده ورزش مدرسه و سایر شاگردان مسن تر از خود میشود،
تنها ورزش اعتنا نموده و کوشش میکند نمایشات ورزشی بدهد و دختران را
ضعیف و حقیر بی انگارد ولی در دل او آتشی شعله ور است و در خفا در خیال
معشوقه‌ای دارد و بیاد او شعرها مینویسد و غزلها میگوید اما این عشق نخست
غالباً سر نمیگیرد و بجائی نمیرسد پس درد فراق غلبه کرده مظاهر شاعرانه

بیشتری بروز و این کیفیت قوه ابتکار را بیدار میکند - چه دوره عجیبی است این سن بلوغ که گاهی حس حقارت و خضوع غلبه میکند و زمانی آرزوی انجام کارهای عظیم وجود را مسخر میکند و در این کشاکش پسر بیچاره مسائل را دائماً با دو نظر مختلف مینگرد و دوجنبه مختلف امور در ذهن او مبارزه میکند و گاهی آن غالب و گاهی این حاکم است تا بالاخره این دو قهره باهم متحد و یکی شده تمیز و قضاوت مرد کامل را تشکیل دهند .

مسئله مهم دیگر در حین بالغ شدن مسئله نعوظ و انزال است . پیش از آنکه آتش عشق سراپای وجود جوان را شعله ور نماید با نعوظ شناسائی داشته است . این مسئله ای که از آغاز جهان موجب حیرت بشر و عقاید و اوهام مرموز بوده یعنی آلت مرد در حال نعوظ بین تمام اقوام و ملل و در تمام ادوار تاریخ مورد نظر بوده است و آنرا نشانه بارآوری و آبادانی میدانستند در بسیاری آداب مذهبی بت پرستان عرض اندام میکردند و در یونان و روم مجسمه آنرا در دسته ها و اعیاد مخصوص نمایش میدادند و گاهی مانند نظر قربانی بدرخانه میآویختند تا خانه سالار را از چشم بدو ارواح پلید محفوظ دارد .

نعوظ را که سالها فهم بشر از درک آن عاجز بود اگر سحر و اعجاز بخوانیم بر دور نرفته ایم . فعالیتی که همواره با میل و اراده شخص مبارزه میکند و گاهی که طالب آن باشد میسر نیست و چون مایل نیست موجود است جریان فوق العاده پیچیده و مشکلی دارد که در اینجا مختصراً شرح میدهم . در اثر کشفیات اخیر معلوم شده است که حیات جنسی بشر بسته بدست موجودات کوچک است که آنرا هورمن میخوانند که بوسیله غده ها بخون میریزد و گردش خون آنرا بکلیه نقاط بدن رسانیده موجب تحریک امور جنسی میشود و بدماغ که میرسد اعصاب و ذهن را برای امور جنسی تشنه و حاضر میکند این کیفیت را تشبیه بدستگاه زنگ برقی میکنند که چون دکمه را فشار دهید جریان برق براه افتاده بمرکز دستگاه زنگ میرسد که آن نظیر قسمتی از دماغ است سپس دماغ جریان را از راه ستون فقرات و اعصاب بمحل نفوذ میرساند در اینجا اعصابی که بماده رستی شکل قضیب متصل اند بعضی عضلات را تحریک میکنند که در نتیجه قضیب پراز خون و سفت شده بلند میشود . عمل این دستگاه البته از آنچه گفتیم بسیار پیچیده تر و مشکل تر است ولی از همین مختصر معلوم میشود چه عوامل مختلفی در این کار شریک است و اختلالات روحی یا جسمی

هر دو ممکن است کار دستگاه را مختل کنند. در فصل عنین در این خصوص باز بیشتر صحبت خواهیم کرد.

در کارگاه، نعوظ عوامل فکری بسیار ذی اثر و جریانی را که در بالا شرح دادیم با تحریکات روحی از راه دماغ شدت میدهد. در مرد بالغ معمولاً نعوظ با معاشقه همدوش است تماس با محبوبه یا دیدن او باعث نعوظ میگردد ولی در اطفال که قوای جنسی آنها ذخیره میشود و راه گریزی ندارد غالباً نعوظ بحکم طبیعت در مواردی هم رخ میدهد که با مسائل شهوانی بیرابطه است و کودکان را بدین جهت نباید نا سالم یا بد اخلاق تصور کرد چون این حالت در اثر فشار طبیعت و از اختیار آنها بیرونست.

جوان شانزده ساله ای داستان نخستین معاشقه خود را چنین مینویسد:
از نمایشگاهی بخانه میآمدم که دختر جوانی را دیدم نزدیک من خم شده پیشانی بر صفا میکرد بی اختیار با بفرار گذاشته کمی بعد انقلاب عجیبی در خود احساس و سپس منی با جستنهای شدید از من خارج شد، چون تا آنوقت خروج منی را ندیده بودم کمی از این مایع سفید شیر رنگ بهراس افتاده ولی پس از خواندن یکی - و کتاب فهمیدم طبیعی است پس از این پیش آمد حالت غریبی داشتم که در من هیچ سابقه نداشت ولی هیچ به فکر جماع نیفتم.

در اوائل این سن نعوظ با انزال بی اختیار همراه است. این انزالیهای غیر اختیاری که غالباً در شب رخ میدهد در اثر غلبه منی است که در این سن زیاد درست شده هر دو سه هفته یکبار یا هفته ای یکبار با انتظام غریبی مخزن منی خالی میشود این تخلیه که بایستی در حال طبیعی بوسیله جماع صورت گیرد با میسر نشدن نزدیک بوسیله خواب یا تحریکات دیگر مانند جلق و غیره بوقوع میپیوندند.

سیل در خانه چون شود بسیار گر نیابد در، افکند دیوار

در اینجا نکته ای است که متخصصین و متفکرین را سالها است مشغول داشته که آیا دیدن خواب موجب انزال است یا انزال باعث خواب دیدن است و هر دسته طرفدار یکی از این فرضیه ها است و برای آن دلائلی اقامه میکنند شاید علت خواب همان دغدغه منی باشد که در اثر فشار غده ها با عصاب بآلت تناسلی زور آور شده موجب نعوظ و انزال میشود و این پیش آمد موجب دیدن خواب میگردد با اصطلاح علت جسمی باعث معلول روحی یعنی خواب

میشود. در هر صورت هنوز جواب صحیح در دست نیست و آنچه معلوم است آنست که در این سن آلات تناسلی احتیاج بفعالیتی دارد و خواهی نخواهی بروز میکند.

جوانی که حکایت او را در بالا گفتیم مینویسد: «اول دیردیر محتلم میشدم بتدریج این خوابها زیاد شد بطوریکه از کثیف شدن ملافه خجالت میکشیده هر چه میکردم ممکن نمیشد جلو خوابها را بگیرم.»

پاره‌ای متخصصین را رأی بر اینست که همانطوریکه زن قاعده منظمی دارد غلبه شهوت نیز در مرد دوره دارد و اگر چه بشر مانند حیوانات موسم معینی برای جفت گیری ندارد ولی مسلماً در فصل بهار تمایل نفس شدت میکند بهر حال این موضوع هنوز بجائی نرسیده است.

در اینجا باید مسئله بسیار مشکل دیگری یعنی عفاف و پرهیز کاری جوانان را پس از بلوغ مطالعه کنیم. پس از بلوغ جوان برای مجامعت آماده و قادر است و آیا این دلیل بر آنست که از همان تاریخ باید دست بکار نزدیکی شود؟ بسیاری از اقوام بدوی رسمشان اینست که پس از تکلیف شدن پسر و دختر آزادانه باهم آمیزش نموده پرهیزی ندارند ولی آیا میتوان این رسم را در جامعه متمدن بشری هم پذیرفت؟

حکم تمدن امروز بشر بر آنست که عمل عشق عمل حیوانی مجامعت تنهانیست و جوانی را که هنوز قوای دماغیش پرورش نیافته و پخته نشده است نباید عنان گسیخته و آزاد ساخت و فقط نغوظ و انزال علامت بلوغ کامل نمیشد. مهبذا چون تقاضای جنسی اگر زیاد محبوس شود منجر باضطراب فکر و بیماریهای گوناگون روحی و جسمی است و پرهیز کامل صلاح نیست و چون بیزیانی خلق را در فصول پیش بازگو کردیم پس احتیاجی نیست در اول جوانی دست بدامن هر زن باك و نا پاکی زد.

مسئله پرهیز کاری در مورد دختران صورت دیگری دارد یعنی بحکم رسم و عادت اجتماع دختر باید پیش از عروسی کاملاً عقیف و پرهیز کار باشد در مورد پسر این قانون سخت حکمفرما نیست و او را آزادی میبخشد و ظاهر این حکم با اقتضای طبیعت هم وفق میکند میگویند فائده فواحش آنست که جوانان اولین درس جنسی را در آن مکتب بیاموزند با آنکه ما وارد بحث اخلاقی نمیشویم ولی برای اولین درس عشق جوانان را باغوش زنان مزدی فرستادن

کار درستی بنظر نمیرسد و خطرات جسمانی و روحانی آنرا نمیتوان نا چیز شمرد؛ راست است که دربار اول گاهی هوسی موجود است ولی بیشتر جوانان را کنجکاو یا تقلید باینورطه میکشاند و الا جیلا این نوع زنان در نظر پسر مانند متاع پستی برای خرید و فروشند و عشق بازی با آنان جز نوعی معامله بدیع بیش نیست همیشه متعاقب عشقبازی در فاحشه خانه ها غصه و اندوه جوان را احاطه میکنند از جگر جسمی باهر اس مرض بهم آمیخته و مخصوصاً ترس مرض او را فرا میگردد. جوانی ۱۶ ساله میگوید: «... همیشه نمیشد جلو خود مرا بگیرم و یکروز بالاخره زن فاحشه ای را در خیابان تعقیب کردم بقدری این حرکت کثیف و مزخرف بود که من زجر بر گشتم و هر لحظه آن منظره از نظرم میگذشت بقی کردن میافتادم بعد خودم را با صابون سوبلمه که در منزل بود خوب شستم ولی تا یکماه از ترس مرض میلرزیدم و این اولین و آخرین باری بود که این حرکت از من سرزد »

تعقیب فواحش دو خطر دارد یکی بدنی و یکی روحی گذشته از امراض مقاربتی که فصلی مخصوص بآن کرده ایم خطر بدنی دیگر آنست که آمیزش با فواحش کار را بخوردن مشروب و زندگی نا منظم، تریاک، حشیش و غیره میکشاند و کسانی که مسئول پرورش جوانانند وظیفه مندند این نکات را بموقع گوشزد آنان کنند.

خطر دوم خطر روحی است که عواقب آن درمانش مشکل تر است. جامعه فحشا را پلید و پست میداند و جوانیکه عشقبازی را از راه فواحش و معاشرت با آنها بیاموزد عشق را پلید و نا چیز خواهد شمرد نخستین برخورد جوان بسیار مهم و مؤثر است پس از فرو نشستن آتش هوس چون خود را در آغوش زن کثیف و ناپاک مییابد شدت انزجار بقدری زیاد و سخت است که تا آخر عمر دوئیت عشق در او تولید میشود یعنی عشق بازی جسمانی را با معاشقه روحی دو چیز مختلف میپندارد که بهم مربوط نیستند و گمان می کنند اولی عملی حیوانی و شنیع است و دومی عالمی پاک و لطیف دارد که آن را با چنین اموری نباید آمیخت اینست که بسیاری از مردان معشوقه را مافوق مجامعت میدانند و با کسی که نزدیک می کنند عشق را میسر نمیپندارند یعنی در حقیقت مبتلا به عنن روحی شده و در پیش معشوق از مردی ساقط میشوند این بوالهوسان که هر شب با زنی و هر دم با معشوقی سروکار دارند و همواره حریص و ناراضند

بوئی از عیش کامل ولدتی که از یگانگی و مزج روح و جسم دست می‌دهد نبرده و موزون بودن و خوشی و سعادت زندگی را نخواهند فهمید .

یکی دیگر از اعمالی که عواقب وخیم دارد آنست که گاهی زنی جوانی را بشدت تحریک میکند ولی از تمتع مانع میشود اینجالت که باعث فشار آمدن باعصاب و خون میشود ممکن است منجر به بیماریهای سخت شود . بالاخره آداب و رسوم جامعه باید طوری باشد که عملی را که بوسیله آن‌ها با وجود گذاشته ایم مقدس و دلپذیر و مطلوب و زیبا جلوه نماید

فصل دهم

عشق

پیش گفتیم عشق ترکیبی است از عناصر روحی و جسمی - و عشقی که شایسته نام عشق باشد تنها آنست که از اتحاد و آمیزش این دو پدید آمده باشد. قبل از آنکه از نزدیکی جسمانی سخن بمان آوریم یکی دو موضوع است که در اذهان بغلط جای گیر شده و باید در اینجا سابقه ذهنی را پاک و روشن ساخت. مشهور است که کمال مطلوب عشق فرزند است و غریزه جنسی همان غریزه توالد است علت این عقیده غلط آنست که معمولاً نتیجه عشق پیدا شدن طفل است ولی چون عشق منتهی بتولد میگردد نمیتوان گفت مطمح نظر عشق تولد است همانطوریکه حیات منتهی بررگ است ولی کمال مطلوب حیات و منظور از زندگی مردن نیست.

بعضی از متفکرین حتی غریزه تولید مثل را در بشر منکرند و پاره ای میگویند با اینکه غریزه جنسی بکار تولید کمک میکند ولی مخدوم صرف او نبوده و برای خویش آمال و غایاتی دارد و در پی ارتضای خاطر خود است اگرچه گاهگاهی از مجامعت فرزند میخواهند. بسیاری هم میشود که بالاخص بچه نداشتن را اراده میکنند.

شك نیست که میل باولاد در نهاد بشر مخصوصاً جنس زن متمکن است ولی غالباً این حس مدتی پس از بروز حس شهوت ظاهر میشود و این خود دلیل است که این حس وجود مستقلی دارد این است که در مواردی نیز که غرض از نزدیکی تولید مثل نیست از لذت آن کم نمیشود، و اگر غریزه جنسی با غریزه تولید مثل یکی بود باید پس از پیدا شدن فرزند آتش شهوت خاموش شود ولی برعکس بسیاری زنان آبتن هوسشان زیادتر میشود. اگر ایراد کنند که بشر از آغاز تاریخ همیشه از مجامعت منظورش توالد

وده و عکس این نظریه بتمدن انسانی نضمه وارد میآورد میگوئیم یکی از وجوه برتری انسان از حیوان چنانچه پیش ذکر شد حس تمیز و انتخاب همسر است و از این گذشته کیفیت ساختمان بشر طوری است که مانند حیوانات موسم بخصوصی برای جفت گیری ندارد . موسم جفت گیری حیوانات طوری است که فصل تولد نوزاد با موقعی تصادف میکند که هوا و غیره برای پرورش آن مناسب باشد و حتی اگر حیوانی را از منطقه ای بمنطقه دیگر ببریم با اقتضای آب و هوا موسم جفت گیری او تغییر میکند . پس در حیوانات هوس جنسی کاملاً مربوط بموضوع توالد است چنانکه در غیر موسم اظهار تمایلی به نزدیکی نمیکنند . ولی انسانیکه موسم بخصوصی ندارد معلوم میشود هوس جنسی او غریزه ایست مستقل و آزاد و هر کس لذات عشق را جز برای پیدا شدن اولاد صحیح نداند در واقع دعوای حیوانیت میکند و این قوه و هوس را که خداوند تنها به بشر عنایت فرموده با جفت گیری حیوانی برابر دانسته و از نعمتی عظیم ناسپاسی میکند . مشاهده احوال مردم بدوی ثابت میکند که لذت شهوانی خاص انسان است . بشر اولیه نه تنها جماع را برای تولید بچه نمیکرده بلکه از رابطه این دو امر هم غافل بوده است . با مطالعه احوال اقوام نیم وحشی میبینیم عقاید و افکار شگفتی در این باب رایج است . بعضی گمان میکنند زن از راه پستان آبتن میشود باره ای میگویند ارواح خدایان در بدن حلول نموده یا در اثر خوردن میوه های مخصوص جنگلی بار میگیرد ، اسکیموها عقیده مندند که نطفه از عالم بالا نزول و عمل انزال مرد خوراك دادن آنست . خلاصه بین این عقاید و افکار کودکی شباهتی هست چه اطفال نیز آلات تناسلی را با کیفیات آن مربوط بامر نوزاد نمیپندارند .

یکی از متفکرین بزرگ مینویسد عشق بشری دارای سه خاصیت است : اول آنکه احساسات شدید شهوانی شخص را بزندگی علاقمند میکند . دوم آنکه اتحاد زن و مرد را میسر میسازد که این یگانگی موجب پیدایش خانواده و جامعه انسانی میشود . سوم آنکه عشق محرك میشود که زن و مرد عیوب خود را برطرف کرده سعی کنند هم از لحاظ اخلاق و هم درزیبائی بدن بکمال برسند . پس از شرح بالا میتوان فهمید که غریزه جنسی در بشر غیر از غریزه تولید مثل است و غریزه جنسی انسانی همانا غریزه تمتع و لذت بردن حواس است و کار عشق شدید کردن این خوشی و عزیز و گرانها کردن زندگی است .

از طرف دیگر عوام هنوز بین عشق حیوانی و عشق افلاطونی امتیازی قائل میشوند (مقصود از عشق افلاطونی عشقی است که بین زن و مردی موجود ولی پاک و خالی از منظور شهوانی باشد.) چنانچه سابق اشاره شد سه چهار قرن است متفکرین و دانشمندان فن دیگر این امتیاز را نمیپذیرند و عشق کامل را ترکیبی از عشق روحی و عشق جسمی میدانند و پیدایش این نظریه را از بزرگترین قدمهای تکاملی بشر مینامند.

عشقی که بنام افلاطونی معروف شده است با منظور حکیم یونانی بسیار تفاوت دارد. افلاطون مقصودش از این عشق امری ذهنی بوده است و ابداً رابطه و عشق دو فرد انسان را اراده نکرده است ولی اکنون از اصطلاح عشق افلاطونی عشقی اراده میشود که بین دو فرد بشر موجود و از کلیه امیال و عوارض حیوانی و شهوانی پاک و فارغ باشد گفتیم عشق عبارت از رابطه ایست بین زن و مرد که متوجه اتحاد کامل باشد والا باید دید آیا دوستی یارفاقتی بین این دو بدون هیچ نوع کیفیت جنسی یا شهوانی امکان پذیر است بانه دوستی زن و مرد یعنی در واقع عشقی که جز جنبه شهوانی صاحب دیگر کیفیات عشق باشد. یا بغیر عمد و طبیعی است و یا از ریا و حجب و حیا است ولی میتوان گفت هر زن جوانی دوره ای دارد که بعزت آداب اجتماعی و یا موانع دیگر تمایل جنسی خود را بصورت عشق افلاطونی ساکت میکند ولی خود را فریب نمیدهد.

پزشک معروفی که در این باب پژوهشها نموده میگوید: دختر با اینکه از خواندن کتب و الهام درونی بکیفیت عشق آشناست در اثر آداب جامعه و تعلیمات فامیل ناچار است احساسات درونی را در قفس سینه حبس کند. این دختر پرهیزکار پسری را میبیند و از دیدن او دلش بطپش میافتد ولی چون دیگران حاضرند جز از مسائل عادی و کلی صحبت نمیکند اما نگاه و یاتماس دستش دختر را منقلب میکند، این حالت مقدمه عشق است ولی بحکم رسم و عادت دختر ناچار خود را بیعلاقه و عادی نشان میدهد و خود غافل است که تظاهر میکند بعداً در خفا خوابها میبیند و خود را در خیال در آغوش آن جوان مجسم میکند و لذتها میبرد هر اندازه هم مایل بمعاشقه و تسلیم باشد ترس آبستنی و رسوائی عنان او را میکشد و همین ترس هزاران زن را بعشق افلاطونی وامیدارد و گمان میکند با پاک کردن و مقدس نمودن احساسات درونی درمانی یافته و چاره

سازی کرده اند ولی در زیر این آب آرام گرداییست بر انقلاب و در اندرون این ظاهر خاموش غوغائی برپا است و برآستی که چنین زن و مردی چون صحبت از احساسات کنند باید دانست دوستی آنها جنبه جنسی دارد ولی اگر از آن مغوله بعد حرفی نزنند یا در نا چیز خواندن آن اصرار نکنند باید مطمئن بود که احساسات شهوانی صد برابر بیشتر وجود دارد.

پس این عشق افلاطونی در حقیقت بدل عشق کامل است و از این حیث مانند جلق است نسبت بجماع و اگر چندان ادامه پیدا نکند بیضرر ولی اگر از دوره شباب تجاوز کرد جزو بیماریهای جنسی خواهد بود و غریب آنست که این نوع دوستیها همواره با جلق همراه است. هر کس عشق افلاطونی را وصف و تشویق کند همان اندازه بغلط می رود که کسانی که جلق را در بزرگان جائز شمرده و یا سودمند پندارند.

عشق جسمی مکمل عشق روحی است و همینطور عشق روحی بدون عشق جسمی ناقص و این کیفیت پس از سن بلوغ نشانه ناسلامتی و بیماری جسمی است. در اینجا باید متذکر شد که عشق جسمی همان اندازه ملکوتی و شریف است که هوای دل و این نعمت خود از عجائب خلقت الهی و از اعظم مراحم اوست. اگر لذت بدنی تنها را حیوانی و پست شمارند آمیخته شدن آن با حفظ روحی بلاشک از لذائد پاک و بقول معروف تنقید اخلاقیون مکار در این امر از بوسه شهوت پلید تر است.

برده جهل و ریا که بر جمال عشق کشیده بودند پاره شده است و بشر روز بروز این عطیه خداوندی را که از حکمت بالغه فقط بنوع انسانی مخصوص است بیشتر و بهتر دریافته آنرا حیوانی و پست نمیخواند و حتی پاره ای از مردان دین نیز با این عقیده هم آواز شده میگویند شهوت جنسی گناه نیست بلکه یکی از زیباترین نعم الهی است و چون نسیم بهاری روح افزا و فرح بخش است و از صمیم دل از آن متذمم شوید و آنرا برای دیگران نیز گناه شمارید.

فصل یازدهم

عشق چیست ؟

شرح عشق و عاشقی هم عشق گفت عقل در شرحش چو خرد در گل بماند دیدیم تفاوت عمده بین عشق بشر با جفت گیری حیوانات همانا بعد از انتخاب کردن همسر است و هر چه عشق خاصتر باشد یعنی هر چه بیشتر توجه معطوف فرد معین شود و نظر بجنس کلی نباشد لطیفتر و عالیه تر است ، زشتی فحشانه تنها بعلت مزدوری بودن آنست بلکه بیشتر باین سبب است که جنبه روحی عشق در آن وادی مفقود و منظور زن بودن فاحشه است نه شخصیت او .

پس این عشقی که با انتخاب و تمیز آمیخته است چیست ؟ صدها سال بود تعریف عشق و توضیح آنرا خارج از قدرت منطق و عقل میپنداشتند چه در ظاهر عقل در کار عشق دخالتی نداشت و حتی گاهی برخلاف میل او حکم می کرد خاصه اگر عشقی بود که در اولین نظر غالب آمده بود . بیک نگاه عاشق شدن که ابداً خیالبافی شاعرانه نبوده کاملاً وجود دارد آنست که شخص در اولین ملاقات معشوق ، دل از دست بدهد این امر بظاهر معقول نمیآید و منطقی نیست و معمای دیگر این بود که چه چیز معشوق در عاشق این حالت را ایجاد میکند و عاشق بکدام کیفیت معشوق فریفته میشود و دل میبازد ؟ در مقابل این مشکلات همه زانو زده میگفتند عشق را با قواعد منطق و عقل آشنائی نیست و عقل در شرحش چو خرد در گل بماند ..

علمای روانشناس معاصر که معترفند تمامی جزئیات دستگاه عاشقی را هنوز نیافته اند ادعا میکنند که رؤس معماران حل نموده ترکیبات عشق را از هم تجزیه نموده اند و چون بیک نگاه عاشق شدن از سایر اقسام عشق پیچیده تر و فهم آن سخت تر است بتعریف و توضیح آن میپردازیم .

وقتی قوای جسمی کسی رسیده و بالغ شد مشتاق و آماده قبول عشق میشود یعنی قوای درونی و غریزه جنسی او در هر لحظه ممکن است او را بسمت معشوق متمایل کند بشرط آنکه معشوق با آنچه در خیال آرزو میکرد شباهتی

داشته باشد. پس عامل اصلی عشق این آرزوی ذهنی یا شاهد خیالی است. البته معشوق واقعی کمتر با این شاهد خیالی شباهت کامل دارد و غالباً چون نظیر کامل آن در عالم خارج یافت نمیشود ناچار بآنچه نزدیکتر است دل میبندد و چه بسیار زنانی که آرزوی شوهر بلندقد و سفیدمیکردند و عاقبت بسبزه کوتاه قامتی عاشق شده اند و چه بسا پسرانیکه شاهد خیالیشان دوشیزه محجوب و پارسائی بوده و گرفتار معشوق شوخ و طنازی شده اند. بسیار فرق باشد از اندیشه تاحصول.

این شاهد خیالی ساخته عقل و منطق نیست بلکه منشاء آن ذهن مجهول است که خارج از ادراک و آگاهی شخص است. پیش هم گفتیم ذهن انسان دارای دو خانه است یکی آنکه دردسترس فهم ما است و ما از فعالیت آن آگاهیم که آن ذهن معلوم است و دیگری آنست که پیش فهم ما تاریک و از محتویات و عملیات آن بیخبر و غافلیم و این ذهن پنهان است. در این ذهن پنهان غریزه ها و آرزو ها و میل و هوسهای بسیاری جایگزین و بسا صورت و خاطره مدفون است که سالها است از یاد ذهن معلوم رفته و این عوامل ساکت و خاموشند تا علتی یکباره آنها را بهیجان آورد و اثر آن بروز نماید. در این اعماق تاریک ذهن پنهان در اثر دیدن تصاویر خارجی و اثرات محیط تصویر خیالی معشوق مجسم میشود و این کیفیات که شخص از آن بیخبر است گاهی از گوشه و کنار خود نمائی کرده در افکار و عقاید ما نفوذ میکند. فرض کنید جوانی که کارش ثباتی و درآمدش کم است در اتوبوس بر سبیل اتفاق پهلوی دختر بسیار زیبایی قرار میگیرد و نسبت باو علاقه مفرط و میل شدیدی احساس میکند آن دختر بسیار شیک و کلاه سبزی هم بسردارد. جوان ثبات میبیند تفاوت فامیلی آنها بقدری است که آرزوی وصال خیالی خام بیش نیست و از این فکر بشکنجه و عذاب روحی فرو میرود، کمی بعد در شلوغی پیاده شدن دختر از یادش میرود ولی تصویر آن دوشیزه زیبای کلاه سبز بسر در ذهن پنهان او نقش می نهد و از آن پس ندانسته شاهد خیالیش کلاه سبز خواهد داشت سالها میگذرد تا جوان مادر ضیافتی بدختری بر میخورد که کلاهش سبز و شبیه بآن کلاهی است که بکلی فراموش شده است فوراً نسبت بآن دختر تمایلی احساس میکند و از میان همه دختران آن مجلس تنها او علی الاتصال مورد توجه است و با اینکه همه غریبه اند حس میکند بآن دختر کلاه سبز نزدیکتر است و با سایرین تفاوتی دارد و از همه متمایز است و با اینکه علت این تمایل خود را نمیفهمد و عقلش بجائی نمیرسد ولی احساس میکند

که رشته ای دلش را بست آن دختر میکشد ، ثبات ما . عاشق است کلاه سبز
سلسله خواتری را در ذهن او بحر کت انداخته و انقلابیکه سالها بود در سلولهای
داغ دیده ذهن پنهان بر پا بود آرام کرده است .

این در صورتی است که معشوق شبیه شاهد خیالی نباشد ولی غالباً
نوعی شباهت صوری یا اخلاقی موجود است و جزئی گیرندگی و کشش کارگاه
عاشق شدن را برآه میاندازد . این کشش گاهی ناشی از کیفیات جسمی است
مانند طرز خنده یا آهنگ صوت و گاهی خصوصیات اخلاقی و روحی است
چون روش فکر معشوق یا شیوه شوخی کردن او و یا شکل گوش و سیل و
غیره او و این امور است که بین شاهد خیالی و معشوق ایجاد رابطه ای مینماید
و باز از همین سنخ است لباس معشوق و یا عطر و بوی او . با اینکه کمتر کسی
خواهد گفت علت عشق او گوش معشوق و یا عطر یا طرز لباس او است و با
اینکه اظهارات بالا بنظر غریب و شاید مضحك میآید ولی شك نیست که غالباً
علل بکار افتادن زنجیر خواتر و بروز فعالیت تمایل درونی از نوع همین امور
جزئی است و هر يك از این ادعاها بطریقه علمی ثابت و مسلم شده است . اگر
چه فعالیت ذهنی انسان قسمتی بحکم عقل تمیز صورت میگیرد ولی قسمتی هم
ناشی از امور بسیار جزئی و کوچک است که اهمیت آن وقتی درك میشود
که بغضایت ذهن پنهان و خرینه خاطره های از یاد رفته پی میبریم .

گفتیم انسان با بلوغ مستعد قبول عشق شده و این حالت با صورت
شاهدی خیالی همراه است و پس از اینکه شاهد خیالی باشخص واقعی ربط پیدا
کرد عشق از قوه بفعل میآید و براستی که ذهن منتظر جرقه ای بیش نیست تا
یکباره آتش گیرد و این کیفیت شباهت برادیومی است که بمجرد رسیدن
موج مخصوص بصدا در میآید .

شاهد خیالی زنان سرد مزاج (که در فصول آتیه باز از آن صحبت
خواهیم کرد) نه تنها استعداد عاشقی را بر طرف میکند بلکه لذت شهوانی را
غیر ممکن میسازد چون انزال زن دست نمیدهد مگر آنکه کیفیات مختص
آرزوی ذهنی او فراهم شود و نفوذ پدر و مادر و خاطره های کودکی در ایجاد
این آرزوها بسیار مؤثر است .

دیدیم ذهن پنهان چگونه در اثر يك نگاه قوای عقل و منطق را مغلوب
میکند ، عکس این قضیه هنگامی است که دوتن پس از سالها معاشرت و رفاقت

عاشق یکدیگر شوند در اینجا محرك تعقل و آشنائی و فهم بسلیقه و اخلاق یکدیگر است . عاشق شدن بیک نگاه همواره طوفانی و شدید است ولی عشق پس از تأمل و استدلال آرام تر و بادوام تر است (این عشق منطقی را با وصلت های اجباری که ناشی از مصالح فامیلی است نباید اشتباه کرد که اولی بر پایه کیفیت اخلاقی طرفین استوار و دومی متکی به ثروت و سایر منافع مادی است .)

بین این دو حد افراط و تفریط البته مدارج متعدد و بیشماری است که در آن هر دو سنخ علت ذی اثر است و غالباً جرقه آتشین ذهن پنهان فوراً نمیجهد و پس از آمیزشهای بسیار و سالها آشنائی از رفتار بسیار ناچیزی ، از لباس تازه ای یا تغییر لحن و آهنگی یکباره رابطه بین شاهد ذهنی و معشوق بیرونی حادث شده آتش عشق شعله ور میگردد پس چندان اشتباه نیست اگر بگوئیم فلان و فلان پس از چندین سال معاشرت و دوستی یکباره بیک نگاه عاشق شدند .

فصل دوازدهم

دلبری و نمک پاکیزگی و جاذبه

لطیفه ایست نهانی که عشق از آن خیزد

که نام آن نه لب لعل و خط رنگاری است

در فصل پیش جریان عاشق شدن و عمل آنرا باز نمودیم در این فصل شمه ای از عوامل انتخاب یعنی از اثراتی که از راه خواص پنجگانه بما میرسد بیان میکنیم و این اثرهای خارجی را به پنج دسته قسمت میکنیم که عبارت است از آنچه از راه دیدن، شنیدن، بوئیدن، چشیدن و لمس کردن از عالم خارجی بما میرسد.

انسان از حیواناتی است که حس دیدن در او از سایر حواس بیشتر نمو کرده و مبرهن است که در کار عشق و انتخاب معشوق هم درابتداء وظیفه چشم مهتر از سایر حواس است ولی شخص هر چه بمعشوق نزدیکتر میشود سایر حواس فعالیتشان شدید تر میگردد و مهتر میشود.

لذت جنسی که از دیدن معشوق دست میدهد همانا مشاهده زیبایی او است و این زیبایی را نمیتوان در تحت تعریف و تحدید کلی درآورد چه زیبایی در حقیقت بسته بسلیقه اشخاص و سلیقه بین اقوام و ملل و ادوار تاریخی و افراد متفاوت است. رامبراند و روبن دوتن از نقاشان معروف در چند قرن پیش زنان فریبی را می پسندیدند که آن فریبی در این دوره ابداً مورد پسند نیست. سیاهان معروف بکافرستانهای آویخته و بینیهای سوراخ شده و لبهای بسیار کلفت را لازمه خوشگلی میدانند که پیش ما همه زشت و ناپسند مطلوب است و باز بین افراد هر قومی در جزئیات مانند رنگ مو و چشم و قامت و غیره اختلاف سلیقه هست

از این گذشته اگر برای وجاهت قاعده معینی هم قائل شویم تازه معلوم نیست کسانی که دارای آن کیفیات نباشند سرشان بی کلاه بماند چه بسیاری اشخاص اصولاً مذاقشان با سلیقه عمومی تفاوت دارد. پاره ای حسن صورت را

مهم میداند ، حتی آنچه را همه زشت میگویند بعضی میپسندند زبانی پیدا میشوند که فقط مردان عینکی را خواهند . مردانی یافت میشوند که پستان آویخته را ستایش میکنند و حتی قوزها در بازار عشق کارشان چندان کساد نیست . پس میتوان گفت با اینکه شاید حسن صورت و زیبایی مشمول قوانین کلی است ولی عوامل دیگری در کار است که (از راه ذهن پنهان) بقدری در سلیقه اشخاص نفوذ میکند که مقررات زیبایی را پشت پا زده ناچیز مینماید .

درون حسن روی نیکوان چیست ؟ بغیر نیکوئی چیزی است ، آن چیست ؟

پس آنچه در اشخاص موجب تحریک هوس جنسی میشود همواره یکسان نیست و در هر فردی عاملی مؤثر است و اگر هم سلیقه کسی با سلیقه اکثریت وفق نداد نباید گفت آن شخص ناسالم و بیمار جنسی است .

گویند که معشوق تو زشت است و سیاه گر زشت و سیاه است مرا نیست گناه
من عاشقم و دلم بدو گشته تباه عاشق نبود ز عیب معشوق آگاه

پس معلوم میشود که در کار عشق عاملی است که موجب جاذبه و کشش جنسی است که آن غیر از حسن و جمال است این همان عاملی است که معروف به گیرندگی و جاذبه و نمک است . در عصر حاضر اموری جلب توجه میکنند که رابطه آن با مسئله جنسی غیر مستقیم است مثلاً نقاشان برعکس قدیم بیشتر پیستان توجه دارند تا بآلت تناسلی و زنیکه کمی مستور باشد بیشتر مرد را تحریک میکند تا زن لخت و رقص بسیار متداول شده چه مسلم است که اجسام در حال حرکت بیشتر ذهن را متوجه میکند تا در سکون و انسان نیز بشرط رعایت موزون بودن و مقبولی حرکات مشمول همین قانون است و مورد نظر بودن اشخاص در حال رقص بیشتر از لحاظ حرکات موزون نشان است تا کیفیت جنسی آنها ، شکی نیست لباس یکی از عوامل مهم تحریک است و منظور از مد آنست که همواره توجه مردان بوسیله لباس نوظهور جلب شود و هدف مد دائماً مخفی کردن قسمتی از اندام و برجسته کردن قسمتی دیگر است و زمانی در مورد مردان نیز این نکته ملحوظ بود ، گذشته از مد خصوصیات دیگر لباس مانند لباس عروسی یا کلاه دوشیزگان خود محرکی خاص میباشد و لباس در کار بیماران جنسی که لباس معشوق یا کفش و کلاه او را پرستش میکنند بسیار مؤثر و شرح آن بعداً گفته خواهد شد .

چیزهای دیگر مانند عکس - مجسمه - تابلو نقاشی در بعضی بسیار مؤثر

و عشقی که از این راه غالب شده در غزلهای شعرا شواهد فراوان دارد. نامه معشوق و خط و شیوه انشاء او مسلماً زنجیر عشق را مستحکم و آتش اشتیاق را نیز تر میکند.

چشم کارش نه تنها دیدن و قبول این تحریکات است بلکه خود نیز عامل مهمی در معاشقه است و با غمزه و نگاه و کرشمه با معشوق نظر بازی میکند گاهی يك نگاه پر از ناز با چشمان نیم بسته و خمار بعضی مردان را دلباخته میکند چه خوش صید دلم کردی بنازم چشم مست را

که کس مرغان و حشی را از این خوشتر نمیگیرد
از طرفی غالب زنان میگویند از نگاه فلان مرد دیوانه میشوند و انزال از يك نگاه در کتب طبّی سوابق مخصوص و شواهد بسیار دارد باز باید تأکید کرد که سلیقه افراد در همین مورد هم متفاوت است و باز مربوط به محبوب خیالی آنهاست مثلاً «دکارت» فیلسوف معروف زنانی را دوست میداشت که چشمشان کمی چپ باشد و پاره‌ای در پیش زنان نزدیک بین بی اختیارند.



به از روی خوب است آواز خوش.

آنچه از راه شنیدن در کار عشق مؤثر است یکی صوت یا صدای انسانی است و یکی نغمات موسیقی، لحن و بلندی و کوتاهی و خشونت یا ظرافت صدا و گاهی تقیصه‌های آن مانند گیر کردن زبان یا تك زبانی حرف زدن و غیره در کار عشق مؤثر است. «الکساندر دوما» نویسنده معروف حکایت میکند که روزی دختری بدیدن او آمده بود و صدای مردی را در اطاق مجاور شنیده فوراً يك پارچه گوش شد و بطوری بی اختیار شد که از من خواش کرد او را بآن مرد معرفی کنم و در نظر اول عاشق و دلباخته آن مرد شد این نمونه يك صدا عاشق شدن است که نظیر يك نگاه عاشق شدن از راه چشم است. اثری که آهنگ خشن و کلفت مرد در زنان میکند از این پیدا است که بسیاری زنان عاشق این مردان آواز خوان میشوند، گویا اینکه این مردان غالباً زشت سیما و متفرعن هستند، و از هزارها نامه‌های عاشقانه که باین مردان خوش آواز نوشته میشود معلوم است آواز در کار عشق چقدر مؤثر است.

اهمیت موسیقی که آنرا غذای عشق خوانده‌اند انکار پذیر نیست و پاره‌ای قطعات موسیقی است که میگویند شهوت را تحریک میکند و گذشته از

کیفیتی که نوای موسیقی دارد علمای روانشناسی میگویند وزن موسیقی موجب تحریک جنسی میشود و شواهد بسیاری موجود است. که اشخاص از شنیدن باره‌ای نغمات بعد اعلا تحریک شده‌اند.



خاصیت ذائقه دروادی عشق مستقیماً مربوط بپوسیدن است که شیرینی لبها و مکیدن زبان و لعاب معشوق که آنرا بآب حیات تشبیه میکنند محرك بسیار قوی است. پوسیدن اعضای دیگر معشوق خاصیت بوئیدن را نیز دارد و این دو کیفیت را نمیتوان از هم مجزا کرد.

طعم دهانت از شکر ناب خوشتر است



حس شامه در جانوران فوق العاده قوی است و چون دوسک بهم میرسند یکدیگر را بو میکنند و این نظیر نظر بازی بشر است، علمای فن معتقدند که چون انسان چهار پا (در سیر تکامل) بپا ایستاد تا میدان دید فراخ تر شود حس باصره بتدریج جای حس شامه را گرفت و حس بوئیدن در طول زمان ضعیف شد ولی هنوز در کار عشق این حس مؤثر بوده چنانچه در بعضی طوائف اکنون هم رسم است بینی بهم میمالند که دنباله همان بو کشیدن حیوانات است. بو ممکن است مطلوب باشد یا زننده ولی آنچه پیش یکی زننده است شاید دیگری آنرا پسند کند و انواع بو بقدری زیاد و اختلافات باندازه‌ای مرموز است که در اینجا بذکر آنچه متعارفی است قناعت میشود.

از بوهای بسیار زننده یکی بوی معده ناسالم است و یکی تعفن دهان که در مذهب اسلام یکی از جهات مشروع طلاق است. بوی دهان سیگار بها را بعضی میپسندند و میگویند نفسش بوی مردانه میدهد و پاره‌ای از آن متفرند ولی این بواز دهان زنان معمولاً مطلوب نیست و بوی دهان مشروب خورده چندان طالب ندارد اگرچه پاره‌ای زنان از آن لذت میبرند.

مزه و بو و تیزی عرق معشوق نیز اثر مخصوص دارد قدما دستمالی را که بمرق معشوق آلوده بوده دارای خاصیت مخصوص تقویت باء میپنداشتند چنانچه بعضی دهاتیان ایطالی هنوز در هنگام رقص دستمالی زیر بغل نهاده و چون خوب از عرق تر شد آنرا بدختر مورد توجه میدهند و عقیده مندند که معشوقه را رام و منقاد میکند. میگویند در عروسی شاه «ناوار» یکی از شاهزاده

خانمها در ضمن جشن باطاقی رفته لباس خود را عوض کرده بود کمی بعد شاهزاده «آنژو» وارد آن اطاق میشود و اتفاقاً عرق صورت خود را بالباس کهنه شاهزاده خانم خشک میکند و فوراً از بوی آن لباس کهنه عاشق صاحب لباس شده و این بهترین شاهد بیک بو عاشق شدن است .

بزشک معروفی میگوید یکی از شاگردان او روزی در باغ ملی روی نیمکتی نشسته و کتابی میخواند یکباره بقدری تحریک شد که نعوظی برایش دست داد و باطراف نگاه کرد و دختری را دید روی نیمکت نشسته و بوی مطلوبی میدهد و فهمید که علت منقلب شدن او بوی آن دختر است که واضح است این بو با بوی شاهد خیالی او شاهتی داشته و این مثل بهترین نمونه تحریک بی اختیار بو است .

بوی قاعدگی بطور کلی همه کس را منزجر میکند ولی باز استثنا در کار است و پاره ای حتی از بوی پیشاب و مدفوعات دیگر تحریک میشوند .

بوی آلت تناسلی که در حیوانات قویترین محرک است در انسان هم خالی از اثر نبوده هر کس بوی مخصوص بخود دارد ولی نظر به احکام و آداب اجتماع بشر این بو (مگر بین افرادی که نهایت یگانگی و خصوصیت دارند) شنیده نمیشود معیناً اگر با طهارت کامل همراه نباشد فوق العاده زننده و اترجار آوراست بوی آلت زن شدیدتر از بوی مرد است و معمولاً در موقع تحریک قویتر میشود در چنین حالتی ترشحات غدد پاره ای زنان و فور نموده و بوی آنها برخی میپسندند و نیز بوی منی مرد در زنان تأثیرات مختلف کرده و در هر حال با تحریک زن مرتبط است .

بشر از آغاز تاریخ همواره از عطرها ی ضعیفی یا مصنوعی استفاده میکرد و صنعت عطرسازی را علی الدوام وسعت و ترقی داده است ، خاصیت این عطرها یکی برطرف کردن بوی نامطلوب بدن و یکی آنست که از راه اعصاب شامه تحریک جنسی تولید کند ، شعرا و عشاق همواره در توصیف و تعریف بوی معشوق بی اختیارها کرده و خزائن گرانها از سخنان لطیف و مضامین دلکش پیادگار گذاشته اند .



در بازی شطرنج عشق آخرین حرکت باحس پنجم یعنی لامسه است و در این مرحله این حس مهمترین حواس است ، حس لامسه دو نوع لذت میبرد

یکی لمس کردن که مرکز آن در سرانگشتان و زبان و دست و پا است ، یکی در لمس شدن که همه اعضا میدان فعالیت او است ، لب دارای خاصیت اولی و کیفیت دومی است .

لمس کردن که در کار انتخاب معشوق بسیار مؤثر است در وحله اول عبارت از اعمال بسیار متعارفی و ساده است مانند دست دادن یا دست بوسیدن یا دست بدست راه رفتن و چنانچه همه میدانند همین امور جزئی موجب تحریک میشود . نرمی یا سفتی - همواری یا زبری - سردی یا گرمی در وادی حس لامسه همان اهمیت و کیفیت را دارد که رنگ مو یا شکل دهان در مورد حس باصره و بو در کار شامه و آهنگ صوت در عمل سامعه و اگر شنیدید که فلان دست فلان را فشرد بلرزه افتاد و دل را باخت بدانید این نمونه بیک لمس عاشق شدن است .

احساساتی که از تماس بسایر اعضا تولید میشود از نوع جاذبه جنسی نبوده بلکه مربوط بعمل نزدیکی است که در فصول بعد مفصلاً از آن صحبت خواهیم کرد .

فصل سیزدهم

بوس و کنار

—...—

پیش از آنکه شروع بمطلب کنیم ضرری ندارد آنچه تا اینجا گفتیم باختصار دوره کنیم .

گفتیم غریزه جنسی از بچگی فعال است و بانواع صورتها عرض اندام میکنند این فعالیت نخست محدود ببدن خود شخص است و آن مرحله لذت انفرادی و جلق است و مظاهراین کیفیت را از هنگام شیرخوارگی تا طفولیت مطالعه کردیم و رسیدیم بدوره بلوغ که قوای جنسی اشخاص در این موقع رسیده و کامل میشود . دیدیم در این مرحله بغریزه درك حظ عامل دیگری اضافه شد که آن آرزو و اشتیاق بمعشوق و شریکی از جنس دیگر است . نیز مفصلا بیان کردیم که چگونه این معشوق از محیط مجاور انتخاب میشود و عوامل روحی و جسمی در این عمل چه وظیفه ای دارند و انسانی که غریزه جنسی او بعد رشد رسید و بالغ شد بچه نحو در جستجوی همسری خواهد افتاد که با شاهد خیالی و تصور ذهنی او وفق دهد و بالاخره دل را باخته و بدام عشق گرفتار شود و اکنون رسیده ایم بمرحله بروز این عشق و فعالیت و مقصد آن یعنی نزدیکی یا مجامعت .

نزدیکی چهار مرحله دارد و آن عبارت است از مقدمه - بوس و کنار جماع - و خاتمه . در این فصل دو مرحله اولی را شرح داده در فصل بعد بشرح دومرحله آخری میپردازیم و بعداً يك فصل بخصوص بشب زفاف تخصیص میدهیم . قسمتی از مقدمه عشق را در فصل پیش گفتیم و همان اولین آثار عشق در واقع جزو مقدمه است و آن عبارت از نظر بازبهای صمیمی تر از معمول و رفتار و اعمال و خصوصیت هائیکه در ملاقاتهای اولی دست میدهد و سایر اموری که به لاس معروف است (منظور از لاس نه حرکتی است که پاره ای جوانان بحکم رذالت و بی حیائی با هرزنی که بگذارد معمول میدارند که در حقیقت آن خود با آغاز مجامعت نزدیکتر است و از حدود آداب و رسوم اجتماع و نجابت و

شرافت خارج است) تحدید و تعریف مقدمه بسیار مشکل ولی هر کس طبعاً حدود آن را خود درک نموده و میتوان گفت مقدمه عبارت است از تماس با معشوق - فشار دستها و بازوها - نظربازی - اشارات سخن و حداکثر آن بوسه است که در واقع آغاز مرحله دوم یا بوس و کنار میباشد.

راجع باصل بوسه عقاید علما مختلف است بعضی میگویند این بقایای عادات بشر پیش از تاریخ است که گاز میگرفتند و مانند حیوانات حرکات خشن و آزارده داشته بعداً بتدریج لطیف تر شده و بصورت فعلی درآمده است بعضی دیگر را عقیده بر آن است که این همان غریزه ایست که شیرخوارگان را وادار بمکیدن میکند و پس از رشد بصورت بوسه ظاهر میشود. باره ای دیگر میگویند این همان بوکشیدن حیوانات و بینی بهم مالیدن مغولهاست که کم کم بحالت کنونی تکامل یافته چنانچه در بعضی اقوام وحشی عوض آنکه بگویند بیوس میگویند بوکن و بهمین دلیل برخی از علمای فن می گویند عامل اصلی بوسه بوئیدن معشوق است که منشأ دو غریزه نخست بشر یعنی گرسنگی و عشق است (۱).

بحر حال از عقاید گوناگون بالا معلوم میشود که در بوسه حس لامسه حس شامه - حس ذائقه - هر سه شریکند که در سفید پوستان حس لامسه از همه برجسته تر است. خواه بوسه بوسه عشق باشد خواه نباشد از بوسه لذت و حظ را میطلبند. معلوم است بوسه عاشق بمعشوق یا بوسه مادر بفرزندیک سنخ نیست ولی هر دو یک منظور اصلی دارد که آن لذت بردن است و بوسه افلاطونی یعنی بین زن و مردیکه فقط محبت روحی بهم داشته باشند مانند خود عشق افلاطونی افسانه است و از نظر علمی پذیرفتنی نیست و مانند شخص روزه داری است که از همه چیز پرهیز کند جز شراب و بوسه هر اندازه هم بظاهر غیر شهواتی باشد در حقیقت پلکان نزدیکی است.

لك بوسه مرا از تو وظیفه است ولیکن

آگاهانه ای کز پی هر بوسه کناری است؟

بوسه در شدت و ضعف و شکل و موقعیت و غیره انواع مختلف دارد. در بعضی کتب هندی چندان شرح بوسه های گوناگون را با نهایت دقت و اسامی (۱) هرودت مورخ میگوید ایرانیان ۵ قرن قبل از میلاد بجای سلام در کوچه صورت یکدیگر را میبوسیدند شاید همان بقیه عادت بوئیدن باشد چه خودلفت بوسه نشانه از بوئیدن در بردارد

جدا میدهند که موجب تعجب میشود و برآستی کمتر معاشقه و ناز و نوازش عشق بازی است که باندازه بوسه شیوع داشته باشد از مالش لبها که مانند نسیم ملایمی همدیگر را نوازش کنند تا تمکیدن شدید و از اشاره زبان تافرو کردن کامل آن صدها درجه هست و در اثر آن و تحریک طرفین نیز مراتب بیشماری است که از لذت خفیف تا انزال دامنه پیدا میکند و چون بوسه از لب بسایر نقاط بدن تجاوز کرد انواع و درجاتی را که گفتیم صد چندان میشود.

تجاوز بوسه از لب بسایر اعضاء سخت نیست از لب تا گلو يك پله بیش نیست و از آنجا بگردن و بتدریج بنواحی خصوصی تر بهسولت انجام میگیرد تا اختیار و مقاومت طرف بکلی از بین رفته تسلیم شود اینست که بوسه معصوم و خالی از قصدی کار را بمعاشقه و دست درازیها و جسارتها میکشاند و این خود شاهد ادعای سابق ما است که بوسه افلاطونی و پاک حرفی خام و پوچ است. بچه عضو توزنم بوسه نداند چکند بر سر سفره سلطان چو نشیند درویش و تفاوت همیشه در ضعف یا شدت بوسه است.

چون بوسه از لب تجاوز کرد و میدان آن توسعه یافت و وارد مرحله کنار میشود که آن مقدمه بلا واسطه نزدیکی است و برای آن حد و مانعی نمیتوان قائل شد و جلوگیری از آن چون جلوگیری از فرو افتادن سنگ یا روشنائی دادن نور و باریدن ابر است.

باید بخاطر داشت که شهوت چون در موارد مشروع و مجاز بکار رود مذموم و پلید نیست و برعکس پست و ناپاک خواندن نعمتی که خداوند به نوع بشر اعطا فرموده کفران نعمت و گناه است و این غریزه جنسی همچون غریزه اشتها و لذت از طعام است که آن از نعم الهی است و بشرط میانه روی خوردن خوراك خوب با طرز و شیوه نیکو پسندیده است و اگر کسی گفت خوردن هر کثافتی بهر طریق قبیحی بهتر از خوردن غذای لذیذ و رعایت آداب غذا خوردن است و اگر گفت دومی علامت شکم بندگی و ناپسند است باید دانست پوچ میگوید و از عطیه خداوندی و امتیازی که نوع بشر بحیوان دارد غافل است (آتش دادت خدای تا نخوری خام).

یکی از علمای علم جنس میگوید نکته و رمز شوهر خوب در آنست که درجات و مراتب و انواع و لطائف لذت و حظ را دریافته آنها را بشیوه نوینی با ابتکار شخصی پرورش دهد و این فن اگر در مواردی بکار رود که عشقی موجود

نیست البته شهوت رانی و حیوانیت است ولی اگر بین دو همسر بکار رود که خواطر خواه یکدیگرند از نوادر قوای بشری و از صنایع خاصه انسانی است. باید اهمیت این نکته را دریافت که بوس و کنار با نوازش مناطق تحریک در حیات جنسی همان اندازه مهم و لازم است که خود عمل نزدیکی و برای اینکه فهم این مطلب خوب دست دهد باید گذشته از لذتیکه از این جریان حاصل میشود اهمیت بدنی و مزاجی این عمل را درک کرد. اولاً احساسات شهوانی مرد و زن یکسان نیست و هم از لحاظ کمیت و هم کیفیت باهم تفاوت دارند این اختلاف مانع از آنست که هر دو در یک لحظه باوج لذت برسند و معلوم است که زن معمولاً دیر تر از مرد باین مرحله بجران لذت میرسد پس مرد غالباً از آن مرحله گذشته و زن هنوز ناراضی و تشنه است؛ و علت این امر بیشتر آنست که در آغاز نزدیکی زن هنوز مهیای عمل نیست و برای اینکه در آغاز عمل مرد و یکسان آماده باشند باید زن را کمک کرد تا بمرد برسد و این امر با نوازش و بازی صورت میگیرد (۱) برای روشن شدن مطلب مثالی میزنیم - فرض کنید این جریان شبیه بالا رفتن زن و مرد است از کوهی که رسیدن بقله کوه نظیر انزال زن و مرد باشد یک وقت میشود که زن و مرد باهم از یک نقطه آهنگ حرکت میکنند ولی مرد نیز روتر است و زودتر بقله رسیده و در کار بازگشت است لکن زن هنوز لنگان لنگان بطرف قله بالا میرود. وقت دیگر هر دو دارای یک سرعتند ولی مرد از کمر کوه حرکت میکند و زن از نقطه ای که تا کمر کوه خود مسافتی زیاد است، در هر حال نتیجه یکی است و مرد زودتر بقله رسیده در مراجعت بزن میرسد که هنوز در تکاپوی رسیدن بقله است و چاره آنست که مرد زن را براه انداخته و مدتی پس از او حرکت کند تا شاید هر دو باهم بقله برسند. این زودتر براه انداختن زن در کار مجامعت با بوس و کنار میسر میشود. در هر صورت اگر زن زودتر بقله برسد با کسی نیست چه مرد باز حمت کمی با او میرسد ولی عکس این پیش آمد باعث ناکامی است چه مرد را دیگر یارای آن نیست که چون از قله گذشت زن را به آن مقام برساند.

(۱) پیغمبر (ص) سفارش اکید نموده که مرد پیش از کامیابی بسیار با زن شوخی و بازی کند که او را سر حال آورد و شهوت او در جنبش آید تا آنکه در روایتی گفته کسی که بدون بازی و بوسه کامیاب شود مانند خراست و در روایت دیگر فرموده جفاکار است. (نقل از دو گهنکار ص ۹۲)

نتیجه دیگر بوس و کنار از آنچه هم گفتیم مهمتر است و نشانه آنستکه نه فقط این امر معصیتی ندارد بلکه بحکم طبیعت لازم و وسیله تسهیل عمل توالد و تناسل است. همه میدانند که پیش از آماده شدن طرفین نزدیکی ممکن نیست و نتیجه بوس و کنار حاضر کردن و مشتاق شدن زن و مرد است و در مورد زن موجب تراوش غددی میشود که مهبل و لبها را تر نموده دخول را آسان میکند و در مورد مرد مورث نعوظ و تراوش مایعی است که آن هم عمل دخول را سهل مینماید. بدون نعوظ جماع ممکن نیست و بدون ترشحاتی که ذکر کردیم عمل نزدیکی ممکن است موجب مخاطره و زخم شدن آلت زن شود.

پس بوس و کنار زاده فکر مردان بوالهوس و خبیث نبوده از احتیاجات اولیه بشری است و بحث و آموزش آن مانند سایر امور جنسی لازم است و اگر کسی از خواندن این کتاب در پی تفریح و تفتن است بیهوده و عبث میکند و منظور خویش را در این صفحات نخواهد یافت چه روی سخن همواره با اشخاص شرافتمندی است که بر راستی در پی کسب اطلاع و دانستن و در وادی تارک و راه پر پیچ و خم مشکلات جنسی سرگردان و مرادشان آموختن روش صحیح زندگی است و مقصودشان رسیدن بگامیابی و سعادت است و از بیم هنگامه و هیاهوی مردان ظاهر فریب و اخلاقیون دغل از تمتع مشروع کامروائی مجاز محرومند و یارای پرسش ندارند.

بعضی مناطق بدن زن معروف بنقاط حساس است که مخصوصاً از بوسه و نوازش آن نقاط زن فوق العاده محظوظ میشود ولی درجات حساسیت در همه کس یکسان نیست و پاره ای را نوازش واقعاً بی اختیار میکند و هر کسی را نقطه خاصی است که بیش از سایر نقاط حساس است. نقطه های حساسه معمولاً در کنار مجاری بدن واقع است مانند دهان، چشم، بینی، گوش و نیز در حوالی پشت گردن و زیر بغل و پستان (خاصه در زنان) و ران و کمر و مهره پشت (خاصه در مردان) و زیر زانو و ناف و آلت تناسلی و مقعد.

چون هر فردی را مناطق حساس خاصی است و هر کس در مقابل نوعی نوازش بیقرار است پس نکته عاشقه و مهارت شوهر خوب در کشف این مناطق است تا با نوازشهای بسیار ناچیزی مانند بوسه لطیفی در پشت گوش یا کشیدن دست در گیسوان و غیره او را تحریک کند و در هر حال از تکرار زیاد باید پرهیز کرد

تا بصورت جریان عادی در نیاید و تا آغاز به بوس و کنار شدن پیش خود نگوید « باز همان جریان از سر شروع شد » و اگر احیاناً مناطق حساس هنوز دست نخورده است از مکررات بی معنی زن بقدری جری و خسته و کسل میشود که هنگامی هم که آن نقاط پیدا شد بنوازشها جوابی داده نمیشود و بلا تأثیر میماند. این نکته در مورد آلت تناسلی هم صدق میکند و مخصوصاً دو نفر که تازه عروسی میکنند باید فوق العاده مراقب و مواظب بوده و وظیفه مرد است که در ایام اول کمی خودداری و احتیاط بخرج دهد وزن باید اشکال این موقعیت را دریافته و با اصطلاح زیاد خود را محکم نگیرد.

مثلاً مردانی هستند که از هر گونه نوازش صورت خود متفرند ولی جرئت اظهار آنرا بهمسر خود ندارند که مبادا آزرده شود و از رو برود ولی مالش پشت گردن یا زیر بغل یا کف دست را بسیار میپسندند، بوسیدن چشم را پاره ای مطلوب دانسته و بعضی آنرا خوش ندارند حساسیت نه تنها مناطق مختلف دارد بلکه نتیجه اش نسبت بنوع نوازش نیز مختلف است بیشتر از نوازشهای آرام و لطیف لذت میبرند ولی برخی را فشارهای شدید و مالش های قوی محظوظ میکند. نوازش را میتوان متنوع کرد مثلاً بوسه را میشود از تماس لطیف لبها آغاز تا مکیدن سخت و گاهی گزیدن (بسته بمذاق طرفین) تنوع داد انواع گزیدن را در کتابهای قدیمی دسته بندی کرده و برای هر کدام اسمی قرار داده اند که بذکر این جزئیات در این کتاب احتیاجی نیست. اصل مهمی که در بوس و کنار باید بخاطر داشت آنستکه فقط نوازشیکه بیش همسر مطلوب است مجاز است و بس والا آنچه لذت یکطرفه دهد عملی است حیوانی و مانع دلباختگی و تسلیم کامل همسر است.

تو که در بند خویشتن باشی عشق باز دروغ زن باشی

گاهی یکی از طرفین از نوعی نوازش بیزار است ولی برای رعایت ادب اظهاری نمیکند پس در این وادی باید همواره با ملاحظه و احتیاط تمام قدم زد و بالاخص در مورد آلت تناسلی و بستان بسیار محتاط بود.

بستان و مخصوصاً سرو هاله آن در کار بوس و کنار عامل بسیار مهمی است و رابطه آن با مجرای زن معروف است در روزهای اول شیر داند مکیدن طفل را مجرا احساس میکند. پزشکان همواره زنان باردار را توصیه میکنند که در چند ماه آخر آبستنی از سر بستان فوق العاده مواظبت کنند و از

مالش و اصطكاك زیاد احتياط نمايند چه ممكن است منجر به سقط جنين گردد .
 اين رابطه بين سر پستان زن و فرج سالها بود پزشكان را حيران کرده
 باره ای از اطبای قدیم که از علم تشریح بیخبر بودند میگفتند بین پستان و آلت
 زن رابطه مستقیم جسمی و اتصال عصبی موجود است .

بهر حال محظوظ شدن از مالش پستان در همه زنان یکسان نیست و
 باره ای حتی از آن در زحمتند و زجر میکشند و نیز حساسیت پستان و هاله در
 موعد قاعدگی در زنان متفاوت است .

بوس و کنار ناچار به آلت تناسلی منتهی میشود . خایه مرد بسیار حساس
 و ضربه یا دستمالی شدید موجب درد میگردد و باینکه باره ای از فشار شدید
 کیسه لذت میبرند در بیشتر مردان کوچکترین اشاره ای دردناك و تامدتی بعد
 آنها را در عذاب میافکند . معمولا محرك ترین نوازش در مردان اشاره لطیف
 سر انگشت است که از زیر کیسه آغاز و در اطراف خایه ها درنگی نموده
 سپس از بین آلت تا سر آن ادامه پیدا کند . نوازش خود آلت نیز اگر با مالش
 تیره پشت و کمر همراه باشد بغایت لذت بخش و فشاریکه بتدریج شدید شود
 در حوالی گرده و تیره پشت بشرط مهارت زن فوق العاده مرد را تحريك میکند
 و نیز حوالی سر قضیب بسیار حساس است .

این قضیه در مورد زنان باین سادگی نیست چه مناطق حساسه آنها
 حتی در حوالی آلت هم متفاوت است و سلیقه و مذاق زنان خاصه اگر معتاد
 بجلق هم بوده اند بقدری متنوع است که قاعده بکلی برای آن نمیشود ساخت ،
 پس وظیفه مرد آنست که با احتیاط کامل و کاوشهای مقدماتی نقاط مخصوصه
 را خود پیدا کند ولی رویهمرفته میتوان گفت حساس ترین نقطه غالبا کلیتریس
 است و بسیاری از پزشكان در ازمنه قدیم غلغلک دادن آنرا قبل از نزدیکی
 برای بعضی بیماریها تجویز کرده اند . (۱)

یکی از اقسام افراطی کنار ، بوسه تناسلی است که کار دخول را سهل
 و باید دانست که بسیاری از علمای جنسی آنرا مجاز میدانند . (۲) یکی از

(۱) از حضرت صادق (ع) پرسیده اند که اگر کسی با دست و انگشت با فرج
 زن خود بازی کند چو نیست ؟ فرمودند عیب ندارد . (نقل از خ خ)

(۲) در روایت است که از امام موسی (ع) سؤال میشود که اگر کسی
 فرج زن خود را ببوسد چو نیست ؟ فرمودند بد کی نیست . (نقل از خ خ)

مشاهیر این علم میگویند هر چه را عشق جائز بداند نیکو است . بزشت معروف دیگری میگوید بوسه بهر نقطه بدن که باشد اخلاقاً و بازالحاظ بهداشت زیان آروزشت نیست بشرط آنکه عشق حاکم موقعیت بوده و همسر سالم و پاک باشند در این مرحله که منتهاالیه وادی بوس و کنار است باید بسیار محتاط بود مخصوصاً اگر روزهای اولی زناشویی است چه اشخاصیکه سالها است متأهل شده و مذاق و هوسهای یکدیگر را یافته اند و در وادی معاشقه معاضدو شریکند برحسب سلیقه و بحکم ممارست حدود بوس و کنار را خود معین کرده و میداتند که در کار عشق که لطیف ترین صنعت انسانی است باید همواره تنوع و تغییر را بکار داشت .

شاید شوهرانی که با زنان سردمزاج مواجهند این فصل را برای منظور خود کوتاه تصور کنند ولی در مورد زنان سرد مزاج فصلی جداگانه بهمدأ خواهیم نگاشت و هر قدر جزئیات مطلب گفته شود بیفایده است مگر آنکه عشق و محبت موجود باشد ، چه با نبودن عشق بهترین روش بوس و کنار پیشیزی نیرزد « آب کم جو تشنگی آور بدست » ولی بین عشاق هر چه بشود زیبا است و هر چه بکنند نیکو است چه عالم آنها عالمی دیگر است و در آن وادی همه چیز منزله و پاک و مطلوب و قابل ستایش است .

فصل چهاردهم

فزدیگی

در فصل پیش نکات و حالات مختلف بوس و کنار و اهمیت آنرا در کار مجامعت بیان کردیم ولی اکنون که بیحث خود عمل نزدیکی رسیده ایم خواه و ناخواه در نك و تأملی دست میدهد و علت این مكث صحت یا سقم بحث مطلب نیست بلکه هو و جنجالی است که از جانب پاره ای که اصولا غالب امور را بازیچه میگیرند و یا از طرف اشخاص دغل و ریاکاری که در لباس پارسائی و اخلاق خود نمائی میکنند برپا میشود، چه این طائفه اصولا روابط جنسی و عمل نزدیکی را پلید و ناپاك خوانده معتقدند از آن سنخ اموری است که نباید بزبان راند. بعضی دیگر را اكره در بحث مطلب از آنست که براستی گمان میکنند برخلاف او امر مذهبی است در صورتیکه اگر رسالات و تعلیمات مدرسان مذهب و علمای شرع را و ارسی کنند خواهند دید که با آنکه هر نوع رابطه جنسی را بین غیر زن و شوهر حرام و گناه خوانده اند ولی معتقدند بین دو همسر هر قدر هم امور جنسی بجزارت کشد بهیچوجه گناه نبوده کاملاً مجاز است خواه مراد تولید فرزند باشد خواه نباشد. قوانین شرع در جزئیات نزدیکی مداخله نکرده و تمتعی را که خداوند برای نوع بشر مشروع و مجاز دانسته و برای تندرستی بدن و روح او واجب فرموده نهی نتوانند کرد، پس اگر کسی خواست در این زمینه دانشی بدست آورد باید وسایل لازم را در دسترس او گذاشت و کسانی که لذتی را که خداوند بایشان ارزانی فرموده ناپاك و حیوانی و پست میخوانند همانا بدرگاه پروردگار ناسپاسی کرده و اگر این عطیه الهی را ناچیز شمرند به کیفر کفران نعمت محکومند.

عده دیگری در اثر آموزشهای غلط محیط و تقلید آداب جامعه بطوری ارزشیدن این مطالب گریزانند که از اشاره ای هم شرمند میشوند ولی اگر براستی در پیش وجدان خویش مطلب را طرح کنند تصدیق خواهند کرد که بحث موضوع

باین سه علت لازم و واجب است اول ازدیاد نشاط و کامروائی زندگی زناشوئی دوم تولید فرزند سوم بهداشت افراد .

آماریکه در بیشتر کشورهای جهان تهیه شده میگوید در هیچ نوره ای چون عصر حاضر طلاق رواج نداشته و زندگی زناشوئی خالی از خرمی و عیش بوده و این ناخشنودی از تأهل و جدائیهای پیایی نه تنها زندگی خانواده ها را در هم می شکنند بلکه اصل اجتماع کشورها را تهدید میکند .

سابق عروسی ها بیشتر مصلحتی و اجباری بود ولی اکنون زناشوئی غالبا باعتبار عشق و تمایل طرفین صورت میگیرد و با اینکه از این پیشرفت باید خوشوقت بود ولی نباید فراموش کرد که بعلت اختلافات مادی دوام وصلت ها کمتر شده و سبب آنست که دختران که خود را با شوهر صاحب یک مقام و مساوی میدانند اگر نشاطی را که از زناشوئی منتظرند متحقق نشود ناچار بطلاق تن در میدهند .

در نیمه قرن اخیر زنان تحول فاحشی نموده و با اصطلاح مردانه شده اند موی کوتاه - لباس مردان - ورزش های جدید که عضلاتشان را خشن میکند ، همه نشانه خارجی این تحول است ولی تغییر روحی ایشان در حقیقت شدید تر است و نبردها و تکیا بوهائی که مردان صدها سال پیش برای تحصیل آزادی خود میکردند اکنون زنان آغاز کرده و با همان حرارت خواستگار آموزشگاهها و مساوات در شغل و آزادی عمل میباشند . تکامل جامعه و پیشرفت تمدن این اصل مهمرا بزنان آموخته که غرض از زناشوئی تنها انجام وظائف خانه داری و بچه داری و غیره نیست و در عوض زنان نیز محققند که از لذائد کامل آن بهره مند شوند و شوهر باید حقوق واجبه زن را وفا کند .

کتابهای افسانه و جراید و غیره که آئینه افکار جامعه است پر از داستانها زنانی است که از زندگی زناشوئی حظی نبرده و از خرمی و عیشی که آرزو میکردند جز ناکامی و پشیمانی چیزی ندیده اند . یکی از این سنخ کتابها که به ریشه اختلاف پی برده است داستان دو جوان است که در ابتدای امر عاشق و دل بسته یکدیگر بوده پس از عروسی چون شوهر از امور جنسی بیخبر و از اسرار تمتع عشق بی اطلاع است ، زندگی بر هر دو تلخ و پس از ناگواریها و تیره بخشیها سرانجام کار بطلاق میکشد .

پس اگر در این کتاب با دستورات عملی ممکن شد که خوشی

زن ناشونی زیاد شود و شوهری که اطلاع کافی نداشت از خواندن آن بهره مند گردید و زندگی فامیای خود را شاد و کامروا نمود، زحمات ما بهدر نرفته و از صرف وقت در نوشتن این سطور اقلاً از گسیختن زنجیرهای سست تاهل جلوگیری نموده وظیفه مقدس و لازمی را انجام داده ایم.

غرض از تخصیص يك فصل جداگانه بعمل نزدیکی یکی همین امر است. موضوع دوم مسئله تولید فرزند بود و چون قسمتی از این کتاب مخصوص به آبستنی - زایمان - راه پیدا کردن یا نکردن اولاد است لازم بود دسوراتی چند در این زمینه بزن و شوهر بدیم.

از لحاظ بهداشت نیز بسیار مهم است که مخصوصاً زنان بدانند انواع حالات نزدیکی کدام است و در مواقع مختلف مانند دوره آبستنی یا نفاس یا هنگام بیماریهای رحم چه باید کرد و چه نباید کرد.

این بود علت نوشتن این فصل و اگر از خواندن آن فقط يك خانواده سست پی از خرابی رهائی یابد، یا يك زنیکه آرزوی تمتع مشروع را میکشیده برادر خود برسد و یا زن و شوهریکه از پیدا کردن اولاد ناخوانده و یا زیاد درهراس و تشویشند آرامش خاطر یابند، یا مادر آبستنی در یابد که چگونه باید حوائج شوهر خود را مرتفع کند که زیانی به تندرستی او و جنین نرسد، برآستی در لزوم نوشتن آن شبهه ای نخواهد ماند و هر که از حیای باطل بحث مطلب را ناستوده بدارد باید بداند که بخاطر احساسات کج او نشاط و سعادت بشری را نمیتوان پشت پا زد و از احتیاج حیاتی خانواده ها که بکار زندگی روزانه میخورد و موجب خوشی و کامروائی مشروع اکثر مردم است چشم نباید پوشید.

ولی آنهایکه خود را استادان اخلاق میپندارند و در مسائل جنسی داد و فریادشان بلند شده مردم را از بحث این نکات لازم نهی میکنند! این بیچارگان گرفتار بیماریهای جنسی بوده و بزرگترین متفکر و روانشناسی جهان فروید پنهان این اشخاص را بآب انداخته و میگوید یا در جوانی معناه سخت جلق بوده و گرفتار تصور گناه و تقصیر بوده اند و یا در طول عمر خود مرتکب جنایاتی جنسی شده و یا اینکه بعلمتی از امور جنسی متمتع نشده میخواستند از نوع بشر آلاfi کنند تا دیگری نیز کامروا نشود. این بیچاران بیچاره

با نابلوه‌های معروف زنان لخت هر قدر هم در عالم هنرمهم باشد مخالفند و تماشای مجسمه‌های لخت را مخالف اصول اخلاق می‌پندارند و همواره در گوشه و کنار مانند زهری مهلک در صدد مسموم نمودن ذوق سلیم جامعه و زیباییها و لذات و سعادت حیات بشری می‌باشند .

مخصوصاً در این زمینه کمی سخن را بتفصیل کشانیم که خوانندگان گرام از مطالعه این سطور در پی رفع و حل اشکالات خود باشند و مرادشان از مطالعه بر همان شالودهٔ پاک و مقدسی استوار باشد که موجب نوشتن کتاب شده است .



آغاز حقیقی عمل نزدیکی هنگامی است که قضیب راست وارد مهبل شود ، ولی اگر تصور شود آنچه راجع بپوس و کنار گفتیم محض تفنن بود و جزو عمل نیست خیالی اشتباه و باطل است و این پندار باطل منتهی بعواقب وخیم می‌شود . از مرحله بوس و کنار نباید بیم‌ها با وارد مرحله نزدیکی شد بلکه نوازش‌ها باید بتدریج شدیدتر شده تا سرانجام بوحدت روحی و جسمی و وصال کامل برسد ، نزدیکی منتهایلیه و صمیمی ترین قسمت بوس و کنار است ، جریان بوس و کنار نباید گسیخته شود بلکه در حین عمل نیز معاشقه با تمام قوا باید ادامه پیدا کند ، هنگام وصال و وحدت باید تمام مناطق حساسه را سهیم کرد نه تنها آلت تناسلی را و اثرات جنسی عمل نزدیکی را در تمام رگ و پی بدن باید احساس نمود . این مطالب بسیار مهم است چه عمل جماع بدون ناز و نیاز و نوازش و مهر عملی است و حشیانه و حیوانی و شایسته احساسات ظریف انسانی نیست ، از این گذشته بسیاری زنان از عمل نزدیکی لذتی نمی‌برند جز آنکه با نوازش مناطق حساسه که در بیرون مهبل است (چون کلیتریس - پستان و کمر و غیره) همراه باشد پس اگر در ضمن بوس و کنار و کاوشهای مقدماتی نقاطی یافت شود که فوق العاده در تحریک همخواه مؤثر است باید در حین عمل نیز بنوازش آن ادامه داد تا با نزال او کمک نموده یا اصولاً آنرا ممکن سازد .

در این فصل و فصلی که مخصوص سردمزاجی زنان است از درجات مختلف حساسیت زنان بتفصیل سخن خواهیم راند ولی چون بسیاری از زن و شوهرها که همه نوع سازش اخلاقی و مادی دارند بعزت اختلافات جنسی جدا می‌شوند ، در اینجا باز تأکید می‌کنیم که برای غالب زنان عمل نزدیکی کافی نیست مگر آنکه

با تحريك و نوازش مناطق حساسه همراه گردد متمتع شوند .

پس از این کلیات اینک شرح خود عمل : آغاز نزدیکی با دخول تدریجی قضیب است در مهبل . چون زن آماده شد با ترشحات غددی تر شده دخول واصطكاك موجب رنج و زحمت نمیشود بلکه بالعکس بسیار مطلوب خواهد بود ، در این مرحله اولی هردو حاکم احساسات و قوای خود میباشند ، حرکات کمر طرفین توجه هردو را بهمان نقطه متمرکز ساخته تا شدت هیجان بدرجه اعلا برسد در این حال عنان اختیار از دست میرود و قدرت و اراده اداره کردن قوا مرتفع میشود مرد حس میکند که انزال نزدیک است و زن طالب دخول کامل میگردد و بالاخره غایت لذت و منتهای حفظ بانزال طرفین در آن واحد منتهی میشود. (۱)

بندار عامه بر آنستکه هنگام رعشه شهوانی زن از او نیز مایعی خارج میشود و اگر چه در باره ای زنان این رأی صحیح است ولی آنرا قاعده کلی نمیتوان خواند ، مایعیکه در حین انزال زن خارج میگردد ماده لزجی است که از غدد فرج تراوش میکند ، پیش گفتیم که این غدد پس از تحريك بکار افتاده تا ترشحات آنها مجرای مهبل را روغن مالی نماید و اهمیت این عمل را که برای دخول قضیب مفید و بلکه ضروری است متذکر شدیم ، در حین نزدیکی که تحريك بسیار قوی تر است این غده ها باز بکار میافتد و بالاخره در اثر انقباض ماهیچه های فرج و فشاریکه بغده ها وارد میآید مایعی که در آن جمع آمده است خارج میشود . از زهدان هم ممکن است مایعاتی تراوش کند و دور نیست که مایع وافر که از باره ای زنان در حین انزال خارج میشود از زهدان باشد ، باید دانست که بوقت انزال زهدان فعالیت بیخرج میدهد یعنی با جمع و باز شدن عضلات منی را میمکد و بهمین علت قدما میگفتند «رحم جانوری است مشتاق تخمه» .

غالباً مرد انزال زن را درك نمیکند و با اینکه انزال زن همیشه با حرکات موزون باز و بسته شدن عضلات زهدان همراه است آلت مرد از حس آن عاجز است و از زیاد شدن تراوش غدد نیز پی باین موضوع نمیرد چون مجرا از اول تبرولزج بوده پس نشانه های جسمی مرد را متوجه نخواهد کرد علامت صحیح اضطراب و احساسات صوری زن است که در هنگام انزال بغایت شدت میرسد ،

(۱) انزال عبارت از خارج شدن مایع غلیظی از مرد و رعشه شهوانی

و ترشحات مختصری در زن است .

تند شدن ضربان قلب و نبض - ازدیاد حرارت بدن بر آمدن رگها و بزرگ شدن مردمک چشم - نفس های عمیق - بنفس افتادن - ناله و گاهی فریاد های ضعیف رعشه و لرزش بدن اینها همه نشانه مسلم انزال است و غالباً در مورد مرد نیز این حالات متحقق میشود .

پس از رضایت خاطر (که قطع هنگامی کامل است که انزال طرفین در يك لحظه یا بفاصله کمی صورت گرفته باشد) آبهاز آسیا میریزد و بستی و رکود غلبه میکند و کم کم حالت خواب آلودگی مستولی میشود . هر دو همسر را آرامش خاطر قرا میگبرد . هر دو خسته و راضیند و زن و شوهر مهری لطیف به یکدیگر احساس میکنند ، مرد زودتر سست میشود و بشرط آنکه هر دو از عمل متمتع شده باشند احساس نشاط و خوشی میکنند و بیحالی مطلوبی (نه خستگی و پژمردگی) سراپای وجود شانرا میگبرد .

مثل مشهور که هر حیوانی پس از جماع اندوهگین و افسرده میشود همان در مورد حیوانات و یا انسانی صدق میکند که از نزدیکی جز فرو نشاندن آتش شهوت و بغیر از رضایت جسم که منشأ آن امیال حیوانی است مراد دیگری نداشته باشد ، آنجا که اشگر عشق خیمه میزند و وحدت کامل عناصر روحی و جسمی متحتم میگردد برای اندوه و افسردگی محلی نخواهد ماند بلکه پس از سیر آب شدن هوای دل چنان مهر و عشقی روحانی و لطیف برمیخیزد که بتصدیق صاحبان ذوق سلیم و احساسات رقیق بهترین و لذیذ ترین دقایق عمل نزدیکی است ولی شرط حصول این مقام آنستکه عمل منتهی بر رضایت و تمتع کامل طرفین شده باشد اینستکه باز چند کلمه در این موضوع و طرق موفقیت آن میگوئیم :

برای رسیدن باوج لذت اشکال مرد چندان زیاد نیست تحریک و مالش قضیب مخصوصاً سر آن بسهولت موجب انزال میگردد ولی انزال زن باین سادگی دست نداده پیچیده تر و مشکلتر است .

سابق مناطق حساسه زن را بتفصیل بیان کردیم و در این جا سه نقطه ای که موجب انزال او میشود شرح میدهم این نقاط که عبارتند از مهبل و کلیتریس و زهدان بهنگام نزدیکی اهمیت مخصوصی دارند و پاره ای زنان برای انزال محتاج به تحریک هر سه نقطه بوده و بعضی را تحریک يك یا دو نقطه کفایت است .

میگویند مهبل حساس ترین مرکز تحریک زن است و اگر این عقیده واقعیت داشت کاملاً طبیعی و منطقی بود چه مهبل است که در حین عمل مستقیماً با قضیب تماس دارد ولی بحکم تجربه ثابت شده که مهبل تا آن درجه ای که باید حساس باشد نیست چنانچه درد و شیزگان که دهانه مهبل را یرده بکارت پوشیده و دسترسی بآن ندارند بهنگام جلق با تحریک کلیتریس کسب لذت میکنند و غالباً در نتیجه این عادت احساسات در آن نقطه متمرکز شده و پس از اینکه وارد مرحله زناشویی شوند مرکز تحریک در کلیتریس ثابت گشته و مهبل مقام اولی را از دست داده است.

کلیتریس در بالای دهانه مهبل قرار گرفته و در پاره ای زنان دهانه مهبل بقدری فاصله دارد که اگر نزدیکی بنحوی صورت گیرد که این کیفیت جسمی زن منظور نشود بهیچوجه در حین عمل مورد تماس نخواهد بود و جمع آمدن این دو کیفیت یعنی مهبل غیر حساس و کلیتریس دور مانع نماند بسیاری زنان است.

نقطه حساسه بسیاری از زنان دهانه و حوالی دهانه زهدان است که در انتها الیه مهبل قرار گرفته و برای اصطکاک بآن باید قضیب تا عمق مهبل فرورود و اگر لوله مهبل زیاد دراز یا قضیب کوتاه باشد باید بشکل خاصی نزدیکی نمود تا تماس لازم با ضربه منی ممکن و نتیجه مطلوب حاصل شود ولی نباید فراموش کرد که در هر حال زن دیرتر از مرد بمقام انزال میرسد و اگر شوهری این اصل مهم را خوب دریافت همواره با نوازشهای طولانی و تحریک کلیتریس و حوالی دهانه زهدان (که با کمی کاوش باسانی یافت میشود) زن را مهیا و آماده مینماید.

بهیچ صورتی مرد نباید آغاز دخول کند مگر آنکه همخواه در اثر تحریک و نوازش لازمه تقریباً باستانه انزال رسیده باشد و فقط باین وسیله انزال طرفین در یک لحظه متحتم شده و کامروائی هر دو همسر مسلم میگردد پیش گفتیم که هنگام انزال زهدان با حرکاتی که شبیه بمکیدن است می را بخود کشیده و بار آورشدن تخم را آسان میکند معیناً نظر بفعالیت فوق العاده تخمه های مرد گاهی هم بدون اینکه زهدان در اثر انزال زن فعالیتی بخرج داده باشد ممکن است زن آریستن شود.

آنچه در اطراف مراکز تحریک زن یعنی مهبل و کلیتریس و حوالی

دهانه زهدان گفتیم بیشتر از این نظر بود که تحریک شدن یا نشدن مراکز با وضع و حالت موقع نزدیکی مربوط است و اینک توضیحاتی چند راجع به حالات و شکل های مختلف جماع میدهم که از کتب مهم پزشکی اقتباس شده است و با اینکه در بعضی کتب قدیم صدها شکل جماع را بتفصیل گفته اند در اینجا بآنچه اهمیت طبی داشته و در کار آبستن شدن یا نشدن مؤثر است قناعت میشود .

حالات نزدیکی بچهار دسته قسمت میشود (الف) بیشت خوایدن زن (ب) بیشت خوایدن مرد (ج) به پهلوی خوایدن زن و شوهر (د) برو خم شدن زن .
الف - به پشت خوایدن زن - در اینجا مرد بروی زن قرار میگیرد و این حالت که بسیار طبیعی است برای دو همسری مناسب است که یکدیگر را واقعاً دوست دارند ، همه نوع نوازش ضمن عمل ممکن است - بوسیدن - در آغوش کشیدن و سایر تحریکات لازمه طوری میسر است که برای وحدت جسمی و روحی زن و شوهر عذری نیست . دو غریزه جنسی یعنی اشتیاق زن به تسلیم و میل مرد به تملک و برتری هر دو قانع میگردد و از جفت گیری هر حیوانی بکلی متمایز است چه در این حالت عشق جسمی و روحی بهم آمیخته و هر دو راضی و متمتع میشوند . این نوع نزدیکی که چند حالت مختلف دارد با تغییر وضع پای زن ممکن میگردد .

حالت ۱ - متعارفی - زن بیشت خوابیده (اگر بخواهد بالشی زیر سر میگذارد) و پاها را از هم باز و زانوها را کمی خم میکند که دخول آسان شود در این حالت دخول تمام صورت نمیگیرد جز آنکه کمر زن با گذاشتن بالش زیر آن بلند شود و کلیتیس زیاد تحریک نمیشود و از لحاظ آبستن شدن این حالت متوسط است اگرچه بلند شدن کمر با آبستن شدن کمک خواهد کرد ، و ای چون دخول تمام صورت نمیگیرد دهانه زهدان و حوالی آن تحریک نخواهد شد پس رویهم رفته این حالت برای زنانی خوبست که زود انزال باشند با اقلا استعداد جنسی زن و شوهر طبیعی و هر دواز این حیث سالم باشند .

حالت ۲ - خم - در این حالت زن پاها را بسینه خود خم و یا به شانه های مرد میآویزد در نتیجه نواحی کمر بلند شده و طول مهبل سه چهار سانتیم کوتاه میگردد و در اثر این وضعیت و جمع شدن پاره ای عضلات ، کلیتیس راست شده در مسیر حرکت قضیب واقع میگردد و مورد مالش و موجب تحریک آن میشود و نیز چون دهانه زهدان نزدیکتر میگردد زن ممکن است بی نهایت لذت

برد و از طرفی دخول کامل حس مردی و جسارت جبلّی مرد رارضایت بخشیده منتهی بعضی وافر میگردد؛ احتمال آبستنی بسیار زیاد است چه منی تقریباً در دهانه زهدان فرو میریزد. آنچه بر علیه این حالت گفته اند یکی آنستکه فشار و ضربت دخول کامل گاهی موجب درد و رنج زنانی میشود که زهدانشان فوق‌الماده حساس است و مانع انزال آنان میشود از این گذشته در بعضی موارد منجر بخراش و پاره شدن پوستهای نازک داخل فرج و حتی آمدن خون و غیره میگردد. این حالت برای زنان حامله صریحاً خطرناک و ممکن است باعث سقط جنین شود و نیز تا مدتی پس از زایمان بهیچوجه صلاح نیست.

حالت ۳ - کشیده - این حالت برای مواردی مناسب است که بعلل بهداشت (یعنی آبستنی - پس از زایمان - یا هنگام تورم مهبل یا زهدان) دخول تمام زبان آور باشد و آن عبارت است از اینکه چون با احتیاط تمام دخول میسر شد زن رانها را بهم فشرده سپس پاهارا راست میکشد بطوری که در میان پاهای مرد قرار گیرد، گذشته از ملاحظات بهداشتی زن از این وضع بسیار محظوظ میشود چون کلیتریس کاملاً در مسیر تماس واقع و نیز از فشار رانها بهم لب‌های بزرگ نیز لذت میبرند. اگر شوهر خسته باشد یا نیمه غنی داشته باشد از این وضع نزدیکی بهره میبرد چه از بیرون جستن قضیب نیمه راست جلو گیری میشود؛ معیناً مردان معمولاً این حالت را نمیپسندند زیرا قسمت آخر قضیب از تماس محروم است.

حالت ۴ - تمام کشیده - در این حالت زن لب تخت خواب نشسته کمی به عقب افتاده به آرنجهای خود تکیه میدهد بطوریکه سر پاهای روی زمین قرار گیرد؛ مرد بین دو پای او جای گرفته ایستاده نزدیکی میکند اگر تخت زیاد کوتاه است زن چند بالشی زیر خود مینهد. این وضع برای اشخاص فربه مناسب است و اگر زن چندان بعقب نیفتد دخول تمام میسر نیست و خاصیت‌هایی که در حالت ۳ قائل شدیم در اینجا نیز صدق میکند ولی اگر زن پاهارا بلند کند یا زیاد بعقب بیفتد کیفیت حالت ۲ یعنی دخول تمام و غیره متحقق خواهد شد.

ب - پشت خوابیدن مرد - خصوصیت این وضع آنستکه در تمام حالات زن مرد بر زیر خوابیده یا نشسته و زن روی مرد قرار گرفته است.

حالت ۵ - روبرو - مرد پشت خوابیده پاهارا جفت و زانوهارا کمی خم میکند و زن پاهارا بطرفین مرد انداخته و طوری روی او مینشیند که برانهای

مرد تکیه نماید (یا آنکه زن بزناودر آمده کمی بجلو خم و بدست خود تکیه میکند) این حالت بویژه مناسب هنگامی است که مرد خسته باشد چه فعالیت در این موقع وظیفه زن است و مرد در حقیقت مفعول است و خاصیت دیگر آن اینست که اگر قضیب نیمه راست باشد خارج نمیشود خاصه اگر زن کمی بجلو خم شود دخول کامل در چنین وضعی سهل و آسان است تحریک دهانه زهدان بهسولت میسر میگردد و چون فعالیت با خود زن است البته هر کاتی که موجب انزال او میگردد بمیل خویش و آزادانه خواهد نمود، این حالت مناسب زن و شوهری است که هر دو فربه باشند ولی خالی از نواقص روحی نیست چه بوسه و نوازش و در آغوش کشیدن بزحمت صورت میگیرد احتمال آبتن شدن چندان زیاد نیست چه قوه جاذبه منی را بیائین میکشاند .

حالت ۶ - پشت سر - تفاوت این حالت با حالت پیش آنستکه زن پشت بر دمیکند و هنگام نشستن هم ممکن است دوزانو بنشینند و هم زانوزده بجلو خم شود وضع احیر و قتی لازم میافند که مرد بسیار فربه باشد بعضی زنان از لحاظ منظره از این حالت بسیار لذت میبرند و چون دخول بسیار مختصر است برای زنان باردار یا بعد از زایمان فوق العاده مناسب است چون زن بمیل خود درجه دخول را معین میکند .

حالت ۷ - نشسته از پشت - این حالت شبیه بحالت پیش است جز آنکه مرد نیز میبنشیند و برای اینکار نشستن روی صندلی بهتر است که باز باد خسته نشود و پای هر دو بزمین برسد و یا اینکه مرد زن را تنک در آغوش میگیرد ، ولی زود خسته میشود و از این گذشته کلیتریس و دهانه زهدان مورد تماس نخواهد بود .

حالت ۸ - نشسته رو برو - یکی از خواص این حالت آنستکه دستهای مرد برای نوازش کلیتریس و غیره آزاد است ولی اگر شکم مرد یا سرین زن زیاد فربه باشد دخول تمام صورت نخواهد گرفت

حالت ۹ - درخت وار - این حالت مشهور بحالت درختی است و آن هنگامی است که از حالت پیش مرد از جابر خاسته زن دستها را بگردن مرد و پاها را بکمر او میآویزد این وضع فوق العاده لذت بخش است و تنک در آغوش کشیدن دو همسر وحدت کامل جسمی و روحی را متحقق میسازد ولی خستگی میآورد و مخصوص مردان زورمند و قوی است

ج - **پهلوی خوایدن** - خصوصیت این نوع آنستکه زن و مرد هر دو به پهلوی میخواهند

حالت ۱۰ - از پس - در این حالت که زن پشت مرد میکند دخول تمام میسر نیست و برای دوره آستنی بسیار مناسب است دست مرد برای نوازش آزاد است

حالت ۱۱ - رو برو - تفاوت این حالت با حالت پیش آنستکه مرد و زن رو برو بکدیگر میخواهند و پس از اینکه زن رانها را باز نموده دخول صورت گرفت رانها را بسته بهم فشار میدهد و خواصی که برای حالت سوء متذکر شدیم در این مورد نیز صدق میکند

د - **برو خم شدن زن** - در این نوع زن جلو خم شده دخول از پشت صورت میگیرد.

حالت ۱۲ - ایستاده - و آن حالتی است که زن بپای ایستاده روی صندلی یا چیز دیگری خم میشود و مرد از پشت نزدیکی میکند در این حال دخول تمام صورت میگیرد و با آنکه تحریکات و نوازش و غیره به سهولت ممکن است ولی خالی از تقیصه های ذوقی و روحی نیست

حالت ۱۳ - زانو زده - و آن هنگامی است که زن پس از زانو زدن جلو خم میشود و دستها را عمود بینماید یا سر را روی بالشی میسند این حالت اقسام متنوع داشته دخول تمام سهل است.

نکته

کلمه حالانرا که در بالا شرح دادیم بدو شکل تنوع میدهند یکی آنکه پس از دخول مدتی با حرکاتی ملایم عمل را ادامه داده پیش از آنکه انزال واقع شود دست میکشند و دیگری آنکه پس از این جریان کمی مکث کرده دوباره آنرا از سر میگیرند تا پس از چند بار تکرار با انزال طرفین عمل خاتمه پذیرد و منظور از اشاره باین دو نوع این بود که یاد آور شویم که هر دو این اقسام زیان روحی و جسمی داشته ممکن است بیماریهای سخت جنسی منتهی شود، پس نزدیکی را با است کمالاً طبیعی و با رعایت متمنع شدن طرفین انجام داد مسئله ای را که غالباً از پزشکان میپرسند مسئله تعداد دفعات است که در اینجا مختصری بآن اشاره میشود. تفاوت بین افراد از حیث نژاد - آب و هوا - نوع کار - محیط و توانائی جسمی و بسیاری امور دیگر مانع آنستکه قاعده کلی

برای این مسئله بتوان طرح نمود . پرهیز زیاد شاید زیانش کمتر از افراط نباشد و احتیاج شخصی و تمایل مزاجی را باید در اینکار حکم قرارداد و تمایل و مزاج زن را نیز باید رعایت کرد . اگر بین زن و مرد وحدت نظر و عشق در کار باشد این مسئله موجب اشکال نخواهد شد و با تشریک مساعی سازش پیدا میکنند چه اگر طبع زن بیش از مرد مایل و محتاج عمل باشد مرد با شدید نمودن کیفیت جماع و با باپر کردن فواصل از بوس و کنار و معاشقه ممکن است موجب اقناع او گردد . معیناً برای اطلاع خوانندگان گرام و نه بمنوان دستور ، عقاید پاره‌ای از بزرگان عالم را در این خصوص متذکر میشویم : حضرت محمد (ص) فواصل جماع را هشت روز معین فرموده (۱) زردشت نه روز ، سقراط و سولون از حکمای یونان ده روز ، لوتر از سرکردگان دین مسیح هفته‌ای دوروز را مجاز دانسته و حضرت موسی (ع) فواصلی معین نفرموده ولی نزدیکی در ایام قاعدگی و یک هفته بعد از آن را منع نموده است . رویهم رفته میتوان گفت برای زن و شوهری که کاملاً تندرست و طبیعی باشند تا هفته‌ای دوبار مجاز و فوائد بهداشتی این دستور بثبوت رسیده است .

تا اینجا توجه ما بجنبه جسمی عمل نزدیکی بود ولی معلوم است که اولین اصل لازم و مهم عشق مزج دادن و موزون نمودن میل جسمی و هوای روحی است با اینکه در فصول بعد باز از این مقوله سخن میگوئیم ولی باید در اینجا متذکر شد که غالباً این نکته را مورد اعتنا نمیپندارند که هنگام نزدیکی باید تمام قوای زن و مرد متوجه آن عمل بوده ذهن را متمرکز بعمل بحران لذت نمود .

بیشتر مردم بیخبرند که ناراحتی فکری و پریشان‌حواسی در کار نزدیکی چطور رخنه میکند و چگونه گاهی هراس و حجب مانع تمتع کامل است زمانی يك اندیشه ناهنگام طوری ذهن زن و شوهر را مشوب میکند که سلسله احساسات بکلی گسیخته مرد افسرده و گاهی میشود زن هر اندازه تظاهر کند باز در باطن دستخوش احساسات نا مطلوب و درد و تعب است .

(۱) در شرع اسلام در حال حیض جماع با زن حرام است و در شب اول هرماه جز ماه رمضان و شب وسط هرماه بخصوص ماه شعبان و ایام محاق و وقت گرفتن ماه و آفتاب و زلزله و بین الطلوعین و ساعت اول شب مکروه است و در شبهای دوشنبه و سه شنبه و جمعه و روزهای پنجشنبه و جمعه مستحب است .

ولی نه تنها بایست از تفرقه حواس جلو گیری کرد بلکه دوهمسر بایستی تمام اراده و همت خود را متوجه و مشتاق حصول انزال نمایند شك نیست که گاهی بعضی امور مطلوب و نامطلوب موجب انحراف توجه میشود ولی اگر جاذبه روحی و کشش عشق شدید باشد رفع همه موانع را خواهد نمود حالت زن و مرد در کار یکدیگر مؤثر است و عکس العمل یکی در کار دیگری نفوذ میکند و تمرکز دقت موجب عواملی جسمی میشود که بالاخره منتهی به انزال طرفین در يك لحظه است و اینست وحدت و یگانگی کامل دو فرد بشر .



اکنون مرحله چهارم یعنی خاتمه جماع - این مرحله خالی از خطراتی نیست و هم احتمال خطر جسمی در این موقع موجود است هم روحی ، مانند آنکه یکی از دوهمسر پس از جماع زود بخواب رود غالباً مرد زود خسته شده و میخسبد و زن که دیر عادت باین طینت مردمیکند از خواب رفتن او دلخور میشود و آنرا نوعی بیحرمتی و تحقیر میانگارد و پیش خود میگوید « مثل حیوان دو دقیقه پس از انزال پشت بن کرده حتی شب بخیری هم نمیکوید و بخواب میرود و فوراً صدای خرخرش بلند میشود !! »

ترا شب بعیش و طرب میرود چه دانی که بر ما چه شب میرود

این نکته در کتب عشقی تصریح شده که همانطوری که زن دیر تر بیحران لذت و انزال میرسد بهمان نحو هم آتش او دیر تر سرد میشود و هنوز آرامش و راحتی نیافته که مرد یکسر هم خواب رفته است ! اگر چه این قاعده ای کلی نیست ولی معمولاً زن پس از عمل مدتی بیدار مانده بخیال فرو میرود و در اطراف لذت مختصر آن دقایق اندیشه میکند گاهی پریشان فکری دیگری چون ترس آبستنی یا هراس قاعدگی و غیره مانع خواب او میشود ولی اگر طرفین را عمل یکسان قانع نموده باشد زن زود تر سست شده از حال میرود چه تکاپوی او برای حصول انزال بیش از مرد است میخواهد پاها را دراز کرده راحت شود و از هر تشویشی و تفرقه خیالی فارغ باشد خلاصه زنیکه کاملاً متمتع شده باشد بهمان زودی مرد بخواب خواهد رفت .

بعضی پزشکان میگویند زن انیکه از زود بخواب رفتن شوهر آه و ناله میکنند میخواهند خود را بیچاره و ناکام قلمداد کنند و غالباً شکایاتشان پیش خود از این قبیل است « نگاه کن چطور خوابیده ، فقط میخواست خودش را

راحت کند !! منكه خوابم نمیبرد ولی او چه اهمیتی بمن میدهد !» بملاحظه همین جهات بعضی پزشکان نوعی بوس و کنار را پس از نزدیکی مهم میدانند ولی چنانکه گفتیم زنیکه در يك لحظه با مرد به بحران و رعشه لذت رسیده احتیاجی دیگر به نوازش نداشته و شاید زودتر از مرد هم بخواب رود و گاه میشود که مرد از پریشانی فکر بخواب نمی‌رود و میخواهد اشکال خود را با زن در میان نهاده او را شريك درد خود سازد ولی زن در خواب ناز است و در این صورت مردها هم باید گله کنند لکن عموماً مرد ها شکایتی نمیکنند و زن را مقصر نمیخوانند .

اگر عشق در کار است معمولاً دو همخوابه پس از عمل بوسه‌ها و نوازش های بسیار مختصر و لطیفی میکنند که آن نشانه و شاهد رضایت خاطر و کامروائی درونی آنهاست ولی باید بخاطر داشت که بسیاری اشخاص پس از عمل مخصوصاً از هر نوع تماس و دستکاری آلت خود بیزارند . در نظر مرد این حرکت خارش نامطلوب و زننده و در پیش زن باعث درد ورنج است بهر حال موجب تجدید و تحريك هوس نخواهد شد ، مع هذا در این مورد هم دستور کلی نمیتوان داد و این کیفیت در اشخاص یا در مواقع مختلف متفاوت است .

اگر زن و شوهر عادت بخوابیدن در آغوش یکدیگر کرده باشند البته هیچيك از طرفین از زود بخواب رفتن دیگری شکوه نخواهد کرد و چه لذتی بالاتر از این که معشوق در آغوش عاشق بخواب رود

فصل پانزدهم

شُب زفاف

تصور عامه بر آنست که تنها تفاوت بین دوشیزه باکره و زن چشم و گوش باز و شوهر دیده پرده بکارت است که آنرا یگانه ملاک عصمت میپندارند، این نظر بکلی اشتباه است و رأی ما بر آنستکه از کلیه مشکلات دوشیزگی که در بار اول جماع شوهر با آن مواجه میشود کوچکتر و ناچیزتر همان پرده بکارت است. باره شدن پرده بکارت که سابق گفتیم در همه کس لازم نمیشود در حقیقت نشانه خارجی جریان بسیار پیچیده ای است که مقدمه زن شدن دوشیزه است، عروس دوشیزه فطرتاً از اولین جماع اکراه و هراس دارد علت آن وحشت درد بدنی که معمولاً بسیار جزئی است نمیباشد و غالباً خود دختر هم نمیداند علت این ترس و شرمی که در نهاد هر دختری متمکن است چیست.

«این ترس و هراس مسلماً فطری است و غیر از ترس از درد و رنج بسیار مختصر بدنی است و مأخذ منشاء بسیار مهمتری دارد، برای فهم مطلب باید بخاطر داشت که چون زن وارد حیات زناشویی میگردد تغییر مهمی در پیش راه خود میبیند و از آن زندگی و مسئولیتها و خطرهای آن واهمه دارد و این واهمه چه معلوم ذهن باشد و چه در ضمیر زن پنهان باشد قابل ملاحظه و شایسته توجه است. مقصود این نیست که شوهر در چنین موقعی نرمی و ملاحظت را بدرجه ضعف رأی و سستی اخلاق برساند ولی لازم و ضروری است که از وجود این هراس فطری زن آگاه بوده و همواره آنرا بیاد داشته باشد

بهترین فرصت شوهر برای جلب اطمینان زن و مسلم نمودن سعادت و خوشی زندگی زناشویی همین هنگام است و براستی سرنوشت روزگار زناشویی بسته به جریان شُب زفاف است» تا اینجا گفته یکی از دانشمندان بود.

معروف است که زفاف را با جبر و غف نباید آغاز کرد، مامیگوئیم در کار باره شدن پرده دوشیزگی نه فقط جبر نباید در کار باشد بلکه این عمل باید دنباله و نتیجه مسلم بوس و کنار و معاشقه باشد و شوهر باید عروس را بتدریج

منجیل و راغب بعمل نمایند آنکه به جبر متوسل گردد و با جسم او شهوترانی کند. بهترین بند که میتوان بشوهران داد اینست: در شب زفاف بهر تمهید که لازم شود در نهایت ملایمت و ملاحظت دختر را منجیل به عمل نمائید و ندانید که کوچکترین اشتباهی چنان دل او را زخمی میکند که به آسانی التیام پذیر نخواهد بود.

این زخم های روحی را در علم روانشناسی ثابت کرده اند که منجر بهزار نوع اختلالات فکری - غصه و اندوه مزمن میگردد که معالجه آن بسیار مشکل است زیرا منشأ و علت آن از یاد میرود. غالباً مرضیکه ناشی از بی احتیاطی داماد میشود همان مرض سرد مزاجی است و بسیار از زنانیکه گمان میکنند از روز تولد گرفتار این بیماری بوده اند با شتباه رفته در واقع علت آنکه لذت شهوانی نمیبیرند آنستکه در شب زفاف ناگواریهایی دیده و رنج و تعب روحی کشیده اند و این داغها در ضمیر پنهان آنها مانده منجر باین مرض شده است. در فصل مخصوص سرد مزاجی زنان در این باب مفصلتر گفتگو خواهیم کرد.

بسیاری امراض دیگر چون بریشان خیالی و بیماریهای دیگر عصبی غالباً در اثر اتفاق کوچک ناچیزی در شب زفاف دست میدهد و گاهی این عوارض روحی بقدری پیچیده و شدید میشود که پزشک باید مدتی زیاد وقت صرف پرسش از بیمار کند تا پس از جلب اعتماد و اطمینان او موفق بکشف ریشه اصلی مرض گردد اینست که باز تکرار میکنیم که در نوازش و مهربانی و رعایت حال عروس بالاخص در شب زفاف نباید کوتاهی کرد.

هیچ دختری فطرتاً مرد را مغتار نخواهد کرد تا هرچه میخواهد بکند و اگر حجب درونی و مقاومت جلی عروس مانع از آنستکه بمیل تسلیم شود بهتر است يك شب یا چند هفته زفاف را عقب انداخت تا عروس عادت به تماس جسمانی نموده بطیب خاطر مشتاق و راغب بدخول گردد عمر انسانی چندان کوتاه نیست که عجله لازم باشد و در این مورد صبر و حوصله منتهی بظفرو کامیابی خواهد شد در اینجا باید متذکر شد که اگر داماد با ضعف رأی و سستی بخواهد عمل را انجام دهد به نیجه نمیرسد و اصرار ملایم کاملاً لازم است و اصولاً زن وقتی هم حاضر و راغب به تسلیم است فطرتاً می خواهد بر او ظفر باند ولی بین فتح عاشقانه و استیلای وحشیانه تفاوت بسیار است و مرد باید به فراست بفهمد که هنگام دخول رسیده و استقامت ضعیف عروس جز غنچ و دلال زنانه چیزی نیست.

گذشته از حجب و شرم جلی دوشیزگی عوارض دیگری نیز در کار میآید دخترانیکه در محیطی تربیت یافته‌اند که عصمت و عفت عقاید و آداب غلطی رواج دارد چون برای اولین بار پیش مردی نامحرم باید لغت شوند ترس و وحشت غریبی سراپای وجودشان را میگیرد، در این صورت بهتر است عروس به تنهایی و در اطاق دیگری لباس را عوض نماید و سپس وارد حجله شود. اگر عشقبازی مرد لطیف و آمیخته به مهر و علاقه باشد بزودی رفع این کمروئی میشود.

گاهی اگر اه لغت شدن پیش داماد بملل دیگر است، مثلاً بدن عروس ناقص است یا میترسد نقص داشته باشد و خیال میکند پستان‌های او نازیبا است یا نشانه‌های مادرزادیدن دارد و غیره. پزشکان معروف و روان‌شناسان معتبر میگویند این تصورات که هم مردان و هم زنان گرفتار آن میشوند گاهی بیایه یقین میرسد و دختر از زیبایی پستان خود مطمئن نیست و مرد می‌ترسد چون میمونی پرمو باشد یا قضیب او را کوچک شمارند. لازم نیست تذکر دهیم که تقریباً در همه موارد ترس نقص بیش از خودنقص است، پستان آویخته هرگز در سعادت روزگار زناشویی آن اثر را ندارد که پریشان احوالی دختری که وحشت و ترس این نقیصه دامنگیرش شده باشد. این نقیصه‌های جزئی گاهی منتهی بترس و شرم بی‌مورد و خودداری و حساسیت شدیدی می‌شود که زندگی تأهل را مختل می‌سازد، اگر شوهر بی‌پستان او نگاه کند دختر فوراً میگوید (آیا پیش خود چه فکر میکنی و آیا پستان مرا با معشوقه سابق خود مقایسه مینماید؟) و اگر برعکس متوجه پستان او نشود باز زن پیش خود میگوید «حتماً از تماشای پستان من بیزار است و برای رعایت حال من خاموش است و چیزی نمیگوید!!» اینجا باز چون بسیاری موارد دیگر تصور وحشت و هراس نه خود آن موجب اختلال سعادت زندگی میشود، اینست که باید مراقب بود که این امور جزئی زندگی را از آنچه هست پیچیده‌تر نکند، جذبه و کشش بین‌دو فرد بشر کمتر مبنی بر تمایل به دیدن اندامی کامل و خالی از عیب است و جنبه روحی اخلاقی است که عامل مهم و مؤثر است و جزئی نقص بدنی را میپوشاند و زندگی را تعادل میبخشد.

البته پاره‌ای دلباخته پستان یاساق پا یا کیسوی قشنگند و گاه میشود اگر عروس کیسوی خود را ببرد یا کوتاه کند در نظر داماد زشت آمده به عقیده

او و جاهدش از دست رفته است یا اگر عروس ناگهان چشمش به برآمدگی و یا قوزی بیفتد که شوهر با لباس مخصوص سابق آن را مستور داشته بود مأیوس و دلتنگ میشود ولی بالاخره آنچه از این امور در حله اول موجب تعجب و تأثر شود اگر با چشم عقل و از روی بختگی و فهم مشهود گردد از اهمیت و غرابت خواهد افتاد.

راست است که برخی مردان جز بازنیکه بدنی کامل و اندامی بغایت زیبا داشته باشد راغب بمزاوجت نیستند ولی همین هادیری نمیکشد که خواهند فهمید عوامل معنوی و خصائل اخلاقی زن نقیصه بدنی او را بکلی میپوشاند چه زیبایی خارجی و جسمی بسته بمذاق افراد است و بسامردانیکه از پستان کوچک و نارسیده لذت میبرند چنانچه در فصول پیش اشاره کردیم جاذبه جنسی مربوط برسم و عادت زمان و سلیقه و نظرهم مسلکان و محیط است.

متأسفانه چون تصور غلطی در ذهن زن جایگیر شد برانداختن آن آسان نیست. اینجا است که باز وظیفه شوهر است تا با تمهید و سیاست و بختگی مانع عواقب سوء گردد مثلاً چون دید عروس از لباس کندن پیش او وحشت دارد نباید اصرار کند که آن خود حکم مجامعت به علف را دارد. بطور کلی در هفته های اول ازدواج در این امر نباید مصر بود جز آنکه عروس خود ابراز میل کند، اگر عیبی در بدن زن مشاهده شد شوهر هرگز نباید آنرا بروی خود آورد یا اظهار تعجب کند که مبادا زن متألم شود و آنرا مایه حقارت پندارد، اگر چنین نقیصه ای براستی تحمل ناپذیر باشد باید با ملایمت و نرمی در موقع مناسبی بدان اشاره کرد و در صورت امکان در پی رفع علت شد و بهر حال حتی بمزاح و شوخی هم نباید از آن گفتگو کرد که همسر دلشکسته شود.

مردان غالباً در مزرد اندازه قضیب خود حماسند و این امر ناشی از توصیف غلطی است که نسبت بمردانی که در کار مجامعت دلاوریها میکنند شایع شده و موجب آنست که بیشتر مردان آرزوی آلت بزرگ کنند ولی باید دانست حتی اگر قضیب کوچک و مهبل هم بنسبت بزرگ باشد چنانچه در فصل پیش گفتیم حالات مخصوصی در جماع هست که رفع این عیب را میکند و نیز باره ای زنان با جمع کردن عضلات مهبل تعادل را برقرار و یا بمراجعه بپزشک و تحصیل ادویه مخصوص مهبل را تنگ تر مینماید. با این سه وسیله کم و کاستی طبیعت خشنی شده لذت کامل متحتم میشود و رویهمرفته قضیب از اندازه کوچکتر

مانع مجامعت نیست و انگهی معروف است که مردانی که صاحب آلت زیاد بزرگ باشد ممکن است کم و بیش مبتلا بعین باشند در صورتیکه صاحبان آلت کوچک غالباً در کار عشق ماهرتر و زبردست ترند.

برای روشن شدن مصائب بالاداستان یکی از بیمارانی که بخود نویسنده مراجعه میکرد در اینجا نقل میکنم

جوانی از ۲۱ سالگی با فاحشه ای آشنائی شد و آن زن بکوچکی آلت او خندید و او را ریستخند کرد، دیگر بار بفاحشه خانه دیگری رفت و باز همین واقعه تکرار شد جوان بعدی متأثر و متألم شد که سالها از آمیزش با زنان خودداری نمود و از خیال تأهل نیز منصرف شده بود. روزی با دختری برخورد نمود یک باره دل را باخت و عاشق او شد و روزها با آن دختر معاشر بود ولی جرأت خواستگاری نداشت، شبی با آن دختر بتأثر رفته و پس از آنکه او را بخانه رساند چنان احساس تنهایی کرد که بمیخانه ای رفته تا پریشان فکری خود را با نوشابه فرو نشاند، در آنجا گرفتار فاحشه ای شده بخانه او رفت چون خود را در اطاق با آن زن تنها یافت بناگاه متوجه موقعیت خود شده خواست فرار کند ولی زن مانع شد، پس از گفتگوی زیاد بالاخره بعیب خویش اعتراف نمود زن پس از مشاهده اظهار تعجب نموده گفت «چه فکر غلطی آلت تو از آن سایر مردان کوچکتر نیست و بسیاری مردان حتی آرزوی چنین آلتی را میکنند» جوان از شنیدن این نظر بطوری خوشحال شد که بیدرنگ بفاحشه خانه دیگری رفت تا عقیده شخص دیگر را نیز تحصیل کند و پس از تأیید حرف اولی آرامش خاطر و آسودگی فکر یافت با معشوق خویش تأهل گزید و اینک روزگاری در نهایت کامرانی و عیش میگذراند و صاحب دو بچه است.

در این مورد بخصوص نمیتوان دانست آیا آلت او دیرتر از معمول نمو نموده یا فاحشه اولی او را تمسخر میکرده است قدر مسلم آنست که بخیال واهی بهترین ایام عمر را با پریشان احوالی و ترس گذرانده است

در کتب قدیم مینویسند بسیاری زنان طاقت آلت بزرگ را ندارند و خیلی مردها فرج فراخ را طالبند و این عقیده کاملاً صحیح است. در خاتمه باز باید تکرار کرد، سخنی که از روی ریستخند و طعنه بهسر گفته شود گاهی عیش زندگی را منقص نموده موجب عوارض عصبی میگردد پس باید همواره از این سنخ سخنان خودداری کرد

پس از شرح بالا باز برگردیم بقضیه برداشتن پرده بکارت و طریقه صحیح این عمل، گفتیم در این مرحله بهیچوجه جبر و عنفی نباید بکار زد و برعکس شوهر باید نهایت مهارت و زبردستی خود را در کار معاشقه و بوس و کنار بکار برده تاهمسرا راغب و مشتاق بعمل نماید تا درمستی بحران لذت در لحظه قاطع پاره کردن پرده، خود زن نیز شرکت و کمک برفع پرده نماید.

در بسیاری دختران پرده بکارت یا اصلاً موجود نیست و یا چندان معوس نمیشود و سابق نیز اشاره شد که پرده ممکن است طبیعتاً طوری خلق شده باشد که بدون پاره شدن دخول میسر شود و این کیفیت ناشی از فراخی دهانه مهبل و یا خاصیت کش آمدن آنست، پس اگر در شب زفاف خونی مشاهده نشد دلیل قطعی دوشیزه نبودن عروس نیست و عرف و عادت پلید اقوام وحشی و حتی بعضی ملل متدنه که دستمال خونی را چون پرچمی که در جنگ از دشمن ربوده باشند بیکدیگر نشان داده و برخ خویشان و اقربا میکشند رسمی است بسیار زشت و پست که اصل و پایه این تصور اشتباه و باطل است.

با وجود مراتب بالا معمولاً رفع پرده بکارت با آمدن خون کمی همراه است و گاهی پرده بقدری مقاومت و استحکام دارد و بزحمت میدرد که منجر به درد شدید شده و در چنین صورت باید فوراً به پزشک مراجعه نمود.

برای نخستین مجامعت باید همان شیوه و راهی را بکار برد که برای نزدیکی عادی گفتیم یعنی مقدماً باید بانوازشها و بوس و کنار دختر را تحریک نمود تا تراوشات غدد مهبل را چرب نموده و دخول قضیب را آسان و رنج و تعب را تخفیف دهد.

یکی از دانشمندان شهیر میگوید: در روز کار طفولیت بشر موسوم بود که پسران و دختران خردسال باهم نزدیکی میکردند و چون آلت پسران هنوز نمو طبیعی نکرده بود معمولاً پرده بکارت مانع عمل نمیشد، برای صحت این ادعا شواهد زیادی بدست است و پزشک دیگری در تأیید همین مسئله میگوید: «پرده دوشیزگی را باید با کنار کردن رفع کرد نه با سوراخ کردن» و همین پزشک حالتی را که برای نخستین نزدیکی مناسب میدانند چنین شرح میدهد:

زن باید لب تخت نشسته سپس به پشت بخوابد بنحویکه بالاتنه او هرچه ممکن است پائین تر قرار گیرد و لکن خاصره از لب تخت جلوتر آید و انگشتان پا بزمین برسد، بلندی تخت باید باندازه ای باشد که مرد بین دو پای زن ایستاده

و براحتی باو برسد سپس مرد بروی دستهای خود تکیه میکند .

این حالت خواص طبی و فوائد صحتی دارد - اولاً کلیتریس (۱) در مسیر تحریک واقع میشود ، دوم آنکه برای دخول بایستی قضیب از حالت عمودی طبیعی به جهت افقی مهبل سیر کند پس بعلا نغوظ و حرکت ارتجاعی خود قضیب بسوی جلو فرورفته و سهولت از کنار پرده که غالباً منفذی دارد به درون مهبل مبلنزد و چون دخول تمام صورت گرفت پرده پاره میشود . اگر جماع را بحالت متعارفی کنند رفع پرده موجب درد بیشتری میشود . چه قضیب مستقیماً بخود پرده برخورد کرده آنرا از میان میدرد .

حالتی که در بالا گفتیم غیر طبیعی و ناراحت است ، نکته مهم آنست که قضیب را از کنار دیوار مهبل باید طوری وارد کرد که پرده را کنار زند نه آنکه آنرا از میان مستقیماً پاره کند بمقیده ما بهترین شکل همان حالت متعارفی است که در این حالت دخول از بالا به پائین صورت میگردد و قوس مخصوص استخوان حوالی فرج قضیب را از جهت عمودی بجهت افقی مهبل میراند و چون قضیب فرو میرود پرده را کنار زده و بالاخره پس از دخول تمام از پهلوی پاره میشود . پاره شدن پرده آمیخته بارنج خفیفی است که معمولاً تحمل آن مشکل نیست این درد را میشود به يك لحظه محدود کرد یعنی چون مرد بهنگام دخول احساس مانعی در پیش راه آلت نمود با يك ضربه آنی آلت را فرو کند و اگر در همین لحظه دختر نیز خود را بمقب نکشیده بلکه برعکس کمر خود را بجلو حرکت دهد پرده در يك چشم بهم زدن رفع میشود و دخول تمام متحقق میگردد خونی که جاری میشود بخودی خود بند میآید وزن باید رانها را بهم بفشارد تا نواحی جراحات دیده محفوظ ماند کمتر اتفاق میافتد که برای توقف خون محتاج پزشکی شوند .

ضربه آنی که پرده وارد میآید باید با نهایت احتیاط صورت گیرد و اگر مقاومت و ایستادگی دختر شدید است باید عمل را بشب دیگر محول نمود و چنانچه بیش گفتیم ابداً واجب نیست که پرده بگارت در همان شب زفاف برداشته شود . عمر حلبی یکی از نویسندگان عرب میگوید : « باید با نهایت ملایمت و احتیاط پیش بروی نه آنکه بر مقاومت زن بجبر فائق شوی - هوای نفسانی را زنجیر کن و خودداری فضا و اگر خداوند ترا قوی و جسور خلق کرده باشد پاره کردن پرده را بفردا یا چند روز بعد واگذار . »

براستی اگر نخستین دخول با جبر و مشار همراه باشد عواقب وخیم

روحی و جسمی دارد و بسیار زنان در اثر جبر و زور آلتشان زحمت دیده زخم میشود و با اینکه پاره شدن پرده نکارت جز عمل جراحی بسیار مختصری چیزی نیست معینا اگر بی احتیاطی شود منجر به عواقب سخت خواهد گشت در اینجا بموقع است داستان جوانی را متذکر شویم که نمونه عجیبی از مهر و لطف مردی و ملاحظه و علاقه عاشقانه در شب زفاف است که منتهی بکامرانی کامل و زندگی سعادت مندی گشته است ولی ناگفته نماند که در این مورد نه تنها عروس با کرم بوده بلکه این جوان نیز سابقه جماع نداشته است.

« آداب معموله عروسی خاتمه یافت ، همیشه پیش خود میگفتم شب عروسی برای دختر هر قدر هم عاشق و دلباخته باشد چه شگفتی ها دارد !! این بود که قرار بر این گذاشتم که صبر کنم و مترصد پیش آمد شوم ، شب زفاف فقط این خصوصیت را داشت که هر دو در یک اطاق بیتوته کردیم و با بوسه و مکیدن زبان بر گذارش که در او اثر چندانی نداشت ولی در من موجب انزال شد چند شبی بهمین منوال گذشت و من بیرون لحاف میخوانیدم . یک شب با فرط حجب و دلربائی مرا بزمیر ملاقه خواند و من احتیاطاً لباس خود را قبلاً کهنه بودم گاه گاهی بدنهایم تماس میکرد و بالاخره چون وسط تابستان و هوا گرم بود ملاقه را کنار زدیم ، نمدانم چه قوه ای مرا واداشت تا بملایمت دست به پستان او بردم و آنرا نوازش کردم و بعد آنرا بوسیدم در اثر آن تشنج لطیفی در او احداث شد ، من از خواندن کتب میدانستم این لرزش نشانه آنست که تحریک شده پس گلچین گلچین دستها را بسوی شکم و نواحی پائین تر او بردم و با احتیاط تمام بکوش برداختم و از جانب او مقاومتی نمیشد . . . طبعاً راه را یافته با سرانگشت موقعیت صحیح را بدست آوردم لبهای او را بوسیدم و بی اختیار زبانها بهم رسید و در این هنگام تمام بدنش بلرزه افتاد و لحظه ای مرا در آغوش خویش فشرده آهی عمیق کشید . من انزال خود را بهر نحوی بود از او پنهان کردم و هیچکدام را یارا و جرئت سخن گفتن نبود و تا مدتی در اینجالت باقی ماندیم و چون دوباره نعوظی در خود یافتیم او را در آغوش کشیدم و رانهای او را بلند نموده و پس از یافتن مهبل آلت خویش را در دهانه آن نهادم سپس شروع بحرکاتی موزون کردم و قسمت بدوی آلت داخل میشد کمی بعد یکدیگر را سخت بوسیده و هر دو را انزال دست داد . همین جریان شب بعد مکرر شد ولی هر دم آهنگ دخول بیشتری میکردم خود را بعقب میکشیدم مثل اینکه او را رنج میرساندم و چون حد دخول را دریافته بودم پیش از آنچه موجب انزال شود پیش نمیرفتم . شبی در یک چنین حالتی مرا تنگ در آغوش کشید و بخود فشرده و حس کردم مانعی

ضعیف مرتفع شد . تقریباً يك هفته دیگر طول کشید تا از فرو رفتن کامل آلت احتراز نکند . خدا را شکر میکنم که اولین فرزند ما در اثر این جریان نطفه اش بسته شد که جبرو عنفی در کار نبود و عشق و علاقه ما برای همیشه مستحکم گشت اینک عیالم ۶۲ ساله و خودم ۶۰ ساله ام ولی عشق قدیم هنوز بر جا است و باینکه شهوترانی زیادی درزندگی نکرده ایم خللی بمحبت ما نرسیده است .» (۱)

پس از رفع پرده چه میشود؟ معمولاً دختر از جماع اولی لذتی نمبرد و حتی انزالی هم برایش دست نمیدهد درد و از آن مهتر هراس ازدرد و نیز شرم و حجب مانع از آنستکه همت خود را صرف تمتع نموده خود را بآزادی تسلیم کند تا بحران عشق مسلم شود ، شوهر نیز از خاتمه عمل بکارت روحاً و جسماً خسته است و طاقت جلوگیری از انزال را نداشته و کلیه این عوامل مانع تمتع کامل مقاربت نخستین است .

اینست که غالب زنان با اینکه عاشق شوهرند میگویند منتظر چیزی شیرین تر و عالی تر از آن بودند و خلاصه شب اول انتظارات و امیدشان برآورده نشده و مأیوس شده اند .

این یأس چاره پذیر نیست و علت آن خیالات واهی و تفکرات و نوهیات دخترانی است که در اثر تعلیمات غلط جامعه و عقاید ریاکارانه و فاسد اخلاقیون در مغزشان جایگیر شده و حتی اگر حقیقت امر فی الواقع از خوابها و تصورات دختران هم عالیتر باشد باز آن لذت عالم خیال را ندارد و لسی دوشیزگان زیرک بزودی تصوراتی را که معمولاً جلق متعاقب آن بوده با حقیقت خارجی

۱- امیرالمؤمنین علی علیه السلام بنابر آنچه شیخ ابوالفتح در تفسیر سوره فرقان ذکر فرموده شب زفاف فاطمه (ع) را شب چهارم قرار دادند و چون روز سوم حضرت رسول اکرم تشریف فرما شد به منزل حضرت زهرا (ع) پس از فرمایشات بسیار و توصیه هائی که در باره فاطمه (ع) به حضرت امیرالمؤمنین فرمودند در خاتمه فرمودند یا علی نباید که من فردا تو را به بینم اثر عروسی بر تو نباشد . لذا چنان باهم بودند و باهم زندگانی نمودند که امیرالمؤمنین فرمود والله که من چنان با زهرا زندگی کردم که او را نیازردم و کرامت و رنجش خاطر او را اختیار نکردم و زهرا هم هرگز خلاف میل من رفتار نکرد و کاری نکرد که به رضای من نبود تا بجوار رحمت حق رفت و هروقت که بر او نظر کردم هر غم که مرا بود از دیدن زهرا فوری زائل شد .

(نقل از کتاب خ خ)

معاوضه می‌کنند و از مهر بایبهای شوهر بخود دلدار می‌دهند و دیری نمی‌گذرد که حقیقت را بمجاز ترجیح می‌دهند ولی مشروط باینکه شب اول زفاف را ملاک و مدرك قرار ندهند، اینست که شوهر اگر در شب اول در حصول انزال زن مجاهده شدید نکند بی‌ضرر است.

رضایت خاطر زن بجزر و فشار حاصل نمیشود و باید دوره خود را طی کند، تحريك تصنعی آلت زن پس از پاره شدن برده صلاح نیست و اگر زن از عمل هیچ لذتی نبرد تنها نوازش های لطیف نواحی اطراف آلت مجاز است و بس.

غالباً با بوس و کنار و معاشقه آمیخته با مهر میتوان اشكال نخست را رفع نمود و زن پس از تمتع از این محبت و لطف، حاصل نیامدن انزال را فراموش میکند و توضیح مختصری از جانب شوهر معمولاً رفع پریشان فکری و عدم رضایت زن را مینماید.



تبصره - برای رفع هر اس عروس و فگرانی داماد و خون آلودن شدن بستر و غیره اخیراً در پاره‌ای نقاط متداول شده است که پاره شدن برده بکارت را پزشك محول میکنند و بعلم فوائد بسیاری که این رویه دارد رواجی یافته و نه تنها ناراحتی طرفین را برطرف میکند بلکه چون برده سخت باشد و شکافتن آن مهارت بخواهد بهتر است خاطره تلخ آن با پزشکی غریبه مرتبط باشد نه با همسر آتی و اگر یکی دو هفته پیش از شب زفاف این عمل جراحی صورت گیرد تا شب مخصوص جراحت التیام پذیرفته و برای مجامعت مانعی نخواهد بود.

نکته دیگر آنست که اگر زن بخواهد ممکن است بزشت از همان وهله اول طریقه صحیح جلوگیری از آبستنی را باو بیاموزد چه اگر از جماعهای اولی طالب فرزند نباشند و حشت آن عیش ایشانرا سبکی منفس میکند و از دواج از همان شب اول خالی از لذت میشود.

عمل جراحی برده چند دقیقه پیش طول نمیکشد و دو طریقه دارد یکی آنکه برده را با فیچی می‌برند و دیگر آنکه با ابزار مخصوص مهبل را بتدریج فراخ میکنند و طریقه دوم اصلح است و اگر پزشك قبلاً از قطر آلت شوهر آگاه شود میزان فراخی را باندازه میکند. البته در این عمل کلیه احتیاجات لازمه جراحی را باید رعایت نمود.

فصل شانزدهم

اعجاز توالد یا شگفتی زایش

دیدیم که در حال آنزال دویست ملیون تخمه مرد رها شده همه سعی می کنند خود را بتخم زن برسانند و گاهی باید برای رسیدن بمقصد و مقصود تا شیپورهای رحم را طی کنند . در آنجا وصال دست داده نطفه بسته میشود . از این پس جریان امر ممکن است سه چهار صورت پیدا کند . اگر نطفه در زهدان قرار گرفت حمل عادی است ولی اگر نطفه روی تخمدانها یا در شیپور رحم و یا در دهلیز شکم جایگیر شد آنرا آبستنی خارج رحم مینامند و خطر جانی دارد و گاهی بجراحی احتیاج میافتد .

اگر آبستنی عادی باشد نطفه بوسیله رحم بزودی بخون مادر راه یافته آنچه برای نمو خویش لازم دارد از آن میگیرد . نطفه سه روز پس از بسته شدن بچشم دیده میشود و پس از يك هفته اندازه آن تا سه چهار میلیمتر میرسد و معلوم است که نمو آن در این مرحله چقدر سریع است . بزودی ستون فقرات و سر و دل متمایز میشود و دست و پا تا آخر ماه اول ظاهر میگردد و در این هنگام جنین يك سانتیم و ربع است ولی پسر یا دختر بودن آن تا ماه چهارم معلوم نمیشود .

نمو بدن مادر - دیوارهای رحم که نطفه خود را بآن میآویزد از رگ و پی کلفت میشود و بتدریج این ضخامت بماتند قرصی درمیآید که آنرا جفت نامند و در تمام دوره آبستنی يك طرف جفت بدیوار زهدان (۱) وصل و طرف دیگر آن بپند ناف متصل است که از رگهای وریدی ساخته شده ، این بند ناف لوله ایست که موادغذائی و اکسیژن را از بدن مادر بجنین میرساند . پاره ای مادران گمان میکنند که در دوره آبستنی باید کمتر از معمول

(۱) زهدان همان رحم یا بچه دان است .

غذا بخورند مبادا جنین زیاد بزرگ شده هنگام زائیدن موجب زحمت شود ، این اندیشه بکلی خطاست چه جنین از عروق خون تغذیه میکند و مقدار خوراک مادر در خونش تأثیر زیادی ندارد ، پس ضرورتی ندارد که آبتن در خوراک امساک کند و جز در مواردی مخصوص هرچه میخواهد و بهر مقدار که لازم است بدون واهمه ممکن است بخورد و بداند که در اندازه جنین مؤثر نخواهد بود . بین ماه سوم و چهارم طول جنین بده سانتیمتر میرسد و جنس آن معین میشود و از تجزیه خون مادر غالباً میتوان گفت پسر است یا دختر ، در ماه چهارم که جنین تقریباً ۲۵ سانتیمتر است شروع بحرکت میکند و موناخن در میآورد و در حوالی ماه پنجم طول جنین به ۲۵ سانتیم میرسد و جنبش آن زیاد میگردد و شکل آن بتدریج از غرابت میافتد تا اینکه در ۹ ماهگی که قد جنین بین ۴۲ و ۶۰ سانتیم است شکل آن بالخطه تولد تفاوتی ندارد .

در دوره نمو جنین در بدن زن انقلابی رخ میدهد . در آغاز امر خصوصیات چهره زن تغییر میکند گاهی دور چشمها هاله می بندد و در زنان لاغر فکها برجسته شده اغلب لکه هائی پیدا میشود ، پستانها ورم میکنند و سر پستانها بزرگتر شده بغایت حساس میشود ، هاله پستان تیره رنگ میشود و پس از ماه سوم فشار ضعیفی پستانها باعث تراوش چند قطره شیر میشود ، معلوم است هرچه جنین بزرگتر میشود حجم زهدان نیز زیادتر میشود و پس از ماه سوم شکم کم کم بالا میآید و رحم در حین انبساط بظرفین و بالا فشار آورده اعضای درونی شکم را بکنار میزند و برای خود جا باز میکند و بروده ها فشار آورده گوارش غذا را مشکل مینماید ، اینست که بیوست و آبتنی همیشه همراهند . خوردن از نظم میافتد و اشتها کم میشود و عطش غلبه میکند و غیره .

نمو زهدان گاهی بقصبة الریه نیز فشار میآورد و باعث تنگی نفس میگردد و یا موجب اختلال جریان میشود و بی نظمی هائی گاهی در عمل کلیه مشاهده میشود که هنوز معلوم نیست علت آن بی نظمی دوران خون است و یا زهرابه هائی است که هنگام آبتنی ترشح میشود آنچه مسلم است آنست که همیشه مقداری آلبومین در پیشاب زن آبتن هست .

بعضی زنان از تغییرات صوری اندام خویش هراسان گشته و چون لکه های کمرنگی هم در کشاله های ران آنها پیدا شد بیشتر نگران میشوند ولی پس از آبیان این لکه ها برطرف شده گاهی هم که کمی جای آن باقی میماند چاره

اماره واقعی جنین



دوماهه



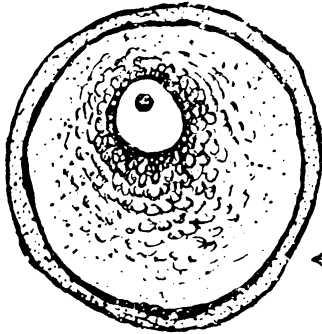
یکماهه



۲۰ روزه



۱۰ روزه

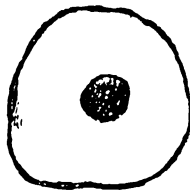


تخمه مرد

تخم زن
بسیست واقعی یکدیگر



↑
بعد از بار شدن



↑
قبل از بار شدن

پرده بکارت



اشکال مختلف پرده بکارت

بست و از روز گار قدیم بزشکان در تلاش رفع این نقیصه بوده ولی هنوز کاملاً موفق بر رفع آن نشده اند .

در حین آبستنی آلات تناسلی نیز کمی تغییر شکل میدهد . فرج نرم شده و رنگ آنها تیره تر میشود و در حقیقت **نخستین نشانه آبستنی** اینهاست نه بند آمدن قاعدگی که غیر از آبستنی علل دیگر نیز دارد و از این گذشته بعضی زنان آبستن قاعده میشوند . **یگانه علامت مسلم و قطعی زدن دل و جنبش جنین در زهدان است که پس از ماه چهارم آشکار میشود** . آثار روحی آبستنی تغییر خلق و مذاق مادر است که در ماه اول غالباً افسرده و رنجور و گاهی اینحالت تا هنگام جنبش جنین ادامه پیدا میکند و چون مادر علت پژمرده گی خویش را مسلماً دانست آرام میگیرد و رفع عارضه میشود .

عقیده غالب بر آنست که جنبش جنین در وسط دوره آبستنی مشهود میشود و تاریخ زایمان را از آن میتوان دانست . معیناً تعیین روز و ساعت زایمان را نمیتوان قطعاً پیش بینی کرد مگر آنکه آبستنی در اثر مجامعت منفردی صورت گرفته و مدتی پس از آن بین زن و شوهر مفارقت افتاده باشد و حتی این وسیله هم مسلم و قطعی نیست .

معمولاً از تاریخ آخرین قاعده گوی حساب روز زایمان را می کنند ولی اینهم طریقه مطمئنی نیست چون ما بین دخول منی و بسته شدن نطفه چند روزی طول میکشد . بسیاری بزشکان قاعده زیر را پیشنهاد خود ساخته بدان عمل میکنند .

دوره آبستنی ۲۸۰ روز یا ده ماه قمری است ، پس روز زایمان مطابق است با سه ماه هفت روز کم مانده به یکسال پس اگر آخرین قاعدگی زنی ۱۳ بهمن ۱۳۲۴ بوده لذا یکسال پس از آن ۱۳ بهمن ۱۳۲۵ میباشد سه ماه از این تاریخ کم کنیم میشود ۱۳ آبان ۱۳۲۵ و هفت روز اضافه کنیم که روز زایمان یا ۱۸ آبان ۱۳۲۵ حاصل میشود . ضربان قلب جنین در حوالی ماه پنجم شنیده میشود و روز بروز قوت میگیرد و صوت آن از آوازه دل مادر متمایز است چون ضربان دل جنین در هر دقیقه ۱۴۰ میباشد .

در اینجا چند کلمه هم باید از آبستنی خیال گفت که نه تنها بین زنان حمله ای و آنانی که اختلال فکر دارند پیدا میشود بلکه در زنان سالم نیز دیده شده است . در این حالت زن خیال میکند آبستن است ولی اینحالت او کاملاً خیالی است و

واقعیت ندارد و این تصور هم از علل جسمی و هم روحی ناشی میشود ، مثلاً قاعدگی ممکن است به علتی غیر از آبستنی چند ماهی بند شود و اگر در این هنگام مجامعتی روی داده باشد زن خیال میکند حامله است و غالباً رأی پزشک که بر خلاف این خیال واهی است تأثیری نمیکند وزن در تصور خود جازم میباند .

این کیفیت بین زنان یائسه که آرزوی بچه دارند شیوع دارد ، در این هنگام قاعدگی غیر منظم شده شکم برآمدگی پیدا میکند و روی شیپورها و خود زهدان تورمی دست میدهد که همه در نظر زن مؤید خیال اوست و حتی شنیده شده که پاره ای از پستانشان چند قطره شیر هم آمده و معلوم است زنیکه با ستانه کهولت رسیده و انتهای حیات جنسی خود را معاینه می بیند . چون بظاهر خود را آبستن یافت تا چه حد نشاط میکند و بکوچکترین امیدی دل میبندد اینست که چون پزشک خواست این فکر را از مغزش بیرون کند فوراً پزشک دیگری مراجعه میکند و پیش خود میگوید « چگونه سخن این پزشک را احساس میکنم و حتی شیر هم از پستانم میآید » این نوع زنان چون بحقیقت پی بردند متوسل بخود کشی میشوند و وظیفه پزشک است که با نهایت مدارا و احتیاط زن را از حالت مزاجی خود آگاه سازد .

علت دیگر آبستنی خیالی قریب از آبستن شدن است و زنان جوانی که در خط هوسرانی افتاده اند گاهی مبتلا باین خیال میشوند و چون خون قاعدگی مثلاً به علت کم خوراک یا بند آمدن ذهن زن دستخوش افکار پریشان و افسرده گشته خیال میکند آبستن است را اگر چنین زنی به پزشک دغلی مراجعه کرد تا او را از فرزند خیالی نجات دهد با مداوای موهوم او رضایت خاطر پیدا کرده حاجت خود را برآورده میکنند .

فصل هفدهم

پسر یا دختر ؟

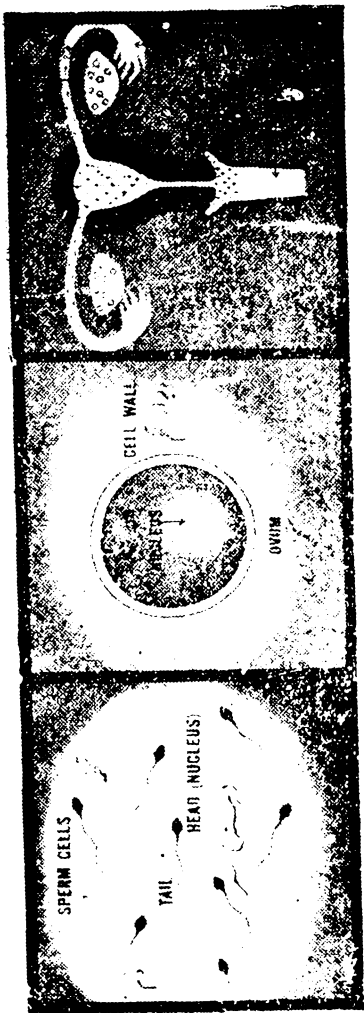
این مسئله همیشه و در همه جا مورد توجه هر پدر و مادری است و اولین پرسش زائو از ماما همین است که مولود تازه پسر است یا دختر . معمولاً پدر راغب است که اولاد او پسر باشد ولی مادرها نوعاً بیشتر بدختر مایلند چه بزرگ کردن پسر را کاری پر زحمت و مشقت میدانند و از این گذشته دختر همدم مادر و ندیم خانه میشود .

آرزوی پسر بعلت آنستکه هر مردی چه فقیر و چه ثروتمند میخواهد پس از خود و ارثی بجا گذارد که نام فامیل و نسل او حفظ شود . مسئله جنس فرزند از قدیم الایام حکما و پزشکان را مشغول داشته و چون مورد اعتنای عامه بوده است خرافات و اوهام فراوانی در اطراف مسئله شایع شده است مثلاً در بعضی کشورها تصور میکنند اگر در حین مجامعت کفش را از پا بیرون نکنند نتیجه پسر خواهد شد ، در بلاد دیگر میگویند باید در چنین موقعی کلاه را از سر برداشت و برخی را عقیده بر آنست که باید لباس نو در آن هنگام در برداشت ؛

عقیده رایج علمی بر آنستکه تا سه ماهگی جنین دوجنس است و پس از آن جنس قطعی آن معین میشود . حقیقت امر آنستکه جنس جنین در لحظه بسته شدن نطفه قطعاً تعیین گشته و منظور از ذکر این نکته آنستکه بعضی مادران تصور میکنند که مقدار و نوع خوراک یا ورزش کردن یا نکردن در جنس جنین مؤثر است و مثلاً چون زیاد خورند جنین دختر میشود و امساک در غذا جنین را پسر میکند ؟ بعضی کاملاً عکس این عقیده را دارند . در هر صورت از آمار بسیاری که تهیه شده معلوم میشود مقدار غذا بهیچوجه در تعیین جنس جنین ذی اثر نیست و رأی دانشمندان فن بر آنستکه جنس جنین فقط و فقط مربوط به نطفه زن و مرد است و اخیراً این عقیده طرفداران زیادی بهمرسانیده که عامل اصلی در تعیین جنس جنین آخمه مرد است و از میلیون ها تخمه ای که در تکابوی رسیدن به تخم زن است فقط آنکه زودتر میرسد حاکم این امر

است و پس، یعنی بعضی تخمه ها نرند و برخی ماده و اگر تخمه نر زودتر به تخم زن برسد اولاد پسر و اگر تخمه ماده زودتر برسد فرزند دختر خواهد بود. پس در مسابقه ای که ۲۰۰ میلیون تخمه ذره بینی از یکدیگر سبقت میجویند پیش بینی کردن برنده مسابقه غیر ممکن و باید گفت منوط بتصادف و اتفاق است نتیجه پژوهشهای علمی این اواخر آنستکه تخمه نر فعالتر و با استقامت تر از تخمه ماده است باین معنی که سرعت حرکت تخمه ها یکسان است ولی تخمه نر زودتر از موانع عبور میکند. پس اگر بملت شرابخوارگی یا سابقه زندگی هرج و مرج موانعی در راه تخمه ها باشد تخمه نر زودتر رفع مانع نموده خود را به تخم میرساند یکی از دانشمندان آلمان يك عدد زیادی موش نر را مست نمود، سپس از آن ها جفت گیری نمود در نتیجه ۱۲۰ موش نر و ۱۰۰ موش ماده از آنها بوجود آمد در حالیکه در موارد عادی حد وسط یکصد موش ماده و ۸۰ موش نر دنیا میآید، پس بدینقرار اگر شوهر مست باشد فرزند بیشتر محتمل است پسر شود و آنچه از آمار دستگیر میشود آنستکه فرزند نخست غالباً پسر است و میتوان حدس زد که شرابخوارگی زیاد در شب عروسی شاید منتهی باین نتیجه شود. از این گذشته در مهبلیکه تازه پرده دوشیزگی آن باره شده موانعی در راه پیشرفت تخمه است که تخمه های ماده را عقب میاندازد. بعضی پزشکان را عقیده بر این بود که اختلاف امزجه زن و شوهر حاکم موضوع است و جنس طفل را معین میکند و برخی دیگر مدعی بودند که اگر زن پیرتر باشد پسر میزاید و اگر سن زن و شوهر نزدیک بهم باشد دختر دنیا میآید ولی آماری که تا کنون تهیه شده بهیچوجه مؤید این رأی نیست. باره ای تصور میکردند زیاده روی در شهوت رانی منجر بتولد دختر میگردد ولی این نظریه هم ثابت نشده است.

نظریه دیگر آنست که جنس فرزند منوط بطبیع زن است و با اینکه تخم زن جنس ندارد این ادعا در پارامای موارد خالی از حقیقت نیست. چنانکه بعضی زنان بیشتر پسر میزایند و بعضی دیگر دختر و این خاصیت در آنها موروثی است آنچه در این زمینه اخیراً پژوهش و تحقیق شده این است که چون تخم زن نر و مادگی ندارد و بی جنس است پس باید این خاصیت مزبوط بسایر قسمت های آلت تناسلی او باشد. از غده های آلت تناسلی زن ترشحاتی میشود که از نوع آسید یا ترشی است و خاصیت آن اینست که در فعالیت تخمه مرد مؤثر است



تخمه مرد از مهبل زن عبور نموده
و در رحم می شود و از آنجا به لوله
های شیشه در رحم پیش روی می نماید
تخم زن از لوله های شیشه در دست
راست بطرف تخمه ها پیش می آید.

تخم زن که از تخمه مرد بسیار
بزرگتر است و هسته مرکزی
آن در عکس خوب پیدا است

تخمه مرد که عبارت از هسته
اصلی است بادمی که بسیار
کوچکتر از تخمه میبرد



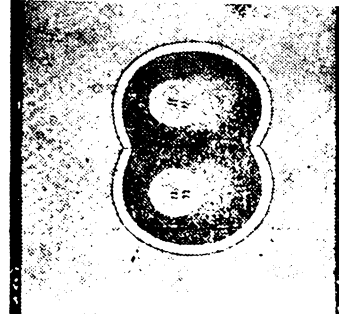
ملیونها تخمه مرد به تخم حمله
مینمایند ولی يك تخمه موفق به
دخول میگردد .



بوجود آنکه تخمه مرد (قطعه
سیاه در سمت چپ) با هسته مرد کروی
تخم زن تماس حاصل مینماید نمو
آغاز میشود .



در تخم هسته های مرد کروی تخمه مرد
و تخم زن بهم متصل و قطعه بسته
شدند است اینك این نقطه از مجرای
لوله شیبور رحم به طرف رحم
بجركت میافزند .



همان حین جركت بسوی رحم
فیه شروع به عمل نمو کرده
نیمه میشود .



در رحم نقطه بدبو دار و رحم چسبیده
و از خون مادر غذای خود را میگیرد

تقریباً
دو ماه بعد بزرگ شده
شکل بیچه است .

رحم پنجم و ششم
بیچه بزرگ میشود و رحم باز تر میگردد .
در چهار ماهگی بیچه در شکم مادر
به پیش در میآید .

در آخر ماه ششم بیچه تدریجاً خورد
را به وضع فوق گردانید . کم کم
آماده تولد میشود .



هر چه بچه در شکم مادر بزرگتر
میشود و در رحم و تمام قسمت شکم مادر
کش میآید و بزرگ میشود
این بچه نه ماهه است در شکم مادر
نوی کرده و آماده تولد است و
دو این هنگام بسیار فصال است .

هنگام زایمان بزرگ هم
کمی کمک میکنند و عضلات
مهبلی بچه را به بیرون میرانند

بچه که بدینا آمد دیگر از خون
مادر نمیشود تغذیه کند و دیگر
بند ناف را قطع میکنند

یعنی از پیشرفت آن کاسته یا آن را بکلی بی حرکت میکنند و احتمال می‌رود این کیفیت به بعضی زنان بارث برسد و در اثر خاصیت آن تخمه ماده بکلی از بین رفته و تخمه های نر که فعالتر و سمجترند زنده بمانند و کار خود را انجام دهند. از بحث بالا واضح است که در پسریا دختر شدن جنین نمیتوان دخالتی کرد و یگانه امر روشن که آنهم هنوز مسلم نیست همانست که راجع بهستی گفتیم ولی این راه را بهیچوجه توصیه نمیکنیم چون گذشته از زیانهای مسلم الكل ممکن است از اینراه حوادث ناگوار دیگری نیز روی دهد.

رو بهمرفته آنچه از احصائیه هادستگیر میشود آنست که در هر صد نفر ۵۲ نفر پسر و بقیه دخترند و از تجربیات تازه تری که اکنون در دست علمای فن است میشود این نتیجه را گرفت که در بعضی موارد نازا بودن زنان در اثر ترشحات فرج است که ترشی آن زیاد باشد و رفع علت با ادویه ایکه ترشی تراوشات غده ها را کم کند صورت میگیرد و این نکته شایان بسی توجه است که فرزندانیکه پس از این معالجه بدنیا آمده اند بیشتر پسرند این مسئله بعضی پزشکانرا باین فکر انداخته که بوسیله این معالجه میتوان پسر پیدا کرد ولی موفقیت این معالجات تاکنون بیشتر مربوط بموارد انفرادی بوده و آنچه میشود حدس زد این است که شاید بالاخره معالجاتی روی همین زمینه کشف گردد.

فصل هجدهم

بهداشت زن آبستنی (۱)

زنان آبستن باید بدانند که آبستنی مرض یا کسالت نیست چه تندرستی عبارت از سازش اعضای درونی و بیرونی است که اگر ناسازگار شدند آنرا ناخوشی و بیماری میخوانیم. آبستنی ناسازگاری این عوامل نیست بلکه عوض شدن سازمان بدن است تا آنجا که بعضی پزشکان راعقیده آنستکه تنها بوسیله آبستنی سازگاری کامل بدن زن متحقق میشود و منتهی بنمو کامل او میگردد.

این عوض شدن سازمان بدن زن موجب فشار هائی بر اعضای بدن میشود و تحولی که متعاقب آنست منجر بنا راحتی های مختلفی میشود که قی کردن صبح یکی از آنها است و برخی راعقیده آنستکه پاره ای ترشحات جنین سکر میآورد اگر این حالت شدید نشود یکی از علائم متعارفی آبستنی است و چاره آن مالش شکم و استراحت است و چون این عارضه شدید باشد هرچه زن میخورد حتی آب و چای را بر میگرداند و دیگر از عوارض استفراغ صبحانه زیاد شدن آب دهان و کف کردن آنست که متعاقب آن زن لاغر گشته گوشت های بدن شل میشود و شاید تندرستی زن در این موقع بمخاطره افتاده حتی در موارد شدید مداخله پزشک و سقط جنین لازم میآید.

از عوارض دیگر آبستنی زیاد شدن آلبومین پیشاب است که ده يك زمان گرفتار آن میشوند و علت آن تراوشاتی است که در اثر نوجنین بخون میریزد و نشانه آن که در آغاز محسوس نیست همان باد آوردن دست و پا و سورت است و گذشته از استفراغ صبحانه عوارض دیگری چون ضعف باصره و غش و سنگینی دست و پا پدید میآید و چون این نشانه ها تا مدتی معلوم نیست باید پیشاب زن آبستن را مرتباً تجزیه نمود. عارضه دیگر دوره آبستنی

(۱) برای مطالعه دستورات کافی در این باب بکتاب رهبر مادران مراجعه کنید.

بند آمدن رگهاست که مربوط به برهم خوردن خون و هر چند در دوره آبستنی زیادت پذیرد معمولاً پس از آن رفع میشود .

جذر در موارد نادر این عوارض بسیار مختصر و جزئی است ، پس بهتر است در اینجا بمطالعه بهداشت آلت تناسلی زن آبستن پرداخته و بیماریهای شدید دیگر را بیزشك واگذاریم .

خوارك زن آبستن باید تنوع داشته و آهن و كچ برای نمو استخوان بندی بچه لازم است در آن فراوان باشد و مقداری از آن باید در بدن ذخیره شود چه شیر زن از این حیث فقیر است و باید سبزی تازه و میوه زیاد میل کند تا جبران این نقیصه بعمل آید نگفته نماند که زنان آبستن غالباً عطش دارند ولی نباید بیش از حد معمول مشروب بپاشامند ، و نیز مسکرات و قهوه زیاد و دود کشیدن برای نمو جنین مضر است .

زنان حامله باید از سر پستانها بسیار مواظبت کنند و از آغاز آنرا برای شیر دادن آماده سازند و برای جلوگیری از ضخیم شدن و ترك دار شدن آن هر روز با آب نیم گرم و صابون خالص آنرا شستشوداده و هفته ای دو بار دواى قابضی بآن بمالند و روزی یکبار باروغن نارگیل چرب و مالش دهند تا هم حالت قفزی و هم سختی و مقاومت آن زیاد شود ، در این باب قصور ورزیدن شیر دادن را عملی دردناك میکند و گاهی کار را بجائی میرساند که ناچار طفل را بیش از وقت باید از شیر بگیرند . چون بیوست مزاج همواره با آبستنی همراه است باید دقت کرد که معده مرتب کار کند و آنچه راجع به امساك در مشروب ذکر شد غرض این نبود که بی جهت از آب و شربت بعد عادی خود داری شود و روزی پنج شش کیلاس آب برای شستشوی کلیه و روان شدن مدفوع ضروری است .

لباس را باید بمناسبت تغییر بدن تغییر داد و لباس تنگ زیان آور است لکن پستانها چون سنگین شد باید در پستان بندی که اندازه باشد بست که بعداً آویخته و نازیا نشود ، چون شکم در ماههای اخیر آبستنی خیلی بزرگ شد به شکم بند خاصی احتیاج میافتد که مانع حرکت جنین بوضع نامناسبی برای زایمان نشود ولی باید دقت کرد که این شکم بند اگر شکم بند مخصوص این حالت نباشد موجب نتیجه عکس شده و مثلاً اگر زیاد تنگ باشد بزه دان فشار آورده موقع وضع حمل باعث رنج و تعب شدید میگردد .

یکی دیگر از مسائل دوره آبستنی جماع است ، قبض شدن مهبل که همیشه

متعاقب جماع عارض میگردد ممکن است منتهی بافتادن جنین شود این نکته بر هر کس معلوم است که حیوانات آبستن از جماع پرهیز مینمایند و این خود مؤید آن است که طبیعت با مجامعت در دوره آبستنی مخالف است.

از طرفی روابط بین افراد بشر بسادگی روابط حیوانات نیست و بسیار عوامل دیگر را در این بحث باید مورد اعتنا قرارداد. تمدن امروزی ما که مخالف تعدد زوجات است برشالوده وفاداری زن و شوهر استوار است و چون شوهری ناچار چندین ماه از مجامعت اجتناب کند قوه وفاداریش در معرض آزمایشی سخت قرار میگیرد و برخلاف میل خویش دستخوش پیشآمدهائی میشود که ممکن است روابط صمیمی خانواده را مغشوش سازد. از طرفی این نکته نیز بنجر به رسیده که رغبت زنان آبستن بمجامعت زیاد میشود. یکی از پزشکان میگوید خانمی بمن میگفت: «من در مدت عمرم يك فرزند بیشتر پیدا نکردم و هیچوقت چون دوره آبستنی هوس نزدیکی نکردم» در فصول پیش این نکته گوشزد شد که گاهی ترس آبستن شدن مانع آنستکه هنگام نزدیکی زن خود را کاملاً تسلیم کرده از تمام دل در پی تمتع باشد ولی پس از آبستن شدن این مانع رتفع میگردد.

باوصف فوق شت نیست که در بعضی موارد هم مادر و هم جنین از مجامعت رنج و زیان میبرند چون جدار فرج بهنگام آبستنی بسیار لطیف و نازک میشود احتمال مجروح شدن آن زیاد است و در این صورت منجر بآماس گشته مستعد گرفتن امراض مسریه میشود پس اگر محاسن و مضار مجامعت در دوره آبستنی را بسنجیم و بخاطر داشته باشیم که هیچ زن و شوهری مهیا برای احتراز و خودداری در چنین مدتی طویل نمیشوند میبینیم نظر اجماع پزشکان بر آنستکه بشرط رعایت احتیاط و بهداشت و طهارت در پنج شش ماه اول آبستنی مجامعت در صورت احتیاج مجاز است و طرز وضع جماع را که برای دوره آبستنی مناسب است در فصل ۱۴ مبسوطاً گفتیم، بعضی پزشکان دیگر را عقیده بر آنستکه اگر کمال بهداشت مراعات شود و احتیاط و ملامت بکار رود نزدیکی بحال زنان آبستن تندرست زیانی نمیرساند و در مقابل رنج و تعبهای دوره آبستنی خود موجب دلخوشی و ترضیه خاطر میگردد. زنانیکه بسهولت بچه میاندازند بهتر است در تمام دوره آبستنی از نزدیکی پرهیز نمایند.

چند کلمه هم از وزن نوزاد بگوئیم. از آمار متعدد چنین بر میآید که

وزن نوزاد مادرانی که کار سنگین خانه میکنند تقریباً ۳۰۸۰ گرم است و زنانی که کار روزانه آنها چندان سنگین نیست چون خیاطها و سکه دوزها و در ماه های آخر آبستنی با استراحت پرداخته اند و زن نوزادشان به ۳۱۳۰ گرم میرسند در صورتیکه چون بیاد آوریم که معمولاً مادرانی که عادت بکار سنگین دارند تندرست تر از دسته دیگرند باید منتظر بود که نوزادشان وزین تر باشد پس میتوان باین نتیجه رسید که **کار کردن زیاد در ماههای آخر آبستنی زیان آور است** و تصور عامه که میگویند کارهای خیاطی و سبک اثری ندارد بر عکس بشود رسیده است که هر نوع کار استخدامی در تندرستی جنین اثر میکند اگر برخی ادعا کنند که وزن نوزاد موضوع مهمی نیست اشتباه میکنند چه هر قدر وزن بچه کمتر باشد مقاومت او در پیش بیماریها کمتر و در ماههای اول تولد است که طفل دستخوش عوارضی است که از آب و هوا و عوامل نظیر آن ناشی میشود. موضوع دیگر آنست که مادرانی که در ماههای آخر آبستنی کار میکنند دوسه هفته زودتر از وقت معمول میزایند و در نتیجه نوزاد ناتوان و ضعیف است و بهمین علت مرگ و میر بچه های فقرا بش از حد عادی است. پس از مطالب بالا باین نتیجه میرسیم که زنان آبستن دوسه ماه پیش از وضع حمل باید از هر قسم خستگی زیاد اجتناب کنند و غرض آن نیست که روزی یکی دوساعت خیاطی یا کارهای مختصر خانه را نباید کرد بلکه منظور شغل استخدامی است. زیاد کار کردن در دوسه ماه اول آبستنی نیز خطرناک و ممکن است منجر به سقط بچه شود. پس خلاصه میشود گفت کارهای سنگین چون سواری رقص - برش - مسافرت های طولانی - بلند کردن وزنه یا حرکت شدید دیگر که بشکم فشار آورد برای زن آبستن خطرناک است.

زنان آبستن نباید در دوره آبستنی تصور کنند آنها را باید به بستر آسایش میخکوب کرد چه در اینصورت فربهی زیان آور عارض شده کار وضع حمل مشکل میشود بلکه پیاده روی در هوای آزاد و ورزشهای خفیف کاملاً لازم و تفریح و انتظام زندگی از واجبات است.

در خاتمه این فصل تأکید میشود بمجر دانکه زنی در خود علائم آبستنی را مشاهده کرد فوراً به پزشک مراجعه نماید تا معاینه شود و مخصوصاً قلب و ریه ها و کلیه و ارسی گردد که بسیاری از بیماری های مهلك را با همین مختصر احتیاط میتوان جلوگیری و رفع نمود.

فصل نوزدهم

گذیت روحی زنان آبستنی



یکی از عجایب دوره آبستنی که توضیح علت آن مشکل است مسئله و یار است که آن تمایل شدید زنان باردار به برخی خوراکیها است. گاهی این هوس را بخوراکیهایی پیدا میکنند که سابق بآن رغبتی نداشته و لی بیشتر این میل بهمان خوردنیها است که پیش هم مطلوب آنان بوده است.

و یار گاهی بنحوشگفت انگیزی بروز میکند و بچیزهایی هوس پیدا میشود که نوعاً موجب انزجار است، یکی از دانشمندان طب داستانهای بسیار از زنانی گرد آورده که در دوره آبستنی بانهایت اشتها گل و ذغال و خاکستر و غیره میخورند و برخی بچیزهای پلید و مهوع هوس میکنند چون مدفوع انسان و عنکبوت و وزغ و غیره و البته این موارد بسیار نادر و جزو بیماریهای روحی است و بطور عموم بشیرینی و میوه و سبزیجات ترش مزه هوس مینمایند.

در یکی از کتب طبیبی داستان زن آبستنی را دیدم که در یکروز ۱۴ نان شیرینی خورده بود! از میوه جات سیب و گیلاس و از آن پس بر تقال و مرکبات مطلوب است و از نوع سبزی خیار ترشی و گوجه فرنگی را بیش از همه دوست دارد و از نوع شربت علاقه اکثر به شیر - قهوه و سرکه است.

گاهی و یار خاصیت عکس پیدا میکند یعنی زن از خوراکی که سابق دلپسند بود طوری وازده میشود که حتی از بوی آن حالت استفراغ باو دست میدهد باری اینجالات مختلف و یارباعت عقائد و نظریات بسیاری بین پزشکان است بعضی میگویند در اثر آبستنی مزاج محتاج موادی میشود که از طریق این میل فطری باید تهیه گردد برخی متوجه این نکته شده اند که این تمایل اغلب بخوراکهایی است که مطلوب کودکان است چون میوه و شیرینی و از اینرو باید گفت جسم طفل برای نمو بدان ضرورت دارد و یاربجز میل پنهانی جنین چیزی نیست، این رأی اگر نسبت بموارد عادی در نظر گرفته شود از صحت دور

نیست ولی چون مادر بخورا کهای عجیب رغبت کرد باید در پی علت دیگری گشت. نباید موضوع تلقین بنفس را نیز از نظر دور داشت چه زنان شنیده اند که در این هنگام باید و یار داشته باشند و خواهی نخواهی در طبع خویش در پی آن میروند، از طرفی بعضی زنان نداشتن و یار را نشانه شومی میندازند و گمان میکنند اگر این میل فاحش در مادری پدید شود نوزاد به شکل طبیعی بدنیا نخواهد آمد و صورت یا اندامی غیر انسانی خواهد داشت در این موهومات که بین بعضی زنان رواج دارد معلوم است قضیه و یار تا چه حد تلقینی و تصنعی است. بعضی عقیده دارند که برای رفع استفراغ صبح نه باید و یار مادر را رضایت بخشید ولی این نظر اصل علمی ندارد، آنچه مسلم است آنستکه و یار تا حدی طبیعی است و بین طوایف بدوی و نیم وحشی نیز متداول و آنرا هوس مقدس مینامند پس با اینکه دلیل و علت علمی آن هنوز روشن نیست باید آنرا امری طبیعی پذیرفت و چاره کرد.

یکی دیگر از تصورات عجیب زنان آنستکه چون امری در روحیه زن آبستن تأثیری قوی نمود داغ آن بر بدن جنین نقش می بندد. البته این موهومات قابل اعتنائیست و بین اعصاب مادر و جنین رابطه مستقیمی نبوده ترکیب ساختمانی بدن جنین در همان لحظه بسته شدن نطفه تعیین گشته از آن پس جریان لایتنبری را طی میکند و غالب نشانه های غیر متعارفی جنین علل موروئی دارد. با وجود مطالب بالا باید تصدیق کرد که گاهی وحشت شدید مادر یا تکانهای سخت در روحیه جنین مؤثر میشود و پاره ای تراوشات غدد درونی مادر که بخون میریزد از آنرا به جنین میرسد، اگر زن آبستن از چیزی وحشت فاحش کرد احتمال میبرد فرزند او ترسو و عصبانی گردد پس در دوره آبستنی باید از پریشان فکری و غیره پرهیز نمود.

بین زنان آبستن خرافات و موهومات بعد و فور رائج است، ویسنده خانم محترم و فاضلی را میشناسم که بهنگام آبستی ساعات زیادی در موزه لوور بسر میبرد و تماشای تصویر اشخاص زیبا میگذرانید که بچه او وجیه و نیکو رو شود از قضا فرزندش معیوب و با صورت غیر انسانی بدنیا آمده و دو روز بعد تلف شد!

بعضی از خانم های سفید پوست امریکائی که فرزندشان سیاه در آمده مدعیند که علت آن دیدن صورت سیاهان است و البته اگر شوهری این داعیه

را بپذیرد بر ماحرجی نیست جز آنکه بهتر است خانم خود را از تماشای زیاد سیاهان نهی کنند که بچه سیاه نشود.

عارضه دیگر آبستنی که رواج کامل دارد اضطراب خاطر زن است که در هنگام سنگینی وحشت شدید مرگ بر او مستولی میشود و غصه و اندوه ذهن او را میسخر میکند ولی چون زن حرکت جنین را احساس کرد و گاهی پس از زایمان این عارضه مرتفع میشود، در برخی موارد که استثنائی است بیماریهایی چون حمله و فلج و عصبانیت ظاهر میشود که شاید از آغاز در مزاج زن بحال تکوین بوده و در اثر عوارض آبستنی بروز نموده است.

گاهی زنان آبستن مبتلا به مرض سرقت میشوند و خوشبختانه مطلوب این زنان غالباً شیرینی و میوه است و چون مشتشان باز شد به مسئله و یار متشبث میشوند زمانی طبق قانون فرانسه این نوع زنان از مجازات دزدی مصون بودند.

فصل بیستم

درد زایمان

در هفته های آخر آبستنی زن احساس میکند که شکمش آماس میکند و سخت میشود ولی این حالت چند دقیقه بیش طول نکشیده دردی احساس نمیشود و علت آن انقباضات خفیف زهدان و این طلایه وضع حمل است و چون عمل زائیدن آغاز میگردد این باز و بسته شدن عضلات زهدان شدیدتر گشته تا سراسر انجام زهدان امانت خود را بمجمل تسلیم و از آنجا نوزاد وارد عالم بیرونی شود . در علت این دردهای اولی عقاید مختلف است ولی اکثر علمای فن میگویند زهرابه هائی از جنین تراوش نموده عضلات زهدان را تحریک و موجب درد میشود .

زن آبستن همواره نگران ساعت معهود است و در نتیجه غالباً بفکر میافند که وضع حمل بتأخیر افتاده ولی دیری نمیگذرد که انقباضات اولیه زهدان آغاز میگردد و دردهای شدید و کوتاه با فاصله های مطول آرامش ، رسیدن وضع حمل را اعلام میکند این دردها در آغاز کاملاً تحمل پذیرند ولی بزودی شدید شده فواصل آرامش کوتاه میگردد یعنی عضلات رحم مشغول انجام وظیفه اند و میخواهند جنین را بیرون کنند و این عمل چندان سهل نیست .

درد شکم اول آبستنی از ۱۵ تا ۲۴ ساعت طول میکشد ولی اگر شکم پنجم یا ششم زن باشد مدت درد کوتاه تر میگردد و به ۹ ساعت یا شش ساعت و حتی کمتر هم میرسد .

در فصل دوم راجع بآلت تناسلی زن سخن از گردن زهدان (۱) کردیم که درازای آن از پنج تا نه سانتیم و کلفتی آن باندازه يك مداد است و از این راه رو باریك سربچه که باندازه يك گرمك است باید عبور کند اینست که هانه زهدان چندین ساعت طول میکشد تا باندازه لازم فراخ شود چه هر بار که زهدان جمع میشود و موجب يك درد میگردد دهانه آن باندازه یکدانه ارزن باز میشود با این وصف باید تصدیق نمود که دست طبیعت در خلقت بشری نهایت مراعات را نموده که وضع حمل هر چه کمتر رنج رساند .

(۱) رحم یا بچه دان

جریان حمل بسیار مسئله پیچیده و مفصلی است و شرح مبسوط آن از گنجایش این کتاب خارج است، در اینجا تنها باین نکته قناعت میشود که وضع حمل چندین مرحله دارد، دوسه هفته پیش از درد حمل زهدان پائین میآید وزن را راحتی میبخشد این نشانه برای افتادن جنین و بعضی آنرا مرحله اولی وضع حمل میخوانند. مرحله دوم یادرد حمل واقعی هنگامی است که زهدان شروع باقباض میکند و موجب درد میگردد در اینحال زن بعد بشکم فشاره پآورد تا عضلات زهدان جمع شود و این فشارها موجب بازو بسته شدن دهانه زهدان است که در نتیجه مقداری خون و جراحت دفع میشود چندی بعد کیسه آب پاره شده سر جنین بد دهانه مجرای میافتد و در این حال مهبل بتدریج فراخ میگردد و با يك فشار شدید سر و گردن نوزاد خارج میشود. سپس کمی مکس میشود و فشار تازه ای شانه ها را هم بیرون میکند بعد کمر و لمرها و بالاخره پاها خارج شده در اینحال مادر فرح و راحتی فوق العاده احساس میکند و موجود کوچکی را که دارا شده است شایسته همه رنج و درد دوره آبستنی میباشد، در این لحظه تنها بندگان نوزاد بمادر متصل داشته است.

پس از خروج جنین در زهدان موادی است که دیگر مصرفی ندارد و باید خارج شود و این مرحله آخری وضع حمل است که نیم ساعتی پس از تولد نوزاد صورت میگیرد، در این هنگام زهدان دوباره حرکت ارتجائی خود را تکرار کرده جفت جدا میشود و از راه مهبل دفع میگردد و ممکن است کمی خون نیز خارج شود و پز شک باید این مرحله را چون خود وضع حمل مراقب باشد.

وضع حمل های بعدی نیز همین جریان را دارد جز آنکه مدت درد کوتاه تر است و نوزاد در ضمن مسافرت بعالم بیرونی با مقاومت کمتری مواجه میگردد. و دهانه زهدان زود تر فراخ میشود و روی هم رفته زن کمتر زحمت میکشد ندرتا وضع حمل اولی بسهولت انجام یافته دغعات بعد سخت تر میشود و علت آن کوچکتی بودن فرزند اولی است.

باید دانست که از سر آمدن نوزاد عمومیت ندارد و از صورت یا پا یا کمر آمدن نوزاد فراوان دیده میشود و کار وضع حمل را مشکل و پیچیده میکند. هر زن آبستنی از دو قلو زائیدن بیم دارد. تولد دو نوزاد در يك آن غیر ممکن است و باید یکی پس از دیگری خارج شود. غالباً دو قلو از بچه عادی که يك نفره صاحب زهدان باشد کوچکتر میشود. اگر دو قلو از دو تخمه نطفه گرفته باشد دو جفت و دو کیسه آب موجود خواهد بود ولی اگر يك تخمه

صف شده باشد يك جفت دارند یعنی منشاء تنذیه یکی است و پرده نازکی دو جنین را از هم جدا میکند. اگر دو جنین از يك تخمه باشند جنسشان یکی است یعنی هر دو پسرند یا هر دو دختر ولی اگر دو تخمه باشند غالباً یکی پسر است و دیگری دختر.

لازم بتذکر نیست که وضع حمل در مزاج زائو تأثیر فاحش میکند، تکاپوی او بقلب و ریه فشار میآورد و نبض بسیار سریع گشته نفس تند میشود. زائو در ضمن وضع حمل عرق وافر میکند و از بسیاری مصرف کردن قوه عطش شدید بر او مستولی میگردد و فرسوده شده از حال میرود، در اثر دفع خون حرارت بدن بتقلیل یافته غالباً زائو لرز میکند و باید روپوش و لحاف او را زیاد کرد. در اینجا مجال شرح مفصل پرستاری زائو را نداریم و فقط جریان زائیدن را از نظر میگذرانیم.

موارد مشکل وضع حمل مختصراً این است:— بجای اینکه جنین از سر خارج شود گاه میشود که پایا کمر یا قسمتهای دیگر بدن رو بروی دهانه زهدان است و در این صورت بمداخله پزشك احتیاج میافند. از طرفی لکن خاصره برخی زنان کوچک است و هنگام وضع حمل باعث اشکال میشود بعضی دیگر در اثر ابتلای پیاره ای امراض دچار پاره شدن دهانه زهدان یا مهبل میشوند و شاید کار بجراحی و پاره کردن شکم برسد.

عمل جراحی که عبارت از پاره کردن شکم زائو و بیرون کشیدن نوزاد از آن طریق است عملی است قدیمی و معروف بعمل قیصری است چون گویا **ژولایوس سزار** قیصر معروف روم از این راه متولد شده، پیش از آنکه جراحی بمدارج ترقی کنونی برسد این عمل بسیار خطرناک بود و غالباً منجر بتلف شدن زائو میشد ولی در این عصر این عمل خالی از خطر و شاید صدی دو بیشتر احتمال مرگ در آن نباشد.

در خاتمه این فصل مختصر دستوری راجع بپیدا شدن زائو میمورد نیست مراقب اصلی باید جلوگیری از واگیری امراض مسریه باشد، بمجرد آغاز درد زائو را باید تنقیه ملایمی نمود او را با آب نیمگرم آب تنی کرد سپس موی را باید تراشید که احتمال سرایت مرض از آنرا ه مرتفع شود آلت تناسلی را باید بامایع ضد عفونی ملایمی ضد عفونی کرد و جز با دست كاملاً پاك یا با دستكش لاستیکی بحوالی آلت نباید دست زد غیر از مأمورین وضع حمل حضور سایرین موجب گرفتن دست و پا و بلند کردن گردد و خاك است که يعتمل منتهی بسرایت امراض میگردد و بهر حال پزشك و پرستار برای هر نوع مراقبتی از زائو کفایت میکنند.

در اینکه آیا درد حمل را میتوان بداروی بیهوشی یا نیمه بیهوشی تخفیف (۱) داد عقاید مختلف است و بعضی را رأی بر آنستکه چون درد در اثر انقباض عضلات زهدان است اگر درد کم شود حرکت عضلات نیز کم میشود و بالنتیجه وضع حمل طولانی تر خواهد شد.

حقیقت امر آنستکه با اینکه داروی بیهوشی موجب طولانی شدن وضع حمل است معیناً حالت مزاجی زنی که شدت درد را حس نکرده بسی بهتر از سایرین است پس از اینقرار در مراحل آخری درد حمل بیهوشی بودن زن اصلح است. پس از تولد نوزاد را چند دقیقه بین پاهای مادر مینهند تا چون نبض بند ناف متوقف شد معلوم شود که طفل زندگی مستقل خود را در این دنیا آغاز نموده سپس بند را گره زده میبرند و آلت تناسلی را با محلول ضد عفونی مناسبی شسته و ماما یا پزشك معاینات لازمه را مینمایند که مبادا در اثر عبور نوزاد آسیبی بدان رسیده باشد بعداً شربت گرمی بزائو میدهند و کیسه آب گرمی بین پای او مینهند و زائو استراحت میکند.

در ضمن وضع حمل اگر اشتها باشد کمی شیر یا شیر و قهوه یا چای بزائو باید داد و برای رفع تشنگی چای سرد یا آب بهترین مشروب است و آبهای گازدار و قهوه سیاه و الکل زیان میرساند و مخصوصاً الکل رگهارا فراخ می کند و ممکن است خون وافر بیاید و تنها بدستور پزشك در موارد مخصوص مجاز است. تبصره - از صد سال پیش باینطرف که کلروفورم کشف شده همواره دانشمندان در صدد بوده اند که بآنوسیله یا داروی دیگری درد حمل را تخفیف دهند ولی غالباً نتیجه عقب افتادن جریان زایمان و گاهی متوقف کردن آن بوده و بعضی داروها ممکن است جنین را آسیب برسانند.

۳۵ سال پیش طریقه جدیدی بدست آمده که **بخواب سحری** معروف

۱- در سپتامبر ۱۸۶۶ در کنگره پزشکی منهایان آمریکا دکتر هنک سن نتیجه تجربیات ۵ ساله خود را در باب زایمان بیدرد در اثر تزریق تدریجی داروی مسکنی به انتهای ستون فقرات زائو گزارش داده دعوی نمود که از دوهزار نفری که بطریقه مداوای او زایمان نموده اند صدی نود هنگام زایمان بهیچوجه احساس درد نکردند و تعداد زایمانهاییکه منتهی برگ شد نصف موارد عادی بوده و از اینها گذشته تعداد نوزادانی که تلف شدند نصف تعداد عادی بوده چه طریقه بیهوش کردن او موجب سست شدن عضلات رحم است و بالنتیجه در حین تولد از فشار عضلات رحم چندان زحمت نمیبیند و اگر طریقه این پزشك در امر یکامعول شود تنها در آنجا سالی شصت هزار نوزاد از مرگ نجات مییابند.

و عبارت از تزریق ترکیبی از مرفین و هیاسین است که چون با دقت بکار رود درد را تخفیف بخشیده و ولی در جریان آمدن نوزاد اثر محسوسی نمیکند جز اینکه مرفین بجهاز تنفس آسیب رسانیده و شاید پس از زایمان بنفس انداختن نوزاد خالی از اشکال نباشد. (۱)

در همین روزهای اخیر طریقه تازه تری کشف شده که پس از اینکه مادر دردهای اولیه را کشید و چون دهانه زهدان فراخ شد سوزنی به رگ او میزنند که از ادویه ای (مانند ورنول) ترکیب یافته و زن را خواب عمیقی فرا میگیرد که از جریان زایمان غافل و بی خبر میماند و حسن این مداوا آنست که در عمل عضلات زهدان تفاوتی دست نمیدهد و بجنین نیز آسیبی نمیرسد. فائده دیگر این طریقه آنست که اگر اتفاقاً سر بچه زیاد بزرگ یا مجرای زن تنگ باشد میتواند چندان صبر کرد که یا مجرا فراخ گردد و یا سر تغییر شکل دهد و نوزاد بحالت طبیعی متولد شود و ضرورتی نیست که پزشک از بیم درد و رنج شدید مادر طفل را بزور بیرون بکشد.

۱ - نقل از مجله تایم امریکا ۲۸ ژوئن ۴۸

عیب بزرگ خواب سحری (که در اثر استعمال اسکوپولومین یا هالوپرومالید حاصل میشود) آنست که ممکن است طفل را مسموم کند آخرین طریقه ای که پس از جنگ دوم بین المللی در امریکا کشف شد. داروئی است بنام نویرکائین (بجای کوکائین) که با گلوکز مخلوط و در نواحی دو بر (Herineum) تزریق میشود از محسنات این دارو یکی اینست که با کج کردن تخت خواب مریض بکمک قوه جاذبه زمین میتواند مایع تزریق شده را تا هر قسمت از مغز حرام (تیره پشت) که میخواهند بی حس کنند برسانند چون این مایع از مایع داخلی تیره پشت سنگین تر است و بخودی خود بالا میرود ولی اگر در اثر غفلت طبیب از اندازه بالاتر رفت ممکن است جهاز تنفس را از کار بیاندازد و زائو تلف شود ولی وقتی طبیب ماهر و مطلع جریان را اداره نماید مریض چند دقیقه پس از تزریق هیچ دردی احساس نکرده بسیار راحت است و میتواند خوراک بخورد و سیگار بکشد تا کون متجاوز از بیست هزار نفر باین طریقه زائیده برای هیچیک خطری نبود و تعداد بسیار کمی از سردرد و استفراغ شاکی بوده ولی بطور کلی سایرین هیچ دردی نداشته بسیار راحت زایمان نموده اند ولی این طریقه هنوز در مرحله امتحان و آزمایش است.

فصل بیست و یکم

پرستاری زائو



نه ماه دراز مادر بیچاره این بارسنگین را بشکم میکشد و هر لحظه نگران و مشتاق فراق از این امانت گران بها است . چون نوزاد پابداثره زندگی نهاد دست طبیعت بلافاصله بکار افتاده تا بدن فرسوده مادر را باز بحال صحت و تندرستی در آورد . مهمترین مسئله آنست که آیا رفع نقاهت و التیام یافتن آلات تناسلی مادر امری است که بیکی دوروز سر می گیرد یا چند هفته طول میکشد .

چندی پیش دانشمندان را رأی بر آن بود که چهار روز برای التیام یافتن آلات تناسلی کافی است چه زایمان امری است طبیعی و بیماری نیست و نیز بحالات اقوام بدوی و حیوانات استناد میکردند که پس از زایمان بلا درنگ بزنگی عادی خویش مشغول گشته دوره استراحت خاصی ندارند و بین دهاقین و کشاورزان نادر نیست که زنان يك روز پس از زایمان بکار سنگین همیشگی مشغول شوند .

اجماع پزشکان را نظر بر این بود که شواهد فوق دلیل آنست که طبیعت با استراحت زیاد موافق نیست و بتندرستی زن آسیب میرساند و موجب بعضی امراض میگردد ولی آخرین تحقیقات علمی منکر این نظریه است و عقیده کنونی بر آنست که آلات تناسلی پس از فشارهای سنگین که بدان وارد آمده و در اثر فراخ شدن زیاد ناتوان ورنجور و محتاج بتقویت است و چنانچه مادر زود از بستر برخیزد محتمل است مبتلا بامراضی چون افتادن زهدان شود .

حملات پی در پی درد بدن زن را ضعیف و فرسوده میکند و شیر دادن روز های نخستین بسیار خسته کننده و لازمه همه این عوارض استراحت است راست است که زیاد ماندن در بستر موجب بستن خون و ورم رگهای با است ولی بامالش با و بازو جمع کردن آن رفع این خطر میشود و این ورزش را باید روزی سه چهار بار

تکرار نمود و نیز باید پاها را از سر پنجه تا بایخ ران مالش داد و این تمهید مختصر از هر نوع اختلال جریان خون جلوگیری میکند ، پس در موارد عادی یک هفته استراحت برای زائول لازم و اگر احیاناً آلات تناسلی در اثر وضع حمل آسیب یافته و مجروح شده باشد استراحت بیشتر از یک هفته هم نافع است .

مهمترین دستور در بهداشت زائو **مراقبت عمل معده و مثانه** است و چون جدار معده در اثر فشار آبستنی بیش از حد جمع شده عضلات آن خوب کار نمیکند و بیوست مزاج عارض میشود و ممکن است با امراض دیگر نیز منتهی گردد ، خوردن مسهل چون در ترکیب شیر مادر مؤثر است تجویز نمیشود و **چاره نقیبه** است پیشاب نیز باید روان باشد چه مثانه نیز ممکن است به زهدان فشار آورده آنرا آسیب رساند و در چنین صورتی چاره **کمپرس آب گرم** و اگر آنهم نتیجه نبخشید باید بوسیله لوله مخصوص پیشاب دانه را تخلیه کرد .

عارضه دیگری که معروف به **تب شیر** است در حقیقت ناشی از بی احتیاطی پرستار است و هیچ ارتباطی با شیر و غیره ندارد و هرگاه پس از زایمان تب عارض گشت باید دانست که در اثر کثیف شدن زخم یا مرض سخت دیگری است و ضروری است که **فوراً به طبیب مراجعه شود** که مبادا منجر به بیماریهای مهلك گردد .

چون جفت از زهدان جدا گشت در اثر باره شدن چند رگ زخمی بجا خواهد گذاشت و پس از اینکه زهدان خالی قبض شد زخم بهم آمده تا حدی از تراوش خون جلوگیری میکند و چند روز بعد التیام یافته بتدریج گوشت تازه روی آنرا میپوشاند ، این عمل با تراوش خونی همراه است که بخون نفاس معروف و روز اول خون خالص و سپس با جراحات و کثافات مخلوط و بین روز هشتم و چهاردهم تیره رنگ و ستفن گشته پس از بیست روز بند میآید یعنی تراوشات عادی بحال خود بر میگردد ، پس خون نفاس علامت آنستکه زخم جفت بکلی التیام نیافته است .

زهدان نیز رفته رفته قبض شده و دو هفته پس از زایمان دو برابر اندازه عادی است و یکماه بعد به اندازه طبیعی بر میگردد که يك برابر و نیم زهدان دختر بکر است .

معمولاً تمام در بچه را شیر میدهد قاعده نمیشود و این حالت طبیعی است . سابق گفتیم دیوار خارجی شکم در اثر فشار جنین منبسط و کشیده میشود و پس از

زایمان باید توجه کرد که شکم بحال نخستین برگردد و این قمره هم بعلت زبانی زن شایسته مراقبت است و هم اینکه شکم آویخته و سست موجب بعضی بیماریهاست و گاهی در آستنی بعدی جنین بوضع عادی در زهدان قرار نمیگیرد و موجب مشکلاتی میشود در موارد عادی جز با احتیاطات مختصر ضرورت نمیافند و چاره شکم بند خاصی است که هر دو خانه قاعدتا دارد ولی هیچ تمهیدی برای رفع این نقیصه اثر مالش شکم را ندارد، پستانها را البته باید در پستان بند مناسبی بست که از شکل نیفتد.

بدیهی است که هر زن و شوهر یک یکجوسلیقه داشته باشند پس از زایمان و تا یکماه بعد از آن در صدد مجامعت نخواهند بود. خون نفاس باتقن خاص آن خود مانع کافی است ولی تجربه حاکی است که جانورانی بصورت بشر دیده میشوند که چند روز پس از زایمان و حتی بهنگام درد حمل با عیال خویش جفت میشوند و زن خود تا حدی مقصر است که از بیم آنکه شوهر بدیگری مراجعه نکند یا از ترس وحشیگری شوهر تن در میدهد. (۱)

گذشته از مسئله رغبت کردن یا نکردن زن و شوهر اصولا جفتی از نظر بهداشت تا یکماه پس از زایمان مجاز نیست، چه در این مدت آلات تناسلی فوق العاده برای واگیری امراض مسریه آماده است و ۳ ماه اینعمل کار را بهلاکت زن میکشاند. در پیش گفتیم زهدان شش هفته طول میکشد تا بحال طبیعی برگردد و مجامعت در این مدت صلاح نیست و اگر جریان زایمان بغایت متعارفی بوده و هیچ عارضه ای دست نداده باشد بشرط مراعات نهایت احتیاط یکماه پس از زایمان مجامعت بی زیان است.

شوهر باید بداند که در اثر فشارهای درد حمل اعصاب زن بی اندازه فرسود میگردد که گاه از عمل مجامعت طوری وازده میشود که تا آخر عمر از آن منزجر شده چاره پذیر هم نخواهد بود و زیان دیگر اینعمل بفرزند دومی میرسد، بعضی زنان بخطا گمان میبرند که در دوره شیر دادن بچه میتوان بکام دل در مجامعت افراط کرد و مطمئن بود که آستین نمیشوند و با اینکه تا حدی از این بابت مصونند این تصور باطل است و در همین دوره هم ممکن است تخمدانها بکار افتاده نطفه بسته شود و حتی دوباره حامله شدن زن قبل از در رسیدن قاعدگی چندان نادر نیست.

(۱) در شرع مقدس اسلام مقاربت با زن در ایام نفاس حرام است و مرتکب باید کفاره دهد. و ۲۵ تازیانه در ملا عام مجازات او است.

اگر پس از زایمان دیری نگذرد که زن دوباره آبستن شود تندرستی او در مخاطره می افتد ، چه هنوز سازمان بدن بحالت عادی باز نگشته پس بدن از توازن افتاده زن در جوانی پیر می گردد . قویترین بنیه ای تاب آبستنی بی در پی را نمی آورد و از مادر فرسوده فرزند سالم و قوی نمی شود انتظار داشت ، از هر صد نفر طفلی که بفاصله کمتر از یکسال بدنیا آمد دارند بیست نفر تلف میشوند . در صورتیکه اگر فاصله بین دو آبستنی بیش از دو سال باشد یازده نفر بیشتر از بین نمی روند و این بهترین دلیل آنست که قبل از آنکه زن دوباره آبستن شود باید تندرست و قوی باشد .

در دوره شیر دادن میل زن بنزدیکی کم می گردد و علت آن نه تنها تحلیل رفتن قواست . بلکه غریزه مادری نیز مانع آنست . متأسفانه در اینجا مجال آن نیست که تفاوت بین عشق زن و شوهری و عشق مادر و فرزند را بتفصیل بحث کنیم چیزی که هست شوهر باید درك نماید که بی میلی زن بنزدیکی در این مرحله علل روحی دارد نه جسمی و نباید این نکته را از نظر دور داشت که بیچاره زن باید هم وظیفه زنی خود را نسبت بشوهر ادا کند و هم مهر مادری را در حق فرزند رعایت نماید .

زن نباید یکباره شیفته و مفتون طفل شود که شوهر از دشنش میرود و چه بسا شوهرانی که فرزند خویش را باعث بی مهری زن پنداشته و از او منفور می گردند ، البته این کیفیت عمومیت نداشته معمولاً شوهران هوشمند تا مادر طفل را از شیر نگرفته چندان بمجامعت مکرر اصرار نورزیده و زن نیز بی میلی خود را ظاهر نمی نماید و باشوهر که هنوز مورد مهر و محبت او است بمدار رفتار میکند و آنها بدیبطریقه است که میتوانند روابط زن و شوهری را که مبنی بر امور جنسی است استوار و محفوظ دارند .

گاهی این جریان معکوس میشود زن پس از فرزند نخست مشتاق مجامعت میشود و شوهر در اثر شیر دادن مادر از او بیزار می گردد ، وظایف مادری همه مقرون به دلربائی نیست ولك و بیسهای پوست بدن زن چندان او را جالب و فریبنده نمی کند و عرق کردن وافر باعث دلپذیر شدن او نیست و از همه مسائل فوق واضح است که روابط زن و شوهر پس از تولد فرزند مستلزم تعادل جدید و رعایت و توجه طرفین است .

با اینکه مسئله شیردادن مربوط به موضوع این کتاب نیست ولی بحث این نکته خالی از فائده نخواهد بود که آیا طفل را باید مادر شیر دهد یا با شیر گاو و امثال آن کودک را میتوان بزرگ کرد، جوابی را که همیشه در مطب میدهم اینست که البته طفل را ممکن است جز با شیر مادر بزرگ کرد ولی این عمل در مزاج طفل اثر خویش را بجا میگذارد و اگر گمان رود که با شیر خشک یا ترکیبات دیگری فرزند بشر رشد طبیعی میکند براستی بقوه علم و دانش اطمینان فاحش شده و شیر گاو هم در حقیقت بدرد گوساله میخورد نه بچه آدم که کیفیت ساختمانی او بسیار از گاو پیچیده تر است.

در اینجا باز میبینیم آمار حاکی است که مرگ بچه‌هایی که از شیر مادر محروم بوده‌اند زیادتر است و درصد نقرسی و سه نفر است در صورتیکه از کودکانیکه شیر مادر خورده‌اند صدی دوازده بیشتر تلف نمیشوند. آمار دیگری که یکی از دانشمندان از نوجوهای يك زورخانه تهیه کرده مؤدی است که از ۲۵۰ نفر ۶۵ نفر تقریباً ششماه شیر مادر خورده و از قویترین شاگردان سه‌ریشان نه‌الی ده ماه شیر مادر خورده و از ۶۵ نفریکه از همه رنجورتر بودند نصف بیشترشان فقط سه‌ماه شیر مادر خورده بودند.

راست است که دوره شیردادن برای مادر جوان بسیار موجب ناراحتی و رنج و تعب است و برای اینکه نیکو انجام وظیفه کند باید دست از تفریح و تفنن بکشد ولی کجاست مادری که بخاطر نوزاد عزیز خویش این لذائد و بسیاری تمتعات دیگر را بطیب خاطر و بانهایت اشتیاق رها نکند؟

فصل بیست و دوم

سقط جنین یا بچه افکندن

در فصول پیش آوستنی عادی و زایمان طبیعی را بیان کردیم در این فصل سخن از مواردی می‌رود که آوستنی بسر نمی‌رسد ، یا جنین سقط میشود و یا پس از شش ماه آوستنی جنین زنده ولی نارس متولد میشود و بچه هفت ماهه یا هشت ماهه بدنیا می‌آید و گاهی طفل بعلم طبیعی مرده بدنیا می‌آید و گاهی آنرا بوسایل تصنعی دفع میکنند و بچه را میاندازند .

سقط جنین مسئله ایست بسیار پیچیده و چندین علت موجب آن میتواند بشود ، برخی زنان نوعاً آوستنی بسر نمی‌رسانند و همیشه جنین نرسیده و مرده می‌زایند و سبب آن گاهی کیفیت داخلی زن و گاه بتقصیر از شوهر است که مثلاً مبتلا بسفلیس بوده وزن از او واگیر نموده ولی بیشتر علت نارس بودن آلات تناسلی زن است .

گذشته از سفلیسی بودن شوهر و نارس بودن زن علل دیگری نیز موجب سقط جنین میگردد که معالجه و مداوای مکرر بز شک نتیجه بخش نبوده و زن بکرات آوستن میشود ولی بجائی نمیرسد و جنین می‌افند و چون بز شک مطمئن گشت که این حالت مزمن است برای حفظ تندرستی زن باید بمجرد این که دریافت دوباره زن آوستن است بوسایل مقتضی بچه را بیاندازد از عجائب آوستنی آنستکه بعضی زنان فقط دختر بار می‌آورند و جنین پسرها سقط میکنند ، بالعکس گاهی سقط جنین برسبیل اتفاق رخ میدهد یعنی زنیکه چند شکم طبیعی زائیده یک بچه سقط میکنند و باز بعداً طبیعی می‌زاید .

ظاهراً احتمال سقط جنین در مورد نخسین شکم آوستنی بیش از آوستنی های بعدی است که علت آن یحتمل خستگی فاحش ماه عسل است که غالباً به مسافرتها دور و تماشای پی در پی و تغییر آب و هوا و خوراک و افراط در نوشابه بسر می‌رود و از این گذشته بسیاری دختران هنوز نامکمل نموده و نارسیده اند

که بشوهر میروند (۱) و چندی بعد که در اثر روابط منظم جنسی آلات تناسلی تکامل یافت آبستنی و زایمان عادی میشود .

گاهی هم سقط جنین در اثر حادثات است که آن عبارت از ترس ناگهانی (تکان خوردن) یا علل روحی و عصبی دیگر و خستگی زیاد و برداشتن بار گران یا ورزش سنگین است ، در اثر مجامعت شدید نیز بچه میافتد . نشانه سقط جنین آمدن خون از مهبل است که در بعضی موارد خون بدون وقفه جاری است و گاهی بند آمده دوباره می آید ، دردهائی نظیر درد زایمان ولی سبب تردد پشت و کمر احساس میشود که نشانه انقباض زهدان است تا دهانه آن باز شده جنین بیفتد سپس باید خون کم شود جز آنکه جفت در زهدان مانده باشد که در این صورت خون ادامه یافته و احتمال خطر میرود . در **کلیه موارد سقط جنین باید به پزشک مراجعه نمود** تا اگر ضرورت بمعالجاتی باشد بلا درنگ اقدام نماید .

زن آبستن اگر مراعات بهداشت را بکند احتمال سقط جنین کم میشود و در هر حال بمجرد اینکه نشانه سقط پیدا شد باید زن به بستر رفته تا آمدن طبیب استراحت کند که شاید هنوز بتوان از افتادن جنین جلوگیری نمود . علامت زودتر از موعد بدنیا آمدن نوزاد نیز شبیه بنشانه سقط جنین است که مومولا مخصوص بموارد دوقلو یا زیاد بودن مایع کیسه آب زهدان بوده و غالباً پیش از آغاز وضع حمل کمی خون دفع میشود ، چنانچه مقدار خون زیاد باشد فوراً پزشک باید مراجعه کرد که جان زن در خطر است و گاهی بعمل جراحی حاجت میافتد تا جان مادر و نوزاد را بدانوسیله نجات بخشد . اگر مادر بمرض سفلیس یا امراض دیگر بسختی بیمار شود یا اگر در زهدان بعلت درازی و گره خوردن بندناف خون بجنین نرسد یا در اثر حرکات خود جنین بند ناف گردد کمر یا گردن بچه پیچد جنین میمیرد و مادر چون چندی جنبش طفل را حس نکرد شك می افتد و کمی بعد جنین را چون جسمی خارجی و زیادی که در شکم باشد مییابد و اگر جنین بزودی نیفتد علائم مسمومیت در مادر مشهود و سر درد و استفراغ و غیره بر او مستولی میشود که علت گندیدن

(۱) این موضوع در ایران شایان بسی توجه است که دختران بچه سال و نرسیده را پدران و مادران جاهل و طماع برخلاف قوانین مملکتی بشوهر میفروشند و آنها را بخاک سپاه مینشانند .

لاشه جنین است و بز شك باید فوراً زهدن را خالی و باك كند .

اگر جنین در نیمه اول دوره آبستنی بمیرد که هنوز مادر جیش او را حس نکرده است بمرگ او از اینحا پی میبرد که میبیند مدتی است شك بزرك نمیشود و علائم مسمومیت گاهی هست گاهی نیست بهر حال بمجرد آنكه مردن جنین مسلم شد باید فوراً آنرا بیرون آرند .

منظور از سقط جنین عمدی یا مصنوعی آنست که پیش از آنكه حرکت جنین ظاهر شود طفل را بوسائلی بیندازند . در بسیاری کشور ها انداختن بچه مگر بتجویز پزشك و برای صحت مادر غیر قانونی است و کیفر سخت دارد . در بعضی ممالك انداختن بچه در سه ماهه اول آبستنی مانعی نداشته و طرفداران این رویه مخصوصاً در طبقه دانشمندان رو باز یاد است .

بسیاری از متفکرین بمصداق الناس مسلطون علی انفسهم و اموالهم میگویند که زن مختار است بهر علتی که مقتضی دانست از جریان آبستنی خویش جلو گیری کند ، مثلاً فرزند زنا که مقامش در جامعه پست است و مادر را بی آبرو و مفتضح میکند بهتر است متولد نشود و بعضی را شاید وضعیت مالی اجازه داشتن فرزند ندهد یا بقدر استطاعت خویش صاحب فرزندند و دیگر را نخواهند توانست صحیحاً پرورش و تربیت کنند . بعضی مادران تا سه فرزند را نیکوترینت میکنند ولی از آن بیش عاجز و شك نیست که **سه فرزند سالم و تربیت شده بهتر از شش طفل رنجور و بیسواد است** که شاید در اثر فقر برای بقای خویش در جامعه ابرار و توانائی کافی نخواهند داشت .

علمای دین (۱) این عقیده را خطا میدانند و میگویند مجامعت اصولاً برای پیدا کردن اولاد است و جماعی که از آن تنها تمتع و لذت و اطفای شهوت اراده کنند گناه است و چون زن حامله است دخالت در جریان آبستنی و توقف آن گناهی بزرگتر است و مسیحیان و کاتولیک تا آنجا در این عقیده غلو کرده اند که میگویند انداختن بچه حتی برای جان مادر هم جائز نیست !! در بعضی کشور ها جنین را فردی زنده دانسته و سقط آنرا قتل نفس میخوانند و آندسته از متفکرین که با این نظر موافقت میکنند مادر یکه بسقط جنین راضی شود زنی است بوالهوس و خود خواه و از غریزه و مهر مادری بویی

(۱) منظور علمای دین مسیح است چه در کیش اسلام جماع در شمار عادات است و برای آن ثوابها معین شده

نبرده و چه بسا زنان ترو تمند که برای انداختن بچه پز شک متوسل میشوند و تنها دختران برای این عمل پیش طبیب نمیروند بلکه بیشتر مشتریان آن پزشگان زنان شوهر دارند . (۱)

مفشوش کردن جریان آبستنی بلاشک عملی زشت و ناپسند است و جائز نیست جز آنکه از امری زشت تر و ناپسند تر بدان وسیله بتوان پرهیز نمود و قباحات این عمل از آنجاست که آبستنی یکی از ادوار طبیعی مزاج است که با بستن نطفه آغاز و با گرفتن طفل از شیر تمام میشود و آغاز آبستنی موجب برآه افتادن صدها عامل درونی است که بهم زدن آن و توقف آبستنی بعد سلامتی زن آسیب میرساند ، ولی گاهی بهم زدن آبستنی برای اجتناب از آسیب های بزرگتر و مصیبت های سخت تری لازم میشود و تندرستی زن در هر حال کامل نبوده و ادامه آبستنی بیش از سقط جنین مخاطره دارد . یا شاید از وضع حمل های پیایی بدن زن فرسوده و رنجور است یا اگر پدر و مادر مبتلا برضی باشند که یحتمل طفل نیز دچار شود بهم زدن تندرستی مادر ضررش کمتر از علیل و ناتوان بدنیا آمدن نوزاد باشد یا هنگامیکه مصائب تنگدستی و فقر و اثر آن در پرورش سایر فرزندان بیش از آسیب صحت مادر باشد . بطور خلاصه چون مادر تقاضای انداختن بچه میکند پز شک باید قضیه را و ارسی و اطراف موضوع را بدقت مطالعه کند و چون قانع شد که سقط جنین اقل مصائب است اقدام نماید این نکته قابل توجه است که اگر عمل جراحی بامهارت انجام شود خطری ندارد و بیماری متعاقب آن نیز جزئی است .

هرجا این عمل مشروع و مجاز نباشد زنان بهزاد گونه معالجه غلط و خطرناک دست میزنند و با خوردن داروهاییکه خود سم است در پی دفع جنین میشوند و غالب زنان گمان میکنند فلان طبیب داروئی سراغ دارد که مؤثر است و ضرر ندارد ولی حقیقت آنست که چنین دوائی وجود ندارد و غالباً خوردن این داروها تندرستی زن را بمخاطره افکنده و جنین هم سقط نمیشود ، بهر حال اگر داروئی نتیجه مطلوب را بدهد بعلمت آنست که خود زن را نیز کمابیش مسموم کرده است .

(۱) در مذهب اسلام اسقاط جنین حرام است و دیه دارد ولی برای زن آبستن ثواب بسیار معین شده و بارکشی بچه در شکم را مانند جهاد در راه خدا قرار داده است .

در بعضی شهرها دوا فروشان حب هائی با سامی مختلف میفروشند که خاصیت آن بقول ایشان انداختن بچه است ، ولی تنها خاصیتی که این داروهای گران قیمت دارد سود وافر دوا فروشان است و گر نه خریدار از آن فائده نمیببرد و چون دوا اثر نکرد بعضی زنان بوسائل دیگری متشبث میشوند و بار سنگین برمیدارند و یا ورزش های سخت میکنند و از ارتقائی میپزند و غالباً این تشبثات منجر بشکستن دست و پا میشود و جنین بجای خود میماند .

بعضی زنان چون از عوامل فوق اثری ندیدند در خط آن میافتند که با میله یا ابزار دیگری جنین را در زهدان بهلاکت رسانیده آنرا متلاشی و تباہ کنند و این کاری است بسیار خطرناک و ممکن است خون مسموم شود و یا آلات تناسلی پاره شود و یا موجب امراض دیگر گردد . برخی زنان به پزشکان یا ماما های دروغی و دغلی مراجعه نموده خویشتن را دچار هزار گونه مرض میسازند خلاصه نتیجه غیر قانونی بودن این عمل آنست که زن بهزار وسیله غلط و خطرناک توسل جوید تا کامیاب گردد ولی عملی که شاید بدون هیچ مخاطره میتوان انجام داد با احتمال قوی خطر جانی بالمآل صورت میگیرد و بهمین جهت دانشمندان ملل متقدم روز بروز طرفدار این نظر میشوند که سقط جنین نه فقط بمنظور حفظ جان بلکه برای حفظ اندرستی مادر نیز مجاز است .

فصل بیست و سوم

روزهای مصونیت از آبستنی

این مسئله یعنی ایام مصونیت از آبستنی مورد توجه خاص عموم مردها است و مخصوصاً هر که از نظر دینی از استعمال ابزارهای مانع از آبستنی اکراه دارد در صدد کشف این مسئله است، چه اگر ایامی باشد که زن از آبستن شدن مصون باشد با خیال راحت در آن ساعات میتواند نزدیکی نمود و در ضمن از او امر مذهبی هم سرپیچی نشده و طبق دستور کشیشان منی بدون حائلی در مهبل میریزد ولی نطفه بسته نمیشود. پیش از بحث این موضوع یکبار دیگر جریان بسته شدن نطفه را دوره میکنیم.

گفتیم تخمه مرد که در مایع منی معلق است در اثر فعالیت خویش و عمل مکیدن زهدان بدانجهت متمایل شده خود را بزهدان و سرانجام بتخم زن میرساند و اگر در راه باتخم رسیده و برای افتاده تلاقی کند نطفه بسته و زن آبستن میشود و اگر نه از راه شیپورهای رحم بشکم افتاده تباه و جذب میگردد و شاید این سفر تخمه از دهانه زهدان تا دهلیز شکم ۳۶ ساعت طول بکشد، با این وصف اگر وضعیت مساعد باشد ممکن است تخمه تازه روز در زهدان یا شیپورها در انتظار تخم دوام آورد. این سرگذشت زندگی تخمه است.

اما تخم از ۱۲ تا ۱۴ روز پس از آغاز قاعدگی میرسد و از تخمدان رها شده در دهلیز شکم کمی مکث میکند تا کاملاً رسیده شود سپس بسمت دهانه شیپور متوجه شده از راه شیپور بالاخره وارد زهدان میشود این سفر اخیر دوسه روزی طول میکشد، اگر در این ضمن باتخم مرد تلاقی نموده باشد چون بزهدان رسید بدیوار آن میآویزد که این مرحله از ۱۴ روز تا ۱۷ روز پس از شروع ماهیانه است پس نطفه از دوازده الی هفده روز پس از آغاز قاعدگی بسته میشود یعنی اگر در اول فروردین زن قاعده شود در حدود ۱۵ فروردین بار

میگیرد ولی این قاعده حدسی است چه پیداست که چون انزال زن باقبض شدن و مکیدنهای آلات او همراه است شاید تخم را زودتر برساند و حتی شش هفت روز پس از شروع قاعدگی نطفه بسته شود یا اینکه تخم پس از آنکه رسیدمدتی در تخمدان بماند و پس از چندروز بیفتد و در بسیاری زنان تخم اصولاً دیر میرسد و دیر به شپور زهدان میافتد و بالنتیجه اگر کمی از قاعدگی دیگر با تخمه تلاقی کند بار میگیرد و نطفه بسته میشود.

از مطالب بالا چنین معلوم میشود که هیچ روزی را چه در خود دوره قاعدگی و چه پس از آن نمیتوان مطمئن شد که زن از آبستنی مصونست چون گاهی در اثر مقاربت پنج شش روز پس از آغاز قاعدگی تخم رها شده و گاهی تا نزدیکی قاعدگی بعدهم تخم رها نمیشود و نیز دیده شده که تخم در تمام جریان قاعدگی زنده بماند و حتی در آن هنگام هم زن آبستن شود تخم دارای طاقت بسیار است و ده روز هم ممکن است زنده بماند و تباہ نشود.

بزرگان و کارشناسان فن زحمات بسیاری کشیده و قائل بقوانین مختلفی شده و اجتماع دانشمندان متفقند که چند روز است که در آن ایام زن از آبستنی مصون است، بهترین نظریه دستور حکیم معروف اطریشی (۱) است که میگوید: زنانی که دوره ماهیانه آنها ۲۶ یا ۲۷ یا ۲۹ یا ۳۰ روز باشد فقط از روز هشتم پس از قاعدگی تا روز شانزدهم ممکن است آبستن شوند. مثلاً اگر زنی روز اول فروردین قاعده شود فقط از نهم تا هفدهم فروردین ممکن است آبستن شود، این قانونی در مورد زنانی که دوره آنها با ارقام بالا و فوق نمیدهد ساکت است و نیز این نکته را که غالباً بعللی این دوره بهم میخورد منظور نمیآورد، بهر حال از نظیر این عقائد باین نتیجه میرسیم که با اینکه شاید نظر این بزرگان اطریشی تا حدی صحیح باشد و احتمال بسته شدن نطفه در آن ایام که او مدعی است کمتر باشد معذک بقدری موارد استثنائی دارد که نمیتوان باطمینان این نوع قوانین نیز کاملاً ایمن شد پس با در نظر گرفتن این نکته مطالب زیر را محض مزید اطلاع مینگاریم :-

۱ - محتمل است که در غالب زنان بین روز دوازدهم و هفدهم پس از آغاز قاعدگی تخمه مرد و تخم زن تلاقی کنند پس در این شش روز آبستن شدن زن قریب به یقین است.

(۱) منظور دکتر کنارس از اهالی شهر گراتز کشور اطریش است.

۲ - راتر جماع ممکن است بین روز ششم و دوازدهم نطفه بسته شود بدو دلیل اول آنکه تخمه گاهی ۸/۷ روز زنده میماند لذا یک هفته پس از جماع ممکن است نطفه بسته شود دوم آنکه انقباضات آلت زن که متعاقب انزال دست میدهد ممکن است تخم را زودتر براه اندازد .

۳ - از روز هفدهم تا بیست و یکم احتمال آبستنی باین علت موجود است که شاید تخم دیررها شود .

خلاصه نکات بالا آنستکه بین روز ششم و بیست و یکم خاصه از دوازدهم تا هفدهم احتمال آبستنی زیاد است و هرچه مقاربت از این ایام دیرتر صورت گیرد احتمال آبستنی کمتر است یعنی هرچه زودتر از ششم و دیرتر از بیست و یکم نزدیکی شود بهتر است و قبل از ششم و پس از بیست و یکم آبستنی ممکن ولی محتمل نیست

اینک برای روشن شدن موضوع مثالی آوریم : فرض کنید دوره ماهیانه عادی زنی که ۲۷ روز است اول فروردین آغاز شده ، پس از اول تا ششم و از بیست و یکم تا بیست و هشتم ایامی است که زن نسبتاً از آبستنی مصون است و برعکس از ششم تا دوازدهم و از هفدهم تا بیست و یکم احتمال آبستن شدن زیاد است و از دوازدهم تا هفدهم احتمال آبستنی بسیار زیاد است .

در خاتمه این فصل باز تاکید میشود که مطالب بالا به چه وجه مسلم نیست و در هر لحظه چه در حین قاعدگی و چه پس از آن ممکن است نطفه بسته شود .

فصل بیست و چهارم

حسرت اولاد داشتن

گذشته از نظر طبی مسئله از دیاد اولاد از لحاظ زیاده شدن جمعیت کشورها نیز مورد توجه است. هزاران کتاب و مقاله در این زمینه تحریر میشود که آیا يك زن و شوهر باید صاحب چند فرزند شوند و تا چند نفر را میتوانند برای شرکت در جامعه و نبرد زندگی مهیا کنند. نخست چنین بنظر میآید که چون هر زن و شوهری دو فرزند آورند کفایت میکند و از جمعیت کشور کاسته نمیشود ولی چون مرگ و میر کودکان و عقیم بودن بعضی و متأهل نشدن برخی دیگر را در نظر آوریم مشهود میشود که زن و شوهری دو فرزند مقصود را انجام نمیدهد و جمعیت کشور را تأمین نمینمایند.

از آماریکه تهیه شده چنین نتیجه میتوان گرفت که اگر زن و شوهری خواستند وظیفه ملی خود را انجام دهند باید صاحب سه یا چهار فرزند شوند البته منظور زن و شوهر عادی است و گرنه آبستنی زیاد برای بعضی زنان زیان دارد و ممکن است منجر به لاک آنها شود بهر حال جنبه اجتماعی موضوع از وظیفه این کتاب خارج است.

اشتیاق زن به داشتن اولاد از این جهت است که اولاد دستگاه ساختمان تن زن برای تولید فرزند آفریده شده و بقول حکما زن بودن یعنی مادر بودن و هر زنی بالقوه مادری است و چون با الفل مادر شد او را زن کامل میتوان خواند، بهر حال تمایل جبلی زن به فرزند چندان در اثر احتیاج بدنی او است که نازا بودنش موجب انقلاب داخلی تن گشته و منجر بامراضی میشود که ناشی از کاهلی دستگاه توالد و تناسل است.

تقاضای روحی نیز برای پیدایش اولاد همچنان شدید است. غریزه مادری ناشی از اشتیاق جبلی زن است به حفظ و حمایت موجودی ضعیف و چور این امر نسبت بشوهر عملی نیست پس زن در اندرون روح خویش خللی مییابد

که او را ناقص میگذارد ، مصیبت زنی که بفهمد حتماً نازاست از حد و وصف خارج است ، از پزشکی به پزشکی و از شهری به شهری رفته بهزار گونه درمان خطرناک تن در میدهد و باو هام و سحر و جادو متوسل میشود که بار آور شود . زن خاصه اگر خانه نشین باشد و اشتغال خارجی نداشته باشد چون بچه داری طبق مذاقش میافتد همواره در فکر اولاد و آرزوی داشتن فرزندی را مینماید پس این آرزو با توازن روحی و جسمی زن وفق میدهد .

در مورد مردان مسئله آرزوی بفرزند بیشتر جنبه منطقی دارد . اولاً شوهریکه زن خویش را بغایت دوست دارد و میداند بدون فرزند حیات روحی و جسمی او ناقص است برای خاطر او طالب اولاد میشود و میخواهد نه تنها نسبت به معشوق بودن زن بلکه نسبت به مادر بودن زن هم مهرورزی کند ، عامل دومی خود خواهی مرد و تأمین مقام خویش در جامعه است ، نخست میخواهد مردی خود را بنحوی ظاهر نماید که یگانه راه آن پیدا کردن فرزند است سپس غرضهای دیگری در کار میآید و مرد عاقل و مال اندیش برای روزگار پیری خود بفکر مددی میافتد یا برای ثروت خویش و ارثی میخواهد تا نام او را که بدان در ضمیر خود مباهات میکند و موجب رضایت و خورسندی او است نگاه دارد و از فنا و زوال حفظ کند .

به فرزند روشن شود روزگار هم از وی شود تلخی مرگ خوار

اینها بود پاره ای از علل اشتیاق مرد بفرزند که البته عامل مهم دیگری همانا اشتیاق درونی بتولید مثل است که در ضمیر نوع بشر متمکن میباشد .

از آن به چه در آشکار و نهان که آری یکی چون خود اندر جهان

غریب آنست که اکثر نوزاد در اثر قصد و میل عمدی پدر و مادر بدنیا نیامده و در نتیجه بی اعتنائی آنها به موضوع هم که آیا از این مقاربت فرزندی پیدا شود یا نشود اولاد پیدا نمیشود بلکه غالباً برخلاف میل و اراده پدر و مادر زن آبستن میشود . کمتر پدر و مادری است که از خود پرسد آیا این فرزندیکه پیدا میشود از او چه بارث خواهد برد . حتی کسانی که بانیت پاک و مقدس آهنگ یافتن فرزند میکنند با اهمیت عظیم مسئولیت پدری یا مادری بر نمیخورند و نمیدانند که در واقع این قمار است که با مقدرات فرزند آتیه میکنند که اگر ندرتاً کامیابی دست داد فرزند سود میبرد ولی اگر در این قمار باختند فرزند ورشکسته و مغلوب میگردد .

کاش همان اندازه که از وظائف اولاد نسبت بوالدین صحبت میشود تکلیف و مسئولیت سنگین پدری و مادری را هم به عوم میآموختند .

بهر تقدیر زن و شوهری که دریافته اند فرزند از آنها بعمل نخواهد آمد ناکام و بیچاره میشوند و شدیدترین معاشقات بی نمک شده تمتع و خوشی عمر را سلب میکند مخصوصاً زنان دچار بیماریهای عصبی میکردند و این نوع اشخاص معمولاً متوسل بکارهای خیریه و اجتماعی شده در آن امور بغایت علاقه مندی نشان میدهد .

بودنش رنج خاطر و نابودنش تذاب

در فصول بعد این مسئله را مطرح خواهیم کرد که زن و شوهری که چندین سال بدون فرزند بوده اند و گمان کرده اند کارشان چاره پذیر نیست حتماً نباید مأیوس شوند چه علم طب جدید موفق بکشفیات و اختراعاتی شده که شاید این بیماری را چاره کند ولی البته نخست باید دید علت مرض چیست . اینک مواردی را ملاحظه کنید که نازائی تقصیر هر دو طرف است . مسئله سازش نداشتن اخلاق زن و شوهر معروف و از ایام قدیم بدان متوجه بوده اند ولی هنوز علت این ناسازگاری مجهول است ، بعضی اشخاص قدرت آن را ندارند که اخلاق و رفتار خود را با همسر خویش وفق دهند و این کیفیت که ظاهراً هیچ علت جسمی یا روحی ندارد مانع آبستنی میشود . بعضی پزشکان علت را نبودن عشق تشخیم داده اند ولی بسیاری زن و شوهر ها که بغایت یکدیگر را دوست دارند فرزندشان نمیشود . گاهی زنی پس از سالها مقاربت از شوهر خود آبستن نمیشود ولی از نخستین نزدیکی با مرد دیگری فوراً آبستن میگردد و در اینجا نباید اهمیت انزال زن را که از عوامل مهم آبستن شدن او است از نظر دور داشت و منظور نه آنست که زن تا انزال نشود آبستن نمیشود ولی شك نیست که انزال زن به بسته شدن نطفه بسیار کمک میرساند و تراوشات غدد آلات زن و قبض شدن زهدان که متعاقب انزال دست میدهد پیشرفت تخمه مرد را آسان میکند پس خلاصه استدلال بالا این است که چون زن و شوهر در حین مقاربت هر دو نهایت تمتع و غایت لذت نصیبشان شود بیشتر محتمل است بچه پیدا کنند تا زن و شوهری که کاملاً سازگاری تنی ندارند و در این موارد نباید گفت عقیمند بلکه باید گفت سازگاری در کار نیست و بهنگام نزدیکی از هم آهنگی و دمسازی عاریند .

عوامل دیگری نیز موجب بی اولادی میشود که یکی از آنها بیماری قبض مهبل است و آن حالتی است روحی و دفاع جلی زن از مقاربت است که در آن هنگام مهبل خود بخود قبض میگردد و در این زمینه در فصل مربوط بسرد مزاجی زنان باز گفتگو خواهیم نمود. علت اصلی این عارضه بی احتیاطی و بی محاباتی مرد در کار مقاربت خاصه در بار نخست و در شب عروسی است البته چون مهبل قبض شود مانع جماع عادی است و کار پیشرفت تخمه مرد را بجهت زهدان دشوار میسازد معالجه این ناخوشی بیشتر کار روانشناسان است تا پزشکان معینا ابزارهایی هم برای فراخ کردن مهبل هست که تاحدی مفید واقع میشود بهر حال زن و شوهری که علامتی از این عارضه مشاهده کردند با مراجعه پزشک باید در پی چاره جوئی افتاده سعادت آتی خود را تأمین کنند. از علل دیگر یکی جور نبودن آلات تناسلی زن و شوهر است یعنی چون زن دارای مهبل دراز و شوهر قضیب کوتاه باشد این ناسازگاری جسمی مانع آبستنی میگردد و یا اینکه این کیفیت چندان مهم نیست باز تاحدی آبستنی را دشوار میسازد.

گاهی زن در اثر جریان دوره زناشویی که شوهر تقصیر کار است نازا میگردد و پاره ای اعمال مخصوصاً چون مکرر شد آلات ظریف تناسلی زن را آسیب رسانیده دچار عوارضی که مربوط به عقیمی است میکند، یکی از این امور سخیف جماع گسیخته است که مرد از ترس بچه منی را بخارج میریزد و این عمل گاهی منجر بنازائی دائمی زن میشود. در لحظه ای که سراپای وجود زن مشتاق و آماده قبول منی است چون دفعتاً عمل متوقف شود ممکن است بدستگاه تناسلی زن آسیب رسیده و سرانجام کار تخمدانها مختل گشته و حتی بگوشتهای لطیف زهدان نیز زیان برسد، حتی بعضی پزشکان وجود دشل را در زهدان که از موانع آبستنی است ناشی از جماع گسیخته میدانند.

گاهی ابزارها و وسائل منع آبستنی را چون بانهایت دقت بکار نبرند کار به عقیمی میکشد. باید در پاکیزگی و تمیزی این ابزارها بسیار احتیاط کرد که مبادا آلات تناسلی را آلوده کرده چرک کند و منجر بامراض و بیماریها گردد. حتی بهنگام دوش دادن و شستشوی فرج چون دواى غلیظ استعمال شود موجب آماس آلت میشود، باید دانست که طبیعت خود مهبل را طوری ساخته که از بسیاری کثافات و پلیدیها و میکروبها دفاع میکند و غالب مردان که بظاهر

بهیچوجه رعایت طهارت و بهداشت آلت تناسلی را نمیکنند و در این امر باید مصر بود و بوضوح پرداخت و بر مردم یاد داد که **طهارت و نظافت آلات تناسلی چه برای مرد و چه زن بغایت مهم و لازم است**.

اگر شوهر بهنگام آبستنی یا کمی پس از زایمان در مقاربت شتاب کند و رعایت ملاحظه و احتیاط را ننموده عمل را با خشونت انجام دهد باعث اختلالاتی در آلت تناسلی زن میشود که کار بنازائی میکشد و قرج که در آن موقع بسیار لطیف و نازک شده است آسیب میرساند.

بسیاری امراض دیگر است که شوهران ناشرافتمند از زنان بیرونی بخانه تحفه آورده وزن معصوم خود را مبتلا میکنند و وقتی آگاه میشوند که کار از کار گذشته و معالجه سودی ندارد و زن دچار نازائی شده است؛ در اینحال زن را بهیچوجه نمیتوان مقصر خواند و عقیمی او در اثر بی انضباطی و خیره سری و رذالت شوهر است.

یکی از موارد عجیب نازائی حالتی است که به اشباع منی معروف و میگویند در اثر ناسازگاری تخمه مرد و تخم زن است و چون منی بحد و فور موجود شود همان و فور مانع بار گرفتن تخم میشود و این کیفیت در واقع شبیه به اثر واکسن است که مرضی را با میکروب همان مرض درمان میکند اینحال بیشتر پس از فرزند نخست دست میدهد چاره آنست که مدتی از مقاربت پرهیز شود یا چند ماهی مفارقت اتفاق افتد تا پس از آنهم از لحاظ شوق وصال و هم آماده و مشتاق شدن دستگاه تناسلی زن آبستنی میسر گردد.

بالاخره اگر زن و شوهری ذاتاً استعداد بچه پیدا کردنشان کم باشد گاهی بعلت اخذ حالات مخصوص در هنگام جماع که دخول کامل و عمیق صورت نمی پذیرد خود بنازائی مدد میسازند و کار حمل آبستنی را دشوار میکنند و چون این اشتباه جزئی با روزهای مصونیت زن تصادف کرد البته مدتی بدون بچه مانده و خود را عقیم خواهند پنداشت.

از مطالب بالا پیداست که چه امور ناچیز و کوچکی میتواند موجب نازائی شود وزن و شوهریکه اجاق کورند باید از این نکات درس گرفته و امیدوار شوند که شاید کارشان چاره پذیر باشد پس تکلیف آنست که بلادرنك بیزشك متخصص در امور جنسی مراجعه کنند.

اینك سخنی چند از عقیمی خودزن میگوئیم که آن برد و قسم است؛ یکی

آنکه زن قادر بآبستنی نیست و قسم دیگر آنکه آبستن میشود ولی دوره آبستنی تمام نشده بچه میافتد و این قسم دوم بیش از آنچه عامه تصور میکنند متداول است و مخصوصاً بعضی ناخوشیها چون سفلیس باعث آن میشود که زن مکرر آبستن میشود ولی بچه میافتد. اگر سقط در اواخر دوره آبستنی اتفاق افتد بزودی تشخیص شده و مطلب روشن میشود ولی بسیاری زنان جوان ندانسته بچه میاندازند یعنی در آغاز آبستنی بچه میافتد و غالب ماهیانه ها که چند صبحی دیر شده و سپس خون زیاد دفع میشود همانا سقط جنین است و چون این بیماری تشخیص شد چاره آن دشوار نیست و درمان دارد.

این عارضه غالباً نشانه حالتی موقتی است که بین زنان بسیار متداول و آن نارس بودن دستگاه تناسلی زن است که بچه را نمیتواند پروراند و بار آورد و بزرگ کند و این قسم عقیمی بطول زمان خود رفع میشود ولی يك طرز معالجه آنست که عضلات زهدان را مالش لرزشی میدهند و برای اینکه این عمل موجب تحريك زن نشود از راه مقعد مالش میدهند نه مهبل و يك خاصیت دیگرش اینست که چون آلات تناسلی بسیار نارس باشد مالش از راه مقعد آسیبی بدان وارد نمی آورد.

زن جوانیکه سنش کمتر از بیست باشد اگر آبستن نشد شوهر نباید فکر کند که زن عقیم است و قاعده شدن او را نباید دلیل قطعی بلوغ آلات تناسلی زن تصور کند یکی از دانشمندان شهر پزشکی میگوید:

علت فراوان شدن زنان نارس در این اواخر بنظر من در اثر هجوم زنان دهاتی بشهرهاست که کارهای فکری و خوراك غیر مقوی و گرفتاریهای مشاغل و غیره همه مانع رشد کامل زن است و این فعالیت های شدید بعدی دختران را زود سوخته و فرسوده میکند که استطاعت زایش رادیر بدست می آورند، وضع مزاج و رنجوری قوای شهوانی از نسلی بنسل بمد بمیراث رسیده تانسلی فلی پراز زنانی است که یا بکلی عقیمند و یا طاعت دوره آبستنی تمام را نداشته بچه می اندازند.

زنیکه مشتاق فرزند است باید بداند که تندرستی و سلامت مزاج که تابع شیوه مراتب زندگی کردن است بسیار در کار آبستنی دخیل است و خوراك در این امر فوق العاده مؤثر و نمو طبیعی تن و خاصه آلات تناسلی منوط بآن است، اگر باندازه مکفی ویتامین خورده نشود بکار تخمدانها لطمه

وارد می‌آورد و عمل آنرا از نظم می‌اندازد و نخوردن بعضی ویتامین‌ها مثل هم‌آهنگی بدن می‌شود و رشد و نمو اعضاء متوقف می‌گردد و جز ویتامین B و C ویتامین دیگری که در کار آبستنی دخیل است ویتامین E است که در گندم و جو و ماست و غالب میوه‌جات یافت می‌شود و این ویتامین‌ها عمل تخمدانها را مرتب می‌کنند، پس معلوم شد این قسم عقیمی را باغذای تنها میتوان درمان کرد. رویهم‌رفته میتوان گفت کم‌خوراکی مانع آبستنی است و گرسنگی کشیدن آسیب مسلم و مبینی بدستگاه درونی تن میرساند، در تحطیم او جنگها که خوراك مقوی کمیاب می‌شود فاعده نشدن زنان که یکی از علائم نازائی است فراوان می‌شود ولی اشتباه نشود که زیاد خوردن نیز در کار آبستنی خالی از تأثیر نیست و زنانیکه بسیار فرجه می‌شوند آبستنی را تا حذی از دست میدهند و این قانون با تجربه و آزمایش حیوانات بطور قطع مسلم و ثابت شده که چون بعضی ویتامین‌ها را بمقدار لازم بآنها نرسانند موقع فعل عقب افتاده و باز چون همان ویتامین‌ها را بعد افراط بهمان حیوانات بخوراند آبستن نمی‌شوند، فرجه‌ی و نازائی چنان بهم مربوطند که هر پزشکی را فوراً مشکوک نموده و غالباً چون ماهیانه بند آید و زن آبستن نشود شروع فرجه شدن میکند. خلاصه از مطالب بالا چنین برمی‌آید که هر چه بتندرستی لطمه وارد آورد و سازش مزاج را مختل کند در کار آبستنی نیز مؤثر می‌شود باز همان پزشك دانشمند که کمی پیش از سخنان او شمه‌ای ذکر شد می‌نویسد:

«از علل مهم نازائی یکی هوای کثیف شهر ها است مشاغل سنگین زنان و زندگی مطول در برزنهای ناسالم - ورزش نکردن یا زیاده روی در آن زندگی غیر منظم و عاری از وسائل بهداشت - و افراط در امور شهوانی همه در فرسود کردن سازمان تن مؤثر است. مرد چون جنساً استقامت مزاجش زیادتر است چون آب و هوا و وضعیت شهری انتقال یافت بزودی خایه‌ها بحال عادی عمل برگشته تراوشات غده متارفی می‌گردد ولی زن اصولاً نگاهتش بیشتر طول میکشد و رفع کسالتش تدریجی تراست و چون بیماری یا رنجهای دیگری مدتی مدید او را گرفتار کرده باشد عمل تخمدانها بهم می‌خورد و توانائی تخم سازی کم می‌شود و شاید بکلی از بین برود که در اینصورت بی‌درمان است. بعضی از عوارض دیگری که علت عقیمی است عبارت از خراشهای بآلت تناسلی است و کوچك و بزرگ بودن مهبل است و حتی پرده دوشیزگی خود

مانع آبستنی است و گاهی آلت تناسلی زن از رسیدن تخمه مرد بتخم زن جلوگیری میکند که معروفترین این نوع بیماری فرو افتادن رحم است که چاره آن مالش های طبی یا بکار بردن ابزار مخصوصی بهنگام مقاربت، یا مجامعت بوضع خاصی است که باید بتصویب و نظر کارشناسان متخصص انجام شود. بیماری های سخت تری چون مسدود بودن شیپور زهدان محتاج بجرایحی است و اخیراً نتیجه این جراحی بسیار رضایتبخش بوده است.

غیر از آن دسته از علل نازائی که ناشی از نواقص بدنی است يك سلسله اختلافات دیگری در اثر درست کار نکردن غدد عارض میشود که غدد مربوط به نازائی عبارت از غدد تایراید و تخمدانها و غدد مقعدی است و این سنخ بیماری گاهی با داروهای هورمن دار نیکو علاج میشود ترشی زیاد مهبل زنهم موجب تباه شدن تخمه مرد میشود و این بیماری را با تجزیه ترشحات مهبل زن زود میتوان تشخیص داد و درمان آن شستشوی مجرا با محلول بیکربنات دوسودو غیره است.

اگر نازائی در اثر آماس زهدان یا تخمدانها و یا شیپور زهدان باشد معالجه دشوار است و با اینکه این مسئله را در فضل دیگری نیز بحث خواهیم کرد در اینجا نیز چند کلمه از اثری که در کار آبستنی دارد میگوئیم.

تنها علت، سرایت مرض سوزاك و سفلیس و سایر بیماریهای آمیزشی نیست و هر کس در کار پزشکان دروغی و عیار تأمل کرده و شیوه بچه انداختن آنها را مطالعه کرده باشد میداند عملیات این شیادان چقدر بآلات تناسلی زن آسیب میرساند و چطور آنها را دچار بیماریها کرده و وسیله سرایت میکروب میشود گوشتهای فرج بهنگام آبستنی بسیار نازك و لطیف میشود و مستعد سرایت امراض میگردد و در این حال هر نوع تماسی باید با نظافت و طهارت کامل و استعمال ادویه ضد عفونی همراه باشد و این شرط در حین وضع حمل نیز باید مراعات کرد که غالباً چون برای زایمان به پزشک صحیح مراجعه میشود احتیاطات لازمه را مرعی میدارد، بهمین دلائل از چند هفته پیش از زایمان و تا مدتی پس از وضع حمل اگر شوهر ناچار مقاربت نمود باید نهایت احتیاط و دقت را در کار طهارت و نظافت مراعات نماید چه قضیب غالباً کثافات و میکروبهای در مهبل جا میگذازد که موجب بیماریهای سخت شده گاهی جان زن را بخطر میاندازد. اگر بمجرد اینکه آلت بمیکروبی ملوث میشد فوراً مداوا میکشت چندان

مهم نبود ولی بدبختانه چون دردی احساس نمیشود غالباً اعتنائی نمیشود تا چون فساد بحد شدت رسید پزشك را خبر میکنند و در آن هنگام کار از کار گذشته و چاره منحصر به قطع آن عضو فاسد است ، و اگر پس از عمل زن قادر به لذت مقاربت و آبستنی باشد خوشبخت است چه بسیار اتفاق میافتد که در اثر سوزاك یا بیماریهای آمیزشی دیگر پزشك مجبور میشود تخمدان یا شپوور زهدان و یا خود زهدان را بکلی بیرون آورد .

چون عقیمی زن را بغایت پریشان میکند و روحاً برنج و فلاکت میافکند پزشکان همواره در تلاش آتند که چاره جوئی کنند و این شعبه جراحی در سال های اخیر استقلال یافته و روز بروز نتایج بدیع و مهمی از آن بوجود آمده است مثلاً اگر شپوور زهدان باید قطع شود جراح سعی میکند چندان از آن بجاگذارد که عمل انتقال تخم از تخمدان بزهدان مختل نشود یا اگر تخمدان زائده است قسمتی سالم از آنرا به ریشه تخمدان و یا بدیوار زهدان پیوند میکنند و اگر این عمل با قسمتی سالم از تخمدان خود زن میسر نشود کار مشکل میگردد ولی چندتن از جراحان معروف تکه ای از تخمدان زن دیگری را به مریض پیوند نموده در نتیجه از آن زن فرزندان تندرست و سالم بوجود آمده است جز آنکه تخم چون از تخمدان بوجود میآید مادر ممکن است پیش خود فکر کند که جنین از او نیست و بچه غریبه در شکم دارد و گاهی این اندیشه تا آخر عمر او را عذاب نموده و طفل را فرزند خود نمیداند قانوناً زن آبستن مادر جنین است و فرزندیکه از تخمدان پیوندی بدنیا آمده حلال زاده است .

در بسیاری موارد نازائی دیگر نیز دخالت جراح لازم میشود، از این قبیل است آب آوردن و دشپل و غیره و اخیراً بعضی پزشکان این نوع امراض داخلی را بوسیله تابش اشعه اکس بتخمدان درمان کرده اند که این شیوه معالجه خالی از اشکال نیست و تعیین طول مدت تابش را بدرستی نمیتوان تعیین کرد ، حساسیت اشخاص متفاوت است و مقدار نوریکه برای یکی سودمند است بدیگری زیان میرساند و گذشته از آسیب مزاجی تخمه را فاسد میکند پس این درمان را باید بانهایت احتیاط بکاربرد که مبدا عقیمی رفع شود ولی بچه ایکه بدنیا میآید صورت عجیب و اندام غیر انسانی پیدا نماید .

پس از بحث علل متنوع نازائی معلوم میشود که جز در موارد نادری که آلات تناسلی کاملاً غیر عادی است در سایر موارد این عارضه درمان دارد و غالباً

بامداوای صحیح و مطول و گاهی بوسیله عمل جراحی این نقیصه رفع میشود یکی از دانشمندان فن موارد زیر را قابل مراجعه بپزشک میداند .

۱ - آیاتخم غیرطبیعی است و علت مربوط به مزاج است یا آماس تخمدان؟ (۱)
۲ - آیا زهدان اینقدر رسیده و بزرگ است که به نطفه غذای مکفی برساند و آنرا تا آخر بار آوردیانه ؟

۳ - آیا درجفت شدن تخم و تخمه مانع ورداعی نیست ؟

۴ - آیا درحین تمتع و حظ شهوانی رغبت پذیرفتن درزن ایجاد میشود یا نه و اگر تمایل قبول نطفه درزن نیست علت روحی و جسمی آن چیست ؟
۵ - آیازن و شوهر در اثر نادانی در کار مقاربت اشتباهاتی میکنند و آیا موقع مناسبی را برای این عمل اختیار کرده اند یا نه ؟

بالاخره این تصور عامه که همیشه زن را برای پیدا نشدن فرزند مقصر میدانند از انصاف دور است و این استدلال که آبستن شدن تکلیف زن است و چون فلان زن آبستن نمیشود پس ناقص است خطاست ، علاوه بر مواردیکه شوهر غیر مستقیم مسئول است غالباً چون زن شوهر از امراض موروئی ناپاک باشد زن ملوث شده در آلات درونی او آماسهایی پیدا میشود که موجب نازائی است ، باین نکته را نیز متذکر شد که با آنکه زن سردمزاج نازائی بودنش ضروری نیست مرد عن مسلماً بچه دار نمیشود و اینکه عامه گمان میکنند عن فقط نداشتن نعوظ است درست نیست و انواع مختلف دیگر نیز دارد چون درست کار نکردن غدد تناسلی مرد که در فصول بعد مفصلاً از آن بحث خواهیم کرد .
از درمانهایی که اخیراً برای عقیمی اختیار شده یکی آبستن کردن مصنوعی

است و این عمل را در مواردی بکار میبرند که علت عقیمی اندازه تضییع یا نقص در ترشحات و یا ساختمان مهبل یا زهدان و یا دهانه زهدان باشد و یا علت مجهول باشد ولی تخم زن و تخمه مرد نقص نداشته باشد ، ولی چون امراض موروئی در

(۱) اخیراً سال (۱۹۱۸) دکتر استال ورتی انگلیسی که یک هزار زن مریض را تحت مطالعه قرار داده در کتابیکه منتشر نموده معتقد است که یکی از علل مهم نازائی در زنان ترس و یا تمایل مفرط آنان به بچه پیدا کردن است که در اثر آن در لوله شیپور رحم منقبض نمودن آنست که سد راه عبور تخم میشود و علاج آن ادویه ایست که آرامی به اعصاب میبخشد و خود مریض باید فشار زیاد به دماغ خود وارد نیاورد و ترس و واهمه یا اشتیاق زیاد را از خود دور کند تا پس از مدتی رفع مرض بخودی خود بشود .

فامیل باشد یا تخم زن ناقص باشد عمل آبستن کردن مصنوعی صلاح نیست .
 آبستن کردن مصنوعی عبارت از ریختن منی زهدان است بوسائلی غیر از مقاربت
 و منی را گاهی بدرون زهدان و گاهی به دهانه زهدان میریزند که طریقه اولی
 نسبتاً مطمئن تر است بهترین شیوه این معالجه آنستکه عمل را هر چه میتوان شبیه
 بجماع نمود و دانشمندانیکه خاصیت انزال زن را برای آبستنی دریافته اند میگویند
 قبل از تزریق باید زن را با تماس و مالش و غیره بحالت انزال رسانید و چون این شرط
 لازمه اش مجامعت است باید بین شوهر و پزشک در جزئیات امر توافق نظر کامل باشد
 و برای روشن شدن اذهان باز قسمتی از تحریرات آن پزشک عالیقدر را در اینجا
 متذکر میشویم که میگوید :

«اینکه عمل آبستن کردن مصنوعی باید در مریضخانه صورت گیرد یا
 منزل شوهر ، خود مسئله مهمی است ولی بنظر من در خانه شوهر بهتر است چه قبل
 از عمل باید زن تحریکات لازمه را یافته و پس از عمل نیز بتواند در بستر خویش
 استراحت کند ، پس بهتر است پزشک ابزار جراحی خود را بخانه مریض آورده
 و در کنار بستر عمل را انجام دهد چه خود عمل بسیار ساده و عبارت از دخول آب
 دزدک مخصوصی در دهانه زهدان است .

بنظر این پزشک زن و شوهر باید نخست مانند مواقع عادی نزدیکی
 نمایند ، در لحظه معین پزشک که در اطاق مجاور منتظر است وارد شده زن را بوضع
 خاصی مینشاند و مقداری از منی را که در مجرای زن است بداخل آب دزدک
 میکشاند ، سپس قسمت تحتانی گردن زهدان را با ابزار مخصوصی پائین کشیده
 و آب دزدک را بدانه زهدان وارد و آنرا خالی میکنند .

این جریان البته خالی از ناراحتی و زحمتی نیست ولی چندان اشکالی هم
 ندارد و فایده اش هم اینست که برای پذیرفتن تخمه وضعیت طبیعی و موافقی
 ایجاد میشود .

بعضی پزشکان منی را از جماع گسیخته شوهر و یا بوسیله کاپوت از او گرفته
 بکار میبرند راه دیگر از جلق زن شوهر است ولی این شیوه چندان موافق مذاق
 و سلیقه اشخاص نیست .

گاهی در منی بعضی بیماران تخمه زنده ای که تخم زن را بار آور کند موجود
 نیست در اینصورت خایه پشت را سوراخ میکنند و مقداری مایع آنرا بیرون میآورند
 چه غالباً در آنجا چند تخمه زنده یافت میشود سپس این مایع را باید با تراوشات

غده پرستات که کار آن براه انداختن و بیدار کردن تخم است جفت نمودن این ترکیب را در مهبل ریخت و بهنگام مقاربت باید آنجا بماند .

بعضی متخصصین در عمل آستن کردن مصنوعی زیاد روی میکنند و منی را در زهدان پخش میکند یا آنرا در حوالی شیپورها و حتی نزدیک تخمدانها میریزند ولی نتایج این عمل چندان رضایتبخش نیست .

معلوم است در آستن کردن مصنوعی هم باید به روز و ساعت عمل اهمیت داد و عملهاییکه از ۸ تا ۱۶ روز پس از آغاز قاعدگی بشود بیشتر مقرون بموفقیت است ، چون از بار اول نتیجه گرفته نشد زن و شوهر نباید مایوس شوند چه حتی در مجامعت طبیعی نیز با یکبار آستنی مسلم نمیشود ، شاید زن و شوهر مجبور شوند چندین بار این عمل را تکرار نمایند تا نتیجه مطلوب دست دهد و اگر سر نوشت پزشك حاذق و نیکی نصیبشان کرده باشد از تکرار عمل اکراه نخواهند داشت . تبصره - برای معالجه نازائی جریان مرتبی است که باید تعقیب نمود .

اول باید منی مرد را امتحان کرد و مطمئن شد تخمه فعال و زنده در آن هست سپس باید زن را معاینه کرد و ترشحات مهبل و زهدان او را امتحان نمود اگر نقص مشاهده نشد باید زن را در زیر اشعه اکس قرار داد و محلول لی پیاول یا مایع کدر دیگری از زهدان و شیپورهای زهدان گذرانده جریان آن را مشاهده نمود اگر مشهود شد که شیپور بسته و مایع رد نمیشود باید فشار آن را زیاد کرد تا باز شود و البته این عمل در تحت نظر پزشك حاذق باید انجام گردد که در ضمن نواقص و موانع دیگر آستن شدن زن را نیز کاوش و مطالعه کند . خلاصه یکچنین معاینه منظمی بسیار موارد نازائی را معلوم میکند . ضمناً باید دانست که محلول لی پیاول نه فقط بواسطه خاصیت کدر بودن مشاهده را آسان میکند بلکه غالباً مانع را نیز از راه خود بر طرف میکند .

فصل بیست و پنجم

منع آبستنی

.....

جلوگیری کردن از آبستنی همیشه مورد توجه بسیاری زن و شوهر ها است و گفتیم این مسئله از لحاظ سیاسی و اجتماعی هم اهمیت دارد ولی در این کتاب فقط جنبه طبی آن مورد بحث است. افراد تندرست خاصه اگر استطاعت مالی داشته باشند طبعاً مایل به داشتن فرزندند و بدون آن زندگی نمکی ندارد. زن تا مادر نشود رسیده و کامل نیست و مرد هنگامی مرد تمام است که بار گران بدزی را کشیده باشد.

گاهی آبستنی برای تندرستی زن صلاح نیست و جان او را در مخاطره میافکند و در چنین صورتی در پی فرزند رفتن او سفاهت است، مثلاً آبستنی بعضی امراض کلیه را سختتر میکند و پیش از آبستن شدن زن باید پزشک مراجعه نموده و از سلامتی کلیه خود مطمئن گردد.

از همه سخت تر ناخوشی ساس است که آبستنی آنرا شدید میکند و زنیکه مبتلا باین ناخوشی باشد باید قطعاً از آبستن شدن پرهیز کند.

بطور کلی زنیکه مبتلا بمرض تورم کلیه باشد چون آبستن گشت مرض شدت میکند ولی اگر در حین آبستنی مبتلا باین مرض شد کار دشوار میشود و باید بلا درنگ بپزشک رفته چاره جوئی کند.

برخی از امراض قلبی از آبستنی شدت نمیپذیرد ولی اگر بماهچه های قلب فشار راه یافته و پای زن آماس نماید یا نقش تنگ شود باید دانست که قلب تکلیف عادی خود را هم نمیتواند انجام دهد چه رسد وظائف مشکل دوره حمل را و خطر مرض در این موقع بسیار زیاد است. مرض دیگری که با آبستنی سازش ندارد ناخوشی قند است چیزیکه هست خوشبختانه این مرض غالباً خود مانع آبستنی است. (۱)

(۱) مرض قند که در اثر آن سابقاً صدی ۴۵ مبتلایان آبستن هنگام زایمان تلف میشدند پس از کشف داروی انسولین اینک هیچ نوع خطری برای زائون ندارد. (نقل از کنفره مرض قند ۱۹۴۶ در امریکا)

بیماریهای دیگری که با آبستنی سازگاری ندارد عبارت است از تورم غده نابرابر و پیچیدگی و تورم رگ و حمله و سنگ کیسه صفرا و قی کردن بیایی و عوارض دیگری که مربوط بآلات تناسلی زن است و سابق بدان اشاره شد. علاوه بر این بیماریها که صریحاً مخالف آبستنی است بعضی حالات دیگری نیز با آبستنی وفق ندارد مثلاً مزاج زن بعلت معین و معلومی و یادداشت وضع کلی چنان رنجور شده که بارگران آبستنی از طاققت زن دور باشد آبستن شدنش صلاح نیست.

اگر زن یا شوهری دچار بیماریهای دماغی یا سفلیس یا سکر یا ناخوشی بستن خون یا هر مرض دیگری باشند که بارث بطفل برسد یا باو آسیب رساند باید از پیدا کردن فرزند خود داری کنند. گذشته از موضوع امراض باید در نظر داشت که پس از هر زایمانی باید زن مدتی استراحت کند تا دوباره تندرست شده برای آبستنی بعد مهیا شود. دوره آبستنی نه ماه طول میکشد و دوره شیردادن هم نه ماه است و پس از این ۱۸ ماه اقلان نه ماه برای تقویت مزاج و رفع خستگی زن لازم است تا بینه او باز مستعد شده و طاققت یکدوره تازه آبستنی و زایمان را پیدا کند، پس بطور کلی فواصل بین زایمانها باید اقل دو سال و سه ماه باشد و برای بسیاری مادران صلاح آنست که سه سال تمام برای هر دوره ای قائل شوند. این فاصله هم برای تندرستی مادر ضروری است و هم برای پرورش نوزاد سودمند است چه مادر میتواند در دو ساله اول عمر هر نوزادی تمام وقت خود را صرف توجه او نماید و چون دوباره آبستن شد بچه اولی بعد کافی رشد نموده و بزرگ شده و مادر فرصت میکند بتدرستی خویش پرداخته و برای پرورش و مواظبت نوزاد بعد آماده شود.

گاهی بعلت فقر و تنگدستی منع آبستنی لازم میشود، سابقاً نیز اشاره کردیم که بهتر است دوسه فرزند تربیت یافته و صحت مند داشت که برای آغاز زندگی صاحب سرمایه ای باشند تا چندین اولاد رنجور و فقیر که پدر و مادر استطاعت رسیدگی به بچیک را نداشته باشند.

گاهی پسر و دختر جوانی بعلت فقر یا علت دیگری باین نتیجه میرسند که بهتر است زود عروسی کنند ولی مدتی اولاد پیدا نکنند تا اینکه ازدواج را بتأخیر اندازند تا استطاعت بچه داری پیدا کنند. چنین زن و شوهری در صدد منع آبستنی خواهند افتاد. در این ایام که بسیاری دختران گرفتار مشاغل اداری

یا کسب و غیره میشوند غالباً نمیخواهند فوراً پس از ازدواج بچه دار شوند و دست از کار خود بکشند اینست که از ترس آبستن شدن از عروسی منصرف میشوند بالاخره علل مالی گاهی مخالف آنست که مرد یا زنی صاحب فرزند شوند . با بی اعتنائی باین قضیه کار درست نمیشود و این تصور که چنین اشخاصی قادر یا حاضرند دست از حوائج جنسی خویش بکشند و عمر خود را به پرهیزکاری و تقوی بسر ببرند بیهوده و غیر عملی است و لازم بتذکر نیست که فرزند زنا داشتن با کیفیت فعلی آداب اجتماعی باری است که همه از کشیدن آن گریزان و از چنین لکه ای هراسانند ، پس در چنین موارد استعمال ابزار منع آبستنی لااقل از پیدا شدن چنین طفلی جلوگیری میکند .

در بعضی کشورها چون انگلستان و پاره ای ملل امریکا خرید و فروش ابزار منع آبستنی مجاز است و در بعضی ممالک دیگر که نظر دولت متوجه ازدیاد نفوس است چون آلمان و ایتالیا این عمل غیر قانونی است مگر بتجویز پزشک . ولی باید دانست که چه قانون با این عمل موافق باشد چه نباشد کسانی که در صد . منع آبستنی هستند مانند کسانی که در صد بچه انداختن میباشند بهر نحوی باشد کار خود را صورت میدهند ، چون پزشک و وسائل مطمئن و تحقیق آشکار دست نرسد بدنباع نادرست و وسائل غیر صحیح متشبث میشوند که تندرستی آنان را در مخاطره میافکند .

طرق منع آبستنی متعدد است که بعضی زیان آور و پاره ای دیگر آسیبی نمیرساند هنوز طریقه ای که صد در صد اطمینان بخش باشد کشف نشده ولی بعضی از شیوه ها قریب بیقین و بعضی دیگر ذره ای مؤثر نیست و بهمین دلیل برای بدست آوردن بهترین طریقه باید پزشک مراجعه کرد تا آنچه مناسب حال هر کس است تجویز کند . متأسفانه مدارسی که طرق منع آبستنی را ضمن برنامه تدریس میکنند نادر است و پیش از دیدن طبیب باید فهمید آیا طبیب در این زمینه اطلاعاتی دارد یا نه و آیا اصولاً با اصل قضیه از لحاظ اخلاقی موافق است یا نه ، بهر حال بسیاری پزشکان در این وادی زحماتی کشیده و اطلاعاتی بدست آورده اند و در بعضی کشورها برای فقرا مراکزی تهیه شده که مجاناً بآنها دستور و نظریه میدهند .

پیش از آنکه از طریق منع آبستنی سخن گوئیم یکبار دیگر جریان آبستنی را باختصار از نظر میگذرانیم : - در اثر مقاربت منی مرد به مهبل

زن ریخته و زهدان آنرا بدرون خویش میمکد ، سپس تخمه ها بسمت تخم متوجه شده اگر تخم در شیپور زهدان باشد اولین تخمه ای که خود را بآن برساند با آن جفت شده نطفه بسته میشود وزن بار میگیرد . نطفه بسته بدھلیز زهدان رہسپار و در آنجا خود را بدیوار زهدان که در اثر تراوشات تخم دان ها آماده بذیرائی است میآویزد .

پس برای منع آبستی باید از رسیدن تخمه مرد بتخم زن جلوگیری کرد که طرق برجسته و معروف آن از این قرار است : -

قدیمترین طریق و آنچه هم اکنون رواج کامل دارد جماع گسیخته است که پیش از خروج منی مرد قضیب را از فرج بیرون آورده تامنی بخارج ریزد و این عمل در توراۃ ذکر شده و چون ابزار خاصی نمیخواهد و محتاج بتخصص و اطلاع مبسوطی نیست عامه بدان دست میزنند و بیشتر زن و شوهرهایی که منکر عمل منع آبستی میباشند چون بدقت کاوش شود معلوم میگردد که باین راه متوسل گشته آنرا از طرق منع آبستی نمیپندارند

جماع گسیخته نواقص بسیار دارد ، نخست آنکه بدان نمیتوان اطمینان کامل نمود چه در اثر تحریک قبل از خروج منی قطره ای چند مایع غلیظ از قضیب دفع میشود که چون آنرا باریزین (۱) بنگرند غالباً دوسه تخمه در آن یافت میشود ، پس اگر قبل از خروج منی هم قضیب خارج شود ممکن است همین چند تخمه که با تراوش اولی همراه بوده زن را آبستن کند یا اگر احياناً کمی پس از جماع اولی باز نزدیکی شود ممکن است تخمه هایی که از مقاربت نخست به سر قضیب مانده در مرتبه بعد بدخل مهبل حمل شده زن آبستن گردد ، یا اگر منی بحوالی زهار زن ریزش کند شاید چند تخمه ای خود را بدرون مهبل افکنده و از آنجا خود را به تخم برسانند و چه بقاء خترانی که هنوز با کره بوده ولی بهمین طریقہ آبستن شده اند .

گذشته از نا مطمئن بودن - جماع گسیخته بیشتر مرد ها را دچار بیماری روحی و دلواپسی دائمی میکند که عاقبت آن عنن کامل یا عنن ناقص و یا انزال زود است ، و برای بعضی مردان جماع گسیخته چنان از لذت نزدیکی می کاهد که گاهی تصمیم شان را درهم شکسته و خودداری ممکن

نمیگردد و منی بداخل مهبل میریزد و همه احتیاطات عاقل و بیهنوده میشود .

اگر زنی دیر انزال باشد و برای حصول آن مدتی وقت بخواهد چون در جماع گسیخته از طول مدت تماس و تحریک کاسته میشود این مانع از احتمال انزال او میکاهد و کار را دشوار میکند و حاصل نشدن انزال بتندرستی او زیان میرساند اینستکه بطور کلی میتوان گفت منع آبتنی بوسیله جماع گسیخته

عملی زیان آور و این از طرق صحیح و بی ضرر منع آبتنی نیست. (۱)
دیگر از طرق منع آبتنی کاپوت است که آن غلافی است بسیار نازک

که از پوست یا لاستیک ساخته شده و بقضیب میکشند تا منی بداخل این غلاف ریخته به مهبل نرسد . کاپوت را چون ضخیم و سخت سازند که پاره نشود از حظ نزدیکی بسیار میکاهد و چون چنان نازک باشد که محسوس نشود و در لذت بردن اثر نکند محتمل است در اثر مالش پاره شود . گاهی این پارگی پیدا است ولی غالباً بسیار ریز و بچشم دیده نمیشود و از همان منفذ کوچک چند تخمه خود را بدرون مهبل رسانیده کار خود را میکنند . این جلد غالباً مانع تمتع کامل زن است و گاهی از حرکت سهل قضیب میکاهد و رنج میرساند ، بسیاری مردان چون بوس و کنار را متوقف میکنند تا این جلد را بقضیب بکشند و نوظشان مرتفع میشود . نظر باینکه بسیاری مردم باین جلد معتقدند نگارنده از خانواده های زیادی تحقیقاتی بعمل آورده و در نتیجه معلوم شد که بیش از نصف آنها با اینکه مرتباً آنرا بکار میبردند معیناً دیر یا زود بچه دار شده اند .

اگر کسی در استعمال کاپوت مصر است باید لااقل توجه کند که از نوع مرغوب بوده و مخصوصاً زیاد تنگ نباشد زیرا هر چه در حین نزدیکی احساسات زیاد شدت کند و خاصه چون انزال نزدیک میگردد حجم قضیب بیشتر شده و جلد باید جای این بسط را داشته باشد والا پاره میشود ، بهتر آنست که قبل از عمل جلد را با محلول اسید لاک تیک (اسید ماست) چرب کرد که هم دخول سهل شده هم بسبب خاصیت این دوا که خود مانع آبتنی است بمنظور اصلی کمک شود

(۱) دستور شرع اسلام بر آنستکه نباید هرگز آب منی را بیرون فرج ریزند که ... پیش قهقرا آنرا عزل گویند و آن در کنیز و صبیغه جائز است اما در زن آزاد بدست مکر آنکه با اجازه او باشد بلکه بعضی گفته اند دینار طلا دیه دارد اگر چه بعضی آنرا مستحب دانسته اند .

(نقل از دو کنه کار)

جماع گسیخته و کابوت و سائلنی است که از دخول تخمه بمہبل جلو گیری نموده و بکار بردن آن بعمده مرد است، یکدستہ دیگر از وسائل منع آبستنی است کہ اجرای آن تکلیف زن بوده و غالباً منظور آنست کہ چون تخمه وارد مہبل شد یا از پیشرفت آنان بسوی زہدان جلو گیری شود و یا آنہارا در خود مہبل از کار انداختہ تلف نماید .

از این دستہ وسائل منع یکی ابر دریائی یا ابر لاستیکی یا پنبہ ای است کہ آنرا در انتہای مہبل قرار میدہند تا دہانہ زہدانرا پیوشاند و راہ عبور تخمه را مسدود سازد ، نقص این تمہید آنست کہ چون ابر بزرگ باشد کہ درد دہلیز مہبل درست جایگیر گردد و دہانہ زہدانرا نیکو بگیرد برای رفت و آمد قضیب جای تنگ شدہ راہ را میگیرد و چون کوچک باشد مستقر نگشتہ بسہولت از نقطہ مقصود جای کن میشود و در حفرہ های اطراف دہانہ زہدان افتادہ دہانہ زہدانرا باز و راہ را برای عبور تخمہ ہا بلا مانع میکند . بہر حال اگر کسی مصمم بود ابر بکار بردن ابر لاستیکی از انواع دیگر بہتر است چہ میتوان آنرا جوشانیدہ تنظیف نمود ، چون ابر لاستیکی میسر نباشد پنبہ بہتر از ابر دریائی است ، پنبہ را پس از یکبار استعمال میتوان دور انداخت و اصلح آنستکہ پیش از آنکہ ابر را در بیخ مہبل قرار دہند آن را در محلول یک در صد اسید لاک تیک فرو برند و یا با زلی اسید لاک تیک چرب کنند کہ آن خود داروئی است کہ مانع آبستنی است .

یکدستگاہ دیگر از این نوع وسائل منع بنام «پسری» یا کلاہ معروف است کہ آنہارا بچہار قسم تقسیم کردہ اند: (۱) کلاہ سر زہدانی (۲) کلاہ مہبلی (۳) کلاہ دہانہ زہدانی (۴) کلاہ درون زہدانی .

۱- کلاہ سر زہدانی - ابزاری است کوچک و شبیہ بکلاہ کہ بر روی دہانہ زہدان قرار میگیرد تا مانع ورود تخمہ بزہدان شود و نقص این قسم آنست کہ قرار دادن در محل مخصوص آسان نیست و چون بجای خود درست مستقر نشود از تماس قغیب بسہولت بکناری افتادہ و مقصود بر نمیآید ، این کلاہ را باندا زہای مختلف میسازند و بہتر آنست کہ زن بیزشک مراجعہ کند تا اندازہ صحیح و طریق درست بکار بردن را باو بیاموزد و اگر بملاوہ این کلاہ داروی شیمیائی دیگری نیز کہ مانع آبستنی باشد بکار رود بسیار سودمند است کہ آن خود در واقع خط دوم دفاعی است .

معمولاً این کلاه لاستیکی است ولی از اجناس دیگری نیز چون نقره و غیره یافت میشود که از نوع لاستیکی کمی کوچکتر و تنگ تر سر زهدان قرار میگیرد و آنرا باید بزرگ بعد از هر قاعدگی نصب نموده پیش از آغاز قاعدگی بعد بردارد. این نوع کلاه اگر کمی گشاد باشد از دخول تخمه جلوگیری نمیکند چون تنگ باشد مانع خروج تراوشات زهدان است و چون هفته ها بر سر زهدان میماند موجب آماس میگردد. هیچ ابزاری را نباید بیش از يك شبانه روز در مهبل نگاه داشت. پس بدلائل فوق کلاه سر زهدانی نه اطمینان بخش است و نه با بهداشت سازش میکند.

۴ - کلاه مهبل - با کلاه سر زهدانی تفاوت دارد و در داخل خود مهبل واقع میشود نه بر سر دهانه زهدان، بدین معنی که در موارد کلاز زهدانی قضييب باروی کلاه تماس پیدا میکند ولی کلاه مهبلي آنست که قضييب بداخل کلاه میرود و پشت کلاه بدنه دهانه زهدان است، این کلاه يك نیمکره لاستیکی است که در لبه آن فتری تعبیه شده و چون بخواهند آنرا داخل مهبل کنند فتر جمع میشود و چون بمحل خویش قرار گرفت فتر را رها میکنند تا مستقر شود و باید بطوری آنرا در بیخ مهبل نهاد که قسمت محدب بسمت زهدان باشد و دهانه مقعر نیمکره بسوی دهانه فرج تا قضييب بتواند داخل کلاه شود، اگر احياناً وارونه بگذارند باز اطمینان بخش است ولی بیرون آوردن آن دشوار میشود فتر دهانه این کلاه به دیوار های مهبل فشار آورده لبه کلاه بگوشت های مهبل میچسبد، باید این کلاه اندازه باشد و اگر زیاد بزرگ بود کج میشود و عطسه یا سرفه سخت آنرا از جا خارج میکند از این گذشته فشار زیاد فتر زن را ناراحت مینماید، ولی چون اندازه صحیح باشد گوشت های مهبل بفشار فتر عادت کرده و حتی در حین عمل نیز از جای خود خارج نمیشود و در کار مقاربت تأثیری نمیکند وزن و شوهر از وجود آن متنبه نمیشوند و چون دهلیز مهبل را میگیرد تخمه بدنه دهانه زهدان نخواهد رسید. این کلاه خود بتنهایی مطمئن است ولی چون غیر ممکن نیست که تخمه ای از لبه کلاه بدیوار مهبل چسبیده و از آنجا خود را بدنه دهانه زهدان برساند پس برای جلوگیری از چنین اتفاقی بهتر است خط دفاعی دیگری ترتیب داد و قبل از اینکه آنرا در مهبل قرار دهند باید آنرا با ژلی اسید لاکتیک که چرب باشد آلوده نمایند.

این کلاه را تقریباً به بیست اندازه مختلف میسازند که از ۵۰ تا ۹۰

میلیمیر قطر دهانه آنست، نوع متداول بین ۶۰ و ۷۰ میلیمتر است و اندازه صحیح را حتماً باید پزشک مجربی انتخاب نماید که زیاد بزرگ یا کوچک نشود که بی فایده است. پزشک باید طریقه درست گذاشتن و برداشتن کلاه را بزن بیاموزد و این عمل بسیار سهل و در ظرف چند دقیقه ملکه میشود، زن باید هر شب قبل از رفتن بستر کلاه مهبل را بجای خود قرار دهد تا اگر احیاناً مقدار بتی افتاد آماده باشد و محتاج بخارج شدن از بستر نشود اگر نزدیکی نشد زیانی ندارد و زحمتی نمیرساند. بامداد بعد باید با اریگاتور و آب صابون خود را خوب شستشو داده سپس کلاه را بیرون آورد و باز فرج را با آب و صابون شست. در حال نشسته یا خم شده چون ماهیچه های مهبل بهم فشار میآورند نیکو پاک نمیشود و بهترین وضع شستشو آنست که زن به پشت بخوابد. ابرار شستشو کیسه آبی و لوله لاستیکی است که در محل مرتفع بدیوار میآویزند تا فشار آب صابون آنرا وارد مهبل مینماید. کیسه آبی را بچند قسم میسازند و بهترین نوع آن کیسه ایست که برای شستشو بکار رفته و هم آنرا از آب گرم پرمیکنند و برای گرم کردن بستر مفید است. اگر کیسه آبی موجود نباشد با آب دزدک تنقیه نیز میتوان داخل مهبل را شست ولی باید دقت نمود آب کثیف با آب دزدک بیرون کشیده نشود که ناپاک میگردد و بعدها ممکن است هنگام تنقیه موجب سرایت امراض شود.

اگر زن هر شب چه شوهر در خانه باشد چه نباشد کلاه مهبل را بجای خود قرار دهد و هر صبح آنرا بیرون آورد پس از مدتی چنان فکرأ و جسمأ بدان عادت میکند که از وجود آن در مهبل بیخبر بوده و ذهن او متوجه نمیشود، این کلاه نباید هفته ها در مهبل باقی بماند و باید هر روز صبح بلا استثنا آنرا بیرون آورد. مخالفین این کلاه میگویند اگر مدتی مدید در مهبل بماند موجب آماس و رنج آن میشود ولی دندان مصنوعی هم اگر مدتی در دهان بماند و پاک نشود آسیب میرساند و مردم را باین دلیل نمیتوان از استعمال آن نهی کرد.

این کلاه در مورد بعضی زنان غیر عملی است، مثلاً چون زهدان پائین افتاد یا مهبل در اثر زایمان آسیب دید یا پاره شد کلاه بجای خود مستقر نماند و باید بوسائل دیگر متمشبت گردید ولی مهبل اگر پاره شود با عمل جراحی قابل ترمیم است. اگر زن دچار یبوست باشد برآمدگی مقعد بدیوار مهبل فشار آورده کلاه را از مقر خود خارج میکند پس هم برای رفع این اشکال و هم

برای تندرستی مزاج باید معده را پاک و روان نمود.

بنظر نگارنده بهترین وسیله منع آبستنی ترکیب این سه تمهید است یعنی کلاه مهبلی - آلوده کردن آن با اسیدلاکتیک و شستشوی پس از نزدیکی باید دانست که کلاه مهبلی انواع مختلف دارد که بعضی دارای فرو و بعضی ساده اند و بهترین نوع آن همان است که در بالا شرح آن داده شد.

۳- کلاه دهانه زهدان - عبارت از لوله ای است که بگلوی زهدان فرو میرود و در ته این لوله دکه ای است که در بیخ مهبل واقع شده کمپیش دهانه زهدان را میپوشاند و این نوع کلاه را از طلا - نقره - چدن - آلومینیوم - زه - شیشه و غیره میسازند ولی در اصول شبیهند. عیب این کلاه آنستکه چون بدهانه زهدان فرو میرود آنرا باز گذاشته ورود میکروب و کثافات را بزهان ممکن میکند و کمتر مانع آبستنی است. و چون زن آبستن شد باعث سقط جنین یا بیماری و آسیب بچه میگردد؛ باینکه پزشکان آنرا تجویز مینمایند ولی نگارنده هنوز کسی را ندیده ام که شخصاً از استعمال آن راضی بوده و هر وقت باز نانی برخورد کرده ام که این کلاه را استعمال میکرده علت دیدن من تقاضای بیرون آوردن کلاه یا رفع آماس و غیره بوده است.

۴- کلاه درون زهدانی - عبارت از حلقه ای که از سیمهای بسیار نقره ساخته شده و در میان آن زه ابریشم نهاده اند و این ابزار فقط برای آلات تناسلی بسیار سالم مناسب است و حلقه را باید پزشک بسیار حاذقی که در این امر سابقه دارد نصب کند. این حلقه در داخل خود زهدان و روی دهانه داخلی آن جا میگردد و دهان زهدان را میپوشاند که چیزی از مهبل بزهان نرود و در حین قاعدگی باید حلقه را نصب کرد و تا یکسال بجای خود میماند و بعد از یکسال آنرا عوض میکنند و حلقه تازه ای بجای آن میگذارند نصب کردن آن ابزار مخصوصی میخواید و اگر پزشک از اینکار سر رشته داشته باشد باعث رحمت یا آماس و غیره نمیشود و اینکه میگویند موجب سرطان میشود صحیح نیست.

اندازه این حلقه از یک سانتیم و نیم تا سه سانتیم هست و پزشک باید اندازه لازم را خود انتخاب کند. در مورد بعضی زنان این طریق بسیار نافع میافتد و نتیجه خوب میدهد و اگر احیاناً زن آبستن شود آسیبی بجنین نمیرساند بهتر است برای اطمینان کامل با استعمال این حلقه داروی دیگری که مانع آبستنی است چون حب کف و غیره بکار رود و برای زنانیکه آبستنی حقیقتاً خطرناک

باشد بهتر آنست هم این حلقه را بکار برند و هم کلاه مهبل را و جفت کردن این دو با هم بهترین طریقه‌ای است که تا کنون علم طب یافته است .

طرق منع آبستنی که تا اینجا گفتیم همه کارشان جلوگیری از رسیدن تخمه مرد به تخمه زن است، اکنون سخن از دا و هائی می‌گوئیم که کارشان کشتن تخمه است در مهبل، از این دسته یکی حب هائی است که پیش از نزدیکی در مهبل مینهند تا تخمه را بی‌حس کند یا بکشد و آنرا با ژلاتین یا روغن کاکائو جفت میکنند تا در اثر حرارت طبیعی بدن آب‌شود و دارو مؤثر گردد. این دارو غالباً گنه گنه است که تحمل آن برای هیچ زنی دشوار نیست و داروهای غیر از گنه گنه هم بکار می‌برند ولی بغوی گنه گنه نیست. این حب هادو نوعی یکی کف دار و یکی بی کف خاصیت اولی آنست که چون در ترشحات مهبل حل گشت تولید کف میکند و کف گنه گنه را بتمام نقاط مهبل میرساند و دومی فقط حل میشود ولی کف نمیکند. عیب این حب ها آنست که گاهی حل نمیشود یعنی در ترشحات مهبل گاهی آب باندازه حل حب و بمقدار کافی نیست و از این گذشته مقدار ترشح در اشخاص متفاوت و در هر شخصی هم در اوقات مختلف فرق میکند هر چه ترشح مهبل کمتر باشد حب دیرتر حل میشود. حب‌بهای گازی بوسیله حب های کف دار ایجاد میشود که در بعضی اشخاص تولید سوزش میکنند و موجب ناراحتی آنها میشود .

روغن ها و ژلی های دیگر نیز می‌سازند که بهترین نوع همان ژلی لا کتیک اسید غیر چرب باشد که در تخمه مرد بسیار مؤثر است و بمهبل آسیب نمیرساند بهر حال عیب عمده همه این داروها آنست که در حین خروج منی اگر هم در تمام نقاط مهبل دوا رسیده باشد ممه‌ها شاید به میان مایع منی نرسد و چند تخمه خود را بدون زهدان بی‌فکند و کار خود را بکند. داروئی که چنان قوی باشد که تخمه را بکشد ولی بگوشت‌های لطیف مهبل آسیب نرساند کمیاب است و به همین دلیل بیشتر این حب‌ها یا بی‌هوده است و یا موجب آماس مهبل و خارش و غیره میشود، بهر حال هیچیک از این داروها بتنهائی چندان مانع آبستنی نیست ولی بعضی چون باتفاق ابزار دیگری بکار رود فوق العاده سودمند است و چنانچه گفته شد بهترین اقسام همان داروئی است که با اسید لا کتیک می‌سازند .

دیگر از طرق معمول منع آبستنی شست و شوی فرج است با مایع ضد آبستنی و اریگاتور و نظردان‌شمن‌دان در سود و زیان این طریقه متفاوت است

بعضی میگویند شستن زیاد مهبل با دوا باعث آماس و بیماری های دیگر آن میشود ، ولی بعقیده نگارنده شست و شوی روزانه با محلول صابون بشرط آنکه گرمی محلول از حرارت بدن زیادتر نباشد زیان آور نیست بلکه مانند مسواک زدن دندان هر روزه واجب است و مجرا را از کثافات و تعفن و غیره پاک میکند .

شستشوی قبل از مجامعت اثری ندارد و شستن پس از نزدیکی بسته بآنست که چقدر پس از عمل انجام شود ، زیرا اثر شستشوی فقط در مهبل و بر تخمه هائی است که داخل مهبل شده و آنچه خود را به زهدان رسانیده باشد از چنگ محلول خلاصی یافته و در امان است بهمین دلیل اگر چه شستشو کار بسیار مفیدی است ولی اگر از آن منع آبستنی بخواهند بتنهایی صد درصد مطمئن نیست ولی چون بایکی دیگر از وسائل منع آبستنی همراه باشد بسیار سودمند است . آنچه تا اینجا گفتیم طرق معموله منع آبستنی بود که هیچکدام مصونیت کامل نمیدهد ولی هریک فائده ای در بردارد و بهترین راه آنست که به پزشک مراجعه شود تا مطابق کیفیت مزاجی هر کس تجویز نماید .

تعمیم گردن

وسائل منع آبستنی فوق اثر موقتی دارد . برای اینکه دائماً از پیدایش فرزند جلوگیری شود چاره تعمیم گردن است بعضی کشورها اشخاصی را که مبتلا به جنون باشند و تبیهکاران را اخته میکنند که از آنها فرزندی متولد نشود ، در برخی ممالک اخته کردن مگر به حکم قانون قدغن است و هیچ پزشک شرافتمند و معتبری پیش از آنکه از لزوم این عمل کاملاً متقاعد شود بآن نیزند . یکی از وسائل عقیم کردن اشعه اکس است جز آنکه شاید این اشعه به غدد درونی خایه یا تخمدان آسیب رسانیده و مانع ترشحات آن شود و در نتیجه سلامتی شخص لطمه وارد آورد و چون اشعه ضعیف باشد اخته شدن شخص مسجل و معزز نمیکردد و نور تخمه یا تخم را معیوب نموده و کار منتهی بتولد نوزاد عجیب الخلقه میشود .

بهترین طریقۀ عقیم کردن جراحی است و آن عبارت از سوراخ کردن کیسه خایه و قطع کردن لوله تخمه و گره زدن لوله است ، این عمل ابداً زیان روحی یا تنی نمیرساند و هیچ از میل جنسی یا قدرت نمودن یا لذت مقاربت نمیکاهد و انزال مرد کاملاً عادی است و فقط بارز بین معلوم میشود که تخمه در منی نیست

این عمل با اخته کردن یا خنثی کردن تفاوت کلی دارد که آن بیرون آوردن خایه‌ها است و چه اثر روحی و چه بدنی و چه جنسی آن بسیار شدید و زیان‌آور است

عقیم کردن مرد یعنی بریدن لوله تخمه و گره زدن آن در پیر مردان نتایج بسیار نیکو می‌دهد یعنی ترشحات درونی را تحریک و تقویت مینماید و قوای روحی و بدنی و توانائی جنسی پیر مرد را بهبودی می‌بخشد. سابق این نوع عقیم شدن دیگر قطعی بود و رجوع به حالت عادی را غیر ممکن می‌پنداشتند ولی اخیراً پزشک معروف اطریشی برای عودت بحال نخست راهی یافته که در بسیاری اشخاص نتیجه بخش بوده است. عقیم کردن بطریق قطع مجرای تخمه از لحاظ مریض عملی است بسیار ساده و بدون رنج و تنها لازمه اش سه چهار روز استراحت در بستر است.

عقیم کردن زن بوسیله عمل جراحی نیز بدون درد و رنج وافر است جز آنکه چون باید شیپور زهدان عمل شود پاره کردن شکم لازم میشود و بدینجهت با آسانی جراحی مرد نیست و مدت استراحت مریض بیشتر است. عمل جراحی عقیم کردن چه در مرد و چه در زن مستلزم بیهوش کردن کامل یا موضعی است، لوله شیپور را یامیشود برید و گره زد و یا بکلی بیرون آورد، ولی بهتر از همه آنست که سر شیپور را که سمت تخمدان است در خلال گوشت‌های شکم پنهان نمود این جراحی هیچ نوع زبانی به روحیه یا تندرستی یا میل به نزدیکی و تمتع زن نمیرساند و قاعدگی را متوقف نمیکند. این جراحی را با بیرون آوردن تخمدان زن نباید اشتباه کرد که کشیدن تخمدان سلامتی روحی و تنی زن را مختل میکند و در اشتیاق و لذت بردن او از نزدیکی تأثیر کلی دارد.

بعضی متخصصین و خود نگارنده برای مصون نمودن زن پژوهشها و تجربه‌هایی در زمینه تزریق محلولی از ترکیبات مایع منی بعمل آورده که نظیر اصل مصنوعیت از امراض بوسیله واکسن است، متأسفانه تا کنون ب نتیجه قاطعی نرسیده ایم؛ دانشمندان دیگری در صددند با تزریق برخی ترشحات داخلی بدن زن را از آبستن شدن مصون کنند ولی اینهم هنوز به ثمر نرسیده و پزشک معروفی در آلمان در این خیال بود که بوسیله خوراندن داروئی از نوع ترشحات تخمدان زن باین نتیجه رسد ولی هنوز کامیاب نشده است.

عقیم کردن از بعضی جهات به استعمال وسائل منع آبستنی موقتی رجحان دارد و در بعضی موارد هم رجحانی ندارد. اینکه زن در هر دفعه نزدیکی مجبور

بر رعایت احتیاطاتی باشد و دائماً دلوآپسی و نگرانی داشته باشد از بین میرود .
 پس هر کس مایل باشد یا مجبور باشد دیگر صاحب اولاد نشود بهتر است خود
 را با عمل جراحی عقیم کند از طرفی در بعضی موارد چون کسی عقیم شد دیگر
 چاره پذیر نیست و ممکن نیست به حال نخست برگردد اگر هم امکان داشته باشد
 بسیار دشوار و پر زحمت است ، پس هنگامی باید دست بعمل جراحی عقیم کردن
 زد که اطراف و جوانب موضوع خوب و ارسی شده و هیچ شك و شبهه ای باقی
 نماند که چاره کار عقیم شدن دائمی است و بس .

اگر سهولت و سادگی و بی زیانی جراحی عقیم شدن دائمی را مردم
 میدانستند بدون شك عده زیادی در پی این مداوا میافتادند .

فصل بیست و ششم

ظنی

اگرچه در زنان نازا بودن و سرد مزاج بودن دو امر متفاوت است ولی عن مردان شامل کلیه نواقص آلات تناسلی است که بعلت آن مرد از مقاربت کامل یا ناقص ناتوان باشد. زن ممکن است سرد مزاج باشد و لذتی از عمل نزدیکی نبرد ولی آبستن شود، در کار مادری خالی از نقص باشد یا برعکس زن میشود نازا باشد ولی همخواه و معشوقه طنازی بوده خود نیز از مقاربت متمتع گردد. معمولاً از کلمه عن نواقصی را در آلت تناسلی مرد اراده میکنند که مانع نعوظ (۱) باشد ولی بین بعضی اقوام این کلمه برای مواردیهم مصطلح است که مرد در اثر فقدان ترشح غدد تناسلی اولادش نشود پس گاه میشود که مرد بهنگام مقاربت کاملاً طبیعی است ولی زن را آبستن نمیکند، اینکه همیشه تقصیر را از زن میپندارند خطا است و شاید علت در تغمه مرد بوده وزن تندرست باشد. در کار پیدا شدن فرزند آنچه بمهده زن میافتد و قسمت او در این شرکت است امری بسیار طولانی است که از آن جمله است بسته شدن نطفه - قرار گرفتن آن در زهدان و تمامی جریان پیچیده دوره آبستنی و عمل زایمان که همه بمهده زن است. کار مرد يك عمل بیش نیست که نزدیکی باشد ولی قوائیکه در آن دقایق کوتاه بکار میبرد در عوض بسیار شدید و سرچشمه آن فوق العاده پیچیده و عیب و نقص هائیکه ممکن است در آن راه یابد بسیار زیاد و متنوع است.

عمل نزدیکی در مرد چهار مرحله دارد، اول هوس جماع دوم نعوظ سوم انزال چهارم اوج لذت انزال هر يك از این مراحل دستخوش عوارضی میشود پس انواع عن بسیار متنوع و پیچیده و شرح آن مفصل است ولی ما در این فصل تنها به بیماری‌هایی میپردازیم که مورد ابتلای بیشتر مردم است.

(۱) نعوظ یعنی سخت شدن و راست شدن قضیب

۱ - هوس که در اثر تراوش ماده‌ای بنام هورمن از غدد ایجاد میشود و هیچ بشری نیست که بکلی فاقد این ترشح باشد چنانکه هیچ انسانی بکلی فاقد اشتها نیست جز آنکه گاهی این هوس از امور متعارفی جنسی منحرف میگردد و این نوعی بیماری جنسی است که شخص را از مقاربت بیزار می‌کند و عمل جماع در نزد شخص موجب انزجار گشته و این کیفیت مانع پیدا کردن فرزند است.

زنان و مردانی یافت میشوند که از حیث انزال و غیره تندرست و سالمند لکن برای برانگیختن هوس محرکی غیر از آنچه عادی است محتاجند و این عنن نیست، مثلاً برخی مردها دچار حالتی میشوند که برای حصول نعوظ باید بوسائل زشتی متشبث گردند گاهی باید شلاقشان زد یا کارهای شگفت انگیز دیگر نمود و گرنه نعوظ حاصل نمیشود و هوسشان تحریک نمیکرد.

۲ - نعوظ - گاه میشود مردی که کاملاً سالم و طبیعی است و زنی را بغایت طالب و خواستار است چون با او مواجه گشت، آرام نمیشود و نعوظ دست نمیدهد. قضیب و کیفیت جریان نعوظ را سابق شرح دادیم و معلوم کردیم که چون اعصاب نعوظی تحریک شد خون بجسم اسفنجی قضیب ریخته و آن را راست و سخت میکند.

بیش گفتیم عنن بردو قسم است یکی عنن ناقص و یکی عنن کامل. کسی که گرفتار عنن ناقص باشد اگر شرایط خاصی مهیا شود از عهده جماع برمیآید ولی آنکه دچار عنن کامل گشت بهیچوجه از نعوظ بهره‌مند نیست. عنن ناقص در اثر اختلالات روحی دست میدهد و موقتی است ولی عنن کامل دشوارتر و ناشی از نواقص جسمی است.

از عنن ناقص و موقتی یکی خستگی است که چون قوای بدنی ضعیف و فرسوده شد اثر آن با اعصاب نعوظی نیز میرسد معروف است که لازمه عشقبازی شراب و کباب است و اشخاص گرسنگی کشیده و ناتوان هم اگر دچار عنن نباشند عشاق زبردست و نیکوئی نتوانند شد.

مرض قند و ورم کلیه مزمن در کار نعوظ مؤثر است، سل سینه در آغاز قوا را تحریک میکند ولی سرانجام بعنن میگردد، بیماریهاییکه باعث فربهی است فعالیت جنسی را کند مینماید و بطور کلی و فورچربی چه در مرد و چه در زن علامت نقصی در آلت تناسلی است.

سكر فعاليت جنسى را تقليل ميدهد و منجر به عنن ميشود و مخصوصاً در کار نعوظ مؤثر است و سكري كه ناشي از مشاغل است چون سكر از سرب يا جيوه يا فسفر وغيره از اين قاعده مستثني نيست . نوشابه و مورفين و چرس و ترياك وغيره با اينكه نخست تحريك ميكند منجر بضعف هوس و ركود دستگاه تناسلي ميشوند حتى نكوتين سيگار و تباكو وغيره در ترشحات جسمى اشخاص كه زياد دود ميكشند اثر ميكند و اين نوع عنن را بايد بارتفاع علت آن يعنى ترك عادت درمان نمود نه بوسيله داروهای ديگر .

عنن عصبى مسئله پيچيده ترى است و در آن حال شخص از بافتن علت عنن موقتى عاجز است ، با اينكه علت امرى جزئى است مع هذا شخص را بفكر مياندازد و موجب پريشان خيالى او ميشود مثلاً اگر اعلاق كفيف يا بستر ناراحت باشد يا محيط غير مطلوب و اوضاع خلوت طبق مذاق نباشد گاهى شخص حساس را بقدرى متأثر مينمايد كه عنن ناقص دست ميدهد ، بهمين دليل بايد بخاطر داشت كه عمل نزد يكي تنها امرى جسمى نيست بلكه جنبه روحى آن نيز همان اندازه مهم است . اگر امور نامطلوب سبب عنن ناقص است پس راجع بمقاربت مرد يكه زنيرا دوست نميدارد چه ميتوان گفت ؟ در چنين صورت كوچكترين بهانه اى چون تغف جزئى يا رفتار ناشايست هم بخوابه و يا سخنى زشت و ياحتى پيدا بودن اريگاتور كافىست كه شعله هوس را خاموش كند و شخص موقتاً عنين شود و چون زنى نسبت عنن باين مرد داد فوراً بفكر افتاده خيالش پريشان ميشود و خود را براى هميشه از تمتع مقاربت محروم خواهد بنداشت .

پس معلوم ميشود امور نامطلوع موجب عنن ناقص ميتوانند شد و حتى اين خيال كه معاشره طبق فلان دستور دارد انجام ميشود نعوظ را دشوار ميكند ، در قرون وسطى كه سحر و جادو و غيره رواج كامل داشت اگر كسى از عهده وظايف دامادى بر نمآمد تهمت طلسم بند شدن راهم باو ميدادند رسم بود براى تاثير اين اتهام او را در ملاء عام معاينه و آزمون ميكردند تا ثابت شود كه قادر به نعوظ نيست ، متهم بيچاره پيداى ترس محكوميت و از رعب جمعيت به چوچه قادر بحصول نعوظ نميشد . يكي از دانشمندان در ضمن بحث اين رسم مينويسد شايد از هزار نفر يكتا هم قادر بتحصيل نعوظ در انظار انجمنى نخواهد شد زيرا آلات مرد تابع و مطيع امر خود شخص هم نيست چه رسد حكم قاضى ، معمولاً آلت از تمايل و تقاضاى شخص سر بيچى نموده و هنگاميكه دل از اشتياق ميسوزد و وسائل

همه موجود است قضیب چون یخ سرد و افسرده است ، گاهی چون نزدیک شود که نعوظ دست دهد ترس و هواس آنرا بزمرد می کند و حیا و چشم و خضوع و ورع جبلی هر يك مانعی در این راهند

مرد نوعاً نسبت بموضوع مردی خویش بسیار حساس است و اگر کسی باو گفت مبتلا بعن است آنرا اهانتی عظیم دانسته و روحاً در عذاب الیم می افتد و چون حصول نعوظ مربوط بعمل اعصاب است چون کسی بر ابستی باور کرد توانائی نعوظ ندارد در اثر تلقین بنفس واقعاً دچار عن میشود . دريك كتاب معروف طبی مینویسد :

« یکی از بیماران در اوان کودکی چون آلتش از سایر همبازیها کوچکتر بود همواره مورد استهزا و تمسخر آنان فرار میکرد و باینکه بالاخره آلت نمو طبیعی خود را نموده و باندازه معمولی رسید معیناً فکرایام کودکی از ذهن خارج نمیشد ، از ترس اینکه مبادا رسوا شود ازدواج نکرد و شبی هم در پی فاحشه ای رفت ولی کاری از دستش بر نیامد تا روزی عاشق دختری شد و در پی درمان عیب خیالی خویش افتاد . یکی از آفتابیان این جوان او را به پزشك خانه ماهر ستاده درمان او بطریق خاص روانشناسی با سانی صورت گرفت و اکنون یکسال است که ازدواج نموده و ابداً گرفتار عن نشده است » .

يك مانع روحی دیگر نعوظ ، مخالفت نهانی ضمیر است که بر اصول اخلاقی استوار باشد ، مثلاً اگر مردی که روابط جنسی او باز نش متعارفی است روزی بهوس میگردد که تقلید رفقای خویش بفاحشه خانه برود و اتفاقاً نعوظی فوری برایش دست ندهد زخم زبان و خنده های تمسخر آمیز زن فاحشه عن ناقص او را شدید تر میکند و بکلی مانع نعوظ میگردد . علت حقیقی این عن موقتی همانا سرزنش پنهانی ضمیر و سرکشی وجدان است که این عمل بیوفائی بمحبوب را خلاف اصول اخلاقی و مردانگی میداند و فشار این قوای پنهانی توانائی خیانت را از کفش میر باید . عین همین جریان غالباً در مواردی دست میدهد که مردی بحرام بدختر جوانی دست درازی می کند تا مدتی هوس و شهوت او چون شعله آتشی برافروخته است و چون در آن هنگام یکباره متوجه زشتی عمل گشت و دریافت که نزدیک است چه خطای عظیمی را مرتکب شود دستگاه نعوظ متزلزل شده عن ناقص دست میدهد .

غیر از این سنخ عوامل اخلاقی که نعوظ را خاموش می نماید امر دیگری

که موجب غنن ناقص میشود ترس است که انواع علل دارد. ترس اینکه مبادا کسی شخص را ببیند یا بگفتن کسی برسد یا اگر مقاربت در هوای آزاد صورت بگیرد ترس بی آبرویی و مفتضح شدن، آنچه از همه بیشتر موجب ترس میشود هراس از امراض و اگیرداز است، اندیشه آنکه شخص ممکنست دچار سوزاک یا سفلیس شود با عصاب نعوظ اثر نموده اعصاب را از انجام وظیفه باز میدارد.

۴ - عمل انزال - که آنرا ممکنست همان علیکه موجب نقص کار نعوظ میشود مختل و معیوب نماید و دو نوع بیماری دارد یکی آنکه انزال بی اختیار و بی موقع دست دهد و یکی آنکه انزال حاصل نشود.

انزال زود بیشتر وقتی دست میدهد که شخص بسیار حساس یا مبتلا به ضعف اعصاب باشد و نیز چون کسی سالیان دراز مشتاق وصال معشوق باشد چون سر انجام هجران پایان رسد و وصال میسر گردد گرفتار این عارضه میشود تأثر روحی این کیفیت گاهی چنان شدید است که کوچکترین تماسی موجب انزال مرد میشود و زنان گمان میکنند چنین مردی دچار غنن است.

خلاصه عوامل روحی که بغن ناقص منتهی میشود این بود که گفتیم یکی از دانشمندان علم طب میگوید :

« عارضه انزال زود گاهی بین مردانی مشاهده میشود که از هر جهت در امور جنسی طبیعی و سالمند و غالباً مردان متفکر و نقاشان و سایر ارباب صنایع ظریف که بالاخص مورد توجه زنان شاعر و صاحب ذوق میشوند دچار اینحالت میگردند. انزال زود اگر ناشی از آماس قسمت فوقانی بی شایبدان نباشد همانا ضعف اعصاب جنسی را میرساند و علل بسیاری میتواند داشته باشد و چنانچه بسیاری از دانشمندان معتقدند بنظر ما نیز نشانه آنست که این اشخاص ضعیف الاراده از رسیدن بآرزوی خویش مأیوس شده و یا اینکه بین میل درونی و رعب از مقاربت گرفتار شده اند ». وحشت آنکه مبادا بوقت آماده عمل نشوند - ترس و تصور پنهانیکه شاید مبتلا بغن باشند - هراس آنکه نکند کسی برسد یا مبادا کسی از روزنه ای تماشا کند - و آواز درونی وجدان که با هوای دل مخالف است - یا علم باینکه گناهی را مرتکب میشوند - بیم از بیماریهای واگیر یا چون در حقیقت دل گرفتار معشوق دیگری باشد همه ممکنست موجب انزال زود شود.

پس معلوم شد علل انزال زود شبیه به علل نعوظ ناقص است. دانشمندی داستان شوهری را ذکر میکند که چون خواست با کلفت خانه بزور مقاربت کند

برای نخستین بار در عمر خود دچار انزال زود شد و این عارضه در دفعات بعدی نیز بر طرف نگشت و بلا شك علت آن علم بگناه و خطای خویش بوده است .

چنانچه در فصل مخصوص بجلق اشاره شد افراط در جلق خاصه پس از بلوغ منتهی شدنش به عنن چندان نادر نیست و چون کسی در جلق افراط نمود از تمتع لذائد طبیعی جنسی حتی بامعشوقه خویش محروم مانده آلت مردی او از انجام وظیفه سرپیچی میکند و این کیفیت مخصوصاً در مورد همجنس بازان صدق میکند که گاهی حضور زن در ایشان حتی ایجاد رغبتی هم نمیکند .

هر عمل جنسی که از حد طبیعی و اعتدال خارج شود از جماع گسیخته گرفته تا جماع مطول که اولی گسیختن مقاربت است در حین انزال و دومی عقب انداختن انزال است ، ممکن است بالاخره فاعل را دچار مرض انزال ژود کند نادر نیست شخصی که مدتی جماع گسیخته نمود چون بخواهد جماع طبیعی نماید از عهده بر نیاید .

آنچه از لحاظ ناخوشی عنن در مانش دشوار تر است عننی است که در نتیجه خود داری طولانی از جماع عارض شده باشد که در اثربیکاری و ورزش نکردن فعالیت جنسی ضعیف میشود و این کیفیت در مورد همه اعضای بدن صدق میکند که چون عضوی مدتی بیکار ماند افسرده و خشك شده و استطاعت عمل را از دست میدهد .

یکی از پزشکان عالیمقام در کتابیکه در این زمینه طبع نموده میگوید « جوان نجیب زاده و نیکو اخلاقی را می شناسم که برای حصول اعلی مرتبه علم و دانش با خود عهد کرده گرد مقاربت نگردد و تا سن سی سالگی در نهایت استقامت بعهده خود استوار ماند و چون در کار علم و دانش بمقصود خود رسید پیش خود گفت اینك موقع آن رسیده که تلافی کنم و بکار عشق پردازم ولی هر چند در خانه خداوند عشق را گوید جوابی نشنید و فرشته عشق تقاضاها و تکاپوهای او را بلا اثر گذاشت ، خلاصه جوان دچار عنن شده بود و کاری از دستش بر نیامد . سرانجام بمن مراجعه کرد و گرچه مدتی مداوای او بطول انجامید ولی بالاخره ب نتیجه مظلوم رسید و عنن او زائل گشت . »

غیر از این شمل جسمی و روحی که درمان آن کار پزشکان مخصوص این فن است گاهی عنن در اثر کج شکلی آلت یا اختلالات ترشحات داخلی (مقصود غدد خایه و غیره است) یا در اثر جراحات وارده به جرای بول یا لوله های دیگر

ترشح دست میدهد که مانع انزال میشود لیکن عنن ناقصی که مراد از آن قصر نعوظ باشد غالباً مربوط بامور روحی است و ترس عنن که در نتیجه شوخی های زمان بچگی یا علل دیگر عارض شده باشد مرد سالم تندرست طبیعی را هم عنین میکند و پزشکانیکه این قبیل بیماران بآنها رجوع میکنند خوب میداند که این مشتریان از صرف پول و مساعی بهیچوجه تن نمیزند بلکه از چنگال عنن حقیقی با خیالی رهائی بایند ، اینست که زیر کان دغل بازو شیدان مکار این کانهای طلا را تا بآخر استخراج کرده و با فروش داروهای بی نتیجه که بقول ایشان درمان قطعی هر نوع عننی است از این معدن پر بها بهره برداری میکنند و بدگمان ترین و ممسکترین اشخاص بامید دعاوی و وعده های ایشان بدامشان میافتند و سر کیسه را شل میکنند .



اینك عننی را مطالعه کنیم که موجب آن میشود مرد چون زن نازا شود یعنی اجاقش کور شود و اولادش نشود ، اشخاصیکه دچار این بیماری میشوند خواه علت آن کیفیت ساختمانی بدن باشد و خواه در نتیجه مرض دیگری بدان مبتلا شده باشند همیشه یا کم منی دارند یا بکلی ندارند که علت آن مانعی در مجرای منی است و در اثر آماس آلات تناسلی عارض میشود ، مجامعت این قبیل اشخاص عادی است جز آنکه در خاتمه عمل بهنگام انزال قضیب افسرده و نعوظ بر طرف میشود اینست که منی بندرت به هدف میرسد ، با اینحال آبستن کردن زن غیر ممکن نیست و گاهی بانزدیکی بوضع خاصی میتوان دخول منی را بمهبل میسر کرد و از این گذشته میشود بوسیله تزریق مصنوعی منی را بداخل مهبل رسانید شوهریکه مبتلا باین بیماری باشد بی اولاد نخواهد ماند .

مرض دیگری بیماری رقیق بودن منی است که در اینحال مقدار مایع کافی است ولی کیفیت آن ضعیف است و این عارضه چند نوع است یکی آنکه تخمه منی کم باشد ، دیگر آنکه فعالیت تخمه ها کم باشد و قبل از رسیدن به تخم زن تباه شوند . دیگر آنست که تخمه ها نه جان و نه حرکت داشته باشند . این عوارض همه در اثر غیر منظم بودن و اختلال ترشحات درونی است و همانطوریکه در فصل مخصوص بآلات تناسلی مرد گفتیم منی برای اینکه رسیده و کامل شود محتاج به تراوشات چندغده است (خایه - خایه پشت - لوله منی و پرستات) آماسهاییکه در اثر سوزاك تولید شود غالباً باعث بیجالی و ضعف تخمه منی

میشود و این مرض هم در مردان و هم زنان غالباً ریشه و اصل عقیمی است .

وظیفه پزشکی که چنین مریضی باو مراجعه کند بسیار ظریف و مشکل است. از تجربه و امتحان منی همیشه نمیتوان مطمئن بود که منی در حال تجزیه عیناً همان کیفیتی را داشته باشد که هنگام انزال، چه کیفیت منی منوط بحالت روحی مرد است و تغییر میکند و از این گذشته ترشحات مهبل زن در کار منی مؤثر است، خلاصه اگر در امتحان و تجزیه اولی تخمه سالم دیده نشده پزشك نباید فوراً چنین نتیجه بگیرد که مرد عقیم است . باید مکرر در مکرر منی را تجزیه نمود تا اطمینان کامل دست دهد . یکی از پزشکان مجرب معتقد است که بهترین وسیله آنست که منی را برای تجزیه از مهبل زن بگیرند و پزشك معروف دیگری میگوید :

« به تجربه رسیده است که گاهی چون منی امتحان میشود ظاهراً تخمه زنده کم دارد ولی منی همان شخص را چون پس از مقاربت از مهبل زن گرفته امتحان کنند پراز تخمه های فعال و زنده است چه در آنجا با ترشحاتی می آمیزد که هنگام مقاربت از مهبل زن خارج میشود ، پس قبل از اینکه پزشك حکم قطعی راجع به عقیم بودن مردی بدهد نخست باید کیفیت سازش داشتن ترشحات مرد و زن را بدقت مطالعه کند که مبادا نقصی در این وادی موجود باشد . »

فصل بیست و هفتم

سرد مزاجی زنان

هیچیک از اختلالات و مشکلات جنسی رائج تر از آن نیست که زن بهنگام نزدیکی از تمتع ولذتی که هر فرد بشری بحکم طبیعت برای زاد و ولد داراست محروم باشد و توانائی این نعمت الهی از او سلب شده باشد. بنظر ما این بیماری مجازاتی است که طبیعت برای لطیف شدن احساسات انسان متمدن قرار داده. چه بین حیوانات جنس ماده‌ای که در فصل مخصوص خود (فصل فعل) سرد و از مقاربت گریزان باشد نیست و همینطورند اقوام نیم وحشی هر چه بشر متمدن تر شود احساسات و عواطف عاشقانه اش لطیف تر و مشخص تر گشته قوای حیوانی و غریزی او دستخوش اختلال میگردد و از این قسم اختلالات آنکه متداول تر است سردی زنان است.

این بیماری بقدری رواج دارد که غلب آنرا امری غیر طبیعی نشمرده و در بعضی طبقات جامعه این زنان بیچاره حالت خود را عادی تصور کرده تمتعات مشروع جنسی را خوی بهیمی و رذالت و ناپاکی میخوانند، معتقدند که معاشقات شوهر را فقط از لحاظ اطاعت او تحمل کرده از آن حظی نمیرند و اصولاً اهمیت این امر ولذت آنرا منکرند.

بعداً در این فصل خواهیم دید این بیماری سرد مزاجی تا چه پایه ناشی از تعلیم اشتباه و تصور غلط امور جنسی است، آمار زیر که از دانشگاه مسکو تهیه شده تا حدی رواج این مرض را اثبات مینماید.

» از هر صد نفر زنیکه با مردان آمیزش جنسی داشتند فقط ۴۸ نفر از آنها متلذذ گشته و ۱۴ نفر از آن عمل متنفر و ۲۹ نفر از نزدیکی نه حظی برده و نه منزجر شده و نه نفر بقیه احساساتشان بسته بدوست داشتن یا نداشتن مرد بوده است، از این ارقام باین نتیجه میرسیم که ۴۳ نفر از زنان سرد مزاج بوده‌اند.

در آمار دیگر که در همان تاریخ از دانشگاه دیگری تهیه شده بود ۴۴ نفر از مقاربت متمتع شده و ۳۴ نفر چیزی از آن نفهمیده و ۲۲ درصد از عمل نزدیکی منزجر گشته بودند که خلاصه ۵۶ نفر درصد نفر گرفتار سرد مزاجی بوده اند.

بز شك معروفی مینویسد: «از هر ده نفر زن چهار نفر از مقاربت لذتی نبرده از حرکات مرد تمتعی حاصل نمیکنند، از رعشه ولدت بحران حظی که در حین انزال باید دست دهد بیخبرند.»

نویسنده دیگری میگوید: در یکی از شهرهای سوئیس شاید نصف زنان اصولاً معنی نشسته حظ انزال را ندانند چیست و پس از مطالعات زیاد همهچیز گمان میکنم که اغلب زنان ما از بحران تمتع نزدیکی بیخبر و غافلند. «یکی از علمای معروف طب اطریشی میگوید «شاید نصف زنیکه بمن برای مداوا مراجعه کرده اند سرد مزاج بوده اند» یا اینکه اکثر آماریکه تهیه شده زنان را نصف طبیعی و نصف سرد مزاج نشان میدهد معیناً دو نکته را باید متوجه بود نخست آنکه بسیاری زنان دانسته یا ندانسته پاسخی که به سؤالات محققین میدهند راست نیست چه زن نوعاً راغب بآن است خود را سرد مزاج معرفی کند و شکایت و گله کند که «هیچکس برآستی مرا شناخته و علوضمیر مرا در نیافته و من اخلاقاً فوق لذات دنیوی و تمتعات بهیمی هستم!» و خلاصه بعضی زنان بقدری سفیهند که حتی پیش خود هم خجالت میکشند اذعان کنند که مسئله جنس در زندگی آن ها مؤثر است، در این حال ندانسته دروغ میگویند. (۱)

بعداً کیفیت زنانی را مطالعه خواهیم کرد با این که بهنگام انزال شاید چنان لذت میبرند که نزدیک به غش کردن میرسند معیناً بعد میگویند «چیزی بغاظر ندارم و حظی نبردم.» زیرا میترسند معترف شوند که تا آن حد تحت نفوذ و سلطه امور جنسی واقع شده و مقهور و متقاد غریزه فطری خویش میباشند.

پس چون در آماریکه تهیه میشود ممکن است عده ای از این زنان ضمیمه شده باشند باید دانست که این آمارها شخص را با اشتباه میافکند خاصه اینکه سؤالی که از طرف میکنند مربوط با فاشاء عزیزترین و مرز درونی او است

(۱) حضرت رسول زنان پر شهوت را اوصاف آنان میفرماید بهترین زنهای شما پارسایان پر شهوتند.

نکته دیگر را که باید در نظر داشت آنست که سرد مزاجی به نسبت کشورها و اقوام و آب و هوا تغییر پذیر است، مثلاً زنانیکه شغلا یا طبعاً گرفتار معنویات میباشند چون زنان شاعره یا مذهبی و غیره غالباً دچار سرد مزاجی میشوند، و بین اقوام متمدن گویا در آمریکای شمالی بیش از سایر نقاط زن سرد مزاج باشد و برعکس در نژاد های لاتین این بیماری کمتر است مخصوصاً در فرانسه که در آن کشور مدنیت جدید و گرفتاری های تجارت و صناعت و غیره خوشبختانه در کار تمتعات طبیعی دخالت زیادی نکرده است، پس آمار رایسکو می نهیم و باین نتیجه قناعت میکنیم که سرد مزاجی در بین زنان بسیار رائج است.

از آنچه گفتیم نباید سرد مزاجی را عارضه ساده ای پنداشت چه آن امری بسیار پیچیده و مرموز است و نیز انواع و درجات دارد تقسیمات آن را یکی از دانشمندان طب بدین قسم بیان میکند:

۱- **سرد مزاج کامل** - آن زنی است که نه از معاشقه نه از مقاربت لذتی ببرد.

۲- **نیمه سرد مزاج** - زنی را گویند که توانائی انزال را دارد ولی این حالت بندرت باودست میدهد و مستلزم شرایط خاصی است تا ببحران لذت برسد و چنین زنی چندان هوس نزدیکی نمیکند.

۳- **سرد مزاج شهوانی** - (۱) زنی را گویند که اشتها ی فوق العاده به تمتع داشته و هم در معاشقه و هم بهنگام مقاربت نهایت لذت را میبرد ولی هوس اوسیر نشده و آتش رغبت اوفرو نمی نشیند و در تمام این جریان عطش او بجای است.

معلوم است این تقسیم حد مسلم و قاطعی ندارد و ترکیبات روحی و جسمی نوع بشر بقدری پیچیده و متنوع است که آنرا نمیتوان دسته دسته در قالب ریخت و اسم گذاری کرد، اینست که برای پی بردن به کیفیت سرد مزاجی باید علل آنرا مطالعه کرد و فهمید.

اشتباه نشود که منظور از سرد مزاجی کامل آنستکه زن بهنگام نزدیکی لذت شدید و حظ کامل نبرد و مقصود فقدان غریزه جنسی نیست، زنی که از امور جنسی هیچ تمتعی نبرد خلق نشده و هر موجودی بالطبع صاحب تمایل شهوانی است، در احوال کودکان و مطالعه دوره بلوغ دیدیم لذت جنسی در آن

سنین بجه صورتی بروز می کند و چگونه مکیدن پستان و سایر مظاهر ایام طفولیت در حقیقت همان کیفیتی است که در بزرگی صورت شهوانیت پیدامینماید.

هیچ زنی نیست که کاملاً فاقد هوس جنسی باشد جز آنکه در بعضی نحوه بروز آن با سایرین متفاوت است و بنسبت زنان عادی سرد مزاج بنظر میآیند و از مقاربت تمتی نمیبهرند، علت آن نیست که غریزه جنسی آنان تباه شده بلکه وضع ترضیه آن غریزه از راه نزدیکی نیست و وسیله دیگری دارد. علل عجیبی موجب سرد مزاجی زنان میشود که ازلذتی که غایت آرزوی هر زنی باید باشد محرومند ولی علت عمده سرد مزاجی زنان ناشیگری مرد است. غالباً مرد است که نمیداند چگونه باید زن را برای حصول ریشه لذت آماده کند ولی این قصور مرد را همیشه نمیتوان حمل بر خودخواهی یا حیوان منشی او نمود یا گفت زنش را دوست ندارد بلکه باید دانست که بیشتر علت آنست که مرد نمیداند چه باید کرد و این جهالت مرد مخصوصاً از نقاط حساس زن و کیفیت تفاوت بین جریان انزال زن و مرد نتیجه مسلم تعلیمات ریاکارانه و آداب غلط اجتماع است که مرد را از آموختن این مسائل نهی میکند.

برای اینکه مرد بتواند زن را از پیچ و خمها و کوچه پس کوچه های معاشقه و بوس و کنار بسر منزل غایت تمتع یعنی انزال برساند براستی باید صاحب هنر خاصی باشد و از جزئیات ساختمان بدن زن مطلع باشد.

بیشتر مردها اطلاعاتشان از نزدیکی همان دخول است و بس، با اینکه این عمل برای آبتن کردن زن کافی است ولی کمتر او را بر حله انزال میرساند.

انزال هر زنی مستلزم **شرایط خاصی** است که تا آن شرایط جمع نشود زن بغایت تمتع نائل نمیشود، این است رمز برطرف کردن سرد مزاجی زنان و القای عشق و مسلماً اغلب مردان از این امر بی خبرند و جوانان از این رموز غافلت و بی اطلاع تر.

چنانکه گفتیم برای انزال هر زنی شرایط خاصی لازم است. پاره ای را مالش و غلغلک کلتریس قبل یا در حین نزدیکی کفایت میکند، در بعضی زنان دیگر این امر پیچیده تر و دشوارتر است و گاهی مستلزم کارهایی است که بظاهر بیمعنی و خنده آور است، نکته آنست که غالب زنان هر اندازه هم سرد مزاج باشند بشرط آنکه شوهر در کاوش مراکز حساسه پافشاری کند سهولت بغایت تمتع موفق میشوند.

درفصول پیش گفتیم این مراکز عبارتند از محوطه پشت - کشاله ران - کردن - نرمه گوش و غیره و البته مناطقی چون پستان - لب - ران و ناف لازم بتذکار نیست ، پس معلوم شد هر نقطه ای از بدن زن بوقع خود و در مورد شخص خاصی ممکن است از نقاط حساسه شود . گاهی کافی است که چنین نقطه را بهنگام نزدیکی لمس نمود تازن بقرار شود . البته فقط کشف این مراکز کفایت نمیکند بلکه شوهر باید دریابد که طرز رفتار با آن نقطه چگونه است ، چه گاهی تنگ در آغوش کشیدن زنی را بی اختیار و متمتع میکند و گاهی نوازش و ملامسه لطیف همین نتیجه را میبخشد و برآستی که در این وادی نمیتوان قانونی جزم و قطعی وضع کرد و در هر شخصی و در هر مقام و موقعی نوعی از بوس و کنار مطلوب و مؤثر است .

وقتی شخص بعضی از کتابهای قدیم شرقیان را میخواند میفهمد در عصر حاضر تا کجا جهل و نادانی در امور جنسی رائج است و مردمان آن زمان چه تحقیقات نفیسی در مسائل جنسی کرده و چقدر به اهمیت موضوع توجه داشته اند . بهزار نکته در تحریک زن و رساندن او بغایت تمتع پی برده بودند و مردان عین را ریشخند نمیکردند بلکه مردانی را بیعرضه و بیکاره و قابل تحقیر میدانستند که از فن معاشقه بیخبر باشند و مقاربتی را که آمیخته باحظ طرفین و نهایت تمتع آنها شود بهیمی نمیدانستند ، بلکه آن سنج عملی را پست و حیوانی میخواندند که عبارت از انجام وظیفه خشک و بدون لذت و خوشی باشد . بحکم طبیعت نیز نزدیکی نوع انسان تنها برای پیدایش فرزند نیست چه این غریزه همیشه فعال و مانند سایر حیوانات فصل بخصوصی ندارد ، و برآستی اگر شوهری بخواهد وظائف شوهری را هر نه ماه يك بار انجام دهد هر زن سالمی او را دیوانه خواهد خواند .

پس اگر تصدیق کنیم که ترضیه عطش جنسی عملی است که فی نفسه مجاز و مطلوب و پسندیده است و مقصود پیدایش فرزند نیست خواهیم دید که هر زنی حق دارد در زندگی از این لذت متمتع شود و فقدان آن موجب نارضایتی روحی و کسالت و بیماری جسمی او گردد ، این نوع زنان که همیشه از زندگی شکوه و گله دارند سرمشق افسانه نویسان شده و پزشکان نیز در کار آنها درمانده و متحیرند چه نتیجه راضی نشدن اشتهای جنسی زن عصبانیت - بیخوابی - اختلال

دستگاه گوارش و گاهی بیماریهای حمله و غیره است .

براستی اگر سازش و رضایت جنسی بین زن و شوهری موجود باشد سرد مزاجی زن برطرف میشود، چیزیکه موجب بهم خوردن غالب ازدواجها میشود بیحوصلگی - بدخلقی و اختلالات روحی و جسمی دیگری است که در اثر راضی نشدن زن دست میدهد و با اینحال کمتر زن و شوهری بعلت اصلی اختلافات بین خویش پی میبرند پس بازهم میگوئیم که در ازدواج وظیفه مرد آنها آبتن کردن زن نیست و توجه عمده او بایستی معطوف برترضیه احتیاجات جنسی زن شود . این نتیجه را همیشه میتوان بدست آورد مگر آنکه واقعا زن دچار امراض جنسی باشد ، بهرحال اشتیاق نشود که انجام این تکلیف شوهری و موفقیت در ترضیه زن منوط بتوانائی زیاد رجولیت و مردی نیست . چه بسا پهلوانان شهوترانیکه در يك شب بارها با زنی مقاربت میتوانند کرد ولی با اینهمه زن را رضایت کامل دست نمیدهد و برعکس چه بسیار مردان نحیف ورنجوریکه همسر خود را کاملا راضی میکنند، چون در عالم جنسی تعداد مقاربت مهم نیست بلکه آنچه اهمیت دارد کیفیت و نوع عمل است .

سابق گفتیم نخستین وظیفه شوهر آنست که تفاوت بین احساسات خود را با زن درك کند . اصولا انزال زن دیرتر از مرد دست میدهد و علت سرد مزاجی ظاهری غالب زنان آنست که شوهر را زود انزال دست داده و از آن پس انزال زن غیرممکن میشود، چاره این نوع سرد مزاجیها آسان است و مرد باید قبل از آغاز نزدیکی بقدری معاشقه و بوس و کنار و مالش مناطق حساسه زن را ادامه دهد تا زن بغایت تحریک شود و بآستانه انزال برسد سپس شوهر شروع بمقاربت کند ، با این تمهید در مسابقه ای که هدف رسیدن بانزال است زن از نقطه دورتر از خط حرکت براه میافتد و مرد زمانی پس از او وارد میدان میشود و چون سرعت حرکت مرد زیادتر است سرانجام هر دو باهم بههدف میرسند . اگر این تمهید نتیجه بخش نشد مرد باید انزال خود را (با کمی صرف همت و اراده) بتأخیر اندازد تا نخست زن را انزال دست دهد .

این طریقه درمان و علاج بسیاری سرد مزاجیها است ولی سابق گفتیم که در بعضی زنان عمل مقاربت تنها برای حصول انزال کافی نیست و در آن حین باید مراکز حساسه دیگری نیز تحریک گردد. یکی از علمای طب میگوید «چه بسا زن که حین نادر مقاربت سرد مزاجند ولی در سایر مراحل معاشه طبیعی میباشند

و این حالت را نمیتوان بیحسی جنسی خواند بلکه باید آنرا حمل بر ضعف حساسیت مهبل نمود ، اشخاصیکه با زنان متعدد سر و کار داشته اند بچنین نمونه ای نیز برخورد کرده اند . »

درچنین موردی طریقه صحیح آنست که پزشك حاذق روانشاسی مراجعه شود و اگر بیماری سخت باشد شاید احتیاج بمعالجه خاص روحی پیدا شود ، گاهی شوهران زبردست و تیزهوش خود چاره این عوارض را میتوانند نمود و چون زن تنها با تحريك مهبل بمقام انزال نرسد با كمك تحريك نقاط حساسه رفع نقبیه را مینمایند ، اگر این نقاط حساسه كلیتريس باشد باید بهنگام نزدیکی آنرا مالش داد و با آن بازی نمود و برای این امر بهترین وضع مقاربت حالت نشسته مرد است که در فصل مخصوص شرح داده شد ، لیکن اگر ساختمان زن طوری باشد که برای حصول انزال او احتیاج بنوعی مقاربت داشته باشد که مرد از آن گریزان باشد مثلاً اگر زن تنها از راه مقعد تحريك شود آن وقت کار مشکل میشود معمولاً زن از ابراز این موضوع استیحا ش دارد ولی چون شوهر حقیقت امر را دریافت نباید از اوضاع زن تن زند و بیبانه آنکه این از امور غیر طبیعی و غیر عادی جنسی است از آن گریزان شود ، چه حد فاصل بین مسائل عادی جنسی و مسائل غیر عادی منوط بعرف و عادت زمان است ، مثلاً در یونان قدیم معاشقه با جوانانرا اعلی مرتبه فن عشق میخواندند (۱) پس آنچه زن و شوهری را کامروائی و تمتع بخشد مسئله ای است شخصی و مربوط بکسی نیست و تحدید کردن آن از وظائف خاص اخلاقون ریاکار نیست و منوط بتشخیص خود زن و شوهر است .

بسیاری سرد مزاجیها در اثر حجب و حیای بیجای زن و جهالت و نادانی شوهر است و داستانی را که پزشك معروفی نقل کرده شاهد این مدعا است .
 « خانمی چهار سال بود ازدواج کرده بود ولی حتی یکبار هم انزالش دست نداده بود . يك شب شوهر بخانه آمده بعد از شام روی نیمکتی کنار یکدیگر دراز میکشند و بعد از کمی معاشقه و بوس و کنار شوهر بی محابا از پشت بزن میآویزد و زنرا حالتی دست میدهد و چنان مست لذت میشود که مطمئن میگردد شوهر آنشب ابزار خاصی بکار برده و هر قدر شوهر حقیقت را میگوید اثر نمیکند بهر حال از آن پس هر مقاربتی پیش میآمد زنرا همچنان انزال شدید دست داده و بغایت تمتع میرسد . »

(۱) عشق بعضی شعرای ایران به پسر بچه ها از اشعار شان پیداست و شاهد این مدعا است .

پس زن و شوهری چهار سال هم بستر بوده و با اینکه شوهر دائماً از سرد مزاجی زن شاکی بوده است هیچ بفکر نیفتاده بود که امتحاناً از بشت نزدیکی کند و معلوم است این وضع با کیفیت ساختمانی مراکز حساسه زن بسیار فوق داده و سرد مزاجی او را فوراً مرتفع کرده است.

انسان فرزند توارث و محیط است یعنی آنچه در حین تولد باومی رسد میل و مذاق پنهانی او را متحقق نموده ولی تعلیم و تربیت و آمیزش با سایر افراد و تجزیه های زندگی شالوده شخصیت او است، و در مسائل جنسی نیز این قانون حکمفرما است و آنچه بارتش شخص میرسد طبع و ذوق او را بنا می کند لکن عامل قاطع تعلیمات محیط است و تجزیه های شخصی از حین تولد تا دوره بلوغ نیز فوق العاده مؤثر است و بالاخص اولین قضیه جنسی که برای او پیش آید چنان در مخیله اش داغ خواهد نهاد که هرگز پاک نمیشود و در کلیه امور جنسی نفوذ میکند و مؤثر میشود.

مثلاً کودکی دایه خود را میبیند که جوراب عوض میکند و منظره ساق برهنه دایه در ذهن کودک موجب اثری میشود که آمیخته بترس و تعجب و باعث انقلاب درونی است. این منظره را ممکن است طفل هرگز فراموش نکند و مسائل جنسی همیشه بنحوی بساق برهنه همراه باشد و با اینکه واقعه طفولیت از یاد رفته لکن در تمام عمر دلباخته و فریفته ساق با باشد و چون علت اولی از خاطر محو شده است بعداً بهیچوجه نخواهد توانست خود را از چنگال این تمایل بی منطق بساق با رهائی دهد. فقط کارشناسان و پزشکان روان شناس این عصر که آشنا بفن تحلیل نفس میباشند خواهند توانست با طرق خاص خاطره فراموش شده را از ذهن پنهان بذهن معلوم کشانیده و نفوذ و اقتدار آن را باین وسیله خنثی نمایند. متأسفانه اینجا مجال تحقیق و مطالعه مفصل این علم شیرین را نداشته و باید بهمین مختصر قناعت کنیم.

موضوعی را که فوقاً گفتیم اگر شخص ذاتاً مستعد باشد منجر بانحراف تمایل جنسی او میگردد این است که این پیش آمد در هزاران اشخاص اثری نمیکند و علت آن نداشتن استعداد جلی است و شاید بهم خوردگی و اختلال غدد جنسی در پرورش این نوع مؤثر باشد.

منشأ سرد مزاجی زنان را میتوان ناشی از هرچه عارضه ای دانست

که در اثر واقعۀ کوچکی در طفولیت است که از خاطر رفته یا مربوط به دورۀ بلوغ است ولی غالباً وابسته به نخستین مقاربت یعنی شب زفاف است که میتوان گفت شب زفاف آتیه جنسی هر زنی را مسجل میکند، پزشک متخصص معروفی مینویسد:

« برای زن اولین باریکه تسلیم شوهر میشود بسیار موقعیت مهمی است و هرگز مردی را که نخستین بار بر او فائق آمده فراموش نخواهد کرد و اگر از این اولین مقاربت لذت برد همیشه مرهون آن مرد است و لذت مستی اولین انزال فراموش نشدنی است و هر اندازه بعد مرد بیوفائی کند یا نسبت باو بی مهری نشان دهد داغ این عشق بر طرف نمیشود حتی اگر زن خواستار مردی دیگر شد باز فریفته این هم بستر اولی خواهد بود.

از طرف دیگر رفتار خام و غیر ماهرانۀ شوهر در شب زفاف در ذهن زن نقش خواهد بست، اگر عنین بود مادام العرا و را با نظر حقارت خواهد نگریست اگر بی انضباط بود هرگز او را محترم نخواهد شمرد و چون خشن و بی مهابا و سبع بود در یغۀ قلب زن برای همیشه بروی آن مرد بسته و راهی بدرون آن نخواهد یافت. ولی قلب شکسته انتقام میکشد، یا متعاقب آن بیماری دست میدهد و یا لذت انزال که مزد و بهاء عشق است از زن سلب میشود مرد نیز ممکن است در اثر وقایع شب زفاف گرفتار عارضۀ روحی شود ولی هرگز بشدت از زن نیست که آن بیچاره مدتہا وقایع این شب را در ذهن مجسم نموده و انتظار و امید بسی لذت، عیش از آن داشته است:

این پزشک معروف اطریشی (۱) که عالم طب مرهون تحقیقات عمیق اورا جم بسرد مزاجی زنان است در جای دیگر میگوید:

« خانمی بمحکمہ من آمده تا از عوارض عصبی و بالاخص سرد مزاجی کامل خود چاره جوئی کند. قبل از عروسی دختری عادی و طبیعی بوده ولی در شب زفاف چون پیش شوهر خود لباس از تن میکند شوهر میگوید: « چه بای چاق و زشتی داری » سپس بکار نزدیکی میپردازد. ولی زن از آن عمل جز درد و ناراحتی نصیبی نمیبرد و بکلی سرد میماند و از مقاربتہای بعدی نیز نتیجہ ای غیر از این نمیبرد تا سرانجام شوهر از او محروم شده دست از روابط جنسی میکشد، عجب آنستکه خود این خانم خوب میدانست علت سرد مزاجی او اهانتی است که در شب زفاف شوهر باو نمود بود. »

این خانم که قصه او را گفتیم علت سرد مزاجی خود را میدانست ولی اغلب زنان علت اصلی عارضه را نمیدانند و مرض راناشی از نقص استعداد ذاتی خود میپندارند. گفتیم زنی که صد درصد سرد مزاج باشد نیست و غالباً مبتلابه سرد مزاجی ناقص میباشد و باعث این است که شوهر طریقه خاص متمتع کردن زنا را نمیداند و یا اینکه زن خود جرماً خواستار آن نیست، در این مقوله بعداً باز بحث خواهیم کرد.

معمولاً اگر کلیه جریان شب زفاف بروفق مرام باشد باز زن موفق به انزال نمیشود و تا چند شب یا چند هفته پس از رفع برده دوشیزگی نشئه لذت و کیفیت خاص انزال با ودست نمیدهد، گذشته از درد بدنی که مانع تمتع کامل است تا ز عروسی که تا آن شب یا بوسیله جلق و یا تحریک خارج مهبل رفع شهوت مینموده بایستی با این شیوه تازه اطفاء شهوت آشنا شود و معتاد گردد و مقاومت جبلی و حجب طبیعی خود را بکمک اراده رفع کند و باتمام دل تسلیم کامروائی شود و نیز اعضاء بدنی دو همسر باید بتدریج سازگار شوند و عادت کنند تا انزال میسر گردد.

بعضی زنان قبل از نخستین زایمان موفق بانزال نمیشوند در این موارد باید دانست نزدیکی را بدون اینکه توجه داشته باشند عملی پست می شمارند طبعاً خواستار حالت مخصوص انزال که سند قاطع زنی و نشانه تسلیم کامل آنان است نمیباشند ولی پس از زایمان نخست معنی واقعی جنس خویش را در یافته و از آن پس از کامروائی پرهیزی ندارند.

این نکته همچنین بازی زنان را بخاطر میآورد که آن نیز باعث میشود که از مرد متمتع نشوند و در این خصوص در مباحث مربوط به بیماریهای جنسی مفصلاً گفتگو میشود. باره ای زنان بعلمت اتفاقات دوره کودکی یا بعد از آن متمایل بهم جنس خود میشوند ولی هرگز این حالت خود را تصدیق نموده بلکه برعکس مصرند مانند زنان دیگرند، پس شوهر میکنند یا بصورت دیگری با مردان آمیزش مینمایند و گاهی از این پافشاری نتیجه نیکو میگیرند چه افراد بشر چنانچه پیش نیز گفته شد نوعاً دو جنسه اند و استعداد آنرا دارند که از مقاربت با هر دو جنس متمتع شوند ولی همیشه یکی از دو جنس تمایل و عقله قوی تر است، پس در مورد زنانی که استعداد و تمایل بهم جنس در ایشان موجو است

باید در حین نزدیکی وضعی را برگزید که جنبه مفعول بودن ایشان تا حدی مستور بوده و زیاد آفتابی نباشد. این زنان دوست دارند بهنگام مقاربت رو باشند نه زیر و حرکات فاعلیت را آن ها نمایند نه شوهر تا امر به آن ها مشتبّه شده گمان کنند آنها نسبت بشوهر فاعل و را کنند نه برعکس، شوهر چون باین هوس پنهانی زن پی برد مگر آنکه این عمل بغایت برایش سخت و ناگوار باشد و گرنه با تمایل درونی زن همراهی میکند تا زن بنشئه لذت انزال موفق گردد. بعضی تصور میکنند دختریکه در جوانی بسیار معتاد بجلق بوده از نزدیکی بعداً لذتی نمیبرد، حقیقت امر آنستکه جلق زیاد کلیتریس را تدریجاً مرکز مهم تحریک مینماید و این عضو پس از عروسی هم موقعیت خود را از دست نمیدهد ولی کلیتریس چنان از مهمل دور نیست که شوهر زبردستی نتواند در عین حال بهر دورسیدگی کند. بهر حال این پندار که جلق باعث سرد مزاجی کامل است بکلی باطل و غلط تشخیص شده است.

نکته دیگریکه موجب آن میشود عامه سرد مزاجی را ناشی از جلق بدانند آنست که همانطوریکه گفته شد هر زنی برای حصول نشئه انزال محتاج به شرائط خاصی است و بقول یکی از دانشمندان معروف بحران لذت وقتی میسر میشود که منظور و مطلوب پنهانی شخص متحقق گردد، پیداست چون زن از شوهر خویش کامروائی نیافت بخود مشغول میشود و تمتع را از بدن خویش میطلبد و چون مشغول جلق میشود مناظری را در خاطر مجسم میکند که در عالم خارج برایش تحقق نیافته و این همان شرائطی است که برای حصول انزال آن زن لازم است. اگر این تصورات زن از متعارفات چندان دور نباشد و شوهر بتواند باعث ترضیه خاطر او گردد زن بزودی دست از جلق میکشد ولی چون این تصورات امکان تحقق نداشته باشد زن عادت خویش را نتواند موقوف کرد زیرا یگانه مایه تمتع و کامروائی او همان اندیشه ها است پس معلوم شد علت سرد مزاجی این زن بهنگام مقاربت آن نیست که جلق میزند بلکه برعکس علت جلق زدن آنستکه از مقاربت بکلی لذتی نیافته و یا بعد وافی متمتع نگشته است.

دانشمند اطربشی که در این کتاب مکرراً از منبع تجربیانش گلچینی کرده ایم میگوید: خانمی را در سال اول زناشویی انزال دست نداده بود و با اینکه از عمل نزدیکی کمی تحریک میشد ولی بغایت تمتع و نشئه لذت نمیرسد و یگانه راه تمتع کامل او جلق از راه مقعد بود که برای این عمل انگشت خود را بکار میبرد، تصور

میکرد اینحالت از تنقیه های مکرری است که در اوان کودکی مادرش باو مینموده است ، روزی برسبیل اتفاق یادراثر حرکت ندانسته او شوهر ازراه مقعد بااو مقاربت میکند ودر نتیجه زن را چنان بشدت انزال دست میدهد که شوهر که تا آنروز سردی زنرا ریشخنه میکرد بسیار متعجب و خوشحال میشود ، از آنروز بیعد همیشه از همان راه نزدیکی نموده و هردو راضی و کامروا شده اند و آن خانم از عادتیکه از طفولیت گریباناش را گرفته بود یعنی جلق از پشت رهائی یافت . ولی باید گفت که در بسیاری کشورها این عمل را قانون منع نموده و اغلب مردم آنرا عملی زشت و قبیح پنداشته و هرشوهری حاضر نمیشود این نوع هوسهای غریب زن را برآورد .

بسیاری زنان بالاخص آنهاییکه در طفولیت گرفتار پدران سختگیر و بدخلق بوده و دائم تنبیه میشده اند برای رسیدن بنشئه انزال محتاج بتصورات آزار کشی و زجر میباشند ، یعنی تا مرد آنها را نزند و نسبت بآنها صدمه و آزار و حرکات سبع روا ندارد انزال دست نمیدهد . البته یکچنین زنی از افشاء راز درونی خویش گریزان و شرمنده است و غالباً تمام عمر را بسکوت گذرانیده با جلق رفع حاجت میکند و در آن هنگام تصور ذهنی او آمیخته بانندیشه های شلاق خوردن یادرمعرض عنف واقع شدن است حتی گاهی شکنجه باید همراه باشد تا انزال میسر گردد. این زنان که آنانرا آزارکش میخوانند از مراکز مهم تحریکشان نواحی لمبزه ها است ولی سایر مناطق بدن هم گاهی دارای این خاصیت میشود چنانکه بزشت معروفی حکایت میکند :

« خانمی پس از ده سال ازدواج هنوز سرد مزاج مانده بود و باینکه باعشاقی چند سر و کار داشت بهیچ نحوی بنشئه انزال نمیرسید تا سر انجام فاسقی یافت خشن و بدخلق که رفتاری وحشیانه و سبع داشت و بهنگام نزدیکی نرمه گوش زنانرا میگزید ، باینکه معمولاً زنان از این رفتار او بسیار بیزار و متنفر بودند این خانم را از درد گوش حالتی عجیب دست داده بقدری تحریک شد و لذت برد که انزالش شد پس معلوم است چرا شوهر این خانم و عشاق متعدد او از ترضیه خاطرش عاجز بودند و این مثل میرساند که شهوانیت زن بقدری پریچ و خم است که مرد همیشه راه خود را بقصود نمییابد . »



تا اینجا نظر ما به جنبه جسمانی سرد مزاجی زنان بود و اینك بنحو

اختصار جنبه روحی موضوع را نیز واری می‌کنیم تا علل روحی سرد مزاجی روشن گردد. البته انزال تنها در اثر امور جسمانی دست نمیدهد و عامل روحی نیز دارد چه فواش را نزدیکی های پیاپی لذتی نمیبخشد و تنها در آغوش عشاق خویش بکام دل میرسند و آنچه از مشتریان انتظار ندارند از عشاق خود بدست می آورند .

شرط اولیه میسر شدن انزال عامل روحی است و دلواپسیهای بسیار جزئی مانع انزال میشود که از همه رائج تر بیم و هراس است چون بیم آبستنی بیم مرض - ترس رسوائی - هراس آفتابی شدن غایت شهوت که زن همیشه میخواهد آنرا از مرد مستور بدارد و خلاصه هر نوع بیم و هراسی مانع حصول نشئه انزال میگردد از همه متداولتر بیم آبستنی است که برای جلوگیری آن ابزارهای عزل بکار میبرند که رائج ترین آن کاپوت یا غلاف لاستیکی است و این خود مانع انزال میشود . یکی از دانشمندان جنس شناس میگوید :

« هر زنی از کاپوت بیزار است و آنرا حائلی میداند که مانع تماس مستقیم بوده احساسات شدید را که منجر بانزال میشود کند میکند ، پس در مقاربتهای متعارفی و عاری باید از استعمال آن خود داری نمود . »

جماع گسیخته را زن نیز بهمین چشم مینگرد و ترس اینکه لحظه انزال مرد مبادا زود تر یا دیرتر از زن در رسد تمام حواس او را مشغول داشته و این نگرانی مانع از آنست که زن از جان و دل فکر خود را مبطوف بحصول تمتع نماید و بالتبعیجه از نزدیکی لذتی نمیرد .

ترس آبستن شدن بنحو عجیب دیگری در ذهن زنان مؤثر میشود ، معروف است آبستن شدن زن لازمه اش آنست که بنشئه انزال برسد و با اینکه این تصور هیچ پایه علمی و صحیحی ندارد معبداً غالب زنان تصور میکنند با جلوگیری از انزال خود میتوان مانع آبستنی شد و عمداً از انزال خود جلوگیری میکنند، منتهی گاهی این عمل دانسته ذهن آنهاست و گاهی ندانسته و پنهان است، در صورت اخیر درمان آن مشکل میشود. این مخالفت پنهانی ضمیر گاهی زنا را باستانه انزال هم میکشاند ولی در آن حین عضلات مهبل از پذیرفتن منی اجتناب نموده آنرا بیرون میرانند و زن خود را در مقابل این عمل خودکار عضلات مهبل بیچاره مییابد ولی نکته اینجا است که علت فعالیت عضلات همان دستورات ذهن پنهان است که از پیدا شدن فرزند هراسناک است .

پس اینکه سردمزاجی منجر به عقیمی میشود معلوم نیست و انزال ممکن است به آبستنی کمک کند یا نکند. چنانچه در مثال قبل متحقق نشدن انزال مانع دخول منی به مهبل است و در موارد دیگر چون دستور پزشک معروف به ملکه ماری ترز انزال موجب رفع عقیمی میگردد. دستور مزبور این بود که قبل از مقاربت بایستی نخست بامالش و غلغلک کلیتریس ملکه بعد کافی تحریک شود. و نتیجه این درمان آن شد که هم سردمزاجی ملکه ماری مرتفع گشت و هم عقیمی او رفع شد و سرانجام صاحب یازده اولاد شد.

رو بهمرفته میشود گفت اگر ارتباطی بین موضوع انزال زن و عقیمی او باشد مربوط به نمونه های انفرادی است و کلیت ندارد البته تراوشات غدد مهبل به پیشرفت تخمه مرد کمک میرساند و سردمزاجی در این موارد ناشی از امری روحی است که زن تصور میکند جلوگیری از انزال مانع آبستن شدن او است. یکی از موانع دیگر انزال ترس از ناخوشی و ترس رسوائی است. ترس رسوائی گاهی در مواردیهم دست میدهد که نزدیکی کاملاً مشروع و مجاز باشد، علت این کیفیت روحی همانا تربیت غلط و افراط در تقوی و غیره میباشد که همه ناشی از آنستکه مریدان شیاد اجتماع امور جنسی را نوعاً از زمره گناهان میخوانند و زنان ساده لوح برای كفاره این گناهان طبعاً از حصول تمتع خودداری میکنند. یکی از دانشمندان معروف اطریشی داستان یکی از گرفتاران این کیفیت روحی را چنین مینویسد:

« زن سی ساله کارگری شکوه از عوارض عصبی میکرد و میگفت مثل اینکه بدنم را دامن آسوزن میزنند و بعد خارش شدیدی دست میدهد، معده درست کار نمیکند ولی میان شب ناچار برای قضای حاجت از بستر خارج شوم. خوابهای عجیب و برباز نگرانی و ناراحتی می بینم و روزها بحدی سنگین و تنبل میشوم که درست کار نمیتوانم بکنم و بیجهت دلم میگیرد و گریه میکنم. خلاصه پس از پرسش های زیاد دیگر زن از وصلت خویش اظهار رضایت میکرد ولی می گفت بعمل نزدیکی اشتیاقی ندارم و طبعاً باین قبیل مسائل بهیمی اعتنائی نمیکنم، پس از تحقیقات عمیق تری معلوم شد این زن روش فکر عجیبی دارد و از بچگی تصور نمیکرده است لذت جسمانی را خداوند ممنوع فرموده و مرتکبین را بکیفر سخت میرساند، در آغاز عروسی از نزدیکی تمتع میبرد و انزال شدید دست میداده ولی چون یکی از فرزندان دچار بیماری سختی

شده و تلف میشود گمان میکند دستخوش غضب الهی شده و خداوند هوای شهوانی و حیوانی و خیالات خالی از عفت و تقوی او را کیفر بخشیده است. با اینحال یارای آ را نداشتیم که از تمتع مقاربت دست کشد، تا یکی از زنان همسایه روزی باو میگوید که لذت شدیدی نزدیکی زبان میرساند و شخص را پیر میکند و سرانجام تباہ میشود، از آن پس جداً تصمیم میگیرد که در مقابل لذت مجامعت ایستاءگی کند، بهنگام نزدیکی بخدا و رسول متوسل میشد و ذهن خود را از موضوع منحرف مینمود و با مسائل دیگر مشغول میداشت و شوهر را وادار میکرد که در ضمن عمل چندین بار از او جدا شود که مبادا نشئه انزالش دست دهد، سرانجام موفق شد که این حظ طبیعی را خاموش نماید.

بزشک اطریشی میگوید: پس از این تحقیقات آنچه لازم بود باو گفتم و سعی کردم تا ذهن او را از این تصور غلط که لذت مقاربت از معاصی است پاک نمود، او را منقاع کردم که خداوند متعال این نعمت عظیم را بما بخشیده تا باندان الهی و بنحوم شروع از آن بهره مند و کامروا شویم و جمله معروف و زیبای شیخ بغدادی را از کتاب باغ معطر برای آن خانم خواندم که میگوید: (حمد و سپاس پروردگاری را که غایب تمتع مرد را در اعضای طبیعی زن مقرر فرموده و عضو مرد را نهایت کامروائی زن قرار داده است) چندهفته بعد با همان خانم ملاقات اتفاق افتاد که سالم و تندرست شده به کیفیت مزاجی نخست خویش برگشته بود که از نزدیکی نهایت لذت را میبرد و چون شوهری بسیار پر حرارت و فعال داشت همه روزه مجامعت میکردند، آشنایان و همسایگان او در حیرت بودند و اصرار میورزیدند تا این درمان عجیب را که چنین شفای عاجل و اثر عظیمی دارد بآنها بیاموزد.

بسیاری زنان از ترس اضطراب و هیجان انزال پیش از رسیدن لحظه موعود از خود جلو گیری میکنند، و غالباً این کیفیت در زنان پر حرارت رائج است، در تورا آیه ایست باین معنی که بین زن و مرد همواره تکاپوی اولویت و برتری بکار است، زن با سانی تسلیم نمیشود و دائماً نسبت بزینت خویش طغیان میکند و این تمایل او به اولویت باهوس و رغبت بتسلیم شدن کامل همواره در جدال است زنیکه با اصطلاح حشری است خود میداند که لحظه مخصوصی است که در چنگال مرد بیچاره و ناتوان است و این معنی را از اصطلاحات عامه میتوان یافت میگویند مرد زن را میگیرد، بغل میکند - در آغوش میفشارد - تصاحب میکند ولی زن

تسلیم میشود ، میدهد و از نشئه لذت از حال میرود ، و براستی که علت طغیان روحی همین امر است و نمیخواهد بکلی تسلیم شود . اینستکه از حصول انزال جلوگیری میکند و غریزه اولویت و استقلال او از عطش جنسی قویتر است و میخواهد در عین مغلوبیت باز کسی بر او غلبه نیافته باشد و حتی در بستر نیز تشخیص خود را از دست ندهد : بیچاره و جاهل زنیکه نمیداند بوسیله تسلیم کردن تشخیص است که وظیفه و خاصیت زن بودن خود را حفظ میکند و با تسلیم گشتن کامل است که میتواند مظفر و فائق شود .

این نوع زنان عشق و الفت بردانی دارند که ضعیف النفس و بیچاره و مفلوک باشند و تمتعی نمی برند مگر آنکه نسبت بهمسر خود تقدم و برتری داشته و مردان رنجور - ضعیف - نسیف و سست اراده را جاذبه جنسی خاصی باین زنان است و در آغوش مردان قوی لذتی نمیبینند ولی از هم بستری باز میمانند . غرض ناقصی موفق به انزانی شدید میگردد ، این سنخ زنان در تواریخ شواهد فراوان دارند .

تکابوی ذهنی زن و ممانعت او از انزال که ناشی از اعتراض ضمیر پنهان از اولویت مرد و یا غیر محبوب بودن همسر است و یا از شوهری است که در شب زفاف با سببیت و بی محابا رفتار نموده منجر به زندهای حوالی زهار و نواحی کشاله ران و سایر نقاط بدن میشود . در این موارد هیچ نوع نقص بدنی در کار نیست بلکه این دردها اعتراضی است که طبیعت بممانعت از انزال میکند ، مهمترین نشانه اینحالات قبض مهبل است چه آنکه زن بظاهر مشتاق مقاربت است ولی ضمیر پنهانی او مخالفت خود را با جمع کردن عضلات مهبل بروز میدهد ، ممکن است ذهن انسان با اشتباه بیفتد ولی بدن او هرگز تحت تاثیر اشتباه واقع نمیشود و نشانه اعتراض بدن همانا درد است . پزشک معروفي میگوید : « اگر زن را انزال دست ندهد باید آنرا علامت خطر دانست و دریافت که در کار عشق آن زن نقیصه ای موجود است . »

این علامت مخصوصاً در مواردی خوب مشهود است که زنی از معاشقه نخست خود ثمره یأس و ناامیدی چیده و برای رفع بریشانی خیالی خود متوسل به فاسق تازه ای میشود و برای انتقام از عاشق بی وفای اولی بزور میخواهد خود را متقاعد کند که مرد تازه را دوست میدارد تا مگر بغویشتن ثابت نماید که از بهم خوردن معاشقه اولی طاقش طاق نگشته و استطاعت معاشقه تازه را

دارد. ذهن آشکار ارمدهی است که این عاشق عوضی را برآستی دوست دارد، ولی اینجاست که تن صادق تراست و از فراهم آوردن نشئه انزال ابا میکند زن که حاضر نمیشود علت اصلی را بپذیرد چیزهای دیگر را بهانه میکند و معایب خیالی برای مرد فرض میکند و بوی دهن یا بدن را زنده می پندارد، و این بهانه که دهن مرد بومیدهد و از همه رائج تراست، ولی اینها غالباً جز بهانه چیزی نیست چه بقول معروف اگر زنی برآستی مردی را بخواهد از بوی دهنش لذت میبرد و گر نه باو قرص نعنا تعارف میکند و رفع بوی نامطلوب دهن وی را میکند.

زنان غالباً در موقع یائسه شدن گرفتار عوارض جنسی میشوند این عوارض گاهی علت جسی دارد یعنی مربوط بغاصیت تراوشات غدد بدن است و گاهی مربوط بکیفیت روحی آنهاست و چون زن نزدیک شدن ایام کهولت و پیری را مشاهده میکند بدست و پا میافتد و حریص میشود و میخواهد پیش از آنکه کار از کار گذرد جام تمتع را تا قطره آخرین بیاشامد. معروف است زن تابسن چهل نرسد برآستی اشتیاق کامل بمقاربت ندارد.

پس علت آن هرچه باشد بهر حال زن بهنگام یائسه شدن در مذاق جنسی خود تشنگی و حرص و افری پیدا میکند، بعضی زنان از فرط شهوت خویش خجل میشوند و از خود بیزار میگردند و مصمم میشوند تا آخر عمر گردلذائت بدنی نگشته و این تصمیم منجر بکندی حساسیت و سرد مزاجی آنها میشود و در این حال زن اغلب اهل نماز و دعا و عبادت میگردد، یعنی همان زنیکه قبل از یائسگی کامروائی و تمتع زنشویی را بغایت رسانیده بود چون خود را گرفتار هوا و هوس شدید شهوانی مییابد دست به توبه گذاشته تارك دنیا میشوند یا مستخدم امور خیریه میگردند و از لذائت جسمانی برای همیشه استغفار میکنند، ولی دست توانای طبیعت با عوارضی چون حمله و بیماریهای بدنی و بهم خوردن تندرستی از او انتقام میکشد.

گفتیم هر زنی برای حصول نشئه انزال محتاج بشرائط خاصی است که تا جمع نیاید موفق نمیشود و دیدیم این شرایط بسیار تنوع دارد و دامنه آن از میل بملاطفت و مهر و نوازش میکشد تا به تمایلات بسیار شدید و افراطی که فقط در خیال عملی شود و بس، ولی تن زن غالباً بمصالحه راضی میشود و مثلاً اگر یکبار هم میل پنهانی او متحقق گردد حیات جنسی او از آن پس متمارفی و

عادی میشود و چون یکدفعه بکام دل رسید هوس عجیب او تسکین مییابد. مثلاً زنی به پزشکی مراجعه نمود و از لذت نبردن از مقاربت شکوه میکرد پزشکی زبردست پس از تحقیقات عمیق دریافت که شرط انزال این زن آنست که در ذهن خود تصور کند شخص ثالثی شاهد عملیات مقاربت است این عارضه عجیب آیا در اثر خاطره های طفولیت او بوده؟ آیا تماشای مقاربت پدر و مادر اثری در تولید این عارضه داشته از بحث فملی ما خارج است و در فصول پیش سوء تأثیر در يك اطلاق خوابیدن فرزند را با پدر و مادر گفتیم، بهر حال بسیاری سرد مزاجیها ممکن است در اثر یکچنین خاطره های کودکانه باشد.

آن پزشک پس از مشورت با شوهر آن زن مصلحت دید که بار بعد در جای غیر محفوظی مقاربت کنند. شوهر که از این تجویز متمجب شده بود بدستور او عمل نمود و در اولین فرصت در اطلاق پذیرائی لباس پوشیده و بیمحابا مشغول نزدیکی شد البته هر لحظه ممکن بود کلفت خانه وارد این اطلاق شود ولی حقیقت امر این بود که شوهر قبلاً کلفت را پنهانی بیرون فرستاده و زن از این مسئله بیخبر بود، نتیجه این عمل آن شد که برای نخستین بار زن را انزال شدید دست داده از آن پس مرتباً در هر مقاربتی زن به نشئه انزال موفق میشد با وجود آنکه شرایط آنشب مفقود و مجامعت بشیوه عادی در بستر صورت میگرفت، پس بایکبار ترضیه هوس عجیب زن طلسم سرد مزاجی او شکسته و زن دارای مزاج عادی شده بود.

این فصل را با دوسه جمله از نویسنده و عالم معروفیکه دنیا مرهون پژوهشهای او در مسئله سرد مزاجی است خاتمه میدهیم.

« از نمونه هائیکه گفتیم معلوم شد عامل روحی تا چه حد علت واقعی سرد مزاجی زنان است و همیشه انکار و مخالفت درونی و پنهانی زن است که بصورت عوارض جسمانی در ظاهر عرض اندام میکند و اینکه زن میگوید « نمیتوانم » در حقیقت بهانه است و در واقع « نمیخواهم و نباید کرد » را میسراند. سرد مزاجی علامت نزاع و جنگ داخلی ذهن زن متمدن است که یکطرف آن امر بعمل میکند و طرف دیگر نهی از آن و حاصل نزاع این دو امر در ذهن بشکل سرد مزاجی نصفیه گشته عرض اندام میکند، در اثر ترقی جامعه بشریت و آداب و رسوم اجتماعی عشق بیچاره بین احتیاجات و تمایلات بدن و امر و نهی محیط و تربیت بشری

گیر افتاده است ، مسئله عشق بیچیده و غامض گشته و این امر مطلوب گاهی نتیجه مبهکوس میدهد و دوائر تربیت غلط موجب انزجار میگردد ، پس در این عصر و با این کیفیت تربیت بشری نخست باید عشق بکلیه موانع و اشکالات و مخالفتها فائق آمده خود را با قرای دماغی هم آهنگ نماید ناسازگاری بین این دو یعنی (غریزه جنسی و آداب تمدن) میسر گردد .

فصل بیست و هشتم

گیمیای عشق

دانشمند عالیقامی میگوید: شاید از صد فقره دارو که برای تحریک قوای باه و شهوت میفروشند بیش از یکی سودمند نبوده بقیه جز لغت کردن مردم اثری نداشته باشد. با این مقدمه این فصل را به دو قسمت میکنیم یکی را بموهومات تخصیص میدهیم که در آن وادی حق بازان و شیادان میدان داری میکنند و در قسمت دوم از پژوهشها و نظریه دانش جدید در این زمینه سخن خواهیم راند و روشن خواهیم کرد که غیر از داروهای بیهوده و موهومات معالجات و درمانهای دیگری نیز هست که مأخذ صحیح دارد و بر پایه علمی استوار است.

نخست باید گفت که در مسئله **دوای تقویت قوه باه** برآستی از جهالت و خوش باوری بشر استفاده کامل شده و بی انصافی و جسارت تجار این متاع بیشتر ناشی از طرز فکر خود جامعه بشری است که بحث امور جنسی را ممنوع کرده و از آفتابی کردن قضیه و منور کردن اذهان عامه جلوگیری میکنند.

دو نوع گیمیای عشق یا معجون در معرض خرید و فروش است که یکی خاصیتش تحریک و تقویت غریزه جنسی است و دیگری آنکه شخص را خاطر خواه دیگری نماید و این هر دو دعوای را میتوان پوچ و موهوم دانست. البته داروئی هست که شهوت مرد یا زن را زیاد میکند و قوه خودداری را از او سلب نموده فعالیت آلت تناسلی را مزید کند ولی نکته اینجا است و تکرار و تأکید این نکته لازم است که بین ادویه طبی که مأخذ علمی دارد و معجونی که بر اساس موهومات فرار یافته تفاوت از زمین تا آسمان است. هم داروهای بی ضرر هست و هم مضر که اثر آن در افراد متفاوت میافتد.

علت عمده آنکه از قدیم الایام تا کنون ادویه ای که خاصیت از دیان قوه باه را داشته باشد فوق العاده مورد توجه همه بوده همانا عن مرد و سرد مزاجی زن یا عقیمی اوست که این مسائل را در فصول پیش بتفصیل گفتیم، بسیاری اشخاص هم

که در ناز و نعمت پرورش یافته و در اثر بوالهوسی و تبلی احساساتشان کند شده ولی هنوز مزاجاً طبیعی هستند در پی محرکی میافتنند که احساساتشان را شدیدتر کند و البته این اشخاص از ادویه مقوی مرادشان معالجه نیست بلکه میخواهند سوءاستفاده کنند، دسته دیگر اشخاصی هستند که عقلاً و جسماً بسیار فعالند ولی بهلتهی در پی آن میافتنند که خود را صاحب توانائی عظیم شهوانی معرفی کنند. از علل بسیاری که مردم را خواستار ادویه مقوی مینماید پریشانیگری هم عاملی عظیم است، غنن ناقص که ناشی از هیبت یا ترسی است که موقتاً عارض شود بر عکس تصور عامه بسیار فراوان است و چه بسا عشاقی که پس از سالها اشتیاق چون بهمعشوقه میرسند غنن میشوند.

در ازمنه قدیم استعمال ادویه مقوی جنبه تجویز مذهبی نیز داشت و مثلاً مردم مشرق زمین میگفتند بهنگام مقاربت جن به فرج زن میرود تا از عمل جلوگیری کند و نطفه را تباه کند و برای رفع این مشکل داروهائی تجویز میشد که هم جنبه سحر و جادو داشت و هم دارای ادویه مقوی بود. (۱) مثلاً خواندن ورد و دعا در آغاز نزدیکی و حین انزال معمول بود در کشورهای مشرق که تعدد زوجات مجاز بود و وظائف شوهر سنگین بود کاردار و فروشان بالا گرفت و چندان معجون و حب و شربت و گرد در بازار رائج شد که حد و حصر نداشت. علت دیگر مصرف ادویه مقوی رسمی است که بین بعضی اقوام متداول است که معتقدند در پاره ای اوقات جماع مستحب یا واجب است و البته رعایت این دستور بدون محرك خارجی آسان نیست. نمونه ای از این رسم و جوب مقاربت در شبهای بعضی اعیاد و غیره است. یکی از کشیشان امریکای جنوبی میگوید: در پایتخت مملکت پرو در فصل بهار عیدی میگرفتند که در آن هنگام میوه درختی بنام بالطی میرسید و آئین و رسومی مخصوص داشت که تا پنج روز از مقاربت کردن و فلفل خوردن پرهیز مینمودند سپس زن و مرد تقریباً برهنه در نقطه ای گرد آمده و پس از تشریفات همه باهم بشیوه مسابقه بسوی هدفی میدویدند و هر مردیکه در این مسابقه خود را به زنی میرساند میبایستی بیدرنگ مقاربت نماید.

دیگر از علل رواج ادویه مقوی حسادت و چشم و هم چشمی است چنانکه

(۱) در اینجا از قول عمر حلبی راجع به رواج این ادویه مقویه و غیره صدر در اسلام شرحی مینویسد که ترجمه نشده است (مترجم)

معموقه شاعر نامی رومی (لوکری سیوس) بهمین منظور داروهائی باوداد که عشق و شهوت اورا زیاد کند و گویا همین دارو موجب مرگ او شد .

در عصر ما علل دیگری هم موجب طلب داروهای محرکه است که از اینجمله است جنون بدام افکندن زنان - کنجکاو - رقابت در بدست آوردن (رکورد) و حد نصاب مقاربت - شرط بندی که در یکشب چنین و چنان میکنم . و چیز های دیگری که در نظر اول خنده دار و مسخره است ولی در حقیقت صاحب اثر است و این مسائل خود شاهد مدعای ما است که چه بسیارند مردمیکه معنی واقعی وحدت جنسی را بهنگام مقاربت نمیدانند و از یکی شدن دوروح در آن لحظه بیخبرند ، و باز باید گفت مسئول این جهالت عامه همان مغفی داشتن و ناروا بودن بحث در مسائل جنسی است

بی اطلاعی « متمدنین » امروزه از ناموس طبیعت و ریشخند کردن کسانی که از عهده مقاربت بر نمیآیند دست بهم داده و بهمین علت است که مردم از مراجعه به متخصصین و تحصیل عقیده بزشک حاذق راجع باشکالات جنسی اکراه دارند و دستخوش مکرو حیل و شیطننت شیادانی میشوند که خود را فروشنده متاع مقوی بآء معرفی میکنند .

اینها بود علل رواج ادویه محرکه چنانچه گفتیم در ازمنه قدیم و چه در زمان حاضر مصرف این داروها بسیار زیاد بوده و هست و آنچه از نوشته های جهان گردان استنباط میشود در بین اقوام نیم وحشی نیز این رویه رائج است و از عناصر حیوانی تا نباتی و معدنی داروهائی تهیه و مصرف می کنند که خاصیت آن را تقویت و تحریک قوای شهوانی میدانند و غالباً برای درمان عقمی می فروشند ، ولی امتحان این ادویه نشان میدهد که جز خاصیت تحریک نتیجه دیگری ندارد .

قبل از آنکه بمطالعه درمان هائی بپردازیم که بر امور موهوم بنا شده باید اول دید کلمه موهوم یعنی چه ؟ تعریفی که از کلمه موهوم شده و معروف است اینست که موهومات آن دسته از عقائد عامه را گویند که علوم عصر حاضر منکر آنها است . پس ممکن است بعضی اعتقاداتی که امروز جزو موهومات است صد سال دیگر بطریق علمی ثابت شده از حقایق دانش بشر گردد . مثلاً در قدیم آلت تناسلی بعضی حیوانات را برای ازدیاد قوه بآء بکار میبردند و چندی است علم طب نیز از آلت تناسلی حیوانات همین استفاده

را میکند، منتها خایه های حیوانات مورد نظر و استعمال است نه خود قضیب
بهر حال این مسئله یعنی ثبوت موهومی بطریق علمی بسیار نادر
است و نباید از یکی دو استثناء دستخوش مکر و حیل و زبان بازی
شیادان شد.

معتقدات عوام و آنچه بنام درمان طبیعی معروف است اگر بدقت و ارسی
شود معلوم خواهد شد که ابدأ منشأ آن تجربه و یا اصول علمی صحیحی نیست و
غالباً شخص شادی برای جلب مشتری فروشنده آنها است. اصولاً درمانهای
نباتی که از قدیم پیاد گرامانده برشالوده و اساس غلطی قرار یافته، چه اثر شیر
گیاه را از خاصیت یا ترکیب آن نمی یافتند بلکه از شکل و رنگ و مزه و عطر
خارجی گیاه آنرا دارای قوه تحریک میپنداشتند.

مثلاً اگر شیر گیاهی بوی منی یا ترشحات فرج میداد، یا اگر
گیاهی شباهتی به قضیب و یا فرج داشت میگفتند خاصیت تقویت دارد، و برای
همین منظور مصرف میکردند. نسبت به حیوانات نیز همین اصول معمول بود
یعنی حیوانی که قوای فوق العاده داشت یا دوره فعل آن طولانی بود یا بوی
خاصی میداد مورد توجه میشد و قضیب آن حیوان را به صورت تقویت بآب بکار میبردند.
از این مرحله موهومات که بگذریم وارد عوالم سحر و جادو میشویم که
تحت آن عنوان نیز هزارها معجون - مرهم و دارو در کار عشق و فروش میرسید
از کهنه کارترین علمای سحر و جادو کلدانیها بودند که جگریا مغز قلم کودکانرا
برای تحریک و تقویت تجویز میکردند! رومیها عارضه عنن را ناشی از غضب
خدایان میپنداشتند و طلسم بندی و قربانی و غیره بینشان متداول بود، یکی از
شعرای رومی (هواسیوس) از رادی برای دفع عنن مینوشت ولی خود چندان
به اثر آن مطمئن نبود چه در یکی از قصائدش مینویسد: «هیچ چیز بیش از
جادوگری و تعبیر خواب و تسخیر ارواح مرا بخنده نمیاندازد».

این بساط و ردخوانی و سحر و ادویه دعا خوانده در قرون وسطی هم
رواجی بسزا داشت و ایتالیائیها در این کار بسیار زبردست بودند و بیله و ران
ایتالیائی شهر بشهر و کشور بکشور میگشتند و در اعیاد و اجتماعات جیب مردم
را میبردند و ادویه تبرک شده و طلسم میفروختند و هر طلسمی تشریفات خاص
داشت مثلاً مجسمه ای از معشوقه یا ازدل او باموم ساخته و در آتش مینهادند
تا آب شود و اثر آنرا آب شدن دل معشوقه و رفع بیوفائی و سخت دلی او میخواندند

و این کارها معروف بجادوی سیاه بود که مأخذ آنرا قوای شیطانی میدانستند چنانکه مأخذ جادوی سفید را قوای ملکوتی و پاک تصور میکردند. (۱)

این موهومات و خرافات مربوط بمسائل جنسی حتی در قربانیها و نذر و نیازهای مذهبی نیز رخنه نموده بود و بهترین دلیل کتابهایی است که رهبانان و کشیشان بتفصیل در این زمینه نوشته‌اند، مثلاً يك قسمت کتاب در حل این قضیه بحث میکند که آیا جادوگران قادرند آلت مرد را طلسم بند کرده و آنرا از تن جدا سازند؟ (۲).

با اینکه کلیسای روم با این خرافات بشدت مبارزه میکرد در عقائد مردم ذره‌ای مؤثر نمیشد تا بالاخره انقلاب کبیر فرانسه بسیاری از این خرافات را از بین برد. مثلاً میگویند در شهر برست معبدی بود که در آن مجسمه قضیب نصب شده بود و زنان نازا از اطراف و اکناف بزیارت آن میرفتند و تشریفات آن چنین بود که مقداری خاک به قضیب مالیده سپس در آب چشمه نزدیک حل نموده میخوردند. این بت مجسمه مردی بود لغت باقضیب راست و چون قضیب در اثر سائیدن دستهای مؤمنین از بین میرفت متولیان معبد مجسمه قضیب دیگری بجای آن مینهادند!

مورخ دیگری میگوید: در شمال فرانسه مرسوم بود پس از نماز جماعت زنان خاک کلیسارا بر سر مردان میپاشیدند و اعتقادشان بر این بود که دل معشوق را بدست میآورند. رسم دیگری که بسیار رواج داشت سوزاندن مجسمه‌های مقدس و آمیختن خاکستر آن با خوراک و خوردن آن بود که می‌گفتند مرادشانرا برمیآورد. از خرافاتی که لابد مرید زیادی نداشت این بود که اگر خوراکی به بدن معشوق مالیده و سپس خورده شود بسیار خاصیت دارد، هنوز دریکی از شهرهای اروپا اعتقاد بر اینست که اگر سببی را با عرق زیر بغل معشوق بیالایند و بخورند تمایل او صد چندان میشود.

براستی بشر در راه خدای عشق عملی نیست که نکند، به‌داغ شدن - سوختن - رنگ شدن - خال کوبی و هزاران عمل پر مشقت تر و کثیفت‌

-
- (۱) ایرانیان قدیم نیز ادعیه با شکل و نام معشوق روی نملی کنده در آتش مینهادند و او را بدینوسیله احضار میکردند.
- (۲) در ایران نیز مسئله بستن مرد یمنی حبس کردن قوه شهوانی او بوسیله جادو معمول بود.

تن در میدهد و نیپرسد آیا بین این علت و آن معلول سر سوزنی رابطه هست یا نه ؟

نظر قربانی - بازوبند - طلسم و غیره هم جزو همین دسته موهومات است و هنوز هم عقیده مندان به پوست یامو و خون و ناخن انسانی بسیارند اثر این خرافات همان تلقین بنفس است یعنی ایمان به بازوبند است که نتیجه میدهد نه خود بازوبند ، همینطور است اعتقاد به خاصیت بعضی جواهرات و در قرون وسطی در این باب کتابها و رساله های فراوان نوشته شده است . در قصه هایی که از فراغه مصر در دست است حل کردن و خوردن مروارید زیاد دیده میشود و منظور آن تیز کردن هوس شهوانی بوده است ، حتی در همین ایام هم از خاصیت عقیق بسیار گفتگو میشود و میگویند کسیکه انگشتر عقیق در انگشت کند در امور عشقی و شهوانی کامروا میگردد و از تندرستی و سعادت بهره مند میشوند و نیز میگویند سنگ یشم موجب وفاداری و عفت و الفت است . در قدیم بین جواهرات و ستارگان ارتباطی مینداشتند و بسیارند جهالیکه هنوز باین مزخرفات معتقدند .

اگر بخواهیم معجونهاییکه دارای خاصیت تقویت میدانستند ذکر کنیم موجب کسالت میشود ولی ضرر ندارد برای اینکه ترکیب این ادویه معلوم شود چند نمونه ذکر کنیم که اینها همه در کتاب پالینوس رومی ضبط شده و در قرون وسطی رواجی عظیم داشته است . یکی از ترکیباتی که بقول نویسنده برای تقویت قوای بقاء بسیار سودمند است و در حین خوردن ادویه و اوراد خاصی دارد از اینقرار است : شاش گاونر - چلفوز مرغ - خایه خرگوش و گوزن - قضیب خر - مغز کله و خون گنجشک - شاش بزکوهی و ترشحات فرج خوک و غیره . . .

بزحمت میتوان باور کرد که صدها سال مردم معتقد بودند که این کثافات در کار شهوت مرد مؤثر است . ترکیبی که ذکر شد چیزی نیست معجون های دیگری هست که با پیشاب مرد و خون قاعدگی زن ساخته میشود و در این زمینه کتب شرقی حد افراط را پیموده اند ، مثلاً برای خون حیض هزار خاصیت ضبط کرده اند .

الحق باید انصاف داد که علمای مذهب در آن ایام با اینگونه خرافات و اوهام بیابپی میجنگیدند و برای عمال آن کفارهای سخت معین میکردند و بیمزه نیست اگر چند جمله از پرسشنامه یکی از این علمارا ذکر کنیم . میگوید : - آیا تو نیز پیرو آداب سایر زنان هستی که لخت شده و بامقعد خویش آرد خیر میکنند

و از آن برای شوهران خودنان میبزند و این خوراک مهوع رانان عشق مینامند که در رساله های قدیم احکام و دستورات بسیاری برای تهیه این نوع لذائد ذائقه ذکر شده است ؟

با اینکه این قبیل خرافات قرون وسطی شخص را متعجب و منزجر میکند نباید گمان کرد در این عصر رائج و شایع نیست ، هنوز شیادان مکاری در گوشه و کنار هستند که از جهل عوام استفاده کرده کتب جادو و طلسم را مستمسک نموده و با فروش اوراد و ادعیه و غیره جیب خود را پر میکنند و باز باید گفت علت عمده رواج این عقائد و خرافات جهل عامه از مسائل جنسی است . پس تعلیم مبانی صحیح و اصول واقعی مسئله جنسی از واجبات است .

پس از مطالعه موهومات و خرافات اینک درمانها را که بحکم تجربه علمی اثرش مسلم است از نظر میگذرانیم : اثر شهوانی و تقویت بعضی خوراکیها را غالب مردم بتجربه شخصی درک کرده اند . مقدار و نوع اغذیه در عمل دستگاه جنسی متغذاست و این کیفیت ناشی از موادی است که در غذا موجود و موسوم به ویتامین میباشد . پس قبل از اینکه خود اغذیه مقویه را اسم ببریم بهتر است مسئله ویتامین را مطالعه کنیم .

ویتامین آن مواد غذایی را گویند که فقدان آن در دستگاه بدن و تندرستی انسان فساد مینماید و وجود آن در بدن مانع بسیاری از امراض میشود . در نتیجه تحقیقات علمی بوجود چند نوع ویتامین تاکنون پی برده اند و آنها را با حروف الفبای لاتین مینامند مثلا ویتامین A موجب نمو بدن است و ویتامین B خاصیتش آنستکه از مرض بربری (۱) جلوگیری میکند ، ویتامین C ضد مرض اسکرووی (۲) است . (که مربوط به سستی جدار رگها) ویتامین D مانع ناخوشی ریکت یا سستی استخوانها میشود ویتامین E برای قوه توالد و تناسلی لازم است و در بحث فعلی سروکار ما با این ویتامین آخری یعنی ویتامین E است .

با این ویتامین E امتحانات و آزمایشهای بسیاری بعمل آمده مثلا دیده اند که چون بوش از این ویتامین بدهند آلتش از اندازه بزرگتر میشود و حتی موشهاییکه بسیار ضعیف و نحیف و رنجورند چون مقدار وافر از این ویتامین خوردند دوره فعل آنها طولانی شده به یکسال هم میرسد ، این آزمایشها

(۱) مرضی است افریقائی که نشانه آن کم خونی و فلج است .

(۲) مرض نحیفی و ضعیف مزاح است که دانه هائی هم به بدن میزند .

و بسیاری امتحانات دیگر بدون شك ثابت کرده است که این ویتامین گذشته از تقویت کلی بدن قدرت توالد را بالاخص زیاد میکنند و در دستگاه جنسی نفوذ فاحش مینماید.

برای خوردن ویتامین دو طریقه هست یکی خوردن طعام ها و خوراکیها که دارای آن ویتامین باشد و دیگری خوردن داروهای که مخصوصاً با آن ویتامین خالص ساخته شده باشد، در این عصر دو سازان در این زمینه زحمت بسیار کشیده چنین داروها را برای مصرف عامه تهیه میکنند. خوراکیهایی که در تقویت عودۀ بآه دارای اهمیت است یعنی ویتامین E دارد مهمتر از همه ادویه طبخ است که بیشتر برای رنگ و طعم خوراک مصرف میشود. اینجا باز بر میخوریم بشهرتی که پاره ادویه بمناسبت شباهت خارجی آن بآلت مرد بین عوام پیدا کرده و البته این از خرافات است.

ادویه غذا بیش از پیش مورد پسند عامه است و از همه بیشتر فلفل و نمک و میخک و جوز هندی و تخم غاز مصرف میشود که سه فقره آخری اثرش در قلوبها و آلات تناسلی شبهه ای ندارد، و انیل و زعفران و زنجبیل و زیره نیز بسیار طالب دارد و زنجبیل عمل مجرای پیشاب را تقویت و تنظیم مینماید.

آبگوشت های پر ادویه در کار تقویت مؤثر است و مخصوصاً آبگوشت لاک پشت این خاصیت را دارد، معینا مهمتر از همه گوشت است که در قدیم فن تهیه انواع اطعمه از گوشت را خوب میدانستند و خوراکیهای بسیار مقوی میپختند، مثلاً در اشعار یونانیان صحبت از بریان زبان غاز میشود دل و جگر البته همیشه طالب داشته و هنوز هم دارد و خاصیت تقویت آن مشهور است. دل و جگر اسپانیولی که یکی از خوراکیهای معروف است کباب دبلان گاو است. و نیز خوراکیهای دیگری چون طاس کباب و بریان اعضاء داخلی حیوانات و یا مغز کله و دبلان بسیار لذیذ و مقوی است، شهرت خوراک خرچنگ و میگو و سالاد ماهی و خاویار بیشتر از جنبه تقویت و تحریک قوای شهوانی است و البته غذائیت نیز دارد، نیز انواع پته از همین دسته است و یکی از اجزاء پته همیشه ماده ای است که محرك شهوت باشد، مثلاً پته جگر غاز که در بعضی کشورها بسیار طالب دارد در اصل نسخه خاص تقویت بآه بوده و خوراک دیگری که معروف به **والون گاردینال** است معجونی است از قارچ و ماهی و ادویه دیگری که همه محرك شهوت است. مایمی که بنام سوس موسوم

است نه تنها برای تغییر ذائقه و خوشمزه کردن کباب و خوراک مصرف میشود بلکه در تهیه آن مخصوصاً جنبه تحریک و تقویت قوای شهوانی منظور شده و همان مصرف را هم دارد ، از همین نوع است **گاری هندی** که مانند ادویه به خورش میزنند و آنرا تند و تیز میکند .

تخم مرغ غذائی است بین گوشت و سبزی که غذائیت آن معروف و به انواع طرق تهیه و با خورش های دیگر جفت میکنند در کتاب های تازه و کهنه که در باب کیمیای عشق تحریر شده همه جا از اثر شهوانی تخم مرغ تعریف میشود .

غذائیت سبزیجات بعدی معلوم است که اینجا لازم بتذکار نیست جز آنکه از نظر بحث فعلی آنچه خاصیت تحریک و تقویت دارد **هویج و مارچوبه و گرفس و قارچ** است ، در نسخه های ترکها معجونى از قارچ و پسته یا بادام را صاحب بسی فوائد میخوانند و بقول ترکها مغز را تحریک و اعصاب را نرم و مهیا میکند .

مارچوبه که اثر روان کردن ادرار دارد در قدیم نیز معروف بمحرک شهوت بوده و یک نسخه فرانسوی تأکید میکند که آنرا نباید شست یا زیاد بخت تا خاصیت آن محفوظ بماند ، نسخه دیگری که منسوب بشیخ بغدادی است بقدری جزئیات را ذکر میکند که شنیدنی است .

« هر که مارچوبه را پخته در روغن سرخ کند و با زرده تخم مرغ و ادویه بیامیزد و آنرا بخورد اشتها و میلش بمقاربت افزون شده و لذت و حظی که از عمل میبرد مزید میگردد . »

از نظر ما معروف ترین سالادها آنستکه بادنبلان تهیه میشود که آنرا نازک بریده با روغن و نمک و سیر مخلوط کنند سالاد دیگری که از پیاز لاله تهیه میشود نیز معروف است ولی آنچه بیش از همه رائج است سالادی است که با مارچوبه و گرفس میسازند و دیگر از اغذیه ای که در قدیم آنرا محرک شهوت میدانستند ولی در این عصر غذائیت آن بیشتر مورد نظر است عسل است .

گوچه فرنگی یا تماته بعلت شهرت آن به تقویت باء در بعضی بلاد به سبب عشق معروف است ولی این شهرت بعلت غذائیت و اثر صحت بخش تماته است . (۱)

(۱) در ایران میگوی دریائی و نارگیل معروفیت تحریک و تقویت دارد .

تا اینجا سخن از اغذیه مقوی کفایت است و باید دانست در اغلب موارد اثر این خوراکیها غیر مستقیم است یعنی چون غذائیت و سود کلی دارد مزاج را سالم میکند و آلات تناسلی نیز از این سلامتی مزاج بهره مند میشوند .

چون گفتگو از اطعمه بود نباید اهمیت شربت های مقویه را فراموش کرد البته منظور شربت هایی نیست که جادوگران و شیادان می سازند بلکه غرض همان شربت هایی است که هم از نظر تقویت کلی مزاج مفید است و هم خاصیت تقویت و تحریک قوای تناسلی را دارد ، از این حیث مشروبات الکلی دارای اهمیت خاصی است و انسان از همان آنیکه پا بدائرة وجود نهاد خاصیت نوشابه را دریافت و رواج امروزی مشروبات را ناشی از اوضاع مردم این دوره خواندن خطا است و در هر عصری شرابخوار گیها و مجامع میگساران با افراط در امور شهوانی همراه بوده است و این از اثر نوشابه است که موجب ازدیاد شغف میشود و لجام شهوت را گسیخته برده عفت را امیدرد و خورنده را احساس تندرستی و وجد دست میدهد و قوای دماغی و تخیل را تقویت میبخشد و آلت تناسلی را تحریک مینماید و همینها است عللی که باعث رواج باده گساری است .

آنچه محل گفتگو است افراط در خوردن نوشابه است . چه اگر کسی نوشیدن گیلانی شراب را با طعام عملی زشت و پلید خواند بی شک راه افراط و مبالغه را پیموده ولی البته زیاده روی در آن زیان میآورد و مایه فساد میگردد . اثر نوشابه در اشخاص متفاوت است ، بعضی را از نوشیدن مقداری هنگفت آن تغییری حاصل نمیشود و باره ای با جامی از دست میروند و این قاعده نسبت بهمه ادویه محرکه صادق است و داروئی است که یکی را سود وافر میدهد و در دیگری شاید تأثیری نکند یا زیان فاحش نیز برساند .

چون جهاز گوارش و جهاز توالد بهم مربوطند و افراط در باده گساری معده را بهم میزند پس بعمل آلات تناسلی نیز آسیب میرساند ، از انواع نوشابه ها شراب و عرق سیب و کنیاک و شامپاین مسلماً محرک است و آنجورا میگویند اثری ندارد ولی نباید فراموش کرد که الکل آن خالی از تأثیر نیست ، بعضی ترکیبات همین نوشابه ها بالاخص موجب تحریک شده هوس را بر میانگیزد مثلاً اگر زرده تخم را در گیلان کنیاکی بزنند و فلفل بر آن پیاشند بدون شک مایع مقوی و محرکی میشود . متخصصین این فن بسیاری ترکیبات مشروب الکلی و

ادویه خوراك را بقصد تحريك شهوت میسازند لیکن در آن که خمس آن الكل و خمس دیگر شکر است و بسیاری عرقهایی که از نباتات میگیرند و مأخذ آن نسخه‌های کشیشان تارك دنیا است قابل توجه است ، چه در قرون وسطی شربت‌هایی تهیه میکردند که در عالم خود بکتا و ممتاز است و خاصیت آن تقویت مزاج و التیام و شفای ناخوشیهای معده بوده است باید تذکر داد که افراط در شرب مسکر در کار سلولهای آلات تناسلی اثر میکند و تنها بیاد آوردن مرض بلاستوفوبیا و انرشوم آن که موروئی است برای مخالفت از زیاده روی در بازه گساری کافی است تا هر اندازه هم هوس قوی باشد شخص خودداری کند .

بهترین شربت گیاهی کاکائو و قهوه و چای است ، از نظر تجریك شهوانی کاکائو هیچ اثری ندارد و قهوه چون هر مخدر دیگری که به قلب اثر میکند قوای شهوانی را ضعیف میکند و یکی از سیاحان که در قرون وسطی به ایران سفر کرده (۱) مینویسد «خان محل تنباکو را دوست دارد و دود آنرا بانی بلندی از میان آب میکشد و نیز مشروبی مینوشد که اسم آن قهوه است که گوید درمان مرض شهوترانی و افراط در نفسانیات است .»

چای اثری به قوای شهوانی نمیکند و توتون و تنباکو و سیگار شهوت را تسکین میدهد ولی البته چون مقدار کمی کشیده شود اثر آن ناچیز است . پس از مطالعه خوردنیها و نوشیدنیها به دسته دیگری محرکات میرسیم که میشود آنرا محرکات خارجی نامید و آن عبارت از استحمام - روغن مالی - عطر و عرق های خوشبو است .

در قدیم استحمام را مایه تقویت قوا میدانستند ولی اثر حقیقی آن تحریك خارجی است باین معنی که چون زن و مردی با پوشش مختصری در محل تنگی اتفاقشان افتاد ناچار هوسشان تحریك میشود و کار خدای عشق آسان میگردد . از قدیم رسم بر این بود که کارگر حمام جنس مخالف مشتری باشد . در روم کارگران حمام همه بنده و کنیز بوده اند و پیدا است شغلشان تنها کیسه کشیدن و تمیر کردن مشتریان نبود و این امر از تحریرات آنها آن عهد بخوبی پیدا است .

در قرون وسطی این رسم قدیم باز رواجی گرفت جز آنکه خدمه حمام دوشیزگانی بودند که پهلوانان و بکه سواران را خدمت میکردند و معروف است که چون پزشکی برای پارسيفالديکه سوار نامی حمام گلاب تجویز نمود چون وارد

نام شد دوشیزه ای زیبا بخدمت او کمر بست تا با سرانگشتان نرم خویش زخمهای پهلوان را مالش دهد ولی آن جوان مرد از فرط نجابت و حجب دوشیزه را نپذیرفت و همه را از حمام بیرون راند و دوشیزگان فرمان او را با بی میلی تمام اطاعت کردند. در آن ایام اثر این حمامها همانا تحریک شدن این جوانان یک سواری بود ولی رسم بر این بود که این پهلوانان میبایستی در او طی گری و حق و حساب دانی خویشتن داری نمایند و بمعشوقه خویش خیانت نکنند. دیگر از انواع حمامیکه در قرون وسطی رائج بود حمام عمومی بود که باز شدن حمام را با بوق حمام به اهالی قریه اعلام میکردند و بلاد رنگ زن و مرد در خانه های خود لباسها را کهنه و تقریباً برهنه بسوی حمام میشتافتند، چون در حمام رخت کن نبود یا اگر هم بود لباسها را میدزدیدند پس مردان با زیر شلواری کوتاه به حمام آمده و چون بدرون گرمابه میرسیدند پاره تخته ای به آنها میدادند تا خود را بکوبند و مالش دهند و چرك خود را بگیرند، زنان با شلیطه به حمام میرفتند ولی غالباً از کمر باین میافتاد، وقاعده این بود که کارگرن بمر در سیدگی میکرد و عمله مرد زن را خدمت مینمود، و لازم بگفتن نیست کارگران قوی هیکل مذکور و زنان خدمتکار کمر باریک و فریبنده در جلب مردان و زنان قریه عاملی پس قوی بودند، این بود که در اندک زمانی حمام عمومی بفاحشه خانه مبدل میگشت و مشتریها را از استحمام نیت رفع کثافات نبود بلکه طالب هوسرانی آن محل میشدند و شاعری معاصر آنروز میگویند برای زنان عقیم علاجی بهتر از حمام نیست چه با آب خزینه آن جوانی شاداب نیز همراه است.

آز آنچه گفته شد نباید نتیجه گرفت استحمامیکه در کار آلات تناسلی ذی اثر باشد وجود ندارد، حتی رومیان نیز به خواص آب های معدنی آشنا بودند و از پزشکان آن عهد نسخه ها و رساله هائی مانده که در آن فوائد آبهای معدنی و سایر آب تنی ها را بتفصیل ذکر کرده اند. در این عصر هم آبهای معدنی که دارای ارسنیک باشد و یا خاصیت برق داشته باشد متداول است و فایده آن در کار آلات تناسلی معروف است.

تداوی با آب سرد و غیره برای تقویت اعصاب هم اکنون مورد تصدیق اطبا است و چنانچه تیره پشت را با آب مخلوط به دوا مرتباً دوش دهند بسیار نافع است حمام لگن خاصره با آب ساده یا آمیخته بمطریات بسیار قوت بخش است و برای شغای عنن و تحریک شهوت تجویز میشود، انواع انوبه و چیزهای

دیگر را با آب میآمیزند که پاره ای چون شبره بادام یا سایر مواد نباتی و غیره طبیعی است و بعضی دیگر مصنوعی است که در ایام باستان هم با آن آشنا بوده اند و بنظر نگارنده نتیجه بخش بودن این ترکیبات مسلم نیست.

تا اینجا سخن از استعمال کفایت است. اینک کلمه ای چند از روغنهای مالیدنی میگوئیم که آنها را بدو دسته منقسم میکنند یکی روغنهایی که بخود آلت میمالند و غرض آنستکه در اثر خارش حساسیت مراکز تحریک دقیقتر شود و دیگر روغنهاییست که خاصیت عطری دارد. دسته اول از داروهای ترکیب میشود که با تحریک آلت موجب نفوذ شود. یونانیان و رومیان ترکیباتی نباتی میساختند که کافوررکن اعظم آن بود و بسیاری طالب داشت و فائده آنرا از دیاد استقامت و نرمی پوست و تحریک محلی میدانستند. روغنهای دیگری برای استقامت داخلی میساختند که زنان در مهبل میمالیدند و زن قیصر معروف به نرون این ترکیب را تجویز میکند که چون « بخواید شما را دوشیزه تصور کنند باید فرج را با بنزوبین که شیررنگ است شسته سپس با حوله کتان خشک نمائید و گردآهار بر آن بپاشید.

روغنهای عطری شامل عرقهای خوشبو و عطرهای مختلف است که آنها را محرکات شامه میخوانند. در فصول پیش اهمیت بوئیدن را در امور جنسی بتفصیل گفتیم، بعضی متخصصین عقیده مندند که اصولاً رواج عطریات در آغاز امر برای تحریک شهوانی بوده است.

در قرون وسطی طهارت و پاکیزگی در اروپا امری متعارف نبوده و بهمین جهت زنان با استعمال عطریات تمفن طبیعی بدنرا که ناشی از عرق کردن و تراوشات سایر غدد تن است مستور مینمودند و نیز برای مرتفع کردن بوی گند زخمهای سفلیس و طاعون متوسل بعطر میشدند، با اینکه نوع بشر هزاران سال است عطر میزند ثابت میکند که رواج عطر تنها برای مخفی داشتن عفونت مرض یا بدن نبوده و خواص تحریک آن معلوم اقوام باستانی بوده است و علاوه مشک و عنبر گذشته از بوی مطلوب برای مصرف داخلی نیز بکار میرفته و خاصیت تحریک شهوانی داشته و بلاشک بهمین نیت هم استعمال میشده است.

آنچه تاریخ بشری نشان میدهد عطر از آغاز بکار میرفته است.

مصریان قدیم مرو و دارچین و خادرا بسیار طالب بودند و این سلیقه را یهودیان از آنها فرا گرفتند در تورات هر جا حکایت عشق است سخن از بوی خوش و

عطر میشود مثلاً ملکه استر قبل از اینکه بدر بار پذیرفته شود یکسال تمام با عطریات مداوا میکرد که ششماه نخست را با معجونى از انقزّه استحمام میکرد و ششماه بعد با عطریات دیگری تن شوئى مینمود .

رومیان عطر الکلی نمیساختند یعنی عرق آنرا نمیکرفتند و عطرهاى آنها معجونى بود که با روغن گیاهى آماده میشد و سروتن را با آن چرب میکردند و چون در آن ازمنه هنوز صابون ساخته نشده بود این روغنها کثافات تن را جدا مینمود و کار صابون را میکرد این بود که در روز کار قیصرهاى روم بوى خوش و عطر رواج بسیار داشت .

قبل از آغاز معاشقه معمول بود سروتن را با روغنهاى معطر مالش داده حتى گاهى معاشقه را قطع میکردند تا از نور و روغن مالى کنند . از ذوق اقوام شرقى هرچه در عطر سازى بگوئيم کم است و راستى اين عمل راهبرى ظريف و فنى بدیع ساخته بودند و در اين وادى تنها يونانیان پيای آنها رسیدند .

در قرون وسطى پيش از همه کس معشوقه هاى پهلوانان و يکه سواران عطر مصرف میکردند . پس از کشف امريکا يك دسته عطرهاى تازه اى چون وانیل و پوست درخت پرويه به بازار آمد و تریکیات تازه اى از عطرهاى قدیمى و نو از مختصات اين دوره است . نخست فرانسه و سپس ایتالیا در کار عطر سازى و سایر محرکات جنسى مقام اول را دارا بودند و عطر سازى فنى خاص گشت و رساله ها و کتابهاى مفصل در خواص و طرز ساختن آن برشته تحریر آمد .

در دربار بعضى سلاطين مسئله عطریات بحد جنون رسید ، چنانچه يکى از خانمهاى دربارى ميگویند سالى يك ميليون ليره خرج عطر میکرد انقلاب فرانسه تا درجه اى از اين افراط جلو گیرى کرد ولى چیزى نگذشت که دوباره بازار عطر فروشان گرم شد و در عصر حاضر کارخانجات عطر سازى فراوان است و هوس عموم بخطر بهمان پایه و شدت دیرین است .

از موارد عجيب استعمال عطر که بين خانمهاى هوسران قرن ۱۶ رائج بود ترميفى است که يکى از مورخين آن عصر میکند که خانمى که در کار عشق بازی و هوسرانى بسیار زبردست و زیرک بود چند مثانه مرغ را با هواى معطر پر میکرد و پنهانى در کنار بستر مینهاد تا چون در آغوش يکى از عاشاق خود در بستر قرار میگرفت يکى از گلوله هاى پر باد را با انگشت چنان میفشرد که منفجر شود عاشق بیچاره آواز تر کیدن آن گلوله را تیرى مینداشت و سراز بستر بیرون

میکرد ولی آن زن عیار میگفت « اشتباه میفرمایید » و خلاصه عاشق دلباخته یکباره متوجه بوی بسیار خوشی میشد که از بستر متصاعد است و چون میبرسید آیا این عطر از همان مبدئی است که میدانی خانم میگفت « ای آقا زنان رومی بقدری اغذیه معطر میخورند و چندان مشک، و عطر بکار میبرند که بادشان نیز چون بومی است که از ترکیدن حباب گلاب برخیزد » عاشق از دست شده را از این سخن شگفتی صد چندان شده میگفت « پناه بر خدا که باد خانمهای دیار ما با این بو بکلی تفاوت دارد . »

این گلوله‌های عطر افشان در اروپا رواجی داشت و نیز معمول بود تمام بستر را به عطر آلوده میکردند ، در چند هزار سال قبل زنان مصری پارچه آلوده به عطر در فرج خویش مینهادند و این عمل هنوز هم در ایتالیا و چین و غیره متداول است . نوع عطر دیگری که در قدیم معمول بود عطرها می بود که از سوختن اشیاء خوشبو در هوا منتشر میکردند و در قرون وسطی در این فن مهارتی داشتند و طوری هوای اطاق را معطر میکردند که حواس را تحریک کند و شخص را حالت روحانیت و تصوف دست دهد .

باید دانست که افراط در عطریات بمزاج زیان میرساند و هزارها موهوم و مزخرف از ناحیه شیدان و تجار دغل برای جلب منفعت شخصی انتشار مییابد که هیچ پایه و اساس صحیحی ندارد .

بعضی قبائل جنوب افریقا و امریکا در کار لذت شهوانی به ادویه و سحر و جادو قناعت نکرده متشبث به نوعی جراحی میشوند این جراحی در زنان عبارت است از دراز کردن کلیتیریس و لبهای فرج و در یکی از قبائل معمول است لبها را بقدری میکشند که میتوان آنها را گرد چوبی پیچید و تصور میکنند باین تمتع زن افزوده میشود ولی در واقع غرض اصلی آرایش آلت است و این دسته زنان مورد توجه خاص قبیله اند .

از این عجیت تر عملی است که مردان میکنند که هدف آن از دیاد لذت بردن زن است . این عمل عبارت از آنستکه پاره چوب یا فلز یا سنگی در سر قضیب فرو میبرند یا بر آن میبندند ، مثلاً طائفه ای بنام یا تا گونیان حلقه ای از موی قاطر بر قضیب قرار میدهند بنحویکه سر موها متماثل بجلو باشد و یکی از سیاحان متحقق میگوید :

زنان بار اول این شیوه را چندان خوش ندارند چه رنج میرساند و حتی

فرج را زخمی کرده خون میافتد ، ولی رفته رفته عادت میشود و چون زنان این قبیله بیشتر سردلزا چند مردها همواره طالب زنان سفید پوستند و میگویند زن سفید بر حرارت تراست و در حین عمل تحریک میشود و تقلا میکند . بهر حال نتیجه بستن آن ابزار بسر قضیب آنستکه زن فوق العاده تهییج و تحریک شده انزالش بغایت شدید و از فرط شعف بگریه میافتد و پس از خاتمه عمل تا مدتی بیحال است . آنچه معلوم است زنان را این ابزار آسیبی نمیرساند و گاهی قیمت این ابزار در آن قبیله معادل دورأس اسب است .

بومیهای جزائر جاوه و بعضی جزائر دیگر چیزی نظیر ابزار بالا از پوست بز بکار میبرند . بین یکی از قبائل سوماترا رسم است پوست سر قضیب را شکافته و تکه فلزی استکی زیر پوست قرار میدهند و چون زخم التیام یافت سر قضیب گره دار میشود ، از همه وحشیانه تر رسمی است بین قبائل وحشی برنئو که چندی قضیب را بین دو پاره نخسته تنگ مینهند تا سر آن پهن شود سپس سر آنرا میدرند و شکاف را با ساق پر کبوتری همیشه باز نگاه میدارند و هنگام مقاربت ساق پر را بیرون آورده بجای آن ابزاری قرار میدهند که وصف آنرا چنین کرده اند در حین مشاغل عادی این وحشیان پری در قضیب دارند که پیش از مقاربت آنرا بیرون آورده بجای آن ابزاری مینهند که موسوم به آمپالانک است و آن قلمی است که از طلا یا تفره یامس ساخته شده و طولش سه سانتیم و از دانه گندم نازکتر است و در یک سر آن گومی است فلزی که در شکاف قضیب قرار میگیرد و پس از نصب آمپالانک سر دیگر آن نیز گره می مینهند که گاهی هم میچرخد آمپالانک شاید از سر تانه از پنج الی ده سانتیم طول داشته باشد و زنان قبیله به حکم عرف محل حق دارند شوهر را با استعمال آمپالانک مجبور نمایند یا چون ابا کرد طلاق بگیرند و علت آنست که از این ابزار عجیب بغایت متلذذ میشوند .

نظیر این اسبابها بین اقوام وحشی رائج است . دیگر از آداب و رسمی که مربوط باین قسمت است خال کوبی بدن است که انواع و اقسام بسیار برتن میگویند و این اعمال بین اقوام متمدن نیز رواج دارد و نباید گمان کرد منحصر بوحشیان است . در غالب کشورها ابزار هائی لاستیکی مورد استعمال است که موسوم بانگشتر ژاپونی است و شبیه بکلاهی است که بسر قضیب مینهند که بر آن برآمد گیهاو گره تعبیه شده و منظوره آن انواع آن همان شدت بخشیدن تمتع زن است ، حتی خال کوبی هم بنیات شهوانی و در مسائل جنسی بکار میرود یکی از پزشکان مینویسد :

« در بین فواحش شهر پاریس زنانی دیده ام که زخم های سفلیس را با خال مستور میدارند . »

بعضی وسائل مصنوعی هست که برای عمل جلق بکار میرود ولی چون از موضوع این فصل خارج است باختصار قناعت میکنیم و این وسائل معمولاً لاستیکی است یا از موم ساخته شده و شبیه به آلت تناسلی است و مرکز عمده ساخت آن ژاپن است و بعضی از این ابزارها ساخت آن مشکل و در آن نهایت مهارت را بخرج میدهند . پزشک معروفی مینویسد یکی از ابزارهای تحریک ساخت ژاپن عبارت از دو گوی فلزی به بزرگی تخم کبوتری است یکی خالی و دیگری را مردك مینامند که در آن گلوله کوچکی از جیوه یا فلزی تعبیه شده و کوچکترین حرکتی آنرا بلرزش میاندازد و گوی خالی را نخست وارد مهبل و در منتهای آن فرو میکنند بطوریکه مردك پشت آن و نزدیک دهانه مهبل قرار گیرد . کوچکترین حرکت کمر موجب لرزش ممتد گویها شده و غلظتک پیایی به مهبل میدهد که شبیه با موج خفیف برق است و برای اینکه این اسباب از فرج خارج نشود دهانه آنرا با پنبه یا پارچه ابریشمی میگیرند زنان ژاپنوسی را عادت بر این است که در صندلی یانتهی دراز کشیده و آنرا بجنبش میآورند که بغایت محظوظ شوند .

ابزارهای دیگری نیز میسازند که باشخاص نیمه عنین کمک میرساند و چون نعوذ کامل دست نمیدهد بمدد آن دخول ممکن میشود و نیز وسائل دیگری میسازند که عمل آن پیچیده تر و مقصود از آن تمرکز و فشار خون بداخل قضیب است .

مفید ترین معالجات همان است که پزشکان به طریقه رادیولوژی و امواج برق ضعیف (کمتر از ۵ آمپر) تجویز میکنند که نتایج خوب میدهد ولی مشروط بر آنکه پزشک معالج حاذق و در این عمل مهارت داشته باشد . و گر نه خطرناک است این سنخ معالجه با اشعه اکس متفاوت است چه کارا ولی تحریک آلت و هدف اشعه اکس معالجه عن جسمی است و معالجه با اشعه اکس مستلزم تخصص کامل است، چه این اشعه ممکن است سلولهای تناسلی را تباه کند و موجب زیان گردد .

اگر بخواهیم همه تشبیهاتی را که بشر از بدو تاریخ تا کنون برای تحریک غریزه شهوت یا درمان عن بکار برده است بنویسیم چندین مجلد میشود براستی

هیچ مرحله فعالیت بشر و هیچ شغل و کسی نیست که از اثر تحریک قواء در آن استفاده نشده باشد ، از تأثر و ادبیات و هنرهای زیبا گرفته تا موضوع مدو خیاطی و قس علیهذا . ولی اینجا فعلا توجه بدرمان های روحی میکنیم که آن عبارت از تلقین بنفس و خواب هیپنوتیزم و غیره است که همه مأخذش همان توهم مردم قبل از تاریخ است که گمان میکردند در امور شهوانی اراده بشری در تحت شرایط خاص و پس از رعایت آداب مذهبی و جشن و غیره تقویت می پذیرد و بنحو مطلوب عرض اندام میکند . آنجا که سخن از او هام بود شرح جادو بازی ها و مجسمه های مومی و غیره را دادیم در سیر تکامل این سنخ عقائد مرموز جسته جسته چیزهائی چون چشم و نظر زدن و سایر مظاهر سحر و جادو رواجی گرفت که بالاخره سرچشمه همه اینها همان اعتقادات دوره توحش و بدویت بشر است .

مثلا یکی از این عقائد که مأخذ آن توراۃ بود و تا دویست سال پیش هم پیرو و مرید فراوان داشت این بود که از شاش دوشیزگان مردم ممکن است جوانی را از سربگیرد و استطاعت مردیش قوت یابد این عقیده پوچ در اروپا برای مثنی سرمایه کسب شده بود و خانه هائی بود که مرد غنی به آن جا میرفت و پس از پرداخت يك سکه طلا بایک یا دو دختر با کره به بستر میرفت ولی تا صبح حق دست درازی نداشت و فقط تحت تأثیر تراوشات آن دوشیزگان قرار میگرفت و اگر احيانا خویشتن داری نداشت و از ازاله یکارت میکرد مبلغ هنگفتی از او میگرفتند .

تلقین بنفس و خواب هیپنوتیزم از آن مسائلی است که شالوده آن برایمان اشخاص و معتقدات مذهبی استوار است . زیارت بت های معروف که از آن مجزومه ها دیده اند و قافله های زوار که بمعابد و امازاده میروند و انواع دیگر این اعمال ثابت میکنند که مشایخ و کشیشان نیز در مات تلقین بنفس را میدانند و از پیش میبرند و این معالجه انحصار پزشکان نیست ، البته بهترین بیماران کسانی هستند رنجور و ضعیف الاراده که زود تحت تأثیر تلقین پزشك واقع شوند . متأسفانه در این وادی هم شیادان و مکاران دغل خلق را میچاپند و از جهالت آنان استفاده میکنند . عمل تلقین بنفس در امور جنسی باید مختص کار شناس این فن باشد چه در غیر اینصورت ممکن است در عوض بهبودی موجب اختلال فکر مریض شود . خواب کردن را بدون جواز تخصص باید از جنایات

شمرده و مرتکب را محازات کرد .

غالباً بمعالجه تلقین بنفس بشیوة علمی مفید واقع میشود ولی گاهی اثری نمی کند چه شرط اساسی اعتقاد و ایمان مریض است و گرنه معالجه سودی نخواهد داد .

قبل از ختم این فصل اشاره به اهم داروهای محرك و مقوی زائد نیست، بهترین این ادویه آنهائی است که معروف بكان ترايد یا مگس اسپانیولی است و گویا در ایام قدیم هم این دوا را برای تحريك بكار میبردند و هنوز هم باینکه زیان و افردارد متداول است، این مگس به بزرگی خر مگسهای معمولی است و بال سبز و براقی دارد و در جنوب و مرکز اروپا در فصل تابستان فراوان است و علف و گیاه میخورد. طریقه تهیه آن اینست که بته ای که این مگس بآن می نشیند تکان میدهند و مگس ها را از زیر بته جمع کرده و در کلر و فوفو م میریزند تا بیهوش شوند، سپس مگسها را در آفتاب یا تنوری خشك کرده و میکوبند و گرد را با ادویه دیگری ترکیب نموده با سم دواى تحريك می فروشند . این دوا بسیار خطرناك است و نیم گرم آن شخص را مسموم و چند متقال آن که با الكل مخلوط شود فوراً میکشد، اثر مسمومیت آن آماسی است که از دهان گرفته تا مقعد پیدا می شود و مخصوصاً در مجرای آلت تناسلی از همه جاشدید تراست و همین خارش مجاری است که شهرت دواى تحريك بآن میدهد، چه این خارش موجب تحريك شدید و میل وافر بمقاربت میباشد استعمال این دوا تدریجاً بین اطباء از رواج افتاده است، چون مقدار کم آن مؤثر نیست و مقدار زیاد آن موجب ورم آلات تناسلی و جگر و دفع خون و آلبومین شده و بنظر نگارنده استعمال این دوا بهیچوجه صلاح نیست .

از اثرات این دوا واقعه ایست که در قرون ۱۶ اتفاق افتاد که زنی شوهر تب دار خود را مقداری داد و در نتیجه در یکشب ۸۷ بار مقاربت نمود و مرضش سخت شد و حتی ضمن معاینه طبی سه بار مجامعت کرد؛ زن دیگری می گوید و قسم میخورد که شوهرش چهل باریابی با او نزدیکی کرد و سرانجام به طبیب الناس میکرد او را راحت گذارد تا در حین انزال بمیرد ولی دیری نگذشت که قانقوریای قضیب گرفته تلف شد . البته این داستانها را باید با احتیاط پذیرفت .

معروف ترین محرك نباتی حشیشه العمره و مهر گیا است . از حشیشه العمره

آتروپین می سازند که در طب جدید مصرف بسیار دارد و خاصیت دیگر آن کیفیت روحی است که در اثر سکر حشیش دست میدهد و تصور و توهم را تقویت مینماید و مغبله را نیز میکند.

مهر و گیا از قدیم معروف بوده و افسانه ای از آن میگویند که مردی را چون بدار آویختند منی او پیاپی دار ریخت و ریشه گیاهی را تقویت داد که مهر گیاست. ریشه مهر گیاه کلفت و سفید است و چون دوی آدمی را بخاطر میآورد و پراز ریشه های ریزی است که شبیه بموی تن است غالباً آنرا به تن انسانی شبیه کرده اند و مهر گیاه غیر از خاصیت تحریک قوا که شبیه به حشیشة الحمرا است فوائد طبی دیگری ندارد.

مهمترین محرک گیاهی جدید **یوهام** بین است که از پوست درختی به همین اسم گرفت میشود و بومیان افریقا سالهاست پی بخواص آن برده انواع ترکیبات آنرا تهیه میکنند و در طب جدید این دارو معروفیتی بسزا دارد و ترکیبات آن برای تقویت مردی بکار میرود.

از سمومات فقط آرسنیک و استرکنی را اسم میبریم که اولی را رها یا بمقدار کم با علوفه گاو و گوسفند مخلوط میکنند تا استطاعت توالدشان زیاد شود مردم نیز آنرا برای تقویت مزاج و مخصوصاً تقویت قوای باء میخورند و زنان از آن نمویستان را خواستارند، آرسنیک برای تقویت کلی مزاج سودمند است و برای بسیاری اختلالات تجویز میشود و البته تعیین مقدار خوراک منوط بدستور طبیب است استرکنین نیز همین استفاده را میدهد ولی مقدار کمتری باید خورده شود و در بعضی اقسام غن بسیار مؤثر است و عمل مغز تیره پشت را تقویت مینماید و مخدرات دیگری چون تریاک و حشیش و مورفین و کوکائین نیز کمابیش مصرف دارد.

تریاک معروف بمحرک دماغ است و در چین معمول است که در فاحشه خانه ها و افور تعارف میکنند و یا در قهوه خانه هاییکه تریاک میکشند و سائل ترضیه احتیاجات جنسی مشتریان را هم فراهم میکنند تریاک در بدو امر فوراً تحریک میکند ولی تدریجاً در اثر آن اعصاب کند و افسرده شده و منتهی به غن میشود مورفین هم اثرش نظیر تریاک است کوکائین در اروپا پس از جنک دامنگیر مردم شده موجب فساد کلی شده است و رویاها و تصوراتیکه از استعمال آن دست میدهد روز بروز شدیدتر گشته سرانجام شخص را روحاً و جسماً تباه میکند معروف است حشیش هم موجب تصورات شکفت شهوانی میگردد.

داروهای بیهوشی که در جراحی بکار میرود موجب اوهام عجیب شهوانی گشته و این اثر بیشتر در زنان مشهود است. بسیاری از زنان چون بهوش میابند پزشک را متهم بدست درازی میکنند که البته هیچ حقیقت ندارد، اخیراً بعضی زنان که دستخوش این تصورات خیالی بوده اند پزشک بیچاره را پیاپی محاکمه کشیده و اگر پزشک خود را در محکمه تبرئه کند اعتقاد مردم را نخواهد توانست پاک کند اینست که بهنگام بیهوش کردن همیشه رسم است شخص ثالثی نیز حاضر باشد.

درخاتم این فصل لازم است از تداوی هورمنها ذکر کنیم. چنانچه مشهود شد تراوشات غدد بدن که بخون میریزد دارای ماده ایست که آنرا هورمن می نامند که مرکز اعصاب را که منشاء غریزه شهوانی است تحریک میکند. این جریان پزشکان را بفکر انداخته که با تزریق هورمن حیوانات نتیجه مطلوبه را بدست آورند. هورمن از حیوانیکه قوی و سالم باشد و در تحت شرایط صحتی بارآمده و در کوهستان بزرگ شده باشد گرفته میشود نه از مسلخ، و این ماده را بخون انسان میریزند تا نتیجه مطلوبه را بدهد این قبیل ادویه را چه گرد باشد چه حب نباید بدون دستور طبیب خورد.

غالب داروهائیکه فعلاً در بازار بفروش میرسد و سازنده مدعی است از هورمن تهیه شده چندان مفید نیست مگر آنکه از راه تلقین بنفس اثری کند و این نکته مخصوصاً نسبت به هورمن مذکر صدق کند.

فصل بیست و نهم

تفصیل دورۀ زندگی

دورۀ فعالیت جنسی در اثر ترشحات خایه ها و تخمدانها از آغاز بلوغ شروع میشود ، تخمدان زن نه تنها ماهی یکبار تخم رسیده ای رها میکند بلکه مرتباً ترشحاتی دارد که بخون میریزد و تندرستی زن را تأمین و مخصوصاً کیفیت جنسی او را مرتب میکند ، این جریان از سی تا سی و پنج سالگی ادامه داشته و در غالب زنان در حدود سن چهل سالگی متوقف میشود . این توقف گاهی ناگهانی و یکباره صورت میگیرد و گاهی تدریجی است که تراوشات داخلی رفته رفته کم میشود و سرانجام بکلی بند می آید و تخم زن رسیده نمیشود . این متوقف شدن ترشحات داخلی را یائسه شدن زن مینامند که ماهیانه ها از نظم افتاده دیر دیر قاعده میشود و مقدار خون تقلیل میپذیرد و شاید چند ماه یا چند سال این وضع ادامه پیدا کند تا بالاخره قاعدگی بکلی موقوف شود . بعضی زنان هم بی خبر و کدفعه یائسه میشوند .

در فصل مربوط به بلوغ گفتیم که فعالیت غده ها موجب علامتی خارجی چون قرمزی گونه ها و گیج سر و سایر عوارض و علائم بلوغ میگردد . این عوارض هنگام یائسه شدن زن پیدا میشود و نباید موجب نگرانی شود چه این سیر عادی طبیعت و مانند هنگام بلوغ است و وحشتی ندارد . زنانیکه عمر خود را بلهو و لعب میگذرانند و در امور جنسی افراط میکنند متأسفانه غالب زنان امروزه این طورند ، در دورۀ یائسه شدن دستخوش عوارضی میشوند که آنها را آسیب میرساند ورنجور میکند ، چنانچه بسیاری دچار قاعدگیهای پی در پی و دفع خون و افر میشوند . زنانیکه تعادل و توازن دماغی ندارند در اثر یائسه شدن سازگاری دماغی را از دست میدهند و عین این علائم و حالات است که در دورۀ بلوغ هم مشاهده میشود .

چون زن از جنبه جنسی زندگی خویش راضی و بهره مند باشد از یائسگی

واهمه نخواهد داشت. در اینصورت یعنی اگر حوائج شهوانی او بر آورده نشده باشد چون دوره یائسگی را نزدیک دید مضطرب میشود که استطاعت تمتع از او سلب و قدرت زائیدن از کفش میرود و این وحشت سرا پای وجودش را مسخر میکند و احیاناً تعادل روحی او را بهم میزند. اغلب زنان گمان میکنند یائسگی بایماریها و رنج و تعب همراه است ولی این تصور خطا است و چون زنی در این هنگام مریض و رنجور شد نشانه آنستکه حیات جنسی او ناقص بوده و باید بپزشک مراجعه کند.

با اینکه زن یائسه دیگر آبستن نمیشود ولی اشتهای شهوانیش رفع نگشته فقط شاید سرعت سابق طالب نزدیکی نیست و آرزوی شدید و گرمی و رغبت مفرط قدیم را بمقاربت ندارد ولی بسیاری زنان که میل شهوانی آنها از ترس آبستنی محبوس و در زنجیر بوده و از مقاربت حظی نمیرده اند چون یائسه شدند و ترس آبستنی از میان رفت از مقاربت نهایت لذت و تمتع نصیبشان میشود و چنین زنان پس از یائسگی طنازی و دلربائی خود را از دست نمیدهند. ختم دوره جنسی مرد دیر تر از زن بوقوع میپیوندد و بمراتب تدریجی تر از اوست. شاید غالب مردان پس از چهل سالگی کم کم شور و هوای سابق را از دست میدهند و قدرت نزدیکی مکرر و پیاپی در آنها تقلیل میپذیرد این تقلیل هوس سال بسال مشهور تر میشود و البته این کیفیت در اشخاص همیشه یکسان نیست ولی هر چه سن شخص زیادتیر شود مردی او ضعیف تر میگردد. ضعف مردی و از دست رفتن نعوظ همیشه با تقلیل میل و هوس یکسان بیش نمیرود و بسیاری مردان مدتی هم پس از آنکه قدرت نعوظ را از دست دادند هنوز هوس مقاربت و استطاعت تمتع از انزال در ایشان قوی است. اینستکه زن و شوهر هائی که در ایام پیری باز یکدیگر را جنساً جذب میکنند غالباً نوعی مقاربت ناقص میکنند که باعث ترضیه هر دو میشود.

تغییر دوره جنسی مرد ناشی از کم شدن تراوشات غدد خایه است ولی تخمه مرد همچنان ساخته شده کار خایه ها ادامه دارد جز آنکه از مقدار فعالیت تخمه ها کاسته میشود اینستکه مردهائی که بغایت پیری میرسند با اینکه بهیچوجه بر ایشان نعوظی دست نمیدهند معذالک توانائی آبستن کردن را دارند.

هر چه عمل خایه ها ضعیف تر میشود غده پرستات بزرگتر می گردد و گاهی نمو این غده کار پیشاب دان و عمل پیشاب را مختل میکند، از طرفی بزرگ

شدن پرستان گاهی موجب تحریک شهوت شده و مرد تمایل شدیدی بمقاربت پیدا میکند و بسیاری مردان پیر و محترم که در جوانی پرهیز کار و نجیب و پارسا بوده اند در کمالات از فرط هوس کارشان به رسوائی میکشد و پس از معاینه معلوم میشود در اثر بزرگ شدن این غده پرستات اختیار از دستشان رفته است .

بسی نماند که پنجاه ساله عاقل را به پنجره ز بدیوانگی بر آید نام و چون این علائم در پیری مشاهده شد باید فوراً به پزشک مراجعه نمود تا معالجات لازم را نموده در صورت ضرورت بوسیله جراحی غده زیادی را قطع کند .

در اثر ترقیات شگفت علم طب در این عصر چون تغییر دوره زندگی زن یا مرد منجر بعوارض جسمانی شد ممکن است بانزدریق ترکیبات غدیدی و تقویت تخمدانها و خایه ها و یا پیوند تخمدان یا خایه تازه و یا جراحی مختصری در لوله تخمه رفع علت را نمود .

فصل سی ام

مسئله تجدید شباب

پس از امعان در طرق مختلفی که برای تقویت بقاء و تحریک قوای شهوانی زن و مرد از قدیم متداول بوده و هنوز رائج است بمسئله تجدید شباب میرسیم . از بدو بهایش بشر تا کنون انسان همواره باین خیال بوده که چاره‌ای برای پیری پیدا کند و تا آخر عمر جوان بماند و یا عمر خود را طولتر کند و یا اینکه توانائی تمتع شهوانی را مزید نماید و یا بوسیله پیوند اعضای حیوانات دیگر رفع عنن کنند . در این فصل همه این مسائل را از نظر میگردانیم و در واقع این دنباله مطالب فصل قبل است .

پیش از آنکه از جراحی پیوند اعضاء بقصد تجدید شباب سخن بگوئیم باید عضوی از اعضای بدن انسان را که تا این اواخر علم طب چندان اطلاهی از آن نداشت یاد آور شویم که در اثر پژوهشهای چند ساله اخیر اهمیت آن روشن شده و مورد اعتنای کامل قرار گرفته که آن غدد تن و عمل آنست .

غده ها عبارتند از غده های عرق - غده های پستان - غده های خدو (آب دهن) غده های معده ، خود جگر و قلوه هم عضو غددی است ، دیگر غده های لیمفاتیک است که گلبولهای سفید خون را میسازد و لشکر دفاعی تن در مقابل امراض است .

اگر مثلاً غده خدو را بارز بین تماشا کنیم میبینیم شبیه بخوشه انگور است که هر غده نظیر یک دانه انگور بوده ترشحات آن یعنی آب دهن از شاخه سر غده بساقه خوشه رسیده از آنجا وارد دهان میشود ، هر غده را چون دانه انگوری پوست لطیفی از فشار خارجی محفوظ میدارد از غده های خدو آب دهان تراوش میکند از جگر صفرا بیرون میآید از غدد اشک اشک میریزد و عرق تن در اثر ترشح غدد عرق است پس همه این غده ها را غده های بیرونی میخوانند چون ترشحات آنها بخارج میریزد .

ولی تن انسان يك سلسله غده ديگر دارد كه ترشحاتش خارج نگشته و چندین سالی بیش نیست معلوم شده است كه ترشح این غدد بخون میریزد و بهمین مناسبت این دسته را غده های داخلی مینامند . یکی از این غده های داخلی غده تائیراید است و هنگامی شخص پی با همیت آن میبرد كه آنرا بعلتی از تن کسی خارج كنند ، چون چنین کسی مبتلا بعارضی میگردد كه هلاك میشود و بهمین جهت جراحان وقتی بیرون آوردن تائیراید از بدن کسی ضروری شد سعی میکنند همه آنرا بیرون نیاورند یا اگر این تمهید عملی نیست مریض را با غده تائیراید گوسفند یا حیوان دیگری تقویت میدهند . غده دیگری كه اسمش اندوكرین است همیشه مقداری از ترشحات خود را ذخیره میکند كه در مورد سختی و احتیاج بخون بریزد .

غده هائی كه برای تجدید شباب مورد توجه است خایه ها و تخمدانها است و پیری تا حدی در اثر فرسوده شدن و از كار افتادن این غده ها است ، اگر بتوان این غده ها را فعال نگاهداشت شاید شخص پیر نشود و بالا اقل دیر تر پیر شود ، در این فصل بیشتر از خایه ها سخن میرانیم چون عمل آنها ساده تر از تخمدانها است و طرز كار و سایر جزئیات آن پیش متخصص معلوم تر و روشن تر است .

خایه هم جزو غدد خارجی و هم داخلی است باین معنی كه چون تخمه را از لوله بزرگ و مجرای پیشاب بغارج میریزد غده خارجی است (اگر تكه خایه را باریز بین به بینیم پیدا است كه سلول های منی همه يك لوله مشترك مربوط میشوند) ولی در بافتنهای خایه سلولهای بسیار ریز و انبوه دیگری نیز هست كه اخیراً معلوم شده است ترشحات داخلی دارد كه بخون میریزد پس خایه هم تخمه میسازد و هم سازنده این ترشح داخلی است .

با اینکه جراحی تجدید شباب با اسم استی ناخ اتریشی و رونوف شهرت یافته ولی تقریباً پنجاه سال قبل از آنها دانشمند نامی فرانسه بران سكارذ مقاله ای در فرهنگستان فرانسه ایراد نمود كه شامل خلاصه تجربیات و كشفيات این پزشك عالیقدر در موضوع تجدید شباب بود و شیوه ای هم كه در مورد خود و هم مرضای پیر دیگر معمول میداشت این بود كه معجونی از خایه سك بمریض تزریق می نمود و نتیجه آن تجدید فعالیت فوری عضلات و دماغ و مخصوصاً قوای شهوانی مریض میشد . این دانشمند نخستین پزشكى بود كه این امر را تجدید

شباب نامید و بعداً سایرین آنرا تکمیل کردند ولی سرگذشت این مرد عاقل قدر مانند اغلب محققین تأثر انگیز است چه اعضاء فرهنگستان فرانسه جز خنده و ریشخند باو مزدی ندادند .

استیناخ حکیم و محقق اطریشی مبنای تحقیقات خود را بر کشفیات دانشمند فرانسه-وی نهاد و نتایج عملی کشفیات او را ذیلا شرح میدهم :

حکیم اطریشی در بدو امر یک سلسله تجربه باموش نکرد . این حیوان برای منظور او بسیار مناسب بود چون عمر موش از ۲۷ الی ۳۰ ماه است و در ظرف دو سال و نیم میتوان جریان زندگی یک عمر کامل موش را از حین تولد تا دم مرگ مطالعه میکرد . نخست موش نر پیری را که کلیه علائم کهولت یعنی فرسودگی و لاغری و گری و ضعف قوای شهوانی در او موجود بود مورد آزمایش قرار داد یعنی خایه موش نر جوان و چالاکی را در شکم موش پیر پیوند نمود و نتیجه این عمل موجب هجباب حکیم اطریشی شد چه آن موش پیر که دم مرگ بود یکباره چست و چالاک شده پوستش شاداب و پرمو گشت و باموش ماده ای جفت شد و بچه های سالم و تندرستی از آنها بوجود آمد .

برای اینکه از نتیجه این آزمایش مطمئن شود دانشمند اطریشی عکس این آزمایش را نمود یعنی موش نر جوانی را اخته کرد و چیزی نگذشت که در آن موش جوان علائم پیری بروز نمود، اشتهايش کم شد و قوای شهوانيش خاموش گشت و چون خایه تازه باو پیوند کرد باز تغییر محسوسه جزه آسانی آشکار شد و از نو جوان شاداب و چالاک شد. اثر عجیب دیگر این آزمایشها طول شدن عمر موش است باینه نی که عمر متعارفی موش ۲۷ الی ۳۰ ماه است ولی موشهاییکه خایه جوان با آنها پیوند کنند عمرشان به ۳۹ ماه هم میرسد و از این مسئله میشود دریافت که تجدید برنائی موجب دراز شدن عمر میشود .

بس از اینکه این امر بدانشمند اطریشی معلوم شد ب فکر افتاد این آزمایش را با انسان کند ولی کار مشکلی بود چه خایه انسان مانند خایه موش برای تجربه در دسترس نیست . ناچار منتظر ماند تا خایه سالم شخصی را که در اثر مرض دیگری جراحی کرده و بیرون آورده بودند بکار زند ولی با این جریان اطلاع کافی بدست نیاورد و آزمایشهای مکرر برایش میسر نشد. ورونوف محقق دیگری ب فکر افتاد بجای خایه انسان خایه میمون پیوند کند و در کتاب معروف «مطالعه کهولت و تجدید برنائی بوسیله پیوند کردن»

شیوه عمل و نتیجه آزمایشهای خود را بتفصیل مینویسد و اینک چند جمله از کتاب مزبور را برای روشن شدن طریقه اومینگاریم :

« مدت‌ها بود در صدد بودم طریقه جراحی خود را در مورد پیر مردان از کار افتاده بکار برم و آن بیچاره‌ها را در عوض اینکه سربار جامعه باشند باز فعال و عضو مفید اجتماع نمایم . حاکم الجزائر فوائد اجتماعی و مالی این نقشه را تصدیق کرد و در این زمینه بامن بسیار مساعد شد و چون جراحی‌هایی که قبلا در تونس کرده بودم نتیجه بخش شده بود میشد با جرئت عده زیادی را جراحی کنم .

نخستین مریضی که برای جراحی معرفی کردند پیر مردی بود که هفتاد سال از عمرش می‌گذشت ولی از فردا پزیشانی و تنگدستی چون مردان هشتاد ساله فرسوده و خمیده بود و بزحمت راه میرفت و علائم پیرمردگی و سقاقت پیری از سیمایش مشهود بود . در مریضخانه الجزائر با حضور حاکم و عده پزشکان اول من دستور من دو فقر جراح پیر مرد را عمل کردند و خایه میمونی که بلند بالا و بی‌دم بود در او پیوند نمودند و این اولین بار بود که خایه چنین میمونی بانسان پیوند میشد .

یکسال بعد باروسای دوائر دولتی الجزائر و جمعی از رفقا و پزشکان بدیدن پیر مرد رفیم و از نتیجه عمل همه در تعجب ماندند و تنها از عکس پیر مرد که قبل از جراحی و بعد از جراحی بر داشته میشد به نتیجه جراحی پی برد . پیر مرد که اول رنگ پریده و خسته و نحیف بود و چشمانش دائم باطراف نگران و گونه‌هایش فرورفته و پرمرده بود اینک مردی شده بود با چهره روشن و بشاش و گونه‌های قرمز که صحت و سلامتی از آن هویدا بود سه ماه پس از جراحی پیش دوا فروشی استخدام شده کارش شستن بطری و باغبانی و مواظبت ماکیان دوا فروش بود و از باب او میگفت در تمام این مدت خندان و زنده دل و از زندگی راضی است .

تفاوت فکری پیر مرد هم محسوس بود جواب سؤالات را بی درنگ و واضح میداد که با لکنت زبان و کندی فهم و تأنی بیان روز اول تفاوت فاحش داشت .

از هوس شهوانی او پرسیدم گفت : احساساتی که سالها بود فراموش کرده بودم دوباره بر میگردد از معاینه کیسه خایه‌ها دو بر آمدگی غددی احساس

میشد که نشانه آن بود که پیوند کاملاً گرفته و به انساج تن متصل شده و عجب تر آنکه اعصاب هم بآن راه یافته بودند چه اشاره بآنرا حس میکرد و فشار موجب درد و الم میشد و چون یکسال از جراحی گذشته و این پیوند هنوز مانده بود و تباد نشده بود مطمئن شدیم تا مدتی دیگر هم باقی و اثر بخش خواهد بود ، تا اینجا از کتاب و رونوف بود .

جراحی و رونوف عبارت از این است که خایه میمون جوانی را امانند برتقال چند قاچ تقسیم میکنند و يك یادوقاچ آنرا در غده مریض نهاده میدوزند . حکیم اطریشی که شیوه عملش پیوند خایه حیوان جوانی در شکم حیوان پیری بود يك تکه از غده ای که پیوندش گرفته بود بریده آنرا معاینه کرد و دید با غده های متعارفی بسیار فرق دارد و نسج هائیکه تخمه میسازد کم شده و لوله های انزال بسیار تنگ گشته یا بکلی از بین رفته است بعبارة اخری دستگاه تراوش خارجی فاسد شده و ناموس طبیعت که آنچه کاری از او ساخته نیست محکوم فنا است در این مورد هم کاملاً حکم فرما شده است ، چنانچه ماهیگیرانی که دانستند امر خود را در قایق بسر میبرند دارای بازوان قوی ولی از بس راه نمیروند ماهیچه های پایشان ضعیف و نیم خشک میشود خایه پیوندی نیز همین طور است و با اینکه معمولاً خایه هم غده خارجی و هم داخلی است مع هذا چون در ماهیچه شکم قرار گرفت فقط ترشح داخلی آن عملی میشود و استطاعت تراوش خارجی بطلت مورد پیدانگرددن رفته رفته زایل میشود و همین امر موجب میشود که سلول های تراوش داخلی فعالیت و حجمشان مزید شود و چون همین سلول ها است که تجدید بر نائی میکند حکیم اطریشی آنها را غده بلوغ نامیده ولی در اثر تعقیبات دو نفر دانشمند محقق دیگر غده های مزبور اینک بنام غدد بلوغ معروفند .

بمجرد اینکه معلوم شد تراوشات داخلی غده های بلوغ موجب بر نائی و جوانی است این نتیجه ضروری شد که آثار کهولت در اثر کم شدن این تراوشات پیدامیشود این بود که دانشمند اطریشی باین فکر افتاد که شاید جز بشیوه پیوند راه دیگری برای تقویت این غده بیابد .

گفتیم غده پیوندی خاصیت تراوش خارجی را از دست میدهد و فقط تراوش داخلی مینماید که بغون میریزد پس اگر بشود لوله بزرگ را که حامل منی است مسدود کرد که تراوشات خارجی موقوف شود قاعدتاً میبایستی

غدد خارجی بتدریج از بین رفته در عوض غده های داخلی قوت گیرند و کارشان زیاده تر شود باالفرض چون از تراوش خارجی جلوگیری شد تراوش داخلی که بخون میریزد باید زیاده تر شود و موجب جوانی و تقویت دستگاه تن گردد .

این استدلال حکیم اطریشی بود و طریقه ای که بحکم این منطق ایجاد کرد موسوم بانسدادلوله است قارئین محترم بخاطر دارند که لوله بزرگ حوالی تخمه مرد را بگده پرستات میرساند دانشمند اطریشی این لوله را گره زد و مسدود کرد و چنانچه انتظار داشت بزودی خایه تخمه ساز را موقوف کرد ولی در عوض عمل غدد بلوغ بسیار شدید شد و تراوش آن وافر گشت .

حکیم دیگری از اهالی چک اسلواکی قضیه حکیم اطریشی را تا کید نمود و ثابت کرد که تراوش غده جوانان با غدد پیران متفاوت است و حتی از معاینه تراوش داخلی هر کس این حکیم سن او را معین میکند دانشمند اطریشی مقداری تراوش مرد جوان و مقدار دیگر از تراوش پیر مردیکه باشیوه تجدید شباب او معالجه شده بود پیش پزشک چک اسلواکی فرستاد تا امتحان کند و تاوت آنها را بگوید ولی پس از معاینه تفاوتی بین آن دو تراوش نیافت و این امر بدون شک ثابت و مسلم میکند که شیوه انسداد لوله موجب تجدید برنائی میشود و تمام دستگاه تن را شاداب و قوی میکند و میتوان گفت با کشف این طریقه بشر به آرزوی دیرین خود یعنی جوان شدن رسیده است .

بعضی گمان میکنند طریقه تجدید شباب نظیر اخته شدن است و از قدرت مقاربت میکاهد ولی این پندار بکلی باطل است چه سلول های تخمه ساز هیچ ربطی به نعوظ ندارند و اگر تعریف دستگاه نعوظ را بخاطر آوردید معلوم میشود که مسدود کردن لوله بزرگ بکار نعوظ مربوط نیست بلکه برعکس و فور ترشحات غدد بلوغ خود مایه تقویت است و این عمل به نعوظ پیران بسیار مدد میرساند .

باره ای دیگر باین فکر می افتند که چون لوله بزرگ حامل تخمه است بستن آن مانع تمتع مقاربت میشود ولی این تصور کاملاً غلط است چه منی هنگام جستن از دهانه قضیب کمتر از ده یکش از خایه آمده و بقیه از غده منی و غده پرستات است که پس از لوله بزرگ قرار گرفته و بستن لوله در کار آن ها اثری نمیکند پس این جراحی بهیچوجه مانع انزال نیست و بشهانت اشخاصی که باین نحو

معالجه شده اند لذت مقاربت ابداً کم نمیشود ولی باید دانست که اگر عمل جراحی را به هر دو خایه معمول دارند یعنی اگر هر دو لوله بزرگ را که از خایه ها جدا میشود ببندند البته هیچ تخمه بمنی نمیرسد و نتیجه آن میشود که مرد بچه پیدا نخواهد کرد.

البته هنوز نمیشود شیوه تجدید بر نائی دانشمند اطریشی و سایرین را قطعی دانست ، چون تعداد اشخاصیکه تحت معالجه آمده اند محدودند پزشکان صدها جراحی در کشورهای مختلف کرده و شیوه معمول همان بستن لوله است چون پیوند انسانی برای جراحی پوندی به ندرت میسر میشود . بهر حال اغلب پزشکان روی هم رفته از عمل خود نتایج کافی و مطلوب گرفته و عقیده اکثر بر آنست که اگر عمل جراحی صحیح باشد حتی در موارد نادریکه نتیجه مطلوب دست نیاید هیچ بتند رستی شخص آسیب نمیرساند .

بنظر نگارنده میتوان بجرئت گفت که اگر عمل تجدید شباب بموقع انجام شود نه تنها قوای شهوانی را از ویت هیبخشد بلکه شخص را از بیچارگی کهوات و اندراس پیری نجات میدهد .

در باره اثر عمل تجدید شباب در کار طول عمر باید دانست اشخاصی که در اثر پیری مطلق بپیرند در این عصر بسیار نادرند و این جراحی در کار امراضی چون سرطان و بیماریهای قلبی و عوارض جسمی نظیر آن ذی اثر نیست و ملا کسی که مزاجش در اثر زیاد روی در مسکرات یا دخانیات و غیره فاسد شده است و ضعیف و رنجور است با جراحی تجدید شباب عمرش درازتر نخواهد شد لکن اگر رنجوری و ضعف در نتیجه پیری باشد البته رفع میشود و بقدری تعداد اشخاصیکه در اثر پیری مطلق میمیرند کم است که ی شود گفت اثر مشهود جراحی تجدید شباب در طول کردن عمر بسیار ناچیز است .

متأسفانه در مورد زنان هنوز عملی بسادگی و شبیه بستن لوله کشف نشده چه تخمدان زن عضوی بسیار پیچیده و غامض است که دستکاری در آن کار آسانی نیست ، مع هذا ورونوف با پیوند تخمدان میمون روی هم رفته نتایج رضایت بخشی بدست آورده و دانشمند اطریشی شیوه دیگری دارد که با برق انجام میشود و احتیاج جراحی ندارد و نتیجه آنهم غالباً خوب بوده است .

عمل دیگری که معروف بجراحی وصالی است اخیراً متداول شده که

آن عبارت از برطرف کردن نشانه های خارجی کهولت چون چروك صورت و غلبه افتاده و غیره است ولی این عمل تجدید شباب نیست چون تنها اثر آن مستور کردن کهولت است در پس پرده شباب دروغی و مصنوعی .

پرزنی موی سیه کرده بود گفتمش ای مامك دیرینه روز
موی بتابیس سیه کرده گیر راست نخواهد شدن این پشت گوژ



فصل سی و یکم

انحرافات طریقه

صدها سال جامعه بشریت افرادی را که گرفتار بیماریهای جنسی بودند بزهکار و جنایتکار و مستحق شکنجه و آزار میدانست و علت این پنداشت، جهالت جامعه بود. بیماریهای جنسی دودسته است یکی آنچه ناشی از غیرطبیعی بودن طرز شهوترانی است که آنرا انحراف طریقه میخوانیم و دیگر آن دسته از بیماریهاست که مفعول معاشقه و هدف تمایل جنسی طبیعی نباشد و آنرا انحراف هدف نام می نهیم.

انحراف طریقه هنگامی است که مفعول عشق طبیعی باشد (یعنی مردی مطلوبش زنی باشد) ولی طریقه معاشقه از شیوه عادی منحرف شده و برای تمتع کامل میبایستی مثلاً در حضور جمعی نزدیکی کند یا بایسنی زن او را آزار دهد یا او زن را شکنجه نماید تا غایت لذت دست دهد، انحراف هدف بموردی اطلاق میشود که عیب در انتخاب معشوق باشد مثلاً مردی خاطر خواه مرد دیگری شود یا زنی زن دیگری را برای اطفاء شهوت برگزیند ولی مذاق و طریقه او در انجام عمل مقاربت متعارفی باشد.

از انواع بیماران مبتلا با انحراف طریقه کسانی هستند که از تماشای مجامعت دیگران یا تماشای آلات تناسلی زنان و یا جفت شدن حیوانات و یا مشاهده قضای حاجت نمودن طرف لذت میبرند. این ناخوشی یعنی عشق بتماشای جماع کردن سایرین یا دیدن زنان لغت بقدری رواج دارد که در بعضی شهرهای اروپا خانه هائی هست که از شکاف در (با پرداخت مبلغی) میتوان مجامعت دو نفر دیگر را دزدیده تماشا کرد و یا در محافل مخفی سینمای این عمل را دید. غالباً پیر مردان یا کسانی که مبتلا به عنین شده اند گرفتار این بیماری گشته گاهی صرفاً از تماشا انزال بآنها دست میدهد.

مرض دیگری تمایل ارانہ آلت تناسلی است بہ دیگران و بیشتر مردان مبتلا باین ناخوشی میشوند و از نشان دادن آلت خود گاهی بہ نشئہ انزال میرسند. این بیماران در نقاطی کہ جمعیت زیاد باشد چون باغ ملی یا کلیسا آلت خویش را بدیگران نشان دادہ غالباً گرفتار هجوم مردم و کتک میشوند و ظاہراً ہرچہ احتمال خطر زیادتر باشد لذت این حرکت بیشتر است. باید مواظب بود کہ این بیماران از منزل تنہا خارج نشوند و از طرق دیگر معالجہ آنها یکی بہ عنف نگاہداشتن آنها در اطاق تنہا است و دیگر آنکہ آن ہارا در کلوب برہنگان کہ در اروپا رواجی یافتہ عضو نمود تا ضمن رعایت آداب کلوب آرزوی پنهانشان برآورده شدہ انقلاب درونی آنها برای این عمل آرام گیرد. باید متذکر شد کہ منظور کلوپ ہا استفادہ از آفتاب و ہوای آزاد است و هیچ جنبہ شہوانی ندارد.



نوعی دیگر از امراض جنسی کہ جزو انحراف طریقہ است بیماریہائی است کہ با آزار و درد ہمراہ است و آن دو نوع است یکی مرض خود آزاری است و یکی مرض دیگر آزاری، دیگر آزاری یا سادیسم است کہ بیمار از آزار دادن بمعشوقہ لذت میبرد. مرض خود آزاری آنست کہ شخص خود از آزار کشیدن از دست معشوقہ ملذذ شود و غالباً این دو مرض بہم آمیختہ و بیمار کمابیش گرفتار ہر دو مرض است. گاهی مرد برای حصول انزال باید ہمسر خود را زخم کند و یا زن را شلاق زند و آزار کند. بعضی متخصصین ریشہ این مرض را همان میل زن بتسلیم شدن و آزار کشیدن و میل مرد را بنفوق و فشار و آزار دادن می داند بعضی دیگر معتقدند مقصود از زجر دادن این بیماران اینست کہ درد ایجاد لذت در معشوقہ کنند و مریض خود آزار از زجر کشیدن و صدمہ خوردن در راہ معشوق لذت میبرد.

شلاق زدن و چوب و فلک کردن کہ در قروق وسطی اینقدر رواج داشت و مخصوصاً در مدارس و مکاتب متداول بود سرچشمہ اش ہمین مرض دیگر آزاری است. و گاهی این مرض بعدی شدت میکند کہ کار از زجر بہ کشتن طرف میکشد!

فصل سی و دوم

انحراف هدف

در این مورد بیمار سلیقه و طریقه عمل عادی دارد ولی هدف او غیر متعارفی است و از همه انواع این مرض متداول تر همجنس بازی است که مرد عاشق پسر بچه شده لواط میکند و زن دوستدار زن دیگر میگردد و بمساحقه دست میزنند همجنس بازی تفاوتش با دوجنس بازی آنست که دومی هم با همجنس هم باجنس مخالف عشق ورزی میکنند ولی همجنس باز ازجنس مخالف بیزار است اما این کیفیت همجنس بازی خاص انسان نبوده حیوانات نیز گاهی گرفتار این حالت میشوند. این حالت همجنس بازی عارضه تازه ای نیست و در کتب افلاطون شرحی در تمجید آن دیده میشود و عشق به پسر بچه را برتر از عشق بزن میخوانند. در ایام سلطه رومیان این عادت بسیار رواج داشته و از آن پس نیز در قرون وسطی شواهد بسیاری در تاریخ از شیوع این عمل دیده میشود. بسیاری اشخاص شهر چون میکل آنژ و شکسپیر گرفتار این بیماری بوده اند و از شهرای معروف دنیا مبتلایان بهم جنس بازی کم نیست.

در قدیم تصور میکردند همجنس بازی عملی اکنسابی است ولی عقیده ماضی بر آنست که این بیماری موروثی و خلقتی است و بهمین علت است که اشخاصی که گرفتار میشوند به هولات نمیتوانند دست از آن کشید، بعضی میگویند هر کسی دوره ای دارد که گرفتار این مرض میشود و شك نیست در مواردی که مرد بناچار چندی دسترسی بزن ندارد مانند سربازان در سرباز خانه و ملاحان در دریا و معصلین و طلاب در مدارس شبانه روزی بناچار مبتلا گشته ولی چندی بعد از سر میافتد.

عده همجنس بازان در دنیا بسیار زیاد است و شاید صدی دو افراد بشر گرفتار باشند. غالباً در اوایل بلوغ و گاهی خیلی زودتر این تمایل در اشخاص پیدا میشود و طبق آمار دونك قبل از چهارده سالگی و يك نك پس

از آن آغاز باین عمل میکنند. خمس مرضا با مصاحبت و بدون انجام عمل شهوانی رضایت حاصل کرده نث آن‌ها با جلق با یکدیگر قانمندولی نصف این بیماران یا بامالش بران و یا در دهان طرف اضاء شهوت مینمایند و عده اشخاصی که خود عمل لواط را صورت دهند چندان زیاد نیست و شاید عشر بیماران باشد.

گرفتاران این مرض بیشتر مردانی هستند که اخلاق و رفتار زنانه دارند و فائده آن‌ها آرایش میکنند و حرکات و اطوار زنانه از خود نشان میدهند ولی این قاعده کلیت ندارد و بعضی مردان قوی هیكل و گردن کلفت گاهی مأبوتند بین زنان نیز همین قاعده حکم فرماست و زنانیکه اندام یا اخلاق زنانه دارند در رابطه با زنان دیگر جنبه فاعلیت دارند و روقرار میگیرند و زنان ظریف و مطیع مفعول واقع میشوند و بدین شکل با مالش به رعه انزال نائل میگردند.

معالجه بیماران همجنس باز آسان نیست و گاهی با جراحی نتیجه مطلوب دست میدهد. طریقه خواب هیپنوتیزم و شیوه تجزیه النفس با اینکه پیروان زیاد دارد چندان مؤثر نیستاده بعضی میگویند باید کاری به سلیقه بیمار نداشت ولی مورد علاقهراطیبی نمود یعنی بجای پسر بچه سعی کرد علاقه مرد بزنی تعلق گیرد ولی هدف او همین لواط باشد، این طریقه هم چندان مفید واقع نشده خلاصه هنوز نه علت واقعی این مرض کشف شده نه درمان مؤثری برای آن بدست آمده است.

از بیماریهای دیگر جنسی مرض استحال است که شخص مرد بدنی آمده ولی روحاً و اخلاقاً زن است بدین معنی که آلت تناسلی و سایر وضعیت ظاهری بدن شبیه مرد است ولی عشق و سلیقه و ذوق مریض به زن بودن است و بعضی از این مرضا بهزار وسیله متشبث میشوند و خود را اخته میکنند و سرانجام آلت زن بغود پیوند مینمایند تا بکلی در ظاهر هم زن شوند. این نوع بیماران در بدو امر تمایل زیادی به پوشیدن زیر پوش و بعداً به پوشیدن لباس زنانه نشان میدهند بسیار مردانیکه گاه و بیگاه لباس زن پوشیده اند و غالب مردانیکه دریال ماسکه ها بلباس زن درم آیند گرفتار این بیماری استحال جنسی هستند.

بیماری دیگری که معروف بمرض نارسه سیزم است وجه تسمیه اش یکی از آلله های افسانه های یونانی است که عکس خود را در آب دیده و عاشق خود

شد. این بیماران علاقه شهوانی بخود پیدا میکنند و بعضی جلق زدن را ناشی از این مرض میدانند، این بیماران از تماشای بدن خود در آئینه متلذذ میشوند و از ناز کشیدن بستان و یا سایر نقاط تن خویش حظ وافر می برند. یکی از نظریه هائیکه راجع بعاشق شدن مخصوصاً از طرف مکتب فروبدا دعا میشود آنست که عاشق بمعشوق باین جهت است که شخص خود را دوست دارد و خود را در معشوقه میابد معشوقه هم بهمین طریق - و دوعاشق بتصور اینکه خود را از دست داده و طرف را بدست آورده اند در واقع خود را میپرسند و عاشق خویشند و از بی تابی طرف لذت میبرند.

زنان از آئینه بسیار استفاده میکنند و پیای خود را در آن مینگرند، هنگام تنهائی لغت میشوند - پارچه حریر نازک بر تن میکنند و از تماشای بدن خویش متمتع میشوند، از اقسام این مرض یکی آنست که شخص مایل است هنگام نزدیکی خود را در آئینه ببیند و این وسیله در بسیاری فاحشه خانه های اروپا موجود است.

مرض دیگری کودک بازی است که آن تمایل شهوانی غیر طبیعی پیر مردان است به دختران خردسال و این مرض بیشتر بین مردان متداول است و گاهی مفعول فرزند کوچک خود مریض است.

بیماری دیگری که بنام پیر بازی میتوان خواند علاقه شهوانی شخص است بکسی که خیلی از او پیر تر باشد این علاقه هم بین بیماران جوان مرد و هم زن پیدا میشود.

ناخوشی عجیب دیگر عشق شهوانی به اموات است که مقدمه آن تمایل مجامعت بمعشوقه است در حال خواب و بالاخره گاهی کار بجائی میکشد که مریض با میت نزدیکی میکند یا بمعشوقه اصرار میکند که بهنگام نزدیکی بدون حرکت بماند. این اشخاص از عزاداری و تشییع جنازه و مجالس گریه و این قبیل امور بسیار لذت میبرند و به بهانه صواب آخرت آنرا ترویج و در قبرستانها یا مجالس عزاداری بمعاشقه میپردازند و معلوم است این هوس عجیب را زیر پرده دستورات دینی و حکم شرع مستور میدارند. بعضی فاحشه خانه ها اطاقهای مخصوصی با لوازم عزاداری و تابوت و غیره ترتیب دادند که فاحشه چون مرده ای در تابوت میخوابد و مشتری مریض متمتع میگردد.

از ناخوشی های دیگر جنسی حالتی است معروف به عشق به فروغ معشوق

یافتیش . در حال عادی شخص یادگار هائی از معشوق چون تار موی او یا دستمال معطر و نگاه میدارد که باره ای مردان در خفا این یادگار را در پیش نهاده بیاد معشوق جلق میزنند . تا این حد این کیفیت عادی است ولی هنگامیکه خود معشوق فراموش شد و علاقه بدستمال یا کفش یا کلاه او بجاماند این مرض فتنش است و آن بردونوع است یکی آنکه شیئی برای متمتع شدن مرد از جماع بایستی موجود باشد چون اشخاصیکه تا معشوق کفش در پا نداشته باشد مقاربت نتوانند نمود ، و دیگری آنکه علاقه اصولاً بخود شیئی باشد و اعتنائی بمعشوق نباشد و این آخرین حد ناخوشی است و البته بین این دو حد درجات بسیار است از چیزهائی که بسیار مورد علاقه این بیماران است یکی زلف معشوق است که غالباً بعنف یا ناگهانی آنرا چیده یا خود میبرند ، بیماران از بخاطر آوردن لحظه قیچی کردن زلف و تماشا و دستمالی آن فوق العاده معظوظ شده غالباً با آن جلق میزنند این ناخوشی خاص مردان است و زنان گاهی علاقه مفرطی به سرطاس پیدا میکنند . نوع دیگر این حالت علاقه مرد است مثلاً به پای زن . این نوع مردان توجهی بصورت معشوق نداشته و چنانکه پای قشنگی داشته باشد آنها را کفایت است و متمتع میگردند گاهی علاقه از باب کفش منحرف میشود و این جزو دسته لباس بازی است . این مرض ممکن است نسبت بهر عضو بدن عارض شود . حتی اشخاصی عاشق لکه های مادرزادی و یازن قوزی یا شل یا یک پا یا بدون پا میشوند و هر نوع نقیصه بدنی طالب و عاشق خاص دارد .

دسته دیگر از این مرضا کسانی هستند که از خود معشوق و اعضای بدن او چشم پوشیده و عاشق چیزهائی میشوند که بعضی قسمت های اندام او را بخاطر آورد و معلوم است اشیائی که علامت آلت تناسلی و شبیه بآن باشد بیشتر مورد توجه است ، مکتب فروید معتقد بعلائم خاصی هستند که در خواب جای آلت تناسلی را میگیرد و نشانه آنست و میگوید این حالت اگر از خواب به بیداری سرایت نمود مرض است . البته لباس و زیر پوش زن خیلی طالب دارد و مؤلف این کتاب شرح حال کشیش محترم و نجیب و باتقوائی را نقل میکند که گرفتار مرض تماشای عکس زیر پوش زنان بود و از تماشای آن عکسها و تفکر و توهم کیفیت شهوانی آن انزالش دست میداد .

اشخاصیکه زیر پوش زنان را میدزدند و از تماشای آن لذت و افر میبرند از همین دسته اند . دستمال معشوقه - کلاه - کمرست - لباسهای مخمل و پوست

که شاید نرمی آن لطافت بدن معشوق را بخاطر آورد طالب فراوان دارد نسبت بهریك از این البسه اشخاصی هستند و اقماً گرفتار و هرجا آن را می بینید بی تاب میشوند و در خفا با آن حالتی دارند و با آن معاشقه می نمایند و متمتع می شوند زنان کمتر لباس باز میشوند ولی لباس افسران نظام خاصه زمان جنگ دلباخته پیدا میکنند .

از همه البسه متداول تر كفش بازی است که علت شاید آنست مثلاً دختر بچه ای در کودکی با فشار كفش بآلت خویش جلق میزد که کم کم كفش مورد علاقه و تدریجاً به خود كفش عاشق میشود . پس از بزرگ شدن هنگام امور شهوانی كفش بنحوی درمخیله اورخته کرده و با قضایه تمتع مربوط می گردد . در فاحشه خانه ها برای این نوع مردان فاحشه ها انواع كفش حاضر دارند . گاهی مریض كفش زن را میبوسد و زن باید او را لگد کوب کند تا متلذذ شود .

مرد محترمی بقدری بكفشهای زن خود علاقه مند شد که بالاخره از خود زن منزجر گشته او را طلاق داد و با كفشهای او بیستر میرفت و با جلق و یا در آغوش گرفتن كفشها انزالش دست میداد .

پزشك معروف دیگری داستان عجیب زنی را میگوید که هنگام بآسه شدن عاشق چکمه کهنه ای گشت و آنرا خرید و بخانه برد و چون کودکی بدان لباس پوشیده در گهواره خوابانید و از واکس زدن آن خویش بجوش میآمد و به منتهای درجه لذت میرسید .

مرض دیگری که عکس ناخوشی فوق است هنگامی است که مریض از پستان و آنچه شباهتی به پستان دارد متنفر است .

ناخوشی دیگر حیوان بازی است که مریض خاطر خواه حیوانی میشود و با او جفت میگردد و این کیفیت از ازمنه بسیار قدیم مرسوم بوده و بالاخص بین چوپانان که مدت ها از شهر و ده دوراند متداول است . جفت شدن با خوک ماده - بز و گاو ماده - سگ ماده - گربه و حتی مرغ واردك زیاد دیده میشود و زن ها گاهی با مار و غو و عنتر نزدیکی کرده اند . بعضی سیاهان میگویند در جنگلهای افریقا زنان بامیمو نهایی بزرگ مفاربت میکنند ولی زنان بیشتر با سگ نزدیک میشوند و گاهی سگ و گربه را تربیت میکنند که بجای مجامعت آنها را بلیسند و از این حرکت عجیب لذت میبرند و با اینکه بنظر بعضی اطبا جفت شدن اشخاص

اہلہ با حیوانات اصلح از متادل شدن آنها است . ولی جزای این عمل غالباً بمنزل شدن
 بامراض باد سرخ تنانوس و سیاه زخم است . این تصور کہ مجامعت با حیوانات
 آنها را آہستن و بالتیجہ نوزاد عجیب الخلقہ مولود میشود غلط است چہ تخم
 انسان و تخم حیوان جمع نگشتہ نطفہ بستہ نمیشود ، بہر حال با اینکہ این ناخوشی
 از بسیاری امراض جنسی کم ضرر تر است ہیچ انسان عاقل و با شعور یکہ صاحب
 یکجو ذوق باشد بچنین عمل کثیف و پستی دست نمیزند .

فصل سی و سوم

خائمه

از ناخوشی های جنسی دیگر که جزو بیماری انحراف هدف یا انحراف طریقه در نیاید یکی مرض حشری بودن است که شخص از مجامعت ترضیه خاطر حاصل نمیکند بلکه برعکس التهابش افزون میشود و اشخاصیکه در تواریخ و افسانه ها در يك شب تعداد زیادی دختر را آبتن کرده و یا از عهده چندین صد زن بر میآمده اند گرفتار همین ناخوشی بوده اند. ناخوشی دیگر مرض پیرماپیزم یا دائم الزموط بودن است که قضیب همیشه راست میماند و مجامعت آنرا راحتی و آرامش نمی بخشد. زنان نیز گرفتار و حشری میشوند و در تاریخ روم بسیاری خانمهای اشراف برای خود چندین مرد نگاه میداشتند و حتی خود را در فاحشه خانه ها اجیر میکردند تا آبی بر آتش شهوتشان پاشیده شود.

از امراض دیگر جنسی نقیصه ای جسمانی که معروف به خنثی بودن است و مریض بهنگام تولد هم آثار و آلات مردی و هم آلات زنی دارد و معلوم است چنین شخصی روابط شهوانیش عادی نیست، از این امراض گذشته کتب طبیبی از امثال و شواهد اشخاص فراوانست که تا آخر عمر گرفتار تقاضای شهوانی غیر عادی میباشند در عصر حاضر از تحریکاتی که تمایل درونی بعضی افراد را با اعمال شهوانی غیر عادی شدیدتر نموده آنرا بمنصبه بروز و ظهور میرساند. هیچکس منکر این نیست که نوشابه خوری و مست بازی تا چه اندازه عواقب وخیم دارد و میتواند آنرا بزرگترین دشمن شهوانیت عادی و مشروع خواند.

هزارها افراد بشر در اثر سموم خانمانسوز تریاک و چرس و مورفین به ادنا درجه ذلت و بیچاره گی جنسی کشیده شده اند. رابطه نزدیک این سموم با شهوانیت از آنجا پیداست که در فاحشه خانه ها همیشه وسائل استفاده از این مواد موجود و در شیرم کش خانه ها بساط شهوانیت بمعنی پست آن موجود است. معتادان باین سموم یعنی تریاک و حشیش که در بدو امر خواسته اند با صرف آن

در امور جنسی فائق شوند دیری نمیگذرد که خود را اسیر و بنده این سم یافته و جزای اینکار یا عفن است یا یکی از ناخوشی‌های جنسی که در بالا شرح دادیم. قبل از خاتمه این فصل چند کلمه از مجازاتی که برای گرفتاران امراض جنسی متداول است میگوئیم. عادتی که در کشوری متعارفی است، در جای دیگر مجازات سخت دارد، در طول بحث امراض بوضوح ثابت کردیم که این عادات مرض است و بیمار بیچاره گرفتار و برای مرض مجازات قائل شدن از طریق انصاف دور است و آنها را جنایتکار خواندن همان اندازه اشتباه است که لجام گسیخته و آزاد اجازه دهند بکار خود مشغول شوند

نه زندان جای این بیماران است نه دارالمجانین چون زندان آنها را در زمره اشخاص تبه کار میگذارد و بدون اینکه مداوا کند زجرشان میدهد فرستادن این مرضا به دارالمجانین نیز اشتباه صرف است چون در اغلب موارد این اشخاص کاملاً عاقل و طبیعی هستند پس چاره آنست که آنها را بدست اصحاب طب بسپارند تا معالجه شوند طب جدید چند طریق برای معالجه این بیماران کشف نموده که بطور اشاره در سابق ذکر شد. در بعضی موارد پاره دانشمندان نظرشان موافق با اخته کردن و عقیم کردن است.

فصل سی و چهارم

سوزاك

ازارمنه بسیار پیش حتی چهار هزار سال قبل مرض سوزاك معروف بوده و مصریان و رومیان ابزارهای معالجه آنرا داشتند و در توراۃ چند جا صحبت از مرض سوزاك میشود . در قرون وسطی که فحشاء در اروپا رواج بسیار داشت و رفتن بفاحشه خانه تنگ و عار نداشت مرکز سرایت سوزاك همین نقاط بود ولی بکیفیت سرایت آن از طریق مقاربت پی برده بودند و فاحشه ها تحت نظر بودند و معاینه میشدند ، مبتلایان بسوزاك را از شهر خارج میکردند و در بعضی نقاط محکوم به اعدام میکردند این بود که مبتلایان بانهایت مهارت مرض خود را مخفی داشته و هر ساعت بوسیله آنان مرض بشخص دیگری سرایت و مساعی اولیاء امور نتیجه بعکس میبخشید .

در آن ایام تفاوت بین مرض سفلیس و سوزاك را دریافته تصور میکردند جراحاتی که از مجرای سوزاکی بیرون میآید زهرابه های مرض سفلیس است و نباید از آن جلوگیری کرد مبدا ماده بدرون بدن بریزد ، بیش از یکصد و پنجاه سال نیست که تفاوت بین این دو مرض کشف شده است .

مرض سوزاك ناشی از میکروبی است بنام گونو كوك که در جراحات مجرای مبتلایان حاد مرض بسهولت مشاهده میشود ولی اگر مرض مزمن شد میکروب باسانی دیده نمیشود گرچه اخیراً متدی کشف شده که با امتحان خون وجود میکروب را میتوان دریافت .

میکروب سوزاك چون بسطح داخلی مجرا راه یافت پس از کمی مکث (که بسرعت زاد و ولد میکند) بداخل گوشت بدن فرو میرود معمولاً مرض بوسیله مقاربت یا تماس آلات تناسلی سرایت مینماید و این بهانه که از حوله و مستراح و سراریگاتو در مرض سرایت کرده عملاً واقع نمیشود .

۲۴ ساعت تا ۵ روز پس از سرایت مرض آثار آن که عبارتست از خارش و سوزش داخل مجرا و خروج جراحت و ظهور برآمدگیهای گره مانند در مجرا بروز میکند و در همین چند روزه است که مریض ندانسته سوزاك را به مسر خود و یا اشخاص سالم دیگر تحویل میدهد .

هر جراحتیکه از مجرا بیاید دلیل سوزاك نیست و بایستی تشخیص بوسیله میکروب شناس صورت گیرد و شاید آن در این موارد مریض را بعنوان سوزاك «مداوا» و جیب او را خالی میکند در صورتیکه معالجه این جراحت غیر سوزاکی بایستی بانهایت مدارا و ملایمت صورت گیرد . اگر زود اقدام شود گاهی سه روز هم سوزاك معالجه میشود ولی اگر یکی دو هفته پس از سرایت مرض شروع بمعالجه شود شاید از یکماه تا چند ماه دوره معالجه طول بکشد، میتوان بطور کلی گفت هر سوزاکی چه تازه و چه مزمن قابل معالجه است و طول مدت بسته باستقامت مزاجی مریض و نوع میکروب و غیره میباشد .

گاهی میکروب بعللی از مجرا بعقب رانده شده داخل مثانه و از آنجا از راه لوله بزرگ بخایه ها میرسد که بیضه ورم میکند ، گاهی میکروب و جراحت به پرستات میرسد - و بایستی آنرا از راه مقعد مالش داد تا جراحت خارج شود . ناخوشی ورم بیضه بسیار دردناک است و بایستی مریض فوراً استراحت نماید . چنانچه میکروب بخون سرایت نمود کار سخت میشود و جریان خون آنرا بتمام نقاط بدن میرساند و گاهی بقلب مینشیند که نتیجه غالباً هلاک مریض است . پس چون این مرضی است که از کسالت جزئی تا ناخوشی مهلك تنوع دارد بایستی بمجرد گرفتار شدن بپزشك مراجعه نمود .

در زنان سوزاك دیرتر بروز میکند و این مربوط بساختمان آلت تناسلی زن است این است که زنان هفته ها و بلکه ماهها مبتلا شده نمیدانند و گاهی میکروب در جدار مهبل بحال کمون و بیحرکت منتظر میشود تا وضعیت مناسب حمله و بسط مرض شود و حتی پزشك ماهر هم نمیتواند جز ما ادعا کند که پس از يك معاینه بتوان نداشتن سوزاك را در زنان دریافت مگر اینكه مدتی زن تحت نظر و آزمایش قرار گیرد .

در زنان پس از کشف مرض معالجه غالباً بیش از یکماه طول نمیکشد ولی گاهی میکروب بزهدان افتاده از آنجا بشیپور رحم میرسد و از آنجا بتخمندان حمله نموده کار مداوا را تقریباً غیر ممکن میسازد .

سوزاك نه فقط برای خود زن خطرناك است بلکه نوزاد را نیز بمخاطره میافکند و میکروب بچشم او حمله نموده بدو موجب ورم پبله و سپس بدخل چشم سرایت و اگر زود معالجه نشود منتهی بکوری میگردد، طرز جلو گیری آنست که هر نوزادی را بهنگام تولد يك قطره آرژیرول یا نیترات درژان در چشمش بریزند .

بوسیله واكسن معالجه سوزاك بسیار آسان شده و در مدت كمی مرض برطرف میشود . عمل واكسن آنست که مقداری میکروب مرده سوزاك در بدن تزریق مینمایند . بدن فوراً موادی از خود ترشح مینماید که برای دفاع تن و از بین بردن آن میکروب مفید است . این مواد هم بلاشه های همان میکروب تزریق شده و هم بمیکروب های زنده حمله کرده آنها را از پادرمیآورد و تباه میسازد، از طرق معالجه دیگری که تزریق میکروب مالاریاست در بدن که پس از چند نوبه تب میکروب سوزاك از بین میرود و معلوم نیست این خاصیت از حرارت تب است یا چیز دیگر ، هنگام معالجه سوزاك امساک در غذا بسیار مؤثر است و مریض باید هر چه میتواند شربت آلات و مایعات غیر الکلی بیاشامد. الکل برای این مرض سم است ، آب میوه ، شیر ، آبهای معدنی بی گاز بسیار سودمند است، غذای مقوی و پرادویه - ترشی و فلفل و محرکات دیگر مضر است ، باید دقت کرد شکم مرتب و روان کار کند و همه این دستورات کمک به معالجه سوزاك میکند (۱)

(۱) در این چند سال اخیر با کشف داروهای سولفامید و داروی معجز آسای پنی سیلین مداوای سوزاك بسیار سهل و آسان شده است در جراید مشاهده میشود که بعضی اطباء دعوی میکنند هر سوزاکی را یعنی حاد یا مزمن در ظرف چند ساعت بکلی معالجه کنند و بدین قرار مرض سوزاك اهمیتش از سرما خوردگی و زکام کمتر شده و این ناخوشی که چندین هزار سال ترسش زهره بشر را آب و عواقبش هزارها نفر را بفلاکت و مذلت نشانده بود بکلی درهم شکسته شده است . راست است که گاهی واقعاً ۲۴ ساعته سوزاك معالجه میگردد ولی بعضی انواع سوزاك مقاومتش زیاد و با پنی سیلین تنها معالجه پذیر نیست و باید پنی سیلین را با معالجات دیگر همراه نمود تا سودمند واقع شود . عمل پنی سیلین آنست که از زیاد شدن میکروب جلو گیری میکند و میکروب موجوده را قوای بدنی دیری نمیکشد که از بین میبرد .

بقیه در صفحه بعد

فصل سی و پنجم

سفلیس

سفلیس مرضی است که بوسیله میکروب از راه خراش یا زخم بدن سرایت میکند و بهنگام نزدیکی خطر این سرایت از طریق آلات تناسلی یا لبها بسیار زیاد است. گاهی سرایت مرض غیر مستقیم است یعنی از تماس با اشیائی است که مریض آنرا آلوده نموده باشد. میکروب بخون وارد میشود و با سرعت فوق العاده ای زیاد میشود، پس از سه چهار هفته که بخون از میکروب اشباع شد بصورت شانکر سخت به سطح بدن نفوذ میکند. در طول این مدت مریض از وجود میکروب در خون بیخبر و همین است علت شیوع فاحش این مرض چه در این هنگام بیمار سفلیس را در اثر مقاربت بشخص دیگری تحویل میدهد با اینکه غالباً باجزمی احتیاط از سرایت مرض میتوان جلوگیری کرد.

در سفلیس درجه ۱- باضافه شانکر میکروب به غدد سرایت میکند و از آنجا بسطح خارجی بدن میافتد که این درجه دوم است و علائم آن بسیار پیچیده و مفصل است و به انواع اشکال ظاهر میشود و این مرحله ۵-۶ سال طول میکشد سفلیس درجه ۳- آنست که مرض از اعضاء خارجی بدن به اندرون تن سرایت کند و فساد بداخل راه یابد و اگر این مرض جلوگیری نشود البته مهلك است، گاهی هم شانکر همان اوائل التیام مییابد و تاسن کهولت اثری دیگر ندارد.

از عوارض دیگر سفلیس نرم شدن دماغ است که منتهی بکوری و فلج

مانده از صفحه قبل

داروهای دیگر که جزو فامیل سولفامید است بیشتر از نصف سوزاکیها را در یک هفته معالجه مینماید، با اینهمه خلاف عقل است که باتکاء این دواها شخص دست از احتیاط بکشد و بی مهابا و بدون ترس از سوزاك بازنان هر جائی آمیزش نماید بهر حال با این کشف عجیب یعنی معالجه باپنی سیلین و سولفامید مداوای قدیم سوزاك تقریباً بی فایده است.

میشود گاهی فلج روده و پیشابدان و امراض دیگری عارض میشود که مهلك است، نرم شدن دماغ ممکن است منجر به عوارض سخت عصبی و گاهی دیوانگی شود.

سفلیس درجه دوم مسری است ولی سفلیس درجه ۳- از تماس بدن سرایت نمی کند لکن نوزاد و امیگیرد. این میراث را مادر اهدا میکند یعنی جنین در زهدان گرفتار میگردد و غالباً همانجا تلف میشود ولی گاهی چندین سال زندگی سالم دارد تا یکباره مانند مبتلایان درجه ۳- بمرض ناگهانی گرفتار و مثلاً کور شود یا افلیج گردد.

کشف اینکه کسی مبتلا به سفلیس است فوق العاده دشوار ولی بر سبیل احتیاط از اشخاصیکه دارای علائم زیر باشند میبایستی اجتناب نمود و مراضبت کرد:

۱- هر زخم یا خراش یا برآمدگی آلات تناسلی و مقعد

۲- جوش و دانه یا قرمزی در حوالی شکم - پستان - کمر.

۳- غدد متورم گلو یا گردن.

۴- زخم و جراحت لب و سر.

۵- صدای گرفته که با سردرد همراه باشد.

توجه دقیق به علائم بالا بسیاری اشخاص را از ابتلاء به سفلیس نجات داده است.

سفلیس مرضی است قابل معالجه ولی درمان آن استقامت و حوصله لازم دارد. بشرط آنکه شروع بمعالجه زیاد دیر نشده باشد و اگر بیمار پشت کار در معالجه بخرج دهد درمان سفلیس ممکن است. دواي مهم سفلیس جیوه و آرسنیک وید و نقره و بیسموت است. سالوارسان که عنصر فعال آن همان آرسنیک است از بهترین ادویه مؤثره در کار سفلیس بوده و باز تأکید میشود که از عوامل مهم شفا یافتن ادامه و سماجت در معالجه است. یکی از طرق معالجه سفلیس که اخیراً امتحانات مفید داده تزریق میکروب مالاریا و ایجاد تب عمدی است که بتباه کردن میکروب کمک میکند (۱) برای کشف مرض بهترین طریقه امتحان خون

(۱) ۸ سال پس از نوشتن این فصل دواي معجز آسای پنی سیلین کشف گردید، و در بدو امر اطباء تصور میکردند چون بعضی عوارض سفلیس را بنحو شکفت انگیزی معالجه میکند خود آنرا نیز بسهولت درمان مینماید و البته حقیقت بقیه در صفحه بعد

بشیوہ واسرمن است و برای اطمینان کامل باید از ستون فقرات در کمر آب گرفته آزمایش نمایند و در صورت مشاهده کوچکترین اثر میکروب با نهایت جدیت بمعالجہ کوشند کہ از احتمال نفوذ میکروب بدماغ و تیرہ پشت جلوگیری شود مبتلایان بمرض سفلیس را بایستی از ازدواج مانع شد مگر آنکہ یکی دو سال مرتباً آزمایش واسرمن نتیجہ منفی بدهد این موضوع مخصوصاً در مورد زنان بسیار حائز اهمیت است . اگر مردی کہ شفا یافتہ و اثری از مرض دراؤ ظاہر نیست ولی درخونش علائم مشکوک باشد ازدواج کند چندان مهم نیست ولی اگر زنی با این وضعیت ازدواج کرد نباید بچہ دار شود و میتوان اینچارا یکی از موارد مشروع بچہ افکندن دانست .

مانندہ از صفحہ قبل

امر آنست کہ معالجہ سفلیس باپنی سیلین چندان ہم سهل نیست و بایستی اقلادوملیون ونیم واحد پنی سیلین را بمعالجات جدید آرسنیککی توأم نمایند تا اثر قاطع نماید . باز تکرار میکنیم کہ بہ پنی سیلین و اثر آن نباید مغرور گشت و باید یک قرن اثر آنرا در اشخاص آزمایش نمود تا بہ قاطع بودن این درمان مطمئن شد .

(مترجم)

فصل سی و ششم

جلو گیری از امراض مقاربتی

شیوع امراض مقاربتی بقدری است که بجزئی میتوان گفت اهالی شهرهای بزرگ بطور کلی در عمر خود یکبار مبتلا به یکی از امراض مقاربتی شده اند. مبتلایان به امراض مقاربتی تقریباً دوثلث سوزاک و یک ثلث سفلیس دارند. غالب مردان سفلیس را از فاشه های خانگی گرفته بسوقاات بمنزل و زن معصوم خود میبرند. علت عمده شیوع این امراض یکی آنست که در بدو امر خود مبتلاهم از داشتن مرض بیخبر بودند است و سهولت بشخص دیگری تحویل میدهد و علت دیگر آشامیدن نوشابه های الکلی است که شخص را بی احتیاط و بی اختیار میکند.

در این وادی نیز شایدان بنام درمان مردم را لغت میکنند و در کار معالجه سوزاک دوائی هست که آمدن جراحت را متوقف و ماده را بداخل بدن سوق میدهد و در سفلیس مرهمی هست که زخم را بر طرف و میکروب را باندرون بدن میراند با این ادویه شایدان مردم ساده لوح را فریب میدهند. این مرضا پس از مدتی معطلی بالاخره به طبیب مراجعه میکنند و کار طبیب در اثر خرابکاری دکترهای دروغی بسیار دشوار است.

برای جلوگیری از ابتلای بمرض حتماً لازم است اشخاص احتیاطات اولیه را مرعی دارند. اگر آلت را قبل از نزدیکی باروغن صدی سی کلومل بیالایند تا حدی مانع گرفتن سفلیس است. شستن آلت قبل و بعد از جماع و ادرار کردن پس از نزدیکی و رعایت کامل نظافت بهترین شیوع جلوگیری مرض است. برای جلوگیری از سوزاک اول بایستی زن را مجبور نمود آلت را بامحلول پرمنگنات دو پتاس بشوید. مرد نیز در کلیه موارد اگر کاپوت استعمال کند بسیار مفید است و نیز یکی از طرق زیر برای جلوگیری از ابتلای بسوزاک سودمند است.

۱ - یکی دو قطره محلول پروتارگل در مجرا بچکانند.

۲ - آب نیم گرم با کمی دوی ضد عفونی که ناآب دزدک باملایمت در

مجرا وارد میشود ، بطور کلی پس از هر مقاربتی اگر شخص مشکوک شد بهتر است فوراً به پزشک مراجعه نماید . زنان نیز باید عین احتیاطات بالاراموعات نموده مخصوصاً خود را پس از مقاربت بشویند .

پس بهترین طریقه جلوگیری در باره مردان آنست که قبل از مقاربت روغن کلومل بمالند - کاپوت استعمال نمایند و پس از مقاربت ادرار کنند - با صابون خود را بشویند - مایع ضد عفونی داخل مجرا کنند و آلت تناسلی را دوبار روغن مالی کنند ، زنان قبل از مقاربت فرج را با روغن کلومل بیالایند . در مهبل محللول ضد عفونی بمالند ، پس از مقاربت ادرار نموده خود را بامحللول ضد عفونی بشویند .

فصل سی و هفتم

امراض دیگر آلات تناسلی

.....

از ناخوشی‌هایی که شبیه بامراض مقاربتی است یکی آنست که اشخاص عصبانی بدان مبتلا هستند و از مجرای آنها مایع جراثیم مانندی جاری میشود و غالباً در سرمجرا قطره غلیظ جراثیمی موجود است که هنگام فشار قضیب ظاهر میشود. بسیاری از مشاهده آن وحشت زده میشوند و گمان میکنند سوزاک است ولی ترسی ندارد و مسری نیست و علت آن سرما خوردگی یا تقلای زیاد و یا استعمال دوی قوی است ولی درمان کامل آن مشکل است و بهر حال مهم نیست. ناخوشی دیگر تورم قضیب است که مربوط به عرق گزی است و ناشی از جمع شدن جراثیم در زیر پوست قضیب است و چاره طهارت کامل و خشک نگاهداشتن آلات است. شستن با پرمکنات و پاشیدن بودر طلق مفید است. امراض دیگری نیز هست که مربوط به پوست سر قضیب است (که ختنه نشده باشد) و چاره ختنه کردن آنست.

ناخوشی دیگر آلات تناسلی شپشک است که ناشی از عدم رعایت طهارت کامل در مقاربت و بستر است. شستشوی زیاد هم فائده‌ای ندارد و مخصوصاً شبها خارش آن بسیار شدید است و گاهی منجر به زخم شدن محل خارش میشود. چاره دفع این شپش، شستشوی با محلول يك صدم پیکلاراید جیوه است که در ظرف دوسه روز تخم شپشک را بر میاندازد خاصه اگر پس از دو هفته همین عمل تکرار شود.

فصل سی و هشتم

امراض مقاربتی زنان

هیچ نوع مرضی در روحیه و سیمای زن آن اثر راندارد که امراض مربوط به آلات تناسلی سردرد - کمردرد - عصبانیت - خستگی - ضعف - تنگی نفس - همه ممکن است ناشی از اختلالات آلات تناسلی و بی نظمی قاعدگی باشد. گاهی ترشحات وافر فرج را با تقویت مزاج میتوان مرتفع کرد. از علل دیگر ترشح وافر و زرد رنگ فرج عدم رعایت طهارت کامل است و علت دیگر شستشوی با محلول ضد عفونی زیاد قوی است. گاهی استعمال کاپوت آلت زن را تحریک و موجب ترشح وافر میشود.

از ناخوشی های دیگر زنان پائین افتادن رحم است که موجب اختلال آلات تناسلی شده جراحاتی دفع میشود که اگر باخون همراه باشد باید فوراً به پزشک مراجعه نمود. گاهی علائم بچه افتادن ظاهر میشود، گاهی بعلت نمو گوشت زائیدی در رحم جنین با آن تماس یافته تباه میشود و میافتد. اگر بعلت ابتلای بمرض سرطان و یا بعلل دیگر برطرف کردن جنین لازم شود در صورتیکه بجراح قابلی مراجعه شود کورتاژ چندان مشکل نیست و مجازات و خطری ندارد. اولین علامت ناخوشی آلت زن غیر منظم شدن قاعدگی است.

از عوامل اولیه تندرستی زن یکی شستشوی روزانه آلت تناسلی است. بشرط آنکه مایع شستشو دارای دوی زیاد قوی نباشد و بهنگام قاعدگی هم شستشو ادامه یابد و با آب نیم گرم مکرر آلت را طهارت دهند. استراحت بهنگام قاعدگی مفید است. بایستی زن توجه خاص نماید که شوهر از بوی قاعدگی یا آلوده شدن بستر و غیره بی نبرد که زن قاعده است. زن بهر حال باید فوق العاده مواظب نظافت بستر باشد و توجه نماید که مبادا بوی نامطلوب خود او یا بستر مرد را منجر کند. برای حفظ سلامتی ورزش روزانه لازم است ولی بحد اعتدال.

از بیماریهای دیگر زنانه آنهایی است که در اثر اختلالات ترشحات داخلی بدن رخ میدهد که اثر آن کم شدن قاعدگی و گاهی توقف کامل آنست و نشانه خارجی فرجه شدن زن و عدم تمایل او بمقاربت است و چاره در غالب موارد معالجه با ادویه ایست که خاصیت ازدیاد ترشحات داخلی زن را دارد .

تخمندان زن هم در اثر فشار آب اندیس هم سرایت میکروب از خارج در معرض خطر است ، یکی از موارد مرض سوزاك است كه منجر به متورم شدن تخمدان میگردد كه اثرش خستگی زیاد و پیر شدن زود و گاهی پربتونای تیس میباشد و احتیاج بمداخله پزشك میافتد .

سرماخوردگی زنان گاهی به پیشابدان آنها سرایت مینماید خاصه اگر تورمی در آن عضو باشد ، یکی دیگر از علل ناخوشیهای زنانه پیوست مزاج است كه در زنان بیش از مردان رائج است و بایستی با خوردن میوه و شیر فراوان معالجه نمود نه با مسهل و نیز برای جلوگیری از تورم رگهای پا و پیچ خوردن آن كه زنان مبتلای میشوند رعایت بهداشت و روان بودن معده لازم و پس از ابتلاء همین تمهید باضافه ماساژ و استراحت برای رفع آن مفید است .

این ناخوشی اگر در مجرای مقعد باشد معروف به بواسیر و بواسیر است كه علامت آن فشار و خارش و درد و زخم و خون است و باید به پزشك مراجعه نمود كه فوراً شكم را پاك و كبد را از كثافات طاهر نماید و نیز با انژكسیون دارویی به نقطه معهود (بجای جراحی) مرض برطرف میشود این عمل بسیار ساده و آسان است .

سالی یکبار برای هر کس لازم است جهت سلامتی خود روزه های زیر را بگیرد اول یک هفته هر روز صبح نان و مربا ناهار برنج یا حلیم یا سایر بقولات با بشقاب سبزی و بشقاب میوه شام يك نان جو و پنیر و یکروز در میان يك بطری شیر پس از آن خوراك عادی را از سر بگیرد ولی قبل از هر خوراکی يك لیوان بزرگ آب انگور و یا آب سیب تازه و یا آب شش لیمو بیاشامد هشت ساعت خواب با پنجره باز و هوای آزاد لازم و سالی یکی دو هفته باید از هیاهو و غوغای شهر به محل ساکت و آرامی رفت و اعصاب را راحتی بخشید .

آب تنی روزانه بسیار صحت بخش است و اشخاص ضعیف باید با آب نیم گرم و سایرین با آب عادی بادوش پرفشار و ماساژ هر روز خود را طاهر کرده به جوانی و انرژی خویش بیفزایند .

فصل سی و نهم

فحشاء

فاحشه (۱) یعنی هر کس بدن خویش^۱ را برای استفاده شهوانی در معرض کسب قرار دهد و امور خود را از مهر مراوده شهوانی با مردان یا زنان متعدد بگذرانند این تعریف شامل مرد و زن هر دو است ، البته اشخاصی هستند که با اصطلاح آنها را میشناسند و یا نیمه فاحشه هستند و این عمل کسبشان نیست ، در اروپا زنانی که در مغازه های بزرگ فروشنده هستند بعلت کمی حقوق غالباً با مردانی چند رابطه پیدا میکنند و تدریجاً کارشان بفاحشه شدن میکشد ، البته زنانی نیز هستند متمول و غیر محتاج که بنده کسی نمیشوند و پیرو طریقه «عشق آزاد» یعنی رابطه با اشخاص متعددند .

بعضی زنان که آنها را « نشانده اند » و مخارجشان را مرد مسن و متمولی میدهد فاسق جواتری دارند و پس از چندی سرمایه ای بهم زده با او ازدواج میکنند .

در تاریخ باستانی همواره با مواردی برخورد میکنیم که فحشاء در آداب مذهبی بروز مینماید. و دختران پیش از عروسی بکارت خود را قربانی خدای قبیله مینمایند ، حتی در زمان رومیان گاهی عروس را بر سر مجسمه قضیب راست یکی از خدایان مینشاندهند تا بکارت بر طرف شود . از آثار بابلی ها معلوم میشود که یکی از آداب غریب مذهبی آنها این بود که هر زنی یکبار در عمر خود بایستی بمعبد افروdat بزیارت رفته در آنجا اینقدر بماند تا مردی او را طلبیده بخارج معبد ببرد و با او مقاربت نماید. البته زنان زیبا زود بشهر خود بر میگشتند ولی زنانی که طالب نداشتند گاهی یکی دو سال انتظار میکشیدند تا بخت یار و ناشناسی آنها را بنزد یکی بخواند. اهالی بابل در اثر فتوحات زیاد و ثروت هنگفت

(۱) فاحشه بمعنای مصطلح آنست یعنی روسبی.

شهوترانی را بمرتبهٔ اعلی رسانیدند و هیچ مردمی در کار شهوترانی و آزار اسرا و کنیزان باندازهٔ بابلی‌ها کار را با فراطرساندند. در هندوستان قدیم رقاصه‌های معبد صیغه رئیس روحانی هندو میشدند و بزرگترین قربانی بخدای معبد پرده بکارت بوده که میبایستی دختر در معبد آنرا با ابزار خاصی بشکافد در مصر قدیم و بین فقیهان نیز آداب مذهبی بانوعی فحشاء همراه بود و در یونان قدیم معمول بود حاصل و جوه یکروز از روسیگیرا بخدای افرودیزه تقدیم و نثار میکردند و میگفتند کسیکه خود را اقلاً یکبار در راه خدای افرودایت به بیگانه تسلیم نکرده باشد هوس شهوتش هرگز فرو نینشیند و این آداب مذهبی تدریجاً منسوخ و جای آنرا کسب فحشاء گرفته است.

در یونان در معبر عمومی بین فحشاء و مشتریان که از طبقه سوم بودند معامله صورت میگرفت یکدسته از فاحشه‌ها هم جزو ساز زنان و عمله طرب بودند و بمجالس دعوت میشدند. یکدسته هم زنان اشراف منبش بسیار زیبا و فاضله بودند که کار عشقشان غالباً منتهی باز دواج میشد.

متصدیان فاحشه‌خانه‌ها زنان را وادار میکردند که برای جلب مشتری درب خانه بایستند و مزد فاحشه را غالباً بجای پول بامتاعی چون ماهی، یا شراب یا نان میدادند.

در روم آداب مذهبی با فحشا رابطه نزدیک داشت و اعیای بود که خاص هرزگی و شهوترانی بود و برای فاحشه‌ها حتی آب و نمان داشتند و بلیط و سکه مخصوص میساختند. فاحشه‌ها بیشتر کنیزانی بودند که از دیار شرق و سطی می‌آوردند بهای يك فاحشه از شبی دوسه ریال بود تا فاحشه‌های عالی‌مقام که خاص سناتورها بودند و شبی ده بیست هزار تومان هم قناعت نمیکردند اگر ادبیات آن دوره را در باره فحشا بخوانیم می‌بینیم بحث زیان فواحش و غیره در دو هزار سال پیش بسیار شبیه مباحث امروز است. رومیان معتقد بودند که فاحشه برای جوانان ضرورت دارد که آتش شهوت خود را با آن بنشانند و مزاحم زنان نجیب و دختران عفیف نشوند. بزرگان روم بنام حفظ اخلاق جامعه فاحشه‌خانه‌ها را ضروری میدانستند و میگفتند جلوگیری از آن باعث شیوع بی‌عصمتی آن زنان شوهردار و دختران خواهد شد.

در قرون وسطی کار فحشاء گاهی مواجه با مخالفت شدید دولت و کشیشان میشد و گاهی کسی توجهی بدان نداشت و مزاحمتی فراهم نمیکرد ولی بطور

کلی کشیشان در امور روسپی ها دخالت بسیار میکردند و بهترین اسناد تاریخ فحشاء از آرشیو کلیساها بدست میآید. بعضی از پاپ های اعظم حامی فاحشه ها بودند و بعضی به عایدات فاحشه ها برای صومعه ها و مصارف کلیسا مالیات میبستند؛ حتی یکی از آنها مقرراتی برای فاحشه خانه های عصر خود وضع و کلیه زنانی را که مرتکب زنا میشدند به فاحشه خانه می انداخت فاحشه ها معاینه میشدند. آبتنها را توجه میکردند در اعیاد مذهبی فاحشه خانه بایستی تعطیل باشد و فاحشه ها نزاع و دزدی نکنند و یهودیان را بخانه راه ندهند و هریک از این تقصیر ها مجازاتی داشت و غالباً فواحش مجبور بودند وصله زردی بلباس خود بزنند که شناخته شوند و مانند یهودیان مخطوقی پست و توسری خور بودند و اگر در بارار بجنسی دست میزدند نجس بود ولی با اینهمه فحشاء عنوانی داشتند و برسمیت شناخته شده بودند. توسعه امراض مقاربتی موجب مزاحمت فحشاء شد و نتیجه بعکس بخشید و مرض بیشتر شایع گشت. در قرون وسطی یکی از ثبوه های بدیع روسپیگری در حمام بود که زنی مشتری را خدمت های نمود و این وضعیت هنوز هم رائج است.



در دوره رنسانس در فرانسه زنان آزاده ای پیدا شدند که بایندیرائی مردان گذران میکردند و غالباً با اشخاص برجسته ازدواج میکردند و خانه آنها مرکز تجمع اشراف و علمای وقت بود. بعض این زنان بسیار لوطی منش و دست و دل باز بودند از قرن ۱۵ بعد فاحشه خانه ها تحت نفوذ و کنترل دولت واقع گشت و بتدریج معاینه طبی در کار آمد و کار فحشاء تحت قانون مملکتی قرار گرفت.



زنان فاحشه بطور کلی مدعی هستند که علت انتخاب این کسب فقر و کمی درآمد بوده و یا آنها را فریب داده و از خجالت از خانه و فامیل فرار کرده اند. ولی این ادعا صحیح نیست و صدی ۸۸ فاحشه ها کلفت و آشپز بوده و حقوق کافی دریافت میکردند. گویا چون شغل کلفتی شغل پستی است کلفت میگوید چرا استفاده کیفی از آن نکنم؟ از طرفی حقوق کلفت بسیار ناچیز و یکی از موجبات راندن او بسوی فحشاء است از دوهزار نفر فاحشه علت انتخاب این شغل را پرسیدند و يك ربع علت را بیکار شدن و ربع دیگر تمایل اظهار

گردند عده دیگر علت را فریب خوردن - مست شدن - بد رفتاری - پدر و مادر یا شوهر - رفیق بد - میل بزندگی راحت و تنبلی - عنف و غیره گفتند .
 چه بسا دخترانی که در اثر تربیت ناقص طفولیت و زندگی بی نظم و قاعده و دوشیزگی خود را در مقابل هدیه بسیار ناچیزی از دست میدهند و وجه ندارند چه گوهر گرانبهایی را بر اینگان میبخشند . یکی دیگر از علل محیط بد و رفقای نایابی است که بعضی دختران ساده پیدا میکنند . عشق دختر بتفریح و خوشگذرانی و میل بآمیزش با اعیان و زندگی اشرافی بسا دختران عفیف را فاحشه کرده است . دخترانی که فریب مردان بوالهوس را خورده بچه دار شده اند از ترس رسوائی بفاحشه خانه ها پناه میبرند .

چه بسا اشخاصی که فواحش را زنائی بی احساسات و خشک و نفهم تصور میکنند ولی حقیقت آنست که این بیچارگان هر يك گرفتار بهائی خاص خود داشته در فواصل ترضیه مشتریها اشك حسرت و ندامت میریزند و در پیش مشتری خود را خندان و بشاش نشان میدهند .

این زنان نسبت بمردی که خاطر خواه آنهاست وفای عجیبی دارند و با اینکه با بسیاری مردان آمیزش دارند ولی مقاربت با آنان را بهیچ نشمرده تنها باریق خود معاشقه میکنند و فقط از او لذت میبرند . بعضی از علمای جنس معتقدند که بسیاری از فواحش در اثر عیوب خلقتی و موروثی مبتلا باین وضعیت شده و آزمایش نشان میدهد که بسیاری از فاحشه ها دارای سرو بدن غیر عادی هستند . بالاخره فاحشه ها در اثر عرضه و تقاضا بوجود میآیند و اشخاصی که طرفدار آنها هستند میگویند این يك مؤسسه ضروری است و مكتب مقدماتی عروسی است که در آنجا جوان اسرار مقاربت را فرا میگیرد ، ولی مشتریان فاحشه خانه ها بیشتر مردان زن دارند که چون همسرشان هوسهای آنها را بر نمیآورد یا متمایل به تنوعند بفاحشه خانه پناه میبرند . بعضی مردان را شرابخوارگی و وضعیت دلفریب ظاهری فاحشه خانه جلب میکند . بطور خلاصه تا بشر آنست که هست فاحشه گویا بر طرف نشدنی است چه در گذشته اقدامات شدید مذموم و دولت جلوائن کار را نکرده و معلوم نیست در آتی به گیرد .

در پاره ای کشورها چون فرانسه فاحشه خانه ها را دولت برسمیت شناخته و دارای تشکیلات و مقررات خاصی است . صاحب این خانه ها که معروف بخانم بزرگ خانه است طوری زنان بدبخت را اسیر خود ساخته که فرار آنها

بزودی میسر نیست ، جوراب و لباس خود را مجبوراً از خانم بزرگ بپهای گراف میخرند و عایدات روزشان را باین تمهید تحویل میگیرد . زندگی این تیره بختان بسیار سخت و محل خواب و نوع خورا کشان طوری است که کمتر نوکری هم تن بان درمیدهد . غیر از ساکنین فاحشه خانه ها یکدسته هم زنانی هستند چون خدمه میخانه و بار و بعضی کارگران مغازه ها که باصطلاح بلند میشوند . دسته دیگر که معروف بکنیز سفیدند دخترانی هستند که فریب خورده بامید زندگی عالی یاشغل آبرومند از محیط خود خارج و بممالك دور میروند و در آنجا از ناچاری گاهی به عنف فاحشه میشوند .

شیوع امراض مقاربتی را که همه ناشی از فواحش میدانند تاحدی راست است گواينکه در بعضی ممالك فاحشه های رسمی را بهداری دولت معاینه میکند ولی اولاً وسایل معاینه و معالجه بسیار ناچیز است و ثانیاً فقط فواحشی معاینه میشوند که اسمشان در دفتر پلیس ثبت باشد و فاحشه های قاچاق که کمتر رعایت بهداشت را میکنند تحت کنترل پلیس نیستند .

خانه فحشاء گذشته از انتشار امراض مقاربتی مرکز فساد اخلاق و رواج امراض جنسی است . این دعوی که بعضی میگویند فحشاء از مفاسدی است که بناچار باید جامعه متحمل شود صحیح نیست چنانچه در روسیه با رژیم تازه که بزنان حق مساوات کامل داده اند وزن مانند سایر نقاط عالم لازم نیست برای امرار معاش بدن خویش را بفروشد فاحشه ها تدریجاً از بین رفته اند زنان آن کشور چون مردان مشاغل آبرومند و عنوان و احترامی دارند .

اقداماتی که چه از طرف اصحاب دین و چه از طرف دولتها برای برطرف کردن فحشاء از بدو تاریخ تا کنون شده بسیار متنوع و گاهی فوق العاده سخت و دروی هم رفته همه بیفایده بوده و مثمر ثمری نشده است و علمای جنس معتمدند راه چاره تغییر وضع اجتماعی بشر و توسعه تربیت است و بایستی روابط بین زن و مرد را بهتر نمود و طرز فکر عموم را نسبت بعمل و رابطه شهوانی بازن عوض کرد و آنرا بر پایه عالی تر و متین تر نشاند ، باید مقام بشریت و زن را بالا برد و تا این اقدامات عملی نشود جامعه باید با فواحش بسازد و این بارگران را بدوش بکشد .

فصل چهارم

تجشأ در انگلیس



در انگلیس از قرن ۱۱ تا ۱۵ در بعضی نقاط بنام حمام عمومی فاحشه‌ها بر اتمرکز نموده تحت شرایطی که بسیار شبیه باوضاع امروز است کسب می‌کردند در قرن ۱۵ بواسطه فشار علمای دین این فاحشه‌خانه‌ها را بستند و در نتیجه فواحش به تمام نقاط کشور ممتزق و عده آنها را و باز دیاد گذاشت و نتیجه بعکس بخشید در ۱۶۵۰ مسیحی پارلمان انگلیس قانونی گذراند که فاحشه را باید حدزدوداغ کرد و بجنس انداخت و در صورت تکرار اعدام نمود، پس از مدتی اجرای این قانون نتیجه گرفته نشد و فواحش ممتزق‌تر شدند و این فشار و عمل فحشاء را کمی مستور نمود ولی توسعه داد و در قرن ۱۸ و ۱۹ آنها بسیار زیاد و در کوچه و خیابان مخصوصاً محله ملاحان شب و روز می‌گشتند و مشتری بلند می‌کردند.

در اواسط قرن هیجده غالب ممالک اروپا عمل فحشاء را تحت اوای قانون دولتی در آورده و برای آنها تشکیلاتی زیر نظر پلیس قائل شده اند ولی انگلیس این شیوه را خوش نداشت و یگانه قانونی که گذشت جلوگیری از زنان مریض و مجبور کردن آنها به معالجه بود که بعلت قدرتی که قانون گذار در دست پلیس نهاده بود منجر به نارضایتی اهالی شد و سرو صدای مردم بلند شد و انجمن های زنان که علمدار مساوات زنان بودند بمبارزه برخاستند و این مبارزه چندین سال بطول انجامید و سرانجام در اواخر قرن نوزدهم قانون حق معاینه زنان مشکوک ملغی گشت فعلاً در انگلیس بعنف نگاهداشتن زنان از ۲۱ سال کمتر و فاحشه خانه داشتن خلاف قانون است و جسته جسته از چندین فقره قانون مختلف میتوان از تظاهر و وقاحت جلوگیری نمود و جلب مشتری یا بلند کردن زن در انظار عموم هر دو قدغن و خلاف است ولی قانون رسمیتی بفواحش نداده است. نتیجه این تربیت در انگلیس کم شدن فاحشه رسمی ولی زیاد شدن «زنان خانگی» است که این عمارت کسیشان نیست ولی در مقابل مقاربت

باید بانها هديه و تعارفی غير نقدی داد. این زنانرا غالباً با اتوموبيل بلند میکنند يعنی اتوموبيل را يواش در کنار پياده رو حرکت داده زنانرا دعوت میکنند .

در همه تقاطع عالم کمابيش عده ای مردان نیز هستند که خود را در معرض فروش قرار میدهند چه برای مفعول واقع شدن نسبت بمردان دیگر و چه فاعل شدن نسبت بزنان و این طبقه فرقی با فواحش ندارند . و کشور انگليس از این قانون مستثنی نیست از این شرح مختصر راجع به وضع فواحش در انگلستان که قانون برای آنها رسمیتی قائل نشده میتوان پی بحال فواحش در ممالکی برد که فواحش منزل و محل رسمی ندارند و تحت قوانین رسمی کشور اداره نمیشوند و کشور ایران نیز مشمول همین کیفیت است .

فصل چهل و یکم

کمیسیون مفید یا فوارشش صادراتی

از عملیاتی که بعضی جنایکاران برای جلب منفعت میکنند یکی فریب دادن دختران خرد سال و خارج کردن آنها از شهر و کشور خود به کشورهای دور دست است. اول انگلیس و بعد فرانسه در اول قرن نوزدهم و سپس بسیاری ملل متفقاً در اول جنگ بین المللی گذشته متوجه اهمیت این موضوع شده، قوانینی برای جلوگیری آن گذراندند. جامعه اتنای ملل نیز در این باب مساعی زیاد بخرج داد در ۱۹۲۱ سی و چهار دولت موافقت کردند که در کشور خود قانونی بگذارند که زنان اجنبی حق ورود بفاحشه خانه های کشور آنها را نداشته باشند و بسیاری از این کشور ها طبق این تعهد عمل کردند، در سال ۱۹۲۷ کمیسیونی برای رسیدگی به غالب کشور ها مسافرت و گزارش خود را در سال بعد بجهانیان اعلام داشت در همان سال تخته این تجار را سا برین هم باب انداختند و معلوم شد يك علت رواج این عمل تمایلی است که بعضی مثلاً بمقاربت با زنان بیگانه دارند و مثلاً مردم امریکای جنوبی فرانسویان را طالبند و بودن فاحشه خانه های رسمی کار این کالای صادراتی را سهل میکند چون باصطلاح بازاری در مقصد موجود و خریدار و نرخ معلومی برای این کالا همیشه حاضر است، بیشتر این زنان سابقه فحشاء دارند اگر چه گاهی دختران نیز فریب میخورند و باشوهر دروغی مسافرت کرده و هنگامی میفهمند که این شوهر شغلش چیست که کاراز کار گذشته است. ظاهراً بیش از همه دختران فرانسه، لهستان و رومانی بامریکای جنوبی و مصر و شمال افریقا صادر میشوند.

در سال ۱۹۳۳ در کنفرانسی که ارا ۲۶ دولت تحت نظر مجمع اتفاق ملل تشکیل گشت قرار بر این شد در این ممالک طبق قانون اعزام زنان به ممالک دیگر بمنظور فحشاء جنایت شمرده شود. باینکه همه جا این تصمیم بموقع عمل گذارده بشد ولی آراء عموم اهالی جهان متوجه این تجارت سخیف شد و اتحاد سماری از آن جلوگیری بعمل آمد. در جلسات دیگر جامعه ملل مقرر شد که از کشورها تقاضا شود فاحشه خانه های رسمی را تعطیل کنند و این تمهید مسلماً در کار تجارت فاحشه بسیار مؤثر خواهد شد.

تجارت زن در مشرق، مخصوصاً زنان چینی و ژاپونی، طبق گزارش

که سیون مخصوص جامه، ملل بسیار رواج دارد. زنان روسی نیز مخصوصاً روس های آسیائی در داخله ممالك فراوان دیده میشود ولی زنان اروپائی کمتر مورد معامله هستند از ممالك دیگر آسیا - هندی - سیامی - عراقی ایرانی نیز هست ولی تعداد بسیار کمتری، زنان فاحشه چینی و ژاپونی در همان ممالك اطراف چین دیده میشوند، زنان فاحشه ایرانی در عراق و هندوستان انگلیس میروند و زنان اروپائی در شرق و در کشور های ایران و هندوستان - سوریه و هند و چین بکسب میپردازند. علت عمده رواج این تجارت در مشرق جهالت زنان و طمع تجار بست این متاع است. يك علت دیگر آنست که دختران را از بچگی عادت باطاعت کامل میدهند و این کار خانم بزرگهای فاحشه خانهها را بسی سهل میکند. در چین رسم است والدین گاهی دختران را بعلت فقر میفروشند که از گرسنگی نمیرتند. در ژاپون متداول بود دختران کوچک را بمنظور فحشاء تربیت میکردند ولی این عمل طبق قانون قدغن شد. سوء استفاده از تسهیلانی که مذهب اسلام برای ازدواج و طلاق قائل شده کار دلالان مسلمان را آسان میکند و از همدلند بسیاری دختران را خود تاجر قبل از حرکت صیغه نموده به سنگاپور میبرد و لدی الورد آنها را طلاق داده تحویل فاحشه خانه مینماید.

منع تجارت زنان در مشرق بعلت فقر عمومی خیلی مشکل تر از جلوگیری آن در اروپا است و توصیه جامعه ملل برای برانداختن آن بشرح زیر بوده است:

- ۱ - انتصاب مراکزی از طرف جامعه در چین و ایران و همکاری بسیار نزدیک بین این مراکز و حکومت محلی.
 - ۲ - انتصاب عده زیادهتری صاحب منصبان و مامورین زن.
 - ۳ - اتخاذ سیاست کمک و مساعدت بامهاجرین خردسال برای نجات آنها از چنگ تجار.
 - ۴ - در چین همکاری نزدیکترین بین مقامات چینی و ممالکی که در آنجا متصرفاتی دارند.
 - ۵ - همکاری باروسهای شرق دور.
 - ۶ - برطرف کردن و بستن فاحشه خانه های رسمی (که در بسیاری کشورها عملی شده است).
 - ۷ - همکاری مقامات کشوری بامؤسساتی چون مبلغین مذهبی و جمعیت های اخلاقی که برای هدایت افکار جامعه تشکیل میشود.
- خاتمه

ناشر :



انتشارات فرخی

نشانی: تهران خیابان لاله زار مقابل پیرایش پاساژ اخوان

بها ۵۰۰ ریال